

ستارگان حرم

«دفتر دهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ستارگان حرم / مؤلف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر - قم: زائر، ۱۳ - .
ج.: مصور، نمونه، عکس.

ISBN ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۰۱ - ۵ (دوره) - ISBN
ISBN ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۱۴ - ۷: ۶۰۰ ریال (ج. ۴)
ISBN ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۱۵ - ۵: ۵۵۰۰ ریال (ج. ۵)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، ۱۳۷۸.
جلد هشتم این کتاب توسط آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر به چاپ رسیده است.
کتابنامه.

ج. ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۸۱) ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۶۰ - ۰ ISBN

۱. شیعه - سرگذشتنامه.

۲. قم - سرگذشتنامه.

۳ - مجتهدان و علما - سرگذشتنامه.

الف. کوثر، ماهنامه. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.

۲۵ م / ۲ / ۵۵ BP ۹۹۶ / ۲۹۷
کتابخانه ملی ایران ۸۷۸۷ - ۷۸ م

نام کتاب: ستارگان حرم، جلد دهم
نویسنده: جمعی از نویسندگان ماهنامه کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
طرح جلد: حسین نامدار
لیتوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
نوبت و سال چاپ: اول - بهار ۱۳۸۱
تیراژ: ۲۰۰۰
قیمت:
شابك: ۹۶۴ - ۶۴۰۱ - ۶۰ - ۰

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه محفوظ است.

مرکز پخش: قم - میدان شهداء - تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ - ۷۷۴۸۴۳۴

ص - پ ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵

فهرست

- حاج شیخ مجتبیٰ لنکرانی (استاد فضیلت) ... مهدی سلیمانی آشتیانی ۹
- آدم بن عبدالله اشعری قمی (حدیث نجابت) ... سید جواد خسروی سجّادی ۲۱
- جعفر بن محمد بن عبیدالله اشعری قمی (ستاره بی غروب) ... ابوالحسن ربّانی سبزواری ۳۵
- حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی (محقق وارسته) ... محمّد محمّدی اشتهاردی ۴۷
- محمّد بن ربّان اشعری قمی (فانوس ایمان) ... ابوالحسن ربّانی سبزواری ۷۳
- حسین بن إشکیب قمی (خادم کریمه علیها السلام) ... ابوالحسن ربّانی سبزواری ۸۵
- احمد بن داوود بن علی قمی (در پرتو نور) ... علی محمدی یدک ۹۹
- اسماعیل بن سعد اشعری قمی (محدث نیکوسرشت) ... ابوالحسن ربّانی سبزواری ۱۱۷
- ابراهیم بن هاشم قمی (استاد راویان) ... علی آقاجانی قنّاد ۱۲۹
- حاج شیخ حسین محمدی لائینی (پناه دردمندان) ... مهدی صحرایی اردکانی ۱۴۹
- حسین بن علی بن حسین بابویه قمی (برادر صدوق) ... احمد محیطی اردکانی ۱۶۵
- حاج شیخ محمد جواد نجفی (أسوه صبور) ... ابوالفضل علیدوست ابرقویی ۱۸۵
- حاج شیخ علی صفایی حائری (عارف صبور) ... محمد نقدی و محمد نقی مظفری ۲۲۵
- حاج شیخ عبدالنّبی اراکی (شیدای حضور) ... ناصر باقری بیدهندی ۲۴۹

پیشگفتار

دانش «تراجم و رجال» کم از علم ستاره‌شناسی و نجوم نیست. اگر ستارگان طبیعی، شبهای زمین را نورانی می‌کند و به پدیده‌های طبیعی نور و گرما و حرکت و جهت می‌بخشند، ستارگان آسمان ارزشها، در حرکت و جهت‌گیری جامعه و ایجاد وحدت، عدالت و آرامش عمومی نقشی بنیادین بر عهده دارند و انسان را در مسیر سعادت جاوید یاری می‌کنند. روزی که در سایه ماهنامه فرهنگ کوثر «چشمه‌ای زلال به نام ستارگان حرم» جوشید و اهل قلم به کند و کاو پیرامون ستارگان آفاق حریم حضرت معصومه علیها السلام پرداختند و طرحی برای تدوین زندگی‌نامه چهره‌های برجسته و درخشان و انسانهای پارسا و مؤمن و خدوم آسمان قم فراهم شد. خود دست اندرکاران هم بطور دقیق با ابعاد و آثار و کم و کیف کار آشنا نبودند. فقط هدف روشن بود و انگیزه‌ای مقدس - احیای بزرگان و معرفی عالمان جوار حضرت معصومه علیها السلام - محققان و نویسندگان را به تلاش و می‌داشت. اما از آنجا که پروردگار بزرگ خود به

مجاهدان و «کوشندگان در مسیر الهی» نوید هدایت و حمایت داده است -الذین جاهدوا فینا لنهیدین سیلنا و ان الله مع المحسنین - با توکل بر خدا و توسل به ارواح صالحان کار آغاز شد. وقتی هدف و انگیزه مقدس باشد و تلاش و کوشش به اندازه مقدور صورت گیرد، یاری خدا قطعی است.

در کار تدوین و نگارش «ستارگان حرم» هم نشانه‌های لطف و توفیق الهی را بارها و بارها دیدیم و دهها ستاره ناشناخته را به کمک او یافتیم. اکنون پیشانی سپاس در برابر او بر خاک می‌نهمیم و از نویسندگان همراه و شورای نویسندگان که در تدوین ده دفتر اول ما را یاری کردند صمیمانه تشکر می‌کنیم. حمایت‌های تولیت آستانه حضرت معصومه علیها السلام و همکاری صمیمانه جناب آقای فقیه میرزایی قائم مقام محترم تولیت، مدیریت محترم فرهنگی و همراهی و همکاری نویسندگان و دیگر دست اندرکاران، همه و همه از الطاف و عنایات الهی بود که به برکت بانوی ملکوتی قم، در کنار یکدیگر قرار گرفت و در ساحل کوثر، ستارگانی پرفروغ درخشید.

هم اکنون که این یادداشت را می‌نویسم به توفیق الهی کار تحقیق، بیش از ده دفتر از مجموعه ستارگان حرم پایان یافته و هشتمین دفتر برای چاپ و نشر توسط انتشارات زائر وابسته به آستانه مقدسه ارسال شده است. مجموعه «ستارگان حرم» شرح حال فشرده و متقن و منظم صدها محدث بزرگوار، مجتهد برجسته، شهید شاهد، نویسنده نورآفرین، مبلغ مخلص و چهره‌های فداکار و خدمتگذار تاریخ اسلام و تشیع را در بر دارد. و برای این مجموعه هم اکنون در حد یک فصلنامه پژوهشی، تخصصی در زمینه رجال و تراجم، کار برنامه ریزی و پژوهش و نگارش و نقد و بررسی انجام می‌شود. غیر از نویسندگان گرامی شورایی از اهل قلم بر این کار نظارت دارند که اسامی این برادران عبارت است از:

حجج اسلام:

- ۱ - عبدالرحیم اباذری میانجی؛
- ۲ - حسن ابراهیم زاده ایلامی؛
- ۳ - سید محمد سجادی نژاد دامغانی؛
- ۴ - احمد محیطی اردکانی؛

و نویسنده این سطور محمود مهدی پور طبسی.

در اینجا از همه بزرگوارانی که در تألیف و تکمیل و اصلاح این مجموعه کوشیده و با ارائه دیدگاه‌های ارزشمند، اسناد گرانبها، تصاویر و عکس علماء و اجازات اجتهاد و نقل حدیث، ما را کمک کرده‌اند، قدردانی و سپاسگزاری می‌شود. امیدواریم با کمک دانشوران اهل قلم و اقوام و شاگردان «ستارگان حرم»، چهره‌های منور برخاسته از قم و بزرگان مدفون در این «دیوار ابرار» را بشناسیم و آفاق فرهنگی دنیای اسلام و تشیع را روشن‌تر کنیم و زندگینامه صدها ستاره کشف نشده را بر این مجموعه بیفزائیم و الگوهای ایمان و جهاد و دانش و عبادت و آزادگی و خدمت به اسلام و مسلمانان را بهتر و بیشتر به نسل جوان و فرزندان میهن بزرگ اسلامی معرفی نماییم. خوانندگان گرامی می‌توانند برای معرفی ستارگان بیشتر، همکاری در نگارش زندگینامه‌ها، معرفی منابع پژوهشی، ارائه نظریات اصلاحی و تکمیلی، ارسال اسناد و عکس و تصویر و هرگونه همکاری در تدوین و توزیع، با قم، صندوق پستی شماره ۳۵۹۶ - ۳۷۱۸۵ مکاتبه و یا به نشانی: قم، خیابان صفائیه، جنب مدرسه امیرالمؤمنین علیه‌السلام ماهنامه کوثر مراجعه کنند و در این خدمت فرهنگی سهیم گردند.

والحمدلله

قم - فرهنگ کوثر - دفتر ستارگان حرم

ش. ۱۳۸۰ / ۵ / ۲۷

حاج شیخ مجتبیٰ لنکرانی

«استاد فضیلت»

* * *

مهدی سلیمانی آشتیانی

جای عکس

حاج شیخ مجتبیٰ لنکرانی

اگر چه اینک قامت استوار، سرافراز و پر شکوه حوزه هزار ساله نجف اشرف با جنایات و فشار جاهلان متعصب و بوجهلیان شب پرست خمیدمتر و هجوم بر این پایگاه قداست و معرفت فزون‌تر شده است، ولی ستارگان درخشنده آن شهر دانش و دانایی هرگز در آسمان فضیلت غروب نخواهند کرد؛ همان مردان بزرگی که علم و عمل را با رنگ و بوی ولایت آمیختند و در جوار بارگاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام در راه هدایت و معرفت و دستگیری از ایثار آل محمد صلی الله علیه و آله لحظه‌ای آرام نگرفتند. یکی از تربیت یافتگان مکتب علوی، عالم عامل، فقیه گرانقدر و استاد فرزانه آیت الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی می‌باشد. آن بزرگوار، در سالیان متمادی تدریس و تبلیغ در سامرا، نجف و اصفهان همواره سرچشمه برکت و هدایت بود. پدر ایشان آیت الله آقا شیخ حسن بن شکور بن حاتم بن احمد لنگرانی نجفی، از دانشمندان محترم و صاحب نام حوزه نجف اشرف بود. وی در سال ۱۲۸۰ هـ. ق. در قریه «الوادیه» در منطقه لنگران قفقاز متولد شد و در نهم جمادی الاول سال ۱۳۶۱ درگذشت. در اوان جوانی برای کسب علوم اسلامی، راهی نجف اشرف شد و در محضر

اساتید و بزرگان به تحصیل پرداخت و به مقام بلند اجتهاد نایل شد. علامه آقا بزرگ تهرانی در خصوص وی آورده است:

«او از صالحین، پرهیزکاران و نیکان بود و از جمعی از اساتید و مشایخ ما روایت می‌کرد؛ همچون: میرزا حسین خلیلی، سید محمد علی شاه عبدالعظیمی و سید حسن صدر و از او روایت می‌کند شیخ علی اردو بادی...»^۱

ایشان تألیفات و تقریرات و حواشی بسیاری داشت و دارای رساله عملیه نیز بود. از تألیفات او می‌توان: «نتایج الافکار فی فهم کلمات الائمة الاطهار»^۲ را نام برد. در این خاندان و در مهد تربیت چنین پدری دانشمند، آقا مجتبی لنگرانی به سال ۱۳۱۵ قمری در نجف اشرف پا به عرصه گیتی نهاد. ایشان در سایه هدایت و ارشاد پدر فرهیخته‌اش، مقدمات و مراتب تحصیل و رشد را طی نمود و وارد دریای موج دانش و تقوا در حوزه علمیه نجف اشرف گردید.

اساتید

حاج شیخ مجتبی لنگرانی، علاوه بر استفاده از محضر نورانی پدر گرامیش، در خدمت تنی چند از بزرگان حوزه نیز بوده است که مختصراً به معرفی آنان می‌پردازیم.

۱ - حاج میرزا ابوالهدی کلباسی: ایشان فرزند آیت‌الله ابوالمعالی محمد بن ابراهیم کلباسی اصفهانی و از شاگردان برجسته صاحب «عروه» و صاحب «کفایه» است.

^۱ - نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۵.

^۲ - الذریعه، ج ۲۴، ص ۴۵.

در فقه و اصول، صاحب نظر و در رجال، متبحر بوده است و در سال ۱۳۵۶ قمری درگذشت. از آثار اوست: «البدر التمام»، «الصرط المستقیم»، «الدر الثمین» و «حاشیه بر کفایه»^۱.

۲ - آیت‌الله آقا سید ابوتراب خونساری: او از بزرگترین مدرسان حوزه نجف اشرف به شمار می‌رود و از محضر اساتیدی چون: شیخ محمد حسین کاظمی، مولی لطف الله مازندرانی و شیخ حبیب الله رشتی استفاده برده است و آثاری مانند: «سبیل الرشاد فی شرح نجات العباد»، «قصد السبیل»، و «مصباح الصالحین» از او به یادگار مانده است. در جمادی الاول ۱۳۴۶ قمری درگذشت و در وادی السلام مدفون شد.^۲

۳ - علامه محمد جواد بلاغی: او را پایه گذار علم کلام نوین در حوزه نجف اشرف دانسته‌اند. از اساتید بزرگی مثل حاج آقا رضا همدانی، سید محمد هندی، شیخ محمود طه نجف و صاحب «کفایه» بهره جست. پس از چندی به سامرا هجرت نمود و ضمن استفاده از محضر میرزای شیرازی دوم، در رکاب ایشان در نهضت استقلال طلبی علمای عراق حضور یافت.

او قلمی روان و سبک نویسندگی شیوایی داشت. رقم تألیفات علامه بلاغی، بیش از چهل جلد می‌باشد. این دانشمند پر تلاش، در شعبان ۱۳۵۴ قمری به ملا اعلی پرواز کرد.^۳

آیت‌الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی، فلسفه و کلام را از خرمن انبوه دانش علامه بلاغی، فرا گرفت و تعلیمات این استاد در شکل‌گیری شخصیت علمی او اثری به سزا

^۱ - ر.ک: نقباء البشر، ج ۱، ص ۸۱.

^۲ - ر.ک: ریحانة الادب و نیز نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۸.

^۳ - ر.ک: نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۲۳.

داشته است.

۴ - آیت‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی: از مراجع بزرگ شیعه (م ۱۳۶۵ ق).

۵ - آیت‌الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی: از مدرسین معروف و مشهور (م ۱۳۶۱ ق).

۶ - آیت‌الله العظمی میرزا حسین نائینی: از اصولین بزرگ (م ۱۳۵۵ ق).

۷ - آیت‌الله العظمی شیخ محمد حسین کمپانی: از مدرسین مبرز و مشهور (م ۱۳۶۱ ق).

حاج شیخ مجتبی در محضر چهار استاد اخیر، فقه و اصول را به کمال فرا گرفت و خود به مقام بلند استادی نایل آمد.

۸ - آیت‌الله العظمی سید محمد فیروز آبادی.^۱

۹ - آیت‌الله آقا میرزا علی ایروانی.

۱۰ - آیت‌الله شیخ محمود شیرازی.

۱۱ - آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی.

۱۲ - آیت‌الله شیخ کاظم شبستری تبریزی.

۱۳ - آیت‌الله شیخ مرتضی محلاتی.

۱۴ - آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی.

۱۵ - آیت‌الله سید حسین بادکوبه‌ای.

۱۶ - آیت‌الله حاجی فاضل نیشابوری.

^۱ - بقیه اساتید آیت‌الله لنکرانی را فرزند ایشان از قول آن مرحوم ذکر کرده است.

۱۷ - آیت‌الله شیخ محمد صادق نحوی بروجردی.

حاج شیخ مجتبی علاوه بر تسلط به میانی فقه و اصول، در حدّ عالی به علمی چون تاریخ، ادبیات، شعر، لغت و کلام آشنا و دارای تبحر و تخصص بود. محقق ارجمند، مرحوم آقا سید عبدالعزیز طباطبایی، که خود از شاگردان ایشان است، درباره او نوشته است:

«او دانشمند ادیبی بود که در بسیاری از علوم دست

داشت.»^۱

ایشان در ایام تحصیل، مدتی با مرجع عالیقدر شیعه، مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی رحمه‌الله و مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی رحمه‌الله هم‌بحث بود و با افرادی همچون حضرات آیات: حاج شیخ علی محمد بروجردی، حاج شیخ ابوالفضل خوانساری و صامت قزوینی^۲، دوستی و الفت مخصوص داشت.

مهاجرت به سامرا

شهر سامرا و حرم ملکوتی عسکریین علیهم‌السلام، از دیر باز به علت سکونت اهل تسنن و کمی شیعیان، همواره محیطی غربت افزا و حزن آور برای دوستداران این دو امام همام داشت. از این رو میرزای بزرگ شیرازی رحمه‌الله، در سال ۱۲۹۱ هـ. ق با هجرت به این شهر و تأسیس حوزه بزرگ درسی، گرد مظلومیت و غبار غربت را از رخسار آن زدود؛

^۱ - الغدير فی التراث الاسلامی، محقق طباطبائی، ص ۲۳۴.

^۲ - آیت‌الله آقا میرزا عبدالرحیم صامت قزوینی از شاگردان مکتب اساتیدی چون آقا ضیاء عراقی، میرزا حسین نائینی و آقا سیدابوالحسن اصفهانی بود که در قزوین به تدریس و تبلیغ مشغول بود و اخیراً به رحمت ایزدی پیوست.

ولی بعد از درگذشت میرزا و انتقال مجدد پایگاه مرجعیت شیعه به نجف اشرف، باز هم شهر سامرا و حوزه آن از وجود و حضور دائم علما و فضلا خالی شد. پس از سال‌ها در زمان مرجعیت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله ایشان تصمیم به اعزام نماینده‌ای قوی به سامرا گرفتند تا ضمن تدریس و تبلیغ و اداره حوزه این شهر، پایگاه شیعه را تقویت کنند. بدین منظور آیت‌الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی را انتخاب کردند که ضمن برخورداری از وجاهت و موقعیت مطلوب بین علما و فضلاء نجف اشرف، خود مدرسی زبردست و صاحب کرسی تعلیم و تربیت بودند. این مهم به وسیله آیت‌الله حاج شیخ نصرالله خلخالی، نماینده آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله در نجف اشرف، به حاج شیخ مجتبی ابلاغ شد و ایشان به این شهر هجرت کردند.

بعد از درگذشت مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله، آقا مجتبی لنگرانی از سوی مرحوم آیت‌الله سید احمد خوانساری رحمه‌الله و با حمایت و کمک ایشان چند سالی در سامرا ماند.^۱

او در سامرا حوزه گرمی را تأسیس کرد و شاگردانی گرد آورد. حضور این شخصیت گراند شور و نشاط تازه‌ای در شیعیان و طلاب این شهر ایجاد نمود. به دنبال هجرت شیخ مجتبی به سامرا، تعداد زیادی از شاگردان ایشان در نجف نیز برای استفاده از محضر استاد به این شهر هجرت کردند. در هر سال، در ماه مبارک رمضان، که طبق روال همیشگی، ایشان درس عقاید و کلام برقرار می‌کردند، مرحوم حاج شیخ نصرالله خلخالی، طلاب و فضلاء حوزه نجف را تشویق می‌کرد که با

^۱ - نقل از حجة الاسلام آقا شیخ عبدالله لنگرانی.

استفاده از ایام تعطیلی دروس حوزه، به سامرا مسافرت کنند و از مباحث اعتقادی حاج شیخ مجتبی بهره برده و موجب تقویت ایشان در آن شهر غریب شوند. توقف او در سامرا حدود نُه سال به طول انجامید و مجدداً به نجف اشرف بازگشتند.

هجرت به ایران

حکومت بغداد که همیشه حضور بزرگان حوزه را در این کشور مخل و مزاحم خود می‌دید، در جهت فشار و تضعیف حوزه کهنسال نجف اشرف از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد.

در سال ۱۳۹۱ ه. ق، این تهدیدات و آزارها به نهایت رسید و موجب شد عده زیادی از علمای ایرانی الاصل این دانشگاه نورانی، مجبور به ترك موطن خود شوند. در پی آن حوادث، مرحوم آیت‌الله لنکرانی نیز به ایران هجرت کرد و از آنجا که با علمای اصفهان ارتباط و انس زیادی داشت و بسیاری از شاگردان ایشان نیز اصفهانی بودند - و حتی محل تدریس وی در نجف در مدرسه صدر که مدرسه اصفهانی‌ها محسوب می‌شد، قرار داشت. -، آن مرحوم بعد از مراجعت به ایران، دعوت علما و مردم اصفهان را جهت سکونت در این شهر پذیرفت و آنجا رحل اقامت افکند. آقا شیخ مجتبی ضمن تدریس در اصفهان، با منبرهای معنوی و اعتقادی خود به تحکیم مبانی دینی و معارف ولایی مردم نیز می‌پرداخت و طی سالیان طولانی، تعداد زیادی از فضلا و جویندگان زلال ناب علم و فضیلت و تقوا، از گفتار و کردار روشن زندگی این اسوه فضیلت بهره‌ها می‌بردند.

شاگردان

آیت‌الله لنکرانی را باید از اساتید موفق حوزه به شمار آورد؛ چه او از همان عنفوان جوانی در حوزه نجف اشرف به تدریس مقدمات و سپس سطح پرداخت. وی سال‌ها در سامرا (مدرسه میرزای شیرازی)، در نجف (مدرسه صدر) و در اصفهان (مدرسه صدر و مدرسه جلالیه) مشغول به تدریس بود. فرزند محترمشان جناب حجة الاسلام آقا شیخ عبدالله لنکرانی برای نگارنده، نقل نمود:

«در بعضی خانواده‌ها پسر، پدر و پدربزرگ، شاگرد مرحوم حاج شیخ مجتبی بوده‌اند و تدریس ایشان به صورت مداوم تا نزدیک هشت ماه به رحلتشان ادامه داشت.»

ایشان در نجف در مدرسه صدر و در سامرا در مدرسه میرزای شیرازی و در اصفهان صبح‌ها در مدرسه صدر بازار و عصرها در مدرسه جلالیه احمد آباد مشغول تدریس بودند. دقت، ظرافت، بیان شیوا و اخلاق نیکوی آن بزرگوار که با شوخ‌طبعی و خوش رویی همراه بود، باعث می‌شد تعداد زیادی از فضلا در محفل او حضور یابند و از دریای علومش استفاده کنند.

فاضل محترم جناب حجة الاسلام و المسلمین ناصری قوچانی که از شاگردان و علاقه‌مندان نزدیک آن مرحوم بوده و شرحی بر مبحث تعادل و تراجیح رسائل با استفاده از افادات استاد نوشته است.^۱ از آیت‌الله لنکرانی نقل می‌کند:

«بنده سی دوره «رسائل»، بیست و پنج دوره «مکاسب» و بیست و هشت دوره «کفایه» را برای طلاب تدریس کرده‌ام. از میان شاگردان ایشان افراد ذیل را می‌توان نام برد:^۲

^۱ - جواهر العقول فی شرح فوائد الاصول، ص ۶.

^۲ - نام اکثر شاگردان ایشان را از «المنتخب من اعلام الفكر و الادب» و تعدادی را نیز از زبانشاگردانشان در قم نقل نمودیم.

حضرات آیات و حجج اسلام: شهید شیخ مرتضیٰ بروجردی؛ سید عبدالعزیز طباطبائی؛ شیخ محمد اسحاق فیاض؛ آقا رضی شیرازی؛ سید علی گلپایگانی؛ راستی کاشانی؛ شیخ احمد معرفت؛ شیخ معین خفاجی؛ شیخ محمد باقر مدرس سلطان آبادی؛ سید علی علم الهدی؛ شیخ مصطفیٰ هرنندی؛ شیخ عبدالرسول واعظی؛ شیخ محمدرضا ناصری قوچانی؛ سید محمدحسن طالقانی؛ سید محمد اصغر مروج؛ سید محمدرضا خراسان؛ سید محمد جزایری؛ سید کلب عابدالرضوی؛ سید محمد مهدی خلخالی؛ سید علی میلانی؛ سید باقر مهری؛ سید عبدالعظیم کندی؛ سید محمد جواد جلالی حسینی؛ سید جعفر علم الهدی؛ سید فاضل میلانی؛ سید یوسف طباطبائی؛ شیخ جواد دشتی؛ شیخ احمد دشتی و شیخ محمد علی اسلامی.

آثار

آثار مکتوب آن فقید عبارتند از:

- ۱ - **تقریرات فقه و اصول** اساتید بزرگی چون: آقا ضیاء عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی.
- ۲ - دیوان شعر به نام «**گلستان حاتمی**»؛ که مشتمل بر اشعار عربی و فارسی، در توحید، عقاید و مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اطهار علیهم السلام است.
- ۳ - و کتابی در عقاید و کلام به نام «**اوفی البیان**»؛ این کتاب، که تنها اثر مطبوع آیت

الله لنكرانى است، در شرح «منظومه منجيه» از مرحوم سيد محمد تقوى، فرزند آيت الحق مرحوم سيد مرتضى كشميرى، مى‌باشد. حاج شيخ مجتبى به جهت علاقه به اين قصيده و اشتغال آن بر اصول اعتقادات، آن را شرح نموده و در سال ۱۳۷۵ ق، به چاپ رسانده است. بعضى از مباحث اين كتاب عبارت است از: صفات ثبوتيه و سلبيه، عدل، نبوت، امامت، معاد، شفاعت، رجعت و چند قصيده در مدح اهل بيت عليهم السلام.

اخلاق و سلوك

آن بزرگوار از مصاديق «دعاة الناس بغير السنتهم» بود. تواضع، ادب، خوش‌روى، زهد و تقواى وى مورد تحسين و اعتراف دوستان و آشنايان و همه كسانى است كه او را از نزديك مى‌شناختند و محضر شيرين و بى‌آلايشش را درك کرده‌اند. با وجود گذشت سال‌ها از رحلت آن عزيز، هنوز لطايف، ظرايف و خاطرات او در يادها باقى مانده است. صفائى باطن و پاكي نفس و بى‌آلايشى آن عالم عامل، چنان بود كه مورد توجه همه بزرگان، علما و مردم واقع مى‌شد. مرحوم رازى درباره‌اش نوشته است: «ايشان گذشته از مقام علم و فضل، عالمى پارسا و موصوف به تقوا و داراى ملكات فاضله اخلاقى و محامد آداب و محاسن اخلاق و ميرزا از تظاهرات و بسيار متواضع و خليف مى‌باشند.»^۱ از تصدى امامت جماعت به شدت پرهيز داشت و به وعظ و منبر اهتمام ويژه داشت. لذا در اصفهان شب‌هاى ماه مبارك رمضان در حسينيه مرحوم عمادزاده از

^۱ - گنجينه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۰۶.

مسائل اعتقادی و محبت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام سخن می‌گفت و محضر او میعاد جویندگان معرفت و هدایت بود.

تواضع آن بزرگوار نیز زبانزد همه نزدیکان او است. شاگرد فاضل ایشان، آقای ناصری نقل نمودند:

«بنده بارها می‌دیدم آقا شیخ مجتبی در ملاقات با مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سیدعبداله‌ادی شیرازی، خم می‌شد تا دست ایشان را ببوسد. و این در حالی است که با آن مرجع عالی‌قدر هم بحث و هم دوره بود؛ اگرچه آقا سید عبدالهادی اجازه نمی‌داد و از دست بوسی ممانعت می‌کرد.»

درگذشت

عالم جلیل، مدرس فاضل، ادیب فرزانه، آیت‌الله حاج شیخ مجتبی حاتمی لنکرانی نجفی پس از عمری مجاهده و تلاش در راه تعلیم و تبلیغ معارف الهی و ترویج مبانی شیعه و خدمت به مکتب جانبخش اهل‌بیت علیهم السلام و زندگی پاک، بی‌الایش و زاهدانه، پس از مدت کوتاهی بیماری در بیست و چهارم فروردین سال ۱۳۶۵ (بیستم شعبان ۱۴۰۶ ه. ق) در اصفهان دار فانی را وداع نمود و به جوار قرب الهی پر کشید. جنازه آن مرحوم روز بعد در میان حزن و اندوه مردم قدرشناس اصفهان و تألم شدید شاگردان و ارادتمندان از حسینیه مرحوم عمادزاده به مدرسه صدر تشییع شد و پس از اقامه نماز به وسیله مرحوم حضرت آیت‌الله سید مصطفی مهدوی، به قم منتقل گردید و در حجره ۲۵ صحن بزرگ، در جوار آستان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آرامید.

پی‌نوشت‌ها:

آدم بن عبدالله اشعری قمی

«حدیث نجابت»

* * *

سید جواد خسروی سجّادی

...

ص

جای عکس

آدم بن عبدالله اشعری قمی

خداوند حکیم از بدو خلقت انسان، او را به راه سعادت جاوید، راهنمایی کرده و پیوسته با ارسالی رسولان و کتب آسمانی، برنامه چگونه زیستن او را بیان فرمود. پیامبران نیز با تمام توان در تبلیغ دین خداوند و رسانیدن آن به تمام انسان‌ها جان‌فشانی کردند و برای ادامه راه خود، به فرمان خداوند جانشینانی برگزیدند. جانشینان پیامبران هم با ادامه راه آنها جان خود را در طبق اخلاص نهاده و ایثار کردند تا برنامه‌های الهی را همان‌طور که هست (بدون هیچ تحریفی)، به همه مردم برسانند. اما در این میان بودند مردمان مؤمنی که حمایت از پیشوایان دینی‌شان را وظیفه خود می‌دانستند و در این راه از جان خود هم دریغ نمی‌کردند: «و جاء من

أقصا المدينة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین»؛ (۱) و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب آمد و گفت: ای قوم من! از فرستادگان خداوند پیروی کنید.»
به حق، این مردان الهی در حفظ و امانت‌داری و ابلاغ پیام رسولانشان، عاشقانه و صادقانه کوشیدند و با فداکاری و به رغم خواست دشمنان، معارف آسمانی را به

نسل‌های بعد رساندند. این مردان بزرگ، همان راویان اخبار و احادیث هستند. البته شیادان و دروغ‌پردازانی هم بوده‌اند که دروغ‌های خود را به اسم روایت و حدیث بین مردم منتشر می‌کردند تا به مقاصد شوم و پلید سیاسی و اقتصادی خود برسند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (۲) آنها سخنانی را از مفهوم اصلیش

تحریف می‌کنند.» پس بر هر حقیقت جویی لازم است تا راویان موثق را از دروغ‌پردازان به خوبی بازشناسد. یکی از راویان موثق، آدم بن عبدالله اشعری قمی است که در این نوشتار شخصیت وی را به تماشا می‌نشینیم.

آدم بن عبدالله کیست؟

آدم بن عبدالله بن سعد بن مالك اشعری قمی در کوفه به دنیا آمد. تاریخ دقیقی برای تولد او در کتب تاریخ و رجال، ذکر نشده است. با تحقیق می‌توان حدس زد که تولد او بین سال‌های ۶۵ - ۶۰ قمری بوده است. وی دوران کودکی و جوانی را تا حدود بیست سالگی در کوفه گذراند

کتب رجالی، او را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام دانسته‌اند؛ چنان که امام جعفر صادق علیه‌السلام در تجلیل او فرموده است:

«أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْمُخْتَارِ، أَوْ نَجِيبٍ مِنْ قَوْمِ نَجْبَاءٍ أَوْ مِنْ أَهْلِ

بَيْتِ النَّجْبَاءِ» (۳)؛ به درستی که آدم بن عبدالله از خاندانی برگزیده

یا شخصی شریف از گروه و مردمی اصیل و یا از خانواده‌ای گرامی است.

علمای رجال در وصف این راوی آورده‌اند:

آدم بن عبدالله، از رجال و راویان سرشناس و از یاران امام

صادق علیه السلام است. (۴)

آدم بن عبدالله قمی، پدر زکریا بن آدم قمی و از خاندان بزرگان

است. (۵)

آدم بن عبدالله، از طریق فرزندش، زکریا بن آدم حدیث

می‌کند. (۶)

می‌بینیم که آدم بن عبدالله اشعری قمی، یکی از شخصیت‌های برجسته خاندان

اشعری و شیعه دوازده امام و از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. وی همچنین از

امام رضا علیه السلام با واسطه فرزندش، زکریا حدیث نقل کرده است.

اولاد و احفادش نیز همه از بزرگان خاندان اشعری و پیش‌تازان در علم و حافظان

دین و مذهب شیعه بودند که در جای خود از آنان سخن خواهیم گفت.

پدران و اجداد آدم بن عبدالله نیز همه از بزرگواران و مدافعان فداکار دین و اهل

بیت رسول خدا علیه السلام بوده‌اند. پس لازم است گوشه‌ای از زندگی آن‌ها را بررسی کنیم.

نیکان آدم بن عبدالله (اشعریان)

«اشعریان» قبیله‌ای منسوب به «اشعر» هستند که خود از قبایل بزرگ عرب بودند

و در یمن سکونت داشتند. آنها نیز قبل از اسلام، مانند همه اعراب جاهلیت،

بت‌پرست بودند.

اشعر، لقب جد اعلای آنها، «نَبْتُ بن اَدَد» است. وی هنگام تولد، موهای زیادی

داشت. لذا او را اشعر گفتند و فرزندان او را اشعری.

در آغاز ظهور اسلام و آوازه محمد صلی الله علیه و آله، مالک پسر عامر اشعری، که مردی جویای

حقیقت بود، به سوی مکه روان شد و به دیدار پیامبر ﷺ مفتخر گردید و به شرف اسلام نایل آمد. پس از چندی به یمن بازگشت و دیگران را نیز با اسلام آشنا کرد و با حدود ۴۲ نفر تازه مسلمان به مدینه هجرت کرده و در کنار رسول خدا ﷺ ساکن شدند.

عبدالله بن قیس اشعری (ابوموسی اشعری) مردی دیگر از نیاکان آدم است که در سپاه پیامبر ﷺ با شجاعت و بی باکی می‌جنگید؛ تا آن جا که در میان لشکریان اسلام به جنگاوری و بی باکی مشهور شد. بی باکی او در فتح مدائن، خود قصه‌ای است شنیدنی. اصفهان نیز در عهد خلیفه دوم به دست ابوموسی اشعری فتح شد. (۷) سائب و سعد دو تن از تبار او در کوفه به بزرگی رسیدند و به فضیلت و تقوا معروف بودند. سائب اشعری در انتقام خون حضرت سید الشهداء علیه السلام از ستمگران، با مختار ثقفی هم داستان بود و به عنوان قائم مقام مختار در کوفه بود. در سخت‌ترین شرایط، که مختار با بیش از شصت هزار نفر از طرفدارانش در محاصره لشکر خونخوار مصعب بن زبیر بود، فقط نوزده نفر در کنار مختار باقی ماندند و بقیه تن به تسلیم دادند و...! یکی از این نوزده یار وفادار، همان سائب بود که سرانجام، همه آنان به دست قوای خون‌آشام مصعب به شهادت رسیدند و سرهای ایشان را برای مصعب فرستادند! (۸) این که در بعضی کتب رجالی گفته شده «آدم بن عبدالله اشعری قمی من اهل بیت مختار» (برگزیده) به ملاحظه سائب اشعری است؛ زیرا محمد فرزند سائب از دلیران روزگار خود بود، به طوری که حجاج بن یوسف او را با يك هزار مرد جنگی برابر می‌دانست و همواره از او و خاندانش - که جملگی از محبان آل علی علیه السلام بودند. - بیم داشت؛ از این رو، با حيله گری او را دستگیر و به قتل رساند.

پدر و عموی آمن بن عبدالله

احوص و عبدالله، (فرزندان سعد اشعری و عمو زاده‌های محمد بن سائب) نیز از بزرگان کوفه بودند، احوص مردی جنگجو و دلیری بی باک بود. عبدالله مردی بزرگوار، عالم، با تقوا و آرام‌تر از احوص بود. همه این خاندان پیوسته در دفاع از خاندان علی علیه‌السلام و مذهب ولایت و امامت، جانفشانی می‌کردند. در این کشمکش‌ها است که حجاج برادر عبدالله را دستگیر کرد و مدت چهار سال در حبس او بود. شبی حجاج مجلسی از بزرگان دربارش ترتیب داده بود. در آن مجلس گفت: اشرف عراق را معرفی کنید. هر يك از درباریان کسانی را معرفی کردند تا آن که خود حجاج گفت: هیچ يك از اینها که نام بردید، اشراف نیستند؛ بلکه، عبدالله بن سعد اشعری از اشراف عراق است؛ زیرا با وجود آن که برادر او (احوص) چند سال زندانی من است، ولی او هرگز از من درخواست آزادی برادرش را نکرده است؛ اگر بخواهد، سخن او را پاسخ می‌دهم و هر خواسته‌ای درمورد اهل عراق داشته باشد، همه را قبول می‌کنم. (۹)

به روایتی به دنبال این صحبت، حجاج، احوص را آزاد کرد؛ اما پس از چندی پشیمان شد و از عبدالله خواست تا برادرش را به او تحویل دهد. «لذا عبدالله، احوص را گفت که کوفه به منزل ما نشاید، بهتر آن که ما جلای وطن کنیم و...» (۱۰)

هجرت اشعرین به قم

پس از کشته شدن محمد بن سائب به دست حجاج و تهدید جان احوص، همه خاندان اشعری - که از حامیان اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند و خود را از کینه توزی حجاج ایمن نمی‌دیدند - دست به هجرتی بزرگ زدند؛ گروهی به بصره هجرت کردند و جمعی هم به نقاط مرکزی ایران آمده و در قم، مسکن گزیدند. حاکمان و بزرگان آن

دیار که سوابق اشعریان در فتح اصفهان را به یاد داشتند، به گرمی از آنان استقبال کرده و در کنار خود پذیرفتند.

بدین صورت احوص و عبدالله اشعری، اولین افراد از اشعریان بودند که در سال ۸۳ قمری در قم ساکن شدند. «عبدالله، جد اعلای زکریا بن آدم و احوص برادرش، که مشترکاً بنای شهر قم را در سال ۸۳ هجری قمری گذارده‌اند، هر دو معاصر حجاج بن یوسف ثقفی بوده‌اند... تشکیل شیعه اثنی عشری ج در قم ج از تاریخ فوق شروع می‌شود.» (۱۱)

خدمات اشعریان در قم

الف) خدمات نظامی - امنیتی

قبل از استقرار اشعریان در قم، مردم این دیار پیوسته از سوی دیلمیان مورد حمله و تاخت و غارت قرار می‌گرفتند؛ اما احوص که مردی جنگجو و شجاع بود، با رشادت یاران و جنگجویان خود، توانست تجاوزات دیلمیان را به قم قطع و آنان را تار و مار کند که در این میان عده زیادی از آنان را نیز کشته یا اسیر کرد. در چند حمله دیگر نیز دیلمیان چنان در هم کوبیده شدند که دیگر هرگز به آنها حمله نکردند.

ب) خدمات فرهنگی - مذهبی

پیش از بعثت رسول الله ﷺ مردم قم مجوسی مذهب بودند. آتشکده مخصوص و دیرینه‌ای داشتند که در آن، آتش از آذر گشسب بوده که مجوسیان و عجمیان در وصف آن بسیار غلو می‌کرده‌اند. احوص آن آتشکده را خراب کرد و به جای آن، اولین مسجد آن دیار را بنا نهاد و عبدالله، برادر احوص نیز در همین مسجد به فعالیت مذهبی پرداخت.

«گویند که مسلمانان... در آتشکده بکندند و آن دو مصراع بود از طلا و... آن را به مکه فرستادند تا بر در کعبه درآویختند.» (والله العالم)(۱۲)

به هر حال، در همین مسجد برای اولین بار از سوی عبدالله پدر آدم بن عبدالله مکتب اسلام تبلیغ و ترویج شد و موسی بن عبدالله، برادر آدم بن عبدالله نیز برای اولین بار «تشیع» را به عنوان مذهب اعلان کرد.

با توجه به جوّ خفقان و رُعب و وحشتی که در آن زمان حجاج خون‌آشام بر ضد شیعیان ایجاد کرده بود، این اقدام اشعریان (اعلام رسمی مذهب شیعه) قدمی فوق العاده بزرگ و شجاعانه بود که تاریخ مانند آن را در چنان جوّی ثبت نکرده است. اشعریان که اموال زیادی از کوفه با خود آورده بودند، در سرزمین قم به خرید اراضی و املاک پرداخته و سخت مشغول عمران و آبادی آن شدند و به سرعت، پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی درخشانی نصیب آن‌ها شد؛ چنان که «املاک زیادی را وقف ائمه کرده و خراج آن را برای آنها می‌فرستادند.» (۱۳) نتیجه این شد که به زودی دارای قدرتی فوق العاده گردیده، تا حدّ فرمانروایی و امارت پیش رفتند.

عبدالله بن سعد اشعری (پدر آدم بن عبدالله) که پس از چندی جایگاه محکمی یافت، دیگر بستگان و خاندان خویش را به قم دعوت کرد. به دنبال این دعوت، جمع دیگری از اشعریان از جمله آدم بن عبدالله و دیگر برادرانش هم از کوفه به قم هجرت کردند.

عمران، ادریس، اسماعیل، عیسی و شعیب، برادران آدم بن عبدالله هستند که هر يك از جلالتی خاص برخوردارند. (۱۴) اما گویا، آدم فرزند بزرگ عبدالله بوده و در بسیاری از مواقع سرپرستی امور خانه و خانواده را بر عهده داشته است.

نمونه‌ای از رفتارهای مردمی احوص (عموی آدم بن عبدالله) بامردم قم
 در کتب تاریخ آمده است: در آغاز قدرت احوص در قم، وی شبی در بستر استراحت خود، از بیرون صدای شیون زنی را شنید. به گمان آن که یکی از کسان او آزاری می‌رسانده است، بیرون آمده و از زن می‌پرسد: آیا از کسان من ستم دیده‌ای تا آنها را عقاب کنم؟ زن پاسخ داد: خیر؛ اما شویی داشتم که چندی پیش مُرد و برای من چند صغیر به جای گذاشته است. وی از زنی دیگر پسرانی رشید و قوی دارد که حق صغیران من را نمی‌دهند. احوص گفت: فرمان دهم تا آنها را حاضر کنند و حق تو را بستانم. زن گفت: خیر تو در آن است که میراث صغیران من را بخری تا وجه آن را برای آنها صرف کنم. پس احوص همان کرد و مالی قابل توجه به صغیران زن اختصاص داد.

(ج) خدمات عمرانی - رفاهی

پس از گذشت مدت اندکی از سکونت عبدالله و احوص، قم چهره آباد و زیبایی به خود گرفت. در همه جا پیشرفت و آبادانی و عدل و داد و شور و شادی در زندگی، آشکار بود.

اولین پل بر روی رودخانه قم را یکی از نوه‌های احوص به نام **عبدویه** بنا نهاد که از جمله پل‌های محکم و بسیار عالی بود. (۱۵) دومین پل را برادرزاده آدم، **یحیی بن علی بن عبدالله** و سومین پل را نیز یکی از برادرزاده‌های وی، به نام **ابوعلویه** بنا کرد. در این مدت، آدم بن عبدالله دوشادوش پدر و عموی خود، در تمام فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی و سیاسی شرکت داشت؛ وی در نبود عموی خود، احوص بازوی توانای پدر بود و در غیاب پدر، مشاور و خردمند برای عمویش احوص. بعضی نقل کرده‌اند:

احوص بسیار نافرمانی بر ملوک وقت می‌کرد. و چون زید بن

علی بن الحسین به کوفه ظهور کرد، احوص هم با او خروج کرد. زید او را امیر لشکر خود گردانید. چون زید را بکشتند، احوص را اسیر کردند و به زندان کوفه محبوس شد. (۱۶)

این حکایت، نهایت تعصب و حمیت مقدس خاندان اشعری را نسبت به دفاع از اهل بیت پیامبر ﷺ می‌رساند. و نیز معلوم می‌شود، ایشان با هوشیاری تمام تحولات سیاسی و اجتماعی را زیر نظر داشته و دائماً در جهت حمایت از امام زمان خویش آماده نثار جان و مال بوده‌اند.

فرزندان آدم بن عبدالله

چنان که گذشت، آدم بن عبدالله تا حدود بیست سالگی در کوفه بود. پس از آن در آغاز جوانی به قم هجرت کرد. لذا بیشترین مدت عمر خود را در قم سپری کرد و در قم همسری را برگزید که همچون شجره‌ای طیبه، ثمراتی پاکیزه به بار آورده است. فرزندان او هر يك به نوبه خود از جلالت قدر و بزرگواری خاصی برخوردار بوده و دلیل گویایی بر عظمت مقام پدر هستند؛ از جمله: اسحاق بن آدم که از اصحاب امام رضا علیه السلام و اسماعیل بن آدم که از راویان مورد اعتماد می‌باشند (۱۷) همچنین علی بن آدم (۱۸) و آدم بن اسحاق، نوه آدم بن عبدالله از ثقات و جلیل القدر بوده‌اند؛ به طوری که در شأن آدم بن اسحاق آمده است:

«آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله اشعری قمی، ثقة» (۱۹)

آدم بن عبدالله، فرزند دیگری نیز دارد که همچون ستاره‌ای، تا ابد در آسمان روایتگران بزرگ تشیع خواهد درخشید. او همان زکریا بن آدم است که وصف او در این مختصر نمی‌گنجد. در عظمت مقام او همین بس که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

درباره‌اش فرمود:
 «به واسطه وجود زکریا در قم، بلا از آن شهر رفع می‌شود.» (۲۰)
 از علی بن مسیب همدانی روایت شده است:
 خدمت حضرت امام رضا علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: راه من دور
 است و دسترسی به شما در تمام اوقات برایم میسر نیست؛ پس
 معالم دین خود را از چه کسی فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «من
 زکریا بن آدم، المأمون علی الدین و الدنیا» (۲۱) وثاقت و جلالت
 این فرزند، به حدی است که آدم بن عبدالله از طریق وی، حدیث
 نقل کرده است. (۲۲)

غروب زندگی آدم بن عبدالله اشعری

چنان که گذشت، با بررسی و تحقیق می‌توان حدس زد که او بین سالهای ۶۵ - ۶۰
 قدم به عرصه وجود نهاد. و از آن جا که به واسطه فرزندش زکریا، از حضرت امام
 رضا علیه‌السلام نیز حدیث نقل کرده و با توجه به این که امامت حضرت از سال ۱۸۳ شروع
 شده، پس آدم بن عبدالله در این تاریخ هنوز در قید حیات بوده است. در نتیجه وفات
 او حدود سال ۱۸۵ رخ نموده است.
 در این صورت، آدم بن عبدالله با یکصد و بیست سال عمر پر برکت خود، از
 معمرین محسوب می‌شود. بر این اساس، وی قسمت عمده‌ای از عمر خود را نیز در قم
 به تبلیغ و ترویج و احیای مذهب مقدس شیعه پرداخته است.
 آدم بن عبدالله در قبرستان قدیمی قم به نام «بابلان» و در جوار مرقد مطهر
 حضرت فاطمه معصومه علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

فعاش سعيداً و مات سعيداً

پی نوشت ها:

- ۱ - سوره یس، آیه ۲۰.
- ۲ - سوره مائده، آیه ۴۱.
- ۳ - اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، جلد ۲، ص ۸۶.
- ۴ - ستارگان حرم، ج ۱.
- ۵ - رجال ابی علی، ص ۴.
- ۶ - خصال شیخ صدوق، ص ۸۳۹.
- ۷ - تاریخ قم، مختار البلاد، ص ۶.
- ۸ - ماهیت قیام مختار، ص ۶۴۰ و ۶۴۱.
- ۹ - تاریخ قم، مختار البلاد، ص ۲۴.
- ۱۰ - همان، ص ۳۲ - ۳۰.
- ۱۱ - قهرمانان اسلام، علی اکبر تشنید، ص ۱۰۵.
- ۱۲ - تاریخ قم، مختار البلاد، ص ۲۴.
- ۱۳ - همان، ص ۱۳.
- ۱۴ - مستدرکات علم رجال، ج ۱، ص ۷۹.
- ۱۵ - تاریخ قم، مختار البلاد، ص ۲۵.
- ۱۶ - همان، ص ۳۰ و ۲۹.
- ۱۷ - رجال نجاشی، ص ۲۷.
- ۱۸ - ترجمه تاریخ قم، ص ۳۷.
- ۱۹ - رجال علامه حلی، ص ۱۳.
- ۲۰ - قهرمانان اسلام، ص ۱۰۵.
- ۲۱ - الاختصاص شیخ مفید، ص ۲۵۱ و معجم الثقات، ص ۱۳۹.
- ۲۲ - ر.ک: خصال شیخ صدوق، ص ۸۳۹.

جعفر بن محمد

بن عبیدالله اشعری قمی

«ستاره بی غروب»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

...

ص

جای عکس

جعفر بن محمد بن عبیدالله اشعری قمی

هر پژوهشگری که در مقوله معرفت دینی و فرهنگ‌شناسی تحقیق می‌کند، این نکته را به وضوح می‌یابد که یکی از سرزمین‌هایی که در عمق بخشیدن به مبانی و معارف دین و نشر آثار اهل بیت عصمت از خود شایستگی لازم را نشان داد، شهر قم بود؛ بویژه در سده‌های اول اسلام که ده‌ها بلکه صدها فقیه و محدث ارجمند در دامن خود پروراند.

نم‌وولات

یکی از ستارگان حدیث و فقه شیعه که در روزگاران پیشین می‌زیست، جعفر بن محمد اشعری قمی است، که در خاندان سرافراز و بلند مرتبه اشعری، زاده شد و چون در شهر قم چشم به جهان گشود و در همان جا رشد علمی خود را آغاز کرده، قمی هم به او می‌گویند.^(۱) وی توانست در زمانی کوتاه در جرگه چهره‌های برجسته دانشوران شیعه قرار گیرد.

در آثار و روایات شیعه، نام این محدث عالیقدر به عنوان جعفر بن محمد القمّی و

گاهی به نام جعفر بن محمد الاشعری و یا تحت عنوان جعفر بن محمد بن عبیدالله اشعری، مطرح گردیده که این هر سه، اشاره به این محدث بزرگوار دارد. (۲) این که جعفر بن محمد اشعری، در کدامین سده و در چه سالی پا به عرصه گیتی نهاد، همانند سایر محدثان شیعی، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ ولی می‌توان با کاوش و تحقیق در پاره‌ای از نشانه‌ها، که در لا به لای این نوشتار روشن خواهد شد، حدس زد که او در نیمه اول از سده دوم هجری، به دنیا آمد و شبستان زندگی خاندان خویش را رونق و صفا بخشید.

ارزیابی شخصیت

بدون تردید جعفر بن محمد اشعری یکی از پر آوازه‌ترین ناقلان اخبار و آثار امامان بزرگوار شیعه و نامش در سراسر کتاب‌های حدیثی شیعی، نامی آشنا و شناخته شده است. گرچه در کتاب‌های رجال شناسانی همانند نجاشی و کشی، ستایش ویژه‌ای از او به چشم نمی‌خورد؛ اما با جستار در نوشتار گروهی دیگر از آنان، که او را ستوده‌اند، جایگاه بلند وی در حوزه فقه و حدیث روشن می‌شود. شیخ طوسی در «فهرست»، این محدث را به عنوان یکی از مصنفان شیعه یاد کرده است. (۳) از همین رو است که یکی از عالمان معروف اهل سنت، در اثر برجسته خود «لسان المیزان» نام این محدث را یادآوری کرده و گفته است: طوسی، او را در گروه عالمان و مصنفان شیعه قرار داد. (۴) به هر حال، خود این سخن، نشانه روشنی است از برجستگی این محدث قمتی. علامه بهبهانی نیز، که بی شک از بزرگترین شرح احوال نویسان و رجال شناسان اندیشمند شیعه است، درباره این محدث ابراز داشته است: این که محمد بن احمد بن

یحیی در کتاب نوادر الحکمه خویش، جعفر بن محمد اشعری را از گروه راویان مورد وثوق و اطمینان، استثنا نکرده، بهترین گواه بر وثاقت و جاهت جعفر بن محمد اشعری قمی است. (۵) آنچه این سخن را تقویت می‌کند، این واقعیت آشکار است که از جعفر بن محمد اشعری، احادیث فراوانی نقل شده است و روایات او در جای جای کتاب‌های حدیثی به چشم می‌خورد. (۶)

یکی از بزرگان عصر حاضر، پیرامون این شخصیت بزرگوار چنین می‌نگارد:

او یکی از حاملان و حافظان علوم امامان معصوم علیهم‌السلام است که بیش از صد روایت از او نقل شده است. (۷)

استادان

جعفر بن محمد اشعری قمی، برای فراگیری و دریافت احادیث اهل بیت، از هیچ تلاشی کوتاهی نورزید و در این راه، اهتمام شایسته‌ای از خویش نشان داد. وی با اشتیاق تمام، خود را به سرچشمه‌های دانش می‌رسانید و جان تشنه خود را سیراب می‌کرد. در این جا به نام جمعی از استادان روایتی او بسنده می‌کنیم:

۱ - عبدالله بن میمون قذاح، که بیشتر روایات جعفر، از این استاد معروف است؛

۲ - پدر بزرگوارش، محمد بن عبيدالله اشعری؛ ۳ - فتح بن یزید؛ ۴ - ابو یحیی واسطی؛ ۵ - عبدالله بن دهقان؛ ۶ - محمد بن سلیمان دیلمی؛ ۷ - محمد بن عیسی قمی. (۸)

عبدالله بن میمون

چون بیشتر روایاتی که جعفر بن محمد اشعری نقل کرده است، از عبدالله بن

میمون می‌باشد، مناسب است اشاره‌ای کوتاه به منزلت این استاد حدیث شیعه داشته باشیم.

پدر عبدالله، یکی از یاران امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام بود و از آن بزرگواران روایت می‌کند. خود عبدالله هم، از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می‌کند و از محدثان موجه و برجسته شیعه است. (۹)

شیخ طوسی در «فهرست»، عبدالله را صاحب کتاب می‌داند. (۱۰) ابن ندیم نیز علاوه بر این که او را صاحب کتابی دانسته، او را در شمار فقیهان و عالمان و محدثان شیعه آورده است. کشتی با نقل روایتی درباره عبدالله می‌نگارد: روزی حضرت ابوجعفر علیه‌السلام (که ظاهراً حضرت جواد علیه‌السلام است)، به عبدالله بن میمون فرمود: چند شیعه همانند تو در شهر مکه زندگی می‌کنند؟ وی در پاسخ امام می‌گوید: چهار نفر. امام فرمود: شما چند تن، همچون نور هایی در دل تاریکی‌های زمین هستید. (۱۱)

از مجموعه تحقیقات و پژوهش‌ها، بر می‌آید که این محدث، از راویان برجسته اخبار و آثار اهل بیت علیهم‌السلام بوده و در انتقال سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به نسل‌های بعد از خود و نیز در نشر مکتب امامان شیعه سهم به سزایی داشته است.

شگردان

به دلیل آن که این محدث بزرگوار در زمان خود شخصیتی نام‌آور در عرصه حدیث شیعه بود، جماعتی از عاشقان و علاقه‌مندان به دانش حدیث، پروانه وار به گرد شمع وجود او جمع شدند و از خرمن علم او خوشه‌ها اندوختند. از میان آنان، می‌توان افراد ذیل را نام برد:

۱ - احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی؛ ۲ - ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۳ - محمد بن خالد برقی قمی؛ ۴ - احمد بن محمد بن خالد برقی قمی؛ ۵ - سهل بن زیاد؛ ۶ - محمد بن احمد بن یحیی ۷ - محمد بن حسن صفار قمی؛ ۸ - سعد بن عبدالله اشعری قمی. (۱۲)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، شاگردان جعفر بن محمد، از چهره‌های سرشناس حدیثی و فقهی شیعه می‌باشند و این نشانه و برهان قاطعی است بر عظمت و کمال این محدث عالیقدر و پر مایه و فرهیخته.

نو نکته:

۱ - با عنایت به حیات شاگردان جعفر بن محمد اشعری، طبعاً او در عصر حضرت امام جواد و امام هادی و حضرت عسکری علیه‌السلام زیست می‌کرده است؛ اما این که مشخصاً او در گروه یاران کدام يك از حضرات معصومین قرار می‌گیرد، چندان روشن نیست.

۲ - هر چند بعضی از دانشوران برجسته تراجم، بر آنند که این محدث بزرگوار، محضر امامان را درک کرده و به فیض ملاقات آنان نایل آمده، ولی بدون واسطه از آن بزرگواران روایتی نقل نکرده است. بر همین اساس، شیخ طوسی او را در شمار محدثانی قرار داده است که از امامان، روایت نقل نکرده‌اند. (۱۳)

عصر زندگی

روزگار زندگی این محدث، از قطعه‌های حسّاس و پر شکوه تاریخ اجتماعی و فرهنگی شیعه است؛ چه این که استعدادهای درخشان فقهی و حدیثی در این زمان

فرخنده، خوش درخشیدند و هر يك از این استعدادها به سهم خود، در نشر و گسترش حدیث و فقه پر بار و عمیق آل پیغمبر علیهم السلام، فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند؛ به طوری که ظهور مردان بزرگی همانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محمد بن حسن صفار، احمد بن محمد خالد برقی و جعفر بن محمد بن اشعری و ده‌ها محدث دیگر در شهر قم، باعث گرایش مردم قم به سوی خاندان عصمت و طهارت گردید و پیوندهای ریشه دار عقیدتی و ولایی با امامان معصوم علیهم السلام شکل گرفت. و شیعیان راستین نه تنها بر این ارتباط معنوی بسنده نکردند، بلکه حتی با ارسال وجوه شرعی و هدایا و وقف اموال خود برای آن بزرگواران، به حمایت مالی از مکتب تشیع نیز می‌پرداختند.

همین رابطه نیرومند موجب می‌شد که از ناحیه دستگاه خلافت، فشارها و محدودیت‌های فراوانی برای امامان، بخصوص برای امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام اعمال گردد؛ به عنوان نمونه: نزد متوکل خلیفه ستمگر و خونخوار عباسی از امام هادی علیه السلام سعایت کردند که در منزل ایشان، سلاح‌های فراوان و نامه‌هایی، که شیعیان از قم فرستاده‌اند، موجود است و امام هادی علیه السلام قصد دارد بر ضد حکومت دست به قیام بزند. متوکل دستور داد جمعی از رجاله‌ها و پاسبانان، شبانه به خانه حضرت یورش بردند و موجب آزار و اذیت امام هادی علیه السلام شدند. (۱۴)

تنگر

با این که برخی جعفر بن محمد اشعری را صاحب کتاب می‌دانند، اما نام و موضوع کتاب ایشان را معلوم نساخته‌اند. (۱۵)

عروج ملکوتی

جعفر بن محمد اشعری قمی، که دل در گرو عشق و محبت به امامان علیه السلام داشت، در نهایت روح ملکوتی‌اش به دیار پاکان پرواز کرد؛ اما این که در چه سالی و در کدام دیار چشم از جهان فروبست و نیز آرامگاه او، علی رقم تحقیق و بررسی، معلوم نیست.

عطر روایت

در انتهای این نوشتار، مناسب است چند نمونه از روایات نقل شده از این راوی را ذکر نماییم و جان خود را با «یاس روایات»، عطرآگین سازیم. تذکر این نکته ضروری است که روایات ذیل منقول از امام صادق علیه السلام می‌باشد.

تاجر و محترک

ایشان با واسطه روایت می‌کند:

«الجالب مرزوق و المحترک ملعون»؛ (۱۶) تاجری که سرمایه و

مال خود را در معرض داد و ستد قرار دهد، روزی او فراوان خواهد بود؛ ولی کسی که ما یحتاج مردم را احتکار می‌کند (تا در فرصت مناسب به قیمت بالاتری بفروشد)، لعن پروردگار، او را در بر خواهد گرفت.

قرض کردن

آن حضرت فرمود:

«يَاكُمُ وَالَّذِينَ فَاتَهُ مَذْلَةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهْمَةٌ فِي اللَّيْلِ»؛ (۱۷) از

قرض کردن خودداری کنید؛ چون مقروض بودن در روز، مایه

سرافکندی و در شب، باعث دل مشغولی بدهکار است.

سرزمین کربلا

آن امام همام در روایتی دیگر می‌فرماید:

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به اتفاق جمعی از یاران خود از سرزمین کربلا می‌گذشت. در این هنگام، چشمان آن حضرت آکنده از اشک شد. سپس با اشاره به واقعه شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش، فرمود:

«هذا مناخ رکابهم و هذا ملقي رحالهم و هنا تهراق دمائهم.

طوبى لك من تربة عليك تهرق دماء الأحبّة»؛ اینجا محل

استراحت اسبان آنها و محل افکندن بار و بنه آنان است و در آن مکان، خون‌های آنان به زمین خواهد ریخت. خوشا به حال تو ای سرزمین کربلا! خون‌های دوستان خدا بر روی تو جاری خواهد شد. (۱۸)

یاد خدا

حضرت صادق علیه‌السلام به واسطه پدر بزرگوارش از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که او به یاران خویش فرمود:

آیا به شما از بهترین و پاک‌ترین عمل‌ها نزد پروردگار متعال و از بالا برنده درجات شما که از طلا و نقره بهتر و از این که با دشمنان دین جنگ کنید و بکشید یا به شهادت برسید، نیک‌تر

است، خبر بدهم؟ گفتند: بله، ما را خبر ده ای رسول خدا! حضرت فرمود: ذکر الله کثیراً؛ خدا را بسیار یاد کردن. (۱۹)

نماز جماعت

و نیز آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله با همسایگان مسجد شرط کرد که در وقت نماز، در مسجد حاضر شوند و نمازها را با جماعت بخوانند. سپس فرمود: کسانی که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند، یا باید خود را ملزم به نماز جماعت گردانند یا این که به مردی از خاندان خویش دستور می‌دهم که خانه‌های آنها را بسوزاند.

مشابه مضمون این حدیث، احادیث دیگری نیز نقل شده که از بررسی مجموع آنها برمی‌آید که هدف اصلی، تشویق به نماز جماعت و ایجاد وحدت بین صفوف مسلمانان می‌باشد و در واقع عدم شرکت در عبادات جمعی، به معنی خروج از جرگه مسلمانان است.

پرهیز از غفلت

جعفر بن محمد، باز هم با واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند: مراقب باشید که دچار غفلت نشوید که هر کس از راه خدا غافل شود، در حقیقت به ضرر خود اقدام کرده است و از سستی در امر خدا پرهیزد که هر کس به دستورات و نهی‌های خداوند اهمیت ندهد، خداوند در روز قیامت او را خوار خواهد کرد. (۲۰)

یادگیری دانش

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام از امام علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می‌فرماید:
 «لا یتستحی الجاهل اذا لم یعلم ان یتعلم»؛ (۲۱) اگر انسان نادان
 مطلبی را نمی‌داند، نباید شرم مانع دانستن او شود.

لوسی با دین داران

همچنین امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
 «مجالسة اهل الدین شرف الدنیا و الآخرة»؛ (۲۲) همنشینی و
 ارتباط با دین‌داران، سرافرازی دنیا و آخرت در پی می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - شیخ طوسی، فهرست، ص ۹۳.
- ۲ - معجم الرجال، ج ۴، ص ۹۸.
- ۳ - طوسی، فهرست، ص ۹۳.
- ۴ - لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۲۳.
- ۵ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۶ - همان.
- ۷ - موسوعة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۶۸.
- ۸ - الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۴؛ و معجم الرجال، ج ۴، ص ۹۸.
- ۹ - رجال نجاشی، ص ۱۴۸.
- ۱۰ - طوسی، فهرست، ص ۱۰۳، شماره ۴۳۱.
- ۱۱ - ابن ندیم، فهرست، ص ۲۷۵.
- ۱۲ - رجال کشی، ج ۲، ص ۵۱۵ و ۶۷۸.
- ۱۳ - الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۴؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۹۸؛ معالم العلماء، ص ۳۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ۱۴ - الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۳۹۴.
- ۱۵ - منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۷۹.
- ۱۶ - شیخ طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۱۸۸؛ مجمع البحرین طبع قدیم، ماده جَلَبَ.
- ۱۷ - تهذیب، ج ۶، ص ۲۰۳.

- ١٨ - كامل الزيارات، باب ٨٨، حديث ١١، ص ٢٧٠.
- ١٩ - محاسن برقي، طبع دارالكتب الاسلاميه، باب ثواب الاعمال، ص ٣٨ و وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٣٧٦.
- ٢٠ - همان، ص ٩٦.
- ٢١ - بحار الانوار، دارالكتب الاسلاميه، ج ١، ص ١٧٦.
- ٢٢ - همان، حديث ٢، باب ٤، ص ١٩١.

آیت‌الله

حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی

«محقق و ارسته»

* * *

محمد محمدی اشتهاردی

...

ص

جای عکس

آیت‌الله حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی

سرآغاز زندگی

محقق و ارسته و استاد معظم، حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی رحمه‌الله در شرح حال خود مطالبی نوشته که خلاصه آن چنین است: «در اشتهارد، به سال ۱۳۰۴ ش، در يك خانواده روحانی، چشم به این جهان گشود. پدر و مادرش از داشتن نخستین پسر خوشنود شدند و نام این نوزاد فرخنده را حسین گذاشتند. حسین در کنار پدر و مادر مهربان خود پرورش یافت و در پنج یا شش سالگی نزد پدر تحصیل را آغاز کرد. طبق رسم آن زمان، نخست به یاد گرفتن تلاوت آیات قرآن پرداخت. بر اثر استعداد سرشار، به زودی تلاوت همه آیات قرآن را فرا گرفت. پس از آن، به تحصیل درس فارسی، که کتاب «معراج السعاده»، تألیف مرحوم آیت‌الله ملا احمد نراقی رحمه‌الله بود، پرداخت. قدری ریاضی نیز در محضر پدر آموخت. در

این هنگام خواندن و نوشتن را به طور کامل فرا گرفته بود. در دوازده سالگی به خواندن «جامع المقدمات» که اولین کتاب درسی حوزه است، مشغول شد. چون هنوز مدرسه علمیه اشتهارد در آن وقت مخروبه بود، این کتاب را نیز همراه بعضی از دوستان در مسجد نزد پدرش می‌آموخت. تا این که سال ۱۳۱۵ شمسی فرا رسید. مرحوم حاج شیخ یحیی تقوی، مدرسه علمیه مخروبه را در آن سال تعمیر کرد و حوزه کوچکی در آنجا تشکیل داد. شیخ حسین تقوی، در آنجا همراه بعضی از دوستان، دروس سطح مانند: «لمعه» و «قوانین» را نزد پدر فرا گرفت و در کنار درس، برای تأمین زندگی به کار و کسب نیز اشتغال داشت.

در محضر پدر

پدر بزرگوار ایشان، حضرت آیت‌الله حاج شیخ یحیی تقوی (۱۲۶۷ - ۱۳۳۸ هـ. ش) از علمای برجسته، مخلص و خدمتگذار شهر اشتهارد (واقع در ۵۲ کیلومتری جنوب غربی شهرستان کرج) بود. این عالم ربانی، در صفات و ارزش‌های اخلاقی، عرفانی و شاگردپروری، در سطح بالایی قرار داشت. در اینجا بهتر است ویژگی‌های اخلاقی ایشان را از زبان فرزند صالحش، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین تقوی رحمه‌الله مرور کنیم:

مرحوم والد، آیت‌الله حاج شیخ یحیی تقوی رحمه‌الله از مصادیق آیه شریفه «وَالذَّاکِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۱) آنان که بسیار یاد خدا می‌کنند، بود. همواره حتی هنگام غذا خوردن و نیمه‌های شب، هنگامی که

بیدار می‌شد، لب‌هایش به ذکر خدا حرکت می‌کرد. ایشان از وجوه شرعی استفاده نمی‌کرد به علت منبر خوب و نفس گرم، همواره پای منبرش پر از جمعیت می‌شد. بسیار ساده زندگی می‌کرد. به تعلقات دنیا دل نبسته بود. در اشتهارد به سال ۱۳۱۵ شمسی، در عصر اوج دیکتاتوری رضاخان، به تأسیس حوزه علمیه پرداخت. در حدود بیست طلبه، دروس مقدمات و سطح حوزه را در محضرش می‌خواندند. بسیاری از فضلاء اشتهارد که هم اکنون در حوزه علمیه قم هستند، از شاگردان او می‌باشند. در بیان احکام الهی، جلسات بسیار تشکیل می‌داد. تحوّل وسیع و چشمگیر برای جذب مردم به اسلام و فراگیری احکام اسلام به وجود آورده بود. بر اثر معرفت و پرهیزکاری، دارای کرامت شده بود. روزی برایم نقل می‌کرد:

«در باغ يك درخت آلوچه داشتیم که هیچ میوه نمی‌داد. لذا روزی دایی مادرم تصمیم گرفت آن درخت را از ریشه قطع کند؛ اما من او را از این کار بازداشتیم و گفتیم: من ضامن می‌شوم که از این به بعد، میوه بدهد. سال بعد، آن درخت به قدری آلوچه داد که نزدیک بود شاخه‌هایش از سنگینی به زمین برسد.» (۲)

«روزی در مورد مخارج لوله کشی آب آشامیدنی از مزرعه میرزا محمود (حدود شش کیلومتری اشتهارد) به اشتهارد، نیاز شدید به مبلغ سه هزار تومان (به پول آن زمان) پیدا کردم که باید در همان روز به طلبکار بپردازم. دستم خالی بود. کنار مرقد پدرم

آمده، عرض کردم: پدر! تو در پیشگاه خدا آبرو داری، درمانده شده‌ام، از خدا بخواه این نیازم برطرف شود. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که دیدم شخص خیراندیشی نزد من آمد و با کمال احترام همان مقدار پول را به من داد و گفت: در مورد آبرسانی به مصرف برسانید.

و نیز آورده‌اند که در بستر رحلت، با اینکه نمی‌توانست برخیزد، ناگاه برخاست تا به طرف در اطاق برود. به كمك حاضران نزديك در آمد و با حالی عرفانی و ملکوتی، گفت: «السلام عليك يا

ابا عبدالله؛ اجازه بدهید آقایان وارد شوند.» سپس به جای خود

بازگشت و پس از چند دقیقه به لقاء الله پیوست. در لحظات آخر عمر، ذکر شهادتین بر زبانش جاری بود؛ در همین حال به حاضران می‌فرمود:

«خداوند در شهادت به رسالت پیامبر ﷺ، عبودیت را بر

رسالت مقدم داشته است؛ «عبد و رسوله»؛ یعنی در پرتو بندگی

خدا و پیمودن مراحل بندگی می‌توان به درجات عالی رسید.» (۳)

به هر حال شخصیت فکری، اخلاقی و اجتماعی آیت‌الله تقوی در سایه چنین پدری شکل گرفت و به رشد و تعالی رسید.

شیخ حسین تقوی، علاقه فراوان به تحصیل داشت و می‌خواست تمام وقت مشغول تحصیل باشد. او می‌نوید:

«صبح‌ها مشغول خرید و فروش و تأمین معاش و رسیدگی به

امور خانه بودم و تنها بعدازظهرها درس می‌خواندم. دیدم با این

وضع به جایی نخواهم رسید، نزد پدر رفتم و عرض کردم: اجازه بفرما یا به قم برای ادامه تحصیل بروم و یابه کسب و کار مشغول شوم. ایشان که بسیار علاقه داشت تحصیلات حوزوی را ادامه دهم، اجازه فرمود به قم عزیمت کنم.

از این رو در سال ۱۳۲۵ شمسی به قم سفر کردم. يك ماه بود که مرجع معروف، آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله در نجف اشرف رحلت کرده بود. (۴) مدتی نیز از آمدن حضرت آیت الله العظمی بروجردی به قم می گذشت و روز به روز بر رونق حوزه علمیه قم تحت زعامت آن مرجع عالیقدر، افزوده می شد. (۵) در مدرسه فیضیه در یکی از حجره ها سکونت نمودم و مدت هفت سال در آن حجره بودم، شرایط حجره از نظر بهداشت و آب و هوا و غذا و ساختمان، بسیار بد بود، به گونه ای که بیماری روماتیسم گرفتم، در چنین شرایطی با ذوق و شوق به تحصیلات خود ادامه دادم.

اساتید سطح ایشان در قم

اساتید دروس سطح ایشان در حوزه قم عبارتند از:

- ۱ - مرحوم شهید آیت الله صدوقی یزدی؛ ۲ - مرحوم شهید علامه مرتضی مطهری؛ ۳ - مرحوم آیت الله مجاهدی تبریزی؛ ۴ - مرحوم آیت الله حاج عبدالجواد اصفهانی؛ ۵ - مرحوم آیت الله آقا جواد خندق آبادی؛ ۶ - مرحوم آیت الله آقا میرزا علی اصغر علامه تهرانی؛ ۷ - مرحوم آیت الله حاج آقا باقر سلطانی (اعلی الله مقامهم). (۶)

او می‌نویسد:

«در این مدت هم‌مباحثه‌های من عبارت بودند از: حجج الاسلام: آقا مصطفی کاشانی؛ سید محمد حسین بهبهانی؛ شهید علی قنوسی؛ شهید حاج شیخ بهاء الدین عراقی و شیخ عابدین صدیقی.»

یکی دیگر از هم‌مباحثه‌های ایشان که بسیار با هم بودند، دانشمند و نویسنده محقق عبدالمجید رشیدپور است که خدمات فرهنگی بسیاری داشته است. او در ضمن تحصیل، کتاب‌های مقدماتی و سطح حوزه را نیز تدریس می‌کرد و طلاب از محضرش بهره‌مند می‌شدند.

استادان درس خراج

آیت‌الله تقوی در درس خارج فقه و اصول مراجع و علمای محقق وقت، شرکت می‌کرد که می‌توان به افراد ذیل اشاره داشت:

۱ - آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمه‌الله.

۲ - آیت‌الله العظمی حضرت امام خمینی قدس سره.

۳ - آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی رحمه‌الله.

۴ - آیت‌الله العظمی سید محمد حجت رحمه‌الله.

و بعضی دیگر و مقداری از درس خارج فقه و فلسفه را در محضر علامه طباطبایی فرا گرفت.

البته در میان این بزرگواران بیشتر از درس آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله و امام خمینی قدس سره استفاده کرده است.

ایشان حدود شش سال در درس آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله حاضر شد و از علم وافر او بهره‌مند گردید و تقریرات درس فقه ایشان را در سه جلد به رشته تحریر درآورده که هم اکنون موجود می‌باشد و هنوز به چاپ نرسیده است. همچنین در دوره اصول درس خارج امام خمینی قدس سره از آغاز تا پایان شرکت و آن را به طور کامل تقریر کرده است. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام این تقریرات را با عنوان «تفقیح الاصول» در چهار جلد، چاپ و منتشر نموده است. نیز تقریرات درس مکاسب امام راحل را از آغاز تا شرایط متعاقبین، نوشته‌اند که بنا است همین مؤسسه آن را به چاپ رساند.

این تقریرات، دلیلی آشکار بر مجتهد بودن مرحوم تقوی در سطح بالا می‌باشد. سخنان افرادی مثل مرحوم آیت‌الله حاج آقا جواد خندق آبادی که به این مضمون فرموده بودند: «شما مجتهد شده‌اید و دیگر نیاز به استاد ندارید و نباید تقلید کنید.» می‌تواند مؤید این مدعا باشد.

کوته سخن آنکه ایشان با وجود برخورداری از حافظه و استعداد سرشار، می‌توانستند در سطح مراجع تقلید مطرح شوند؛ ولی بیماری طولانی مانع بروز آثار علمی از آن مرحوم گردید؛ چنان که خود می‌فرمود: «اوایل انقلاب اسلامی در ایران، چشمه‌ایم آب آورد و بر اثر عمل جراحی و طولانی شدن مداوا، مبتلا به سر درد شدم و از توفیقاتم کاسته شد.»

تدریس و شگرذپروری

یکی از اشتغالات مهم آیت‌الله تقوی در حوزه علمیه قم، تدریس و تربیت شاگرد

بود و در این جهت مهارت و پشتکار چشمگیری از خود نشان می‌داد. از همان آغاز که وارد حوزه شد، در ضمن تحصیل به تدریس دروس سطح حوزه نیز پرداخت. حدود پانزده سال در مدرسه حقانی و مدرسه آیت‌الله گلپایگانی، کتاب‌های «شرح لمعه»، «مکاسب»، «رسائل» و «کفایه» را تدریس کرد. همچنین در حوزه علمیه خرم آباد نیز یک ماه تدریس کرده است. علاقه وی به دانش و دانش اندوزی به حدی بود که در سال‌های آخر عمر، که بر اثر کسالت، بیشتر در منزل بود، جلسات مباحثه و تدریس در منزل وی انجام می‌گرفت.

مرحوم تقوی، مدت‌ها در مدرسه علمیه حاج ملا صادق قم تدریس می‌کرد و شب‌ها در همان جا نماز جماعت را اقامه می‌نمود و روزهای پنجشنبه برای خواهران طلبه تفسیر می‌گفت.

شاگردپروری ایشان را می‌توان از امتیازات ایشان دانست؛ شاگردانی برجسته و کارآمد که اکنون بسیاری از آنها در نظام اسلامی و حوزه‌های علمیه، منشأ خدمت هستند؛ مانند حجج اسلام: فلاحیان، رازینی، یونسی (وزیر اطلاعات فعلی)، نیری، عباسی فرد و بسیاری از رؤسای دوائر قضایی و شیخ محمد رضا آدینه‌وند، صدیقی (دو نفر از علمای حوزه) و محمدی عراقی (رئیس سازمان تبلیغات اسلامی) و....

تألیفات

از آنچه گذشت، معلوم شد که علاوه بر تحصیل و تدریس، به تحریر و تقریر فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، حدیث و اخلاق می‌پرداخت. برخی از کتاب‌های چاپ شده و چاپ نشده ایشان عبارتند از:

۱ - تقریرات دوره کامل درس اصول حضرت امام خمینی ^{قدس سره} به نام «تفحیح

- الاصول» (که در چهار جلد چاپ شده است).
 ۲ - تقریرات درس فقه مکاسب ایشان تا شرایط متعاقدين (آماده برای چاپ).
 ۳ - تقریرات درس فقه آیت الله العظمی بروجردی (مخطوط).
 ۴ - اصول المذهب، به زبان عربی (مخطوط).
 ۵ - فروع المذهب (مخطوط).
 ۶ - معاشرت از دیدگاه وحی (مخطوط).

برکری و عظ و ارشد

آیت الله تقوی با آن که از مجتهدین و مدرسین بود، اما از وظیفه تبلیغ دین و بیان حلال و حرام و وعظ و ارشاد غافل نمی شد. از این رو در ماه مبارک رمضان و محرم، بنا به دعوت اهالی اشتهارد، به آنجا رفته و ضمن اقامه جماعت، به تبلیغ دین می پرداخت و مدت ها قبل از انقلاب، نماز جمعه را نیز اقامه می فرمود.
 در اشتهارد دو مسجد را اداره می کردند و با تلاش های شبانه روزی خود تا مدت ۳۵ سال این کار را ادامه دادند. از آن جا که ایشان بر مسائل اسلامی و احکام، بسیار تسلط داشت و مطالب را به گونه روان و همه فهم بیان می کرد، لذا توانست تحول خوبی در آن سامان به وجود آورد.
 در بیان احکام، جدی و قاطع و دقیق بود. با پیش مطالعه عمیق، سخن می گفت. برای اوقات مردم ارزش فراوان قائل بود. بیاناتش اثر خاصی داشت و از این رو عده بسیاری تحت تأثیر قرار گرفته و بر ایمان و کمالات خود افزودند.
 او مکرر می گفت:
 «سه چیز باید از خوب هایش باشد و در انتخاب آنها دقت کرد:

۱ - پزشك برای درمان بیماران؛ ۲ - عالم دانا به مسائل برای پاسخگویی به مسائل مختلف؛ ۳ - هندوانه خوب.»
این مثال هندوانه را می‌آورد تا روشن کند اگر دكتر و عالم، حاذق و ماهر نباشند، مانند هندوانه نارسیده، قابل استفاده نیستند.

خدمات اجتماعی

آیت‌الله تقوی رحمه‌الله در ضمن وعظ و ارشاد در اشتهارد، به نیازهای مادی و رفاهی مردم نیز توجه خاصی داشتند و در رفع آن نیازها به جدّیت می‌کوشیدند.
یکی از خدمات مهمی که با پیشنهاد و جلوداری ایشان شروع و تکمیل گردید، ساخت و تبدیل حمام‌ها و رسانیدن آب آشامیدنی به اهالی بود. (۷)
مشکل دیگری که در اشتهارد وجود داشت، نداشتن آب آشامیدنی بود. مردم از قنات دوردستی که همان قنات، غسلخانه نیز بود، آب شرب خود را تأمین می‌کردند. لذا آیت‌الله تقوی با راهنمایی و زمینه‌سازی و با همت مردم، مزرعه‌ای را که دارای آب شیرین بود و در حدود يك فرسخی اشتهارد قرار داشت، خریداری و آب آن را به اشتهارد لوله‌کشی می‌کرد. شروع این کار در سال ۱۳۴۸ بود و هم اکنون بعد از گذشت سال‌ها از این آب استفاده می‌شود. البته بر اثر افزایش جمعیت، آب‌های دیگری را نیز بر آن افزوده‌اند.
او بسیار خرسند بود که قدمی در راه خدمت به مردم برداشته و در این باره می‌فرمود:

«وظیفه خود دانستم که اهالی را به یاری خداوند متعال، از این زحمت طاقت فرسا نجات دهم، و آب خوشگوار و شیرین را در

دسترس همگان بگذارم.»

رابطه با حضرت امام خمینی قدس سره

ارتباط حضرت آیت الله تقوی رحمه الله با حضرت امام خمینی قدس سره در ابعاد گوناگون بسیار قوی بود. ارتباط مهم او با امام، ارتباط شاگرد و استادی بود. ایشان حدود ده سال (از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱ شمسی) در درس فقه و اصول امام شرکت کرد و علاوه بر فقه و اصول، از فیوضات عرفانی و اخلاقی امام نیز استفاده فراوان برد. خود وی در این باره در یکی از نوشته‌هایش آورده است:

«بزرگترین نعمتی که خداوند متعال بر اینجانب منت نهاد - که از ادای شکر آن قاصر هستم - این که توفیق داد حدود ده سال از وجود عالیقدر بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی - طاب ثراه و جعل الجنة مثواه - از علوم متراکم و استعداد قوی و سرشار ایشان استفاده نمایم و از اول مباحث اصول فقه و مباحث الفاظ، که شروع به تدریس خارج بعد از دوره اول نموده بودند، در محضر درس ایشان حاضر شوم... علاوه بر استفاده از علوم و بیانات وافیه و شافیه، از اخلاق فاصله ایشان، مثل زهد، تقوا، ورع و فروتنی ایشان نیز بهره کافی بردیم. (وقتی که امام در مسجد سلماسی تدریس می‌فرمود) به قدری متواضع بود که هر چه اصرار کردند يك پله بالاتر بنشیند، قبول نکردند. یادم هست روزی کسی روایتی را نقل کرد، فرمودند کتابش را نداشتم تا مراجعه کنم. به

نظرم کتاب کافی بود، با این که آن کتاب از کتاب‌های لازم بود و سفارش می‌نمودند که کتابی که لازم ندارید، از وجوهات نخرید، با این که اشخاصی که از نظر علم خیلی پایین‌تر از ایشان بودند، کتابخانه‌های شخصی تهیه نمودند که میلیون‌ها ارزش داشت. (و از زهد ایشان این که) خانه قدیمی مسکونی ایشان در قم در محله یخچال قاضی به همان حالت قدیمی باقی است و هرچه کردند بازسازی نمایند، قبول نفرمود.» (۸)

آیت‌الله تقوی، نهضت حضرت امام خمینی قدس سره را لازم و در سطح اعلی می‌دانست. در سال‌های تبعید امام، مقید بود که از تحریر الوسيله امام، مسأله بگوید و به نحوی نام آن بزرگوار را مطرح نماید. نگارنده به یاد دارد: هنگامی که امام بار اول در سال ۱۳۴۳ شمسی از زندان آزاد شد، آقای تقوی در اشتهارد اعلام کرد که اهالی جشن بگیرند. پس از این اعلام، مردم در نقاط مختلف شهر جشن گرفتند ایشان قبل از پیروزی انقلاب، بعضی از اعلامیه‌هایی را که به حمایت از حضرت امام راحل قدس سره و اعتراض به رژیم شاهنشاهی نوشته می‌شد، امضاء می‌کرد؛ از جمله: پس از آن که امام راحل را به ترکیه تبعید کردند، در سال ۱۳۴۳، نامه سرگشاده‌ای از طرف علما و فضلاء حوزه علمیه قم، خطاب به امام نوشته و منتشر شد و در قسمتی از آن آمده بود:

«... تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تأثر و تنفر عموم ملت ایران است. ملت شریف و مسلمان ایران و حوزه علمیه قم که از منویات

مقتس آن قائد عظیم الشان پیروی می‌کنند و برای تأمین و اجرای آن، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا با مراجعت حضرتعالی به حوزه علمیه قم و با تدبیرات خردمندانه و رهبری‌های ارزنده آن زعیم عالیقدر، مصالح عالیه اسلام و ایران و حقوق از دست رفته، تأمین گردد. «
 همچنین در دی ماه سال ۱۳۴۳، وی به همراه عده دیگری از اساتید و فضلاء قم در آستانه سفر تبلیغی ماه مبارک رمضان از دو مرجع (مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی و مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی) در مورد تبعید امام راحل و دفاع از ایشان، کسب تکلیف کردند تا در ماه رمضان آن را در حضور مردم مطرح کنند. (۹)
 ایشان در نوشته‌های خود از امام و انقلاب اسلامی به بزرگی و نیکی یاد می‌کرد؛ مثلاً در مقدمه جلد اول «تفحیح الاصول» از امام خمینی قدس سره چنین یاد می‌کند و می‌نویسد:

«سیدنا الاعظم و استاذنا الافخم، کھف المستضعفین و ملجأ المسلمین، و قاصع اصول المستکبرین و هادم ابنیة الظالمین؛ (۱۰)
 سرور بزرگ و استاد سترگ ما، پناهگاه مستضعفان و مسلمانان و نابود کننده پایگاه‌های مستکبران و ویران کننده کاخ‌های ظالمان.»
 و در جای دیگر می‌نویسد:

«مهم‌ترین خدمت امام خمینی قدس سره، قطع دست صهیونیست‌ها از ایران بود. شاه خائن به دستور آمریکا بهترین زمین‌های مزروعی را در اختیار اسرائیل قرار داده بود؛ از جمله در منطقه بوئین زهرا، زمین وسیعی با چاه‌های عمیق و باغ‌های بزرگ در دست آنها بود

که اگر آنها کم کم مسلط می‌شدند، ایران را نیز مثل فلسطین می‌کردند... از مهم‌ترین دست آوردهای انقلاب اسلامی، کوتاه کردن دست غارتگران منابع ایران بود، که در زمان شاهان انجام می‌گرفت... و یکی دیگر از دست آوردها این که هزاران شراب‌فروشی و مراکز فساد - که در تهران بود و جوان‌ها را به سوی انحراف می‌کشانید. - بر چیده و نابود شد. «(۱۱)

حضرت امام خمینی قدس سره نیز ایشان را می‌شناخت و نظر خاصی به ایشان داشت و به وسیله بعضی از افراد، جویای حال ایشان می‌شد و گاهی از وجوهات مبلغ مورد نیاز برای مدرسه ایشان می‌فرستاد.

ایشان در مدرسه علمیه اشتهارد چند سال از طرف امام به عنوان سرپرست آن نصب گردید. در این خصوص نیز با نظارت‌های عالمانه و هوشیارانه خود، خدمات شایانی به حوزه علمیه اشتهارد و طلاب آن نمود.

ارتباط معنوی ایشان با امام منحصر به زمان حیات امام نمی‌شود؛ بلکه حتی بعد از رحلت امام نیز آن پیوند معنوی وجود داشت. رؤیای ذیل نمونه‌ای از این ارتباط می‌تواند باشد.

آیت‌الله تقوی در کتاب کشکول خود (که هنوز چاپ نشده) می‌نویسد:

«در عالم رؤیا، استاد بزرگ ما، امام خمینی قدس سره را دیدم که پیش رویش سفره‌ای پهن شده و انواع غذاها در میان آن سفره قرار داشت، ده نفر از شاگردانش در کنار آن سفره نشسته بودند. من نیز نشسته بودم. امام را دیدم گویا حاضران را امتحان می‌نمود. چیزی شبیه فَلَک بیضی شکل در دستش بود که دور آن تعدادی

سوزن‌های لحاف دوزی با نخ آویخته بود و با آن آزمایش هوش می‌نمود. رو به من کرد و فرمود: این را بگیر و سوزن‌هایش را در سوراخ‌های مخصوص خودش کن، که هر کدام، سوراخ مخصوصی دارد. من گرفتم و قدری فکر کردم و سپس همه سوزن‌ها را در سوراخ‌های خود نمودم، ایشان به آن نگاهی کرد و فرمود: صحیح است. يك عدد كيك بزرگ که در پیش رویشان بود، برداشت و به من داد. من آن را گرفتم و اندکی خوردم، خیلی شیرین بود. ناگاه به خود گفتم: من که بیماری قند دارم، خوردن آن برایم خوب نیست؛ ولی از بس که خوش‌مزه بود، نتوانستم از آن بگذرم، همه آن را خوردم... سپس وقت نماز شد. امام دستور داد: برخیزید! يك به نوبت به وضوخانه بروید و آماده نماز شوید. که در این لحظه بیدار شدم.» (۱۲)

این رؤیا، بیانگر آن است که مرحوم تقوی، شاگرد ممتاز و مورد قبول امام بوده است و امام به شاگردان زحمت‌کش و ارزشمند خود، عنایتی ویژه داشته و دارد.

ویژگی‌های اخلاقی و معنوی

مرحوم آیت‌الله تقوی از نظر اخلاقی و معنوی، دارای ویژگی‌هایی بود که در اینجا نظر شما را به چند نمونه جلب می‌کنیم:

زهد و وارستگی

او ساده‌می‌زیست و از زرق و برق و تشریفات دنیا دوری می‌جست. اگر بعضی از بستگان به تجمل رو می‌آوردند، انتقاد می‌کرد. او با این که می‌توانست از موقعیت‌ها

برای دنیای خود استفاده فراوان نماید، به آنها پشت کرد. گمنام زیست و تمایل به شهرت نداشت. در مصرف وجوهات احتیاط می‌کرد و خود را مدیون امام عصر علیه السلام می‌دانست. لباس فرزندانش را از پول منبر تهیه می‌کرد. محل زندگی او در قم از آغاز در يك منزل قدیمی در یکی از محله‌های قدیمی شهر قرار داشت و تا آخر در همان جا بود.

در این اواخر، بستگان او، سه پیراهن و سه جلیقه برایش تهیه کرده بودند که وی می‌گفت: زیاد است. در غذا و لباس و روش و منش، زاهدانه عمل می‌کرد. هیچ امتیاز مادی نسبت به همسایگان نداشت. در مورد محل قبر خود نیز اهمیت نمی‌داد. وقتی از وی درباره محل دفن می‌پرسیدند، می‌گفت: محل دفن مهم نیست.

عبد خدا و شیفته ولایت

او عبادت و بندگی خدا را بر همه چیز ترجیح می‌داد. اهل ذکر بود. نماز اول وقت را ترك نمی‌کرد. همواره نیم ساعت قبل از سپیده سحر جهت تهجد و نماز شب بیدار می‌شد. در حوادث و مسائل، رضای خدا را معیار گزینش قرار می‌داد و در بیان احکام و مسایل شرعی، جدی و قاطع بود. مودت و ارتباط با خاندان رسالت، از ویژگی‌های دیگر او است. او می‌دانست که روح تشیع راستین، پذیرفتن امامت و برقراری رابطه اعتقادی و عملی با اهل بیت علیهم السلام است. او این ارتباط را در سطح عالی داشت. با این که ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام و سایر اهل بیت را کوتاه می‌خواند، ولی معمولاً آمیخته با گریه می‌خواند. نام مبارك امامان علیهم السلام را با احترام خاصی می‌برد. به سادات احترام می‌کرد و با وجود پادرد، دو زانو در برابرشان می‌نشست.

یکی از نشانه‌های ارتباط ایشان با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، شفای معجز آسای ایشان از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که خود داستانش را چنین نقل

می‌کند:

«در سال ۱۳۳۰ شمسی، بر اثر رطوبت حجره مسکونی مدرسه فیضیه (که مدت هفت سال در آن می‌زیست.) به روماتیسم سختی مبتلا شدم، مدت‌ها طول کشید و از معالجات نتیجه نگرفتم. تا این که برای زیارت مرقد حضرت رضا علیه‌السلام به مشهد مشرف شدم. در آنجا به من گفتند: یکی از علمای معروف مشهد، آیت الله آقای حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی است (از علمای زاهد و وارسته بود و در مسجد گوهر شاد اقامه جماعت می‌نمود، و مجالست با او تحوّل در انسان ایجاد می‌کرد)، نزد او برو تا برای شفایت دعا کند. فکر کردم نزد او بروم و از ایشان بخواهم که برای من دعا کند، تا بلکه خوب شوم؛ در این هنگام به یاد يك حدیث افتادم و آن حدیث، این بود که روزی جمعی از اصحاب در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند. ناگهان آن حضرت فرمود: «هم اکنون یکی از اهل بهشت وارد مجلس ما می‌شود.» چند لحظه نگذشت که مالک بن نویره وارد شد؛ در حالی که وضو گرفته بود و کفش‌هایش در دستش بود. سپس خداحافظی کرد و رفت. دو نفر از اصحاب به دنبال او دویدند و با خود گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی داده که مالک، از اهل بهشت است، برویم به او بگوییم برای ما دعا کند. آنها خود را به مالک بن نویره رساندند و ماجرا را گفتند و تقاضای دعا کردند. مالک گفت: خدا شما را نیامرزد! گفتند: این چه دعایی است؟ گفت: شما پیامبر عظیم الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله را

گذاشته‌اید و برای دعا کردن، نزد من آمده‌اید؟
 وقتی این حدیث یادم آمد، به خود خطاب کرده و گفتم: قطبِ
 عالم امکان، امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را گذاشته‌ای و
 می‌خواهی نزد آن عالم زاهد بروی؟ هماندم به حرم حضرت
 رضا علیه‌السلام برگشتم تا توسل به آن حضرت، شفا یافتم.» (۱۳)

از کثرت معاصی و از قلت رجاء

گفتم کجا بروم نیست ملتجا

ناگاه به گوش هاتف غیبم زدی ندا

از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

وقار، ادب و متانت

یکی از خصوصیات ایشان، این بود که آداب
 وقار و ادب اسلامی را رعایت می‌کرد.

بسیار وزین و متین بود. در گفتار و رفتار از
 حد نزاکت خارج نمی‌شد؛ بخصوص رعایت

ادب را برای روحانیان، بیشتر لازم می‌دانست
 و به آنها در این مورد سفارش می‌کرد. در

مجالسی که هتک حرمت می‌شد، شرکت
 نمی‌کرد. مؤمنان را احترام می‌کرد و از

تحقیر و بی‌احترامی به افراد، به شدت پرهیز
 می‌نمود. به آداب معاشرت اهمیت

می‌داد. وی ده‌ها سخنرانی پیرامون شیوه‌های
 معاشرت اسلامی نموده و در این باره

کتاب نوشته است (که هنوز چاپ نشده
 است). به شاگردان و روحانیّت می‌فرمود:

با مردم به گونه‌ای متین و مؤدب باشید که
 مایه زینت گردید، نه

مایه عار و ننگ؛ همان گونه که امام صادق
 علیه‌السلام فرمود: «کونوا لنا

زینا و لا تکنوا علینا شینا» (۱۴)؛ مایه زینت ما

باشید و موجب عار و

ننگ ما نباشید.»

خوش رویی و اخلاق نیک

قبر امام هشتم، سلطان دین رضا

او از اخلاق خوبی برخوردار بود. با این که مدت‌ها بر اثر بیماری رنج می‌برد، در گفتار خود با مثال‌ها و لطیفه‌های شیرین موجب سرور و شادمانی حاضران می‌شد؛ حتی در منابر هم، گاهی لطیفه‌هایی می‌گفت و شنوندگان را می‌خنداند. لطیفه‌های او در عین حال، آموزنده نیز بود؛ به عنوان نمونه می‌فرمود:

شخصی از مرحوم آیت‌الله آقا جمال خوانساری پرسید: آیا اگر کسی يك پای خود را بلند کند، حرام است؟ فرمود: نه. پرسید: اگر يك دستش را بلند کند، حرام است؟ فرمود: نه. پرسید: يك پا یا دو پای خود را بلند کند، حرام است؟ فرمود: نه. پرسید: اگر سرش را تکان دهد، حرام است؟ فرمود: نه. گفت: رقص هم همین حرکات است. پس چرا حرام است؟ آقا جمال در پاسخ فرمود: مفرداتش،

خدا گر ز حکمت ببندد دری

عیبی ندارد، ولكن مرده شور ترکیبش را ببرد!! او در رفتار با همسر و فرزندان و سایر بستگان بسیار مهربان بود. همسرش را در خانه داری کمک می‌کرد. اگر بعضی از بستگان می‌خواستند خدمتی به او کنند، می‌گفت: نه راضی به زحمت نیستم. حتی الامکان می‌خواست به کسی زحمت ندهد.

صبر، مقاومت و شکر

آیت‌الله تقوی مدّت‌ها بر اثر دیابت، بیمار بود و در رنج و فشار زندگی می‌کرد، با این حال بسیار صبور و مقاوم بود و هرگز بی‌تابی نمی‌کرد؛ بلکه همواره شاکر درگاه الهی بود. گاه می‌فرمود: این بیماری برایم نعمتی بود تا کارم به بعضی جاها که مناسب شأن دینی من نبود، کشیده نشود. آن گاه این شعر معروف را می‌خواند:

ز رحمت گشاید در دیگری

تواضع و فروتنی

تواضع و دوری از هرگونه تکبر، از صفات برجسته اخلاقی است و پیشگیری از بسیاری از زشتی‌ها و انحرافات اخلاقی خواهد شد. او در این خصوص نیز، ممتاز بود. در عین عزتمندی و مناعت طبع، در برابر حق متواضع بود. اگر در گفتگوها حق را می‌یافت، آن را بی درنگ می‌پذیرفت. در برخورد با افراد تواضع خاصی داشت. حتی تازه طلبه‌هایی که بر او وارد می‌شدند، به احترام آنها تمام قد بر می‌خاست و از آنها تجلیل می‌کرد. از نشانه‌های تواضع او، این است که اهل مجادله نبود. کم سخن می‌گفت، ولی پخته و سنجیده؛ مصداق بارز این مثل بود که: «کم گوی و گزیده گوی چون در».

در مجالس با کمال تواضع می‌نشست. نسبت به پدر و مادر و اساتیدش تواضع مخصوصی داشت و همواره آنها را به نیکی یاد می‌کرد. بویژه در مورد پدرش، بسیار احترام می‌کرد، روزی نبود که از او یاد نکند، گاه می‌گفت: پدر نازنینی داشتم. به یاد دارم پدر بزرگوارش مرحوم آیت‌الله حاج شیخ یحیی تقوی رحمه‌الله هنگامی که عصا زنان حرکت می‌کرد، ایشان همواره يك قدم پشت سر پدر راه می‌رفت و عملاً به ما که در آن هنگام در سنین کودکی بودیم، درس تواضع و احترام پدر را می‌آموخت.

نظم و انضباط

نظم و انضباط در زندگی، از اصول زندگی سالم است و موجب رشد و پیشرفت‌های شایان خواهد شد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در وصیت خود به فرزندان می‌فرماید: «وَصِيكُمَا وَجْمِعٌ وَلَدِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمٍ أَمْرُكُمْ (۱۰)؛ شما و

همه فرزندانم را به تقوای الهی و نظم دادن به امور زندگی خود

سفارش می‌کنم.»

آقای تقوی به نظم و انضباط مقید بود؛ بخصوص در اموری که مربوط به دیگران بود؛ مانند اقامه نماز جماعت که سر وقت و با نظم مخصوصی حاضر می‌شد؛ در وقت درس، رعایت وقت شاگردان را می‌کرد. می‌فرمود: وقت مردم ارزش دارد و از حق الناس است؛ نباید موجب اتلاف وقت دیگران شد. مدتی در مسجد پنجعلی (مسجد محل سکونتش) اقامه جماعت می‌نمود. گاهی که بر اثر کسالت نمی‌توانست سر وقت خود را به مسجد برساند، به نماز گزاران می‌فرمود: من دیگر نمی‌آیم؛ زیرا تأخیر من موجب اتلاف وقت شما می‌شود.

یاد آخرت و آرامش پیش از سفر

از خصوصیات مؤمن عارف، این است که بسیار به یاد مرگ و حساب قیامت است و هرگز فنا و ناپایداری دنیا را فراموش نمی‌کند. آیت‌الله تقوی نیز، چنین بود؛ به طوری که نشستن در حضور او، انسان را به یاد آخرت می‌انداخت.

او از بی اعتباری دنیا و عبرت‌های آن بسیار می‌گفت. با تلاوت آیات قرآن و نقل روایات و خواندن اشعار هشدار دهنده، شنونده را به یاد آخرت می‌انداخت و چون خود از عمق وجودش به یاد آخرت بود، دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. ساعت آخر عمر، نماز مغرب و عشا را خوابیده خواند. حمد و سوره و اذکار نماز را بلند و شمرده می‌خواند و چون بر اثر بیماری و ضعف شدید، نمی‌توانست بعضی از کلمات نماز را درست ادا کند، آن کلمه را تکرار می‌کرد تا به خوبی ادا نموده باشد. سپس با کمال آرامش رو به قبله خوابیده و آماده مرگ شد.

این حالت از خصال است که خداوند تنها به بندگان خاصش می‌دهد تا مرگ را برای آنها مبارك و گوارا کند. گویی در همان لحظه آخر عمر، ثمره بندگی خود را از خداوند مهربان گرفته است. آری، آیت‌الله تقوی رحمه‌الله با یاد مرگ و اعتقاد به قیامت و بی‌اعتباری دنیا، زنگار دل‌بستگی‌های دنیوی را از قلب خود می‌زدود و آماده برای سفر دائمی آخرت می‌شد. از این رو هنگام احتضار، بدون اضطراب آماده استقبال از مرگ بود. برای تأیید مطلب، به قسمتی از نوشته او که به یادگار مانده، توجه کنید. او می‌نویسد:

«در سال ۱۳۷۶ شمسی، شبی در عالم خواب دیدم سه نفر کهقامتی معتدل داشتند و لباس سراسری بکنواخت پوشیده بودند، نزد من آمدند و در مقابل من ایستادند. من شك نداشتم که آن که در مقابل من در جانب راست ایستاده، حضرت جبرئیل و آن که در جانب چپ من ایستاده، حضرت عزرائیل و آن که در وسط ایستاده، حضرت اسرافیل است. گویا به من الهام شده بود که آنها هستند و آمده‌اند مرا ببرند یا برای عیادت آمده‌اند. در این فکر بودم که ناپدید شدند. از این حادثه هیچ گونه خوف و رعب در دل من، نه در خواب و نه در بیداری نیفتاد.» (۱۶)

بعد از رحلت نیز، یکی از فرزندان او در عالم رؤیا او را می‌بیند که به او می‌گویند:

«اخذہ اللہ بتقدیرہ و علمہ و حلمہ؛ خداوند روح او را با تقدیر و علم و حلمش (و نه

غضبش) گرفته است.»

آن مرحوم، يك پسر به نام مهندس مرتضی تقوی و شش دختر دارد که همه در قید حیات می‌باشند.

رحلت و تشییع

ایشان پس از مدت‌ها کسالت، در هفته آخر، حالشان روز به روز وخیم‌تر می‌شود. خود نیز فهمیده بود که در آستانه رحلت قرار گرفته است. پسرش می‌گفت: «ده روز قبل از مرگ، به من فرمود: ده روز دیگر می‌میرم و مصلحت است بروم. در این باره شك نکن. ماه مبارك رجب فرا رسید. روز هشتم حالش منقلب شد. شب آن روز، نماز مغرب و عشا را خوابیده خواند؛ اما هوش و حافظه‌اش هیچ خللی نداشت. حتی دنبال چیزی می‌گشتیم، فرمود: فلان جا است. رفتیم، دیدیم همان جا است. وقتی پزشك معالج آمده بود، از او تشکر کرد و به ذکر خدا مشغول شد. با آرامش خاصی نام خدا و شهادتین را به زبان آورد. و حدود ساعت ۱۰/۳۰ شب بود که به لقاء الله پیوست.»

رضوان و بهشت جای بادش جا در حرم خدای بادش

او چهارشنبه، ششم رجب سال ۱۴۲۱ ق. (برابر با ۱۴ مهر ۱۳۷۹ شمسی) دار دنیا را وداع گفت. پیکر مطهرش در روز جمعه ۱۵ مهرماه از مسجد امام، با تشییع با شکوه، به طرف حرم حضرت معصومه علیها السلام حرکت داده شد. پس از طواف ضریح، حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ علی پناه اشتهاردی (دامت برکاته) نماز بر آن گزارد. پیکر مطهرش را در قبرستان باغ بهشت (روبه روی گلزار شهدای قم)، در «مقبرة العلماء»، به خاک سپردند. مجالس پر شکوهی به مناسبت رحلت آن عالم ربّانی با شرکت مراجع، علما و فضلا و سایر اقشار مردم در قم، تهران و اشتهارد برگزار گردید.

نوشته لوح قبر

بر سنگ قبر او چنین نوشته شده است: «العلماء باقون ما بقي الدهر» (۱۷) مرقد حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی فرزند حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ یحیی، مؤلف تنقیح الاصول که عمر پربرکت خود را در راه تدریس و تربیت طلاب، تألیف علوم اسلامی و خدمت به جامعه اسلامی سپری نمود. تولد: ۱۳۰۴، رحلت: ۱۳۷۹/۷/۱۴ (۶ رجب ۱۴۲۱)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - احزاب، ۳۵.
- ۲ - کشکول، تألیف مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین تقوی (مخطوط)، ص ۱۷۵ و ۳۹ (به طور اقتباس).
- ۳ - نقل شفاهی آیت‌الله تقوی برای نگارنده.
- ۴ - اقتباس از کشکول مذکور، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۵ - آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی - طاب ثراه - (متوفای سال ۱۳۴۰ شمسی) در ۱۴ محرم سال ۱۳۶۴ قمری، برابر با نهم دی ماه سال ۱۳۲۳ شمسی، وارد قم شد.
- ۶ - کشکول، ص ۱۰۳ و پاره‌ای از دستخط‌های بازمانده از آیت‌الله تقوی.
- ۷ - توضیح این که: حمام‌های محل دو اشکال بزرگ داشت: ۱ - خزانه‌ای بود و آب خزانه دیر به دیر عوض می‌شد. گاهی قسمت پایین آن به صورت لجن در می‌آمد و در بعضی از موارد هم، داغ کردن زیاد آب موجب خفگی و مرگ اشخاص می‌شد. روشن است که چنین حمامی مرکز بیماری‌ها خواهد شد. ۲ - در هر محل يك حمام وجود داشت که در شبانه روز، بین الطلوعین و بعد از ظهرها مردانه بود و از طلوع آفتاب تا ظهر زنانه بود. به این ترتیب مردان و زنان در موارد ضروری نمی‌توانستند از حمام استفاده کنند. آیت‌الله تقوی کمر همت بست، در شرایط سخت دوران طاغوت، با بیانات و ارشادهای خود، مردم را به تبدیل حمام‌های خزانه‌ای به دوش و بهداشتی دعوت نمود و خود با پشتکار امور دیگر را پیگیری می‌کرد. سرانجام در یکی از محله‌ها، حمام سابق را خراب کرد و در کنار آن، دو باب حمام جداگانه برای زنان و مردان، بر اساس اسلوب جدید و بهداشتی بنا کرد. این خدمت بسیار مهم اجتماعی و دینی در سال ۱۳۴۴ شمسی انجام شد و به نام گرمابه امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) موسوم گردید. این کار خیر به محله‌های دیگر نیز سرایت

- نمود، و به تدریج حمام‌های قدیمی آن محله‌ها نیز نوسازی گردید.
- ۸ - نقل از یکی از دستخط‌های به جا مانده از آقای تقوی.
- ۹ - اقتباس از مجموعه اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۶ و ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۱ و کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۸۷۶ و ۸۷۷.
- ۱۰ - تنقیح الاصول، ج ۱، ص ۷.
- ۱۱ - اقتباس از کشکول، ص ۳۵ و ۳۶.
- ۱۲ - همان، ص ۲۵۲.
- ۱۳ - همان، ص ۱۱۱. اصل حدیث مالك بن نویره در «الغدیر»، ج ۷، ص ۱۶۲ و «قاموس الرجال»، ج ۷، ص ۴۷۴، آمده است.
- ۱۴ - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۰.
- ۱۵ - نهج البلاغه، نامه ۴۷.
- ۱۶ - کشکول (یاد شده)، ص ۳۰۱.
- ۱۷ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

محمد بن ریان اشعری قمی

«فانوس ایمان»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

جای عکس

محمد بن ریان اشعری قمی

یکی از جلوه‌های دانش اندوزی مسلمانان، تلاش دانش پژوهان دینی بود که در مسیر گردآوری اخبار و روایات رهبران معصوم شیعه، رنج‌ها بردند تا بدین وسیله فرهنگ معارف اسلامی اصیل اسلامی را حفظ نمایند. در این میان، شهر قم همواره شاهد تلاش جمعی از نخبگان علمی و محدثان شیعی در این زمینه بوده است که نام آنان هم چنان بر تارک آسمان علم می‌درخشد. در این مقال با یکی از این راویان آشنا می‌شویم.

در اوایل سده سوم هجری، در خاندان بزرگ و شایسته و دانش پرور اشعری، کودکی چشم به جهان گشود که پدرش نام محمد را برای او برگزید. به لحاظ این که این کودک در دودمان ارجمند اشعری پا به عرصه هستی نهاد، مشهور به «اشعری» شد و از آن جا که ظاهراً در شهر قم به دنیا آمد و در همان جا زیست کرد و رشد و نمو یافت، «قمی» هم نامیده می‌شود.^(۱)

خاندان

از منظر تاریخی، «دودمان اشعری» سرافرازترین خاندانی هستند که در نشر و

گسترش مکتب تشیع در قم، نقش فاخر و برجسته‌ای داشتند. محمد بن ریان در چنین خاندان دین باوری، نردبان ترقی را پیمود.

پدرش، «ریان بن صلت اشعری قمی» در گروه برجسته‌ترین و با موجه‌ترین محدثان شیعه قرار گرفته است. او گرچه به ظاهر در فرازی از زندگی خویش، از نزدیکان مأمون عباسی به شمار می‌رفت، اما در حقیقت از مخلص‌ترین یاران حضرت رضا علیه‌السلام بود. لذا تمام بزرگان قلمرو تراجم، او را ستوده و به نیکی یاد کرده‌اند. (۲) برای روشن شدن این سخن، لازم است نظر نخبگان تراجم درباره او نقل شود.

نجاشی می‌گوید:

ریان بن صلت اشعری قمی، کنیه‌اش ابو علی بوده، از حضرت رضا علیه‌السلام روایت می‌کند و محدثی موثق و راستگو است. (۳)

طوسی در «فهرست» می‌نویسد:

او صاحب کتاب است. (۴)

وی همچنین در «رجال» می‌نگارد:

ریان بن صلت، مورد اعتماد و اطمینان و اصالتاً خراسانی است. (۵)

از آنچه کشتی در اثر معروف خود، در ارزیابی شخصیت ریان می‌نویسد، بر می‌آید که او یکی از نزدیکترین یاران امام رضا علیه‌السلام بوده و به عنوان رابط بین آن حضرت و مردم شناخته می‌شده است. وی درخواست‌ها و نیازهای مردم را به حضرت می‌رسانید و پاسخ آن را دریافت می‌کرد. (۶)

ضمناً محمد بن ریان، برادری به نام «علی بن ریان» داشته که او هم در زمره نیکان و یاران امامان معصوم بوده و نام او در کتاب‌های روایی شیعه آمده است. علامه

مقانی، علی بن ریان را در شمار یاران امام هادی علیه السلام نام برده است. نجاشی نیز در این زمینه می‌گوید: علی بن ریان، از محدثان مورد اعتماد و از یاران حضرت هادی علیه السلام است. او علاوه بر این که به اتفاق برادرش کتابی تألیف کرد، کتاب دیگری هم به نام: «منثور الاحادیث» تألیف نموده است. (۷) به هر حال، ریّان بن صلت و دو فرزند بزرگوارش، از محدثان و راویانی هستند که تمامی دانشمندان شیعه، به آنان کمال عنایت را دارند و ایشان را به نیکوترین سخن ستوده‌اند.

جلیگاه رفیع

چنان که اشاره شد، شرح احوال نویسان، این راوی بزرگ و آرمانگرا را، به نیکی یاد کرده‌اند. نجاشی در معرفی این شخصیت، می‌نگارد: محمد بن ریان بن صلت اشعری قمی، صاحب کتاب است. (۸) شیخ طوسی نیز چنین می‌نویسد: محمد بن ریان چهره‌ای موجه و مورد اطمینان و اعتماد است. علامه حلی در «خلاصه» آورده است: محمد بن ریان بن صلت اشعری قمی، دانشوری بزرگوار و موثق است. (۹) سایر بزرگان رجال‌شناس، کم و بیش بر آنچه گذشت، بسنده کرده‌اند که نقل سخنان آنان ضروری به نظر نمی‌رسد.

پیر امام

از نکات مسلم تاریخی این است که محمد بن ریّان، از یاران امام جواد و امام

دهم علیه السلام بوده و ارتباط ویژه‌ای با آنان داشته است. وی از آن حضرات، روایات فراوانی حکایت کرده و با ایشان مکاتبه داشته است.

نجاشی می‌گوید:

او مجموعه‌ای از مسائل را از حضرت هادی علیه السلام روایت می‌کند. (۱۰)

شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام به شمار آورده است. (۱۱)
علامه حلی می‌گوید:

محمد بن ریان قمی، از یاران امام هادی علیه السلام است. (۱۲)

شیخ حرّ عاملی می‌نویسد:

محمد بن ریان بن صلت قمی، در شمار یاران امام دهم علیه السلام قرار دارد. (۱۳)

سرچشمه نور

طبق پژوهش انجام شده، این محدّث بزرگ تمام روایات خود را از خود امام علیه السلام نقل کرده است.

مفهوم این سخن این است که وی استادی جز امام نداشته و همه احادیث خود را از سرچشمه نور دریافت می‌داشته است.

شکردان

به لحاظ آن که محمد بن ریان در امام‌شناسی و بهره جستن از دریای بیکران علم و فضیلت اهل بیت، از امتیازی ویژه و جایگاهی والا برخوردار بود، لذا جمعی از

بزرگترین روایتگران شیعه، افتخار شاگردی او را داشته و از او روایت نقل کرده‌اند که در ذیل نام آنان را ذکر می‌نماییم:

۱ - سهل بن زیاد آدمی؛ ۲ - محمد بن عیسی بن عبید یقطینی؛ ۳ - ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۴ - علی بن ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۵ - عبدالله بن جعفر حمیری قمی. (۱۴)

آثار قلمی

این محدث بزرگوار، با این که یکی از محدثان برجسته به شمار می‌آید، اما در زمینه تألیف کتاب، چندان آثار زیادی از او گزارش نشده است. نجاشی کتاب «المسائل» را از او می‌داند؛ (۱۵) اما شیخ طوسی در «فهرست» بیان می‌دارد که: محمد بن ریان، با همکاری برادرش، علی بن ریان کتابی تألیف کردند. (۱۶) آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می‌نویسد:

کتاب «المسائل» از محمد بن ریان قمی است و احادیث این کتاب را از امام هادی علیه‌السلام نقل می‌کند. (۱۷)

سیلیت در روایت

محمد بن ریان به عنوان يك محدث آگاه و روشن ضمیر، بر این باور بود که حکومت در زمان حضور امام معصوم، از آن امام است و کسانی که حق حکومت را از آنان غصب کنند، از ستمگران خواهند بود.

محمد بن ریان، شاهد بود که مأمون به زور و نیرنگ، امام رضا علیه‌السلام را از حجاز به خراسان تبعید کرد و آن بزرگوار را به شهادت رساند. وی می‌دانست که مأمون برای

محو کامل نام اهل بیت، از هیچ مکر و شیطنتی کوتاهی نمی‌کند. حکایتی که در پی می‌آید، ضمن آن که نشانگر نهایت مظلومیت اهل بیت است، حکایتگر این نکته نیز هست که غاصبان حکومت، با روش‌های گوناگون در صدد تخریب شخصیت ائمه معصوم بوده‌اند که البته با واکنش بسیار سنجیده ائمه، نتیجه‌ای جز اثبات حقانیت و عزّت و کرامت برای خود و سیه رویی برای حاکمان وقت نداشته است. محمّد بن ریان می‌گوید:

مأمون دست به هر نیرنگی زد تا خرده و ایرادی بر حضرت جواد علیه‌السلام بگیرد، ممکن نشد. چون درمانده شد، خواست دخترش رابه او تزویج کند. دویست کنیزك از زیباترین کنیزان خود را برگزید و به دست هر يك جامی از جواهر داد تا به پذیرایی از امام جواد علیه‌السلام پردازند. اما زمانی که حضرت آمدند و بر جایگاه ویژه نشستند، هیچ اعتنایی به آن کنیزان نکردند. مردی دلفك به نام «مخارق» بود که آوازه خوانی می‌کرد و تار می‌زد و ریش درازی داشت. مأمون او را نیز خواست و مخارق گفت: ای امیرمؤمنین! اگر ابو جعفر ذره‌ای شیفته دنیا باشد، من تو را کفایت می‌کنم. از همان نقطه ضعف او را به سوی زرق و برق دنیا می‌کشانم. سپس نزد امام رفته و با فریادها و ساز و آواز خود همه کسانی را که در آن جا حاضر بودند، گرد خود جمع نمود. لحظاتی بدین صورت سپری شده بود که ناگهان حضرت جواد علیه‌السلام سر خود را بلند کرد و به او فرمود: ای ریش دراز! از خدا بترس. ناگاه تار از دست مرد گستاخ افتاد و دیگر از دست‌های خود سودی نبرد تا این که از دنیا رفت.

محمّد بن ریان در ادامه می‌گوید:
وقتی مأمون از حال مخارق سؤال کرد، در پاسخ گفت: چون ابو
جعفر بر من فریاد زد، هراسی بر وجود من مستولی شد که هرگز از
آن رهایی نخواهم یافت. (۱۸)

گل‌هایی از بوستان ولایت

در کتاب‌های چهار گانه شیعه، روایاتی از این محدّث بزرگ نقل شده است که
برخی از آنها را می‌آوریم:

همه دنیا از آن رسول الله است

محمد بن ریان می‌گوید:

نامه‌ای خدمت حضرت هادی علیه السلام نوشتم، به امام عرض کردم:

جانم به فدای شما، بعضی روایت کرده‌اند که برای رسول الله از

دنیا، چیزی جز خمس نیست! جواب آمد: انّ الدنيا و ما فيها لرسول

الله؛ دنیا و آنچه در آن است، همه ملك رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. (۱۹)

نمل خواندن در املکن مقّس

همچنین می‌گوید: در نامه‌ای از حضرت امام جواد علیه‌السلام پرسیدم: مردی می‌خواهد پنجاه ج و يك رکعت نماز واجب و مستحب (۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نافله‌های شبانه روزی) در مسجد الحرام یا مسجد النبی و یا مسجد کوفه قضا کند، آیا هر رکعت از این نمازها برابر با ثواب فراوانی است که از پدران بزرگوار شما روایت شده است؟ ج مقصود این است که مثلاً بر عهده او ده هزار رکعت نماز است، او بخواهد در این اماکن مقدّس با صد رکعت نماز، قضای همه آنها را به جا آورد؛ چون ثواب هر رکعت نماز در این اماکن برابر با ده‌ها رکعت نماز است. ج

امام نهم علیه‌السلام در پاسخ، چنین مرقوم داشتند:
 آری، با وجود آن که نماز خواندن در این جایگاه‌های رفیع، ثواب نماز را افزون و مضاعف می‌کند؛ اما چنین نیست که انسان بخواهد با این نمازها، از آن نمازهای فوت شده خویش بکاهد.
 سزاوار آن است که در این مکان‌های شریف، بیشتر نماز بخواند نه این که از نماز هایی که بر عهده دارد، کم کند. (۲۰)

مراقبت از دین

با واسطه از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که او فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بارها و بارها، به مردم چنین می‌فرمود:
 ای مردم! مراقب دین خود باشید، مراقب دین خود باشید! گناه کردن در موقع دینداری بهتر است از کارهای نیکی که در موقع بی دینی انجام می‌شود؛ چون گناهان انسان متدین، بیشتر به بخشش خداوند متعال نزدیک است؛ ولی کارهای خوب در حال بی دینی و

لا مذهبی، مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود. (۲۱) *

با کدام خون، نماز جلیز است؟

محمد بن ریان می‌گوید: نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام نوشتم و عرض کردم: آیا خون پشه همانند خون كك است و نماز گزار می‌تواند با آن نماز بخواند؟ حضرت نوشت: «يجوز الصلوة و الطهر افضل؛ نماز خواندن با خون پشه جایز

است، ولی پاك کردن بدن از چنین خونی بهتر است.» (۲۲)

په‌سوی دوست

محمد بن ریان که یکی از دلدادگان خاندان عصمت و طهارت بود و از بزرگان قم محسوب می‌شد، عاقبت مرگ به سراغش آمد و مرغ جان او به ملکوت پر کشید. او ظاهراً تا سال ۲۵۴ - که سال شهادت امام هادی علیه‌السلام است - در قید حیات بوده است؛ اما این که بعد از این تاریخ، در کدامین سال چشم از جهان فرو بست، همانند خیل زیادی از محدثان و نام‌آوران شیعی، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - موسوعة الفقهاء ج ۳، ص ۵۰۱؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱۳؛ نجاشی، رجال، جامعه مدرسین، ص ۳۷۱؛ طوسی، رجال، ص ۴۲۳؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۰؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۳۴؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۴۲۷؛ قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۶۵؛ ابن داود، رجال، ص ۱۷۳ و تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۶.
- ۲ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳۱ و نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.
- ۳ - نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.
- ۴ - فهرست، ص ۷۱.
- ۵ - شیخ، رجال، منشورات رضی، ص ۳۷۶.

- ٦ - كشي، رجال، ج ٢، ص ٨٢٤.
- ٧ - علامه ممقاني، رجال، ج ٢، ص ٢٨٧.
- ٨ - نجاشي، رجال، ص ٣٧١.
- ٩ - شيخ، رجال، ص ٤٢٣.
- ١٠ - علامه، خلاصه، ص ١٤٢.
- ١١ - نجاشي، رجال، ص ٣٧١.
- ١٢ - شيخ، رجال، ص ٤٢٣.
- ١٣ - خلاصة الاقوال، ص ١٤٢.
- ١٤ - وسائل الشيعه، ج ٢٠، ص ٣٢٧.
- ١٥ - شيخ طوسي، ص ١٥٢؛ كافي، ج ٣، ص ٤٥٥ و ج ١، ص ٤٠٨؛ تهذيب الاحكام، ج ٩، ص ٢٤٩ و نجاشي، رجال، ص ٣٧١.
- ١٦ - نجاشي، رجال، ص ٣٧١.
- ١٧ - شيخ طوسي، ص ١٥٢.
- ١٨ - الذريعة، ج ٢٠، ص ٣٣٤.
- ١٩ - اصول كافي، ج ١، ص ٤٩٦، حديث ٤.
- ٢٠ - صدوق، تهذيب الاحكام، ج ٩، ص ٢٤٩.
- ٢١ - كافي، ج ٣، ص ٤٥٥، حديث ١٩ و ج ٢، ص ٤٦٤.
- * - كثيراً مايقول في خطبته: يا ايها الناس! دينكم، دينكم؛ فإن السيئة فيه خير من الحسنه في غيره و السيئة فيه تُغْفَر و الحسنه في غيره لاتقبل.
- ٢٢ - همان، ج ٣، ص ٦٠.

حسین بن اِشکِیب قَمّی

«خادم کریمه اهل بیت علیها السلام»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

جای عکس

حسین بن اشکیب قمی

برجسته‌ترین مشخصه پیشرفت ملت‌ها، وجود دانشمندان و فرهیختگان در میان آنان است که با تلاش مستمر و کنکاش فراوان خود در قلمرو دانش، بشریت را در مسیر تعالی و ترقی قرار می‌دهند. با شناخت این شخصیت‌های علمی، اراده‌ها و استعدادها در جهت دانش‌طلبی و گشودن راه‌های صلاح و سداد، بر انگیزته می‌شوند. در این نوشتار، با یکی از همین شخصیت‌ها که از استوانه‌های حدیث و کلام شیعه است، آشنا می‌شویم.

نم و کنیه و تولد

در اواسط سده سوم هجری، کودکی پا به عرصه وجود می‌نهد، که نامش را «حسین» برگزیدند. کنیه‌اش «ابو عبدالله» (۱) یا «ابو محمد» (۲) است. نام پدرش احمد، ولی اشتهار او «اشکیب» است. بدین جهت این محدث کبیر، به نام «حسین بن اشکیب» اشتهار دارد. (۳)

از آن جا که وی طبق شواهد و قرائن، در شهر قم پا به عرصه وجود نهاده، «قمی» نامیده می‌شود. از طرف دیگر گویا مدتی از عمر خویش را در حرم حضرت معصومه علیها السلام اشتغال به خدمت داشته و به لقب «خادم القبر» هم شهرت یافته است. هم چنین به نظر می‌رسد بر اثر مسافرت‌های مکرر به قلمرو خراسان بزرگ (همانند مرو و سمرقند)، «خراسانی» و «مروزی» نیز به او گفته می‌شد. (۴) این بزرگوار، در مقطعی از عمر گرامی خویش در شهر «کشن»، زیست می‌کرده و در آن سرزمین از چهره‌های صاحب آوازه و دارای نام و نشان بوده و در مقام استادی علم حدیث و فقه قرار داشته است؛ به طوری که گروهی از محدثان آن سامان از فضل و دانش او بهره می‌بردند. (۵)

ولادت

در این که این محدث بلند مرتبه در چه سالی دیده به جهان گشود، نمی‌توان قاطعانه ابراز نظر کرد، ولی آن چه مورد قبول بیشتر دانشوران شیعی تراجم است، او اواسط قرن سوم هجری و در قم متولد شده است. (۶)

خلم کدام مرقد؟

چنان که گفته شد، یکی از القاب معروف وی «خادم القبر» (خدمتگزار مرقد) است. در این که صاحب قبر چه کسی می‌باشد، در میان دانشمندان اختلاف است. علامه وحید بهبهانی سه احتمال را مطرح ساخته‌اند: قبر حضرت امام رضا علیه السلام، قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا مرقد حضرت معصومه علیها السلام در قم. (۷) ولی آن نظری که به واقع نزدیکتر است، همان قبر کریمه اهل بیت در قم است، که بعضی از مورخان طراز اول

شیعه بدان اشاره کرده‌اند. (۸)

شخصیت محدث

از کنکاش در منابع شیعه به دست می‌آید که حسین بن اشکیب، در قله رفیع دانش و فقه و مناظره قرار داشته است و تمام بزرگان شخصیت سترگ او را ستایش کرده‌اند. اینک برای شناخت بیشتر این دانشمند فرزانه، قلم را به دست برجسته‌ترین عالمان رجال‌شناس، می‌سپاریم.

نجاشی می‌گوید:

«استاد بزرگوار عالمان شیعه، اهل خراسان و دارای جاهت، برجستگی و مورد اطمینان و یکی از محدثان بسیار سابقه دار شیعه است. شیخ کثی، در کتاب خویش نامش را یادآوری نموده است. شیخ عیاشی از او حدیث نقل می‌کند و به روایات او اعتماد و اطمینان کامل است. او قوی و خدمتگزار یکی از قبور بزرگان اسلام است» (۹)

شیخ طوسی در کتاب رجال خود می‌نگارد: «حسین بن اشکیب، خادم القبر» (۱۰)؛ «... که در شهر سمرقند و کش زنگی می‌نمود، دانشوری توانا بود و در فن مناظره، تخصص داشت. او کتاب‌هایی چند پدید آورد.» (۱۱) هم چنین شیخ طوسی، در پایان کتابش در شرح حال این محدث پر آوازه، از وی به عنوان «محدثی مورد اعتماد و متکلمی فقیه، اهل بحث و مناظره، خوش سخن، دارای ذوق و سلیقه و اندیشه دقیق و نیکو» (۱۲) نام می‌برد.

سایر رجال‌شناسان نیز، سخنان این بزرگان را که از قدمت ویژه‌ای برخوردار

است، تأیید کرده‌اند.

رفع يك شبهه

در نوشتار بعضی از بزرگان، حسین بن اسکیب (باسین) ثبت و ضبط شده است. (۱۳) این امر موجب شده است که برخی گمان برند که دو شخص می‌باشند: یکی حسین بن اشکیب قمی و دیگری حسین بن اسکیب مروزی که از دانشمندان خطّه ماوراءالنهر است. اما قریب به اتفاق محققان شیعه (از جمله مرحوم شیخ موسی زنجانی^(۱۴)، ابن داوود^(۱۵) و مرحوم آیت‌الله خویی^(۱۶)(۱۷) بر این باورند که این دو، نام يك محدث است.

نگارنده نیز بر این عقیده است که ایشان، همان حسین بن اشکیب یکی از ستارگان حدیث قم می‌باشد، ولی در برهه‌ای از عمر خویش به سرزمین خراسان بزرگ هجرت کرده و در آن جا به کسب و گسترش دانش اشتغال داشته است.

یل و یلور امام

این روایتگر بزرگ، از این سعادت عظیم برخوردار بوده که در گروه یاران برجسته و ارزشمند امامان معصوم قرار گیرد و با آنان ملاقات و ارتباط تنگاتنگ داشته باشد. از این رو، وی از اقیانوس بی کران علم و معارف آنان فیض برده است. نجاشی از شیخ کثی روایت می‌کند که:

«حسین بن اشکیب قمی، از یاران امام هادی و امام

عسکری علیهما السلام، است». (۱۸)

علامه حلی می‌نگارد:

«حسین بن اشکیب از یاران امام حسن عسکری علیه السلام

است.» (۱۹)

علامه تهرانی، مؤلف «الذریعه» نیز در این باره می‌گوید:

«او، استاد کشی و عیاشی، و از اصحاب امام یازدهم است.» (۲۰)

شیخ شوشتری هم در اثر خود، این سخن را تأیید می‌کند. (۲۱)

خوشه چین خرمن دانش

حسین بن اشکیب قمی، برای دست یازیدن به معارف ناب و خالص دینی و گرد آوردن اخبار و روایات اهل بیت عصمت و طهارت، از محضر جمعی از بزرگان فیض‌ها برده و توشه‌ها اندوخته است و جان تشنه خویشتن را از زلال علم آنان، سیراب کرده است که هم اینک به نام گروهی از آنان اشارت می‌شود:

۱ - محسن بن محمد؛ ۲ - محمد بن اورمه قمی؛ ۳ - محمد بن خالد برقی قمی؛

۴ - حسن بن خُزّاد قمی؛ ۵ - حسین بن یزید نوفلی؛ ۶ - محمد بن سدی؛

۷ - حسن بن حسین مروزی؛ ۸ - بکر بن صالح رازی؛ ۹ - هارون بن عقبه خزاعی؛

۱۰ - محمد بن علی کوفی؛ ۱۱ - عبدالرحمن بن محمد. (۲۲)

تربیت شدگن

با این که این محدث از جایگاه رفیع در قلمرو معرفت دینی برخوردار بوده، اما در گزارش‌های پژوهش‌گران، شاگردان زیادی از او سراغ نداریم. تنها نام چند تن از آنان در منابع آمده است که به ترتیب ذکر می‌شود:

۱ - محمد بن مسعود، معروف به عیاشی؛ (۲۳) که یکی از بزرگترین دانشوران

شیعه در خطّه ماوراءالنهر و آسیای مرکزی است. او نه تنها در راه نشر و گسترش آثار اهل بیت، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکرد، بلکه تمام ثروت خویش را - که از پدرش به ارث برده بود و به سیصد هزار دینار می‌رسید - در راه این هدف ارزنده مصرف کرد. می‌گویند: خانه‌اش همانند پژوهشکده‌ای بود که دین پژوهان و محدثان شیعه، در آن جا به تحقیق، بررسی، نگارش و گردآوری اخبار اهل بیت علیهم‌السلام اشتغال داشتند. وی همان مؤلف تفسیر معروف عیاشی است. (۲۴)

۲ - محمد بن عمر بن عبدالعزیز؛ که از چهره‌های معروف شیعه در ماوراءالنهر می‌باشد. ایشان نیز صاحب یکی از بزرگترین تألیفات دانش رجال، به نام «معرفة احوال الرجال» است. او با پدید آوردن این اثر جاودانه، خدمت به سزایی به جهان تشیع بلکه عالم اسلام نمود. (۲۵)

۳ - محمد بن یعقوب کلینی؛ که چنان در قلّه اشتها و بزرگی، قرار گرفته که نیاز به معرفی ندارد؛ ولی یادآور می‌شویم که او مؤلف کتاب «الکافی»، یکی از کتاب‌های چهارگانه حدیث شیعه است که شهرت جهانی دارد. این عالم فرزانه در سال ۳۲۹ هجری زندگی این جهان را بدرود گفت. (۲۶)

۴ - محمد بن الوارث. (۲۷)

آثر قلمی

همان گونه که در آغاز این نوشتار آمد، این محدث قمی، کتاب‌هایی را پدید آورده و تالیف کرده است. شیخ نجاشی به سه کتاب ایشان اشاره می‌کند: ۱ - الردّ علی من

زعم ان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله کان علی دین قومه ۲ - الردّ علی الزیدیه ۳ - کتاب النوادر. (۲۸)

منظره‌کننده چیره دست

از بررسی زندگی و شرح حالات ابن اشکیب، برمی‌آید که او در مناظره برای اثبات حقانیت خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام و به طور عام، اثبات حقانیت مذهب شیعه، از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بود. این نکته‌ای است که شیخ طوسی و نجاشی و برخی دیگر بر آن تصریح کرده‌اند.

در این جا مناسب می‌نماید که به یکی از فرازهای زندگی او - که کلینی و شیخ صدوق در کتاب‌های خویش آورده‌اند - اشاره شود.

یکی از دانشمندان کشمیر، به نام «ابوسعید غاتم» می‌گوید:

من در هند از موقعیت بلندی برخوردار بودم و شاگردانی داشتم و مورد احترام پادشاه بودم. چون من در کتاب‌های تورات، انجیل و مصحف ابراهیم درباره پیامبر آخر الزمان مطالب فراوانی خوانده بودم، دوستانم مرا برای کاوش در این امر انتخاب کردند؛ از این رو، برای دستیابی به حقیقت از شهر خویش حرکت کرده، به قلمرو کابل و بلخ رسیدم. در آن جا با بعضی از دانشمندان، مذاکره کردم که عقیده داشتند: جانشین پیامبر اسلام، ابوبکر و در آخر علی علیه السلام می‌باشد. به آنان گفتم: به دنبال آن پیامبری هستم که جانشین او برادر دینی و پسر عمو و شوهر دختر اوست. ولی آنان در مقابل این سخن، مرا متهم کردند و این که او باید کشته شود. به آنها گفتم: من به دنبال حقیقت هستم و از مرام و مسلک خود دست بر نمی‌دارم تا حق را بیابم. هنگامی که سخن من به گوش فرمانروای بلخ رسید، یکی از دانشمندان آن دیار، به نام حسین بن اشکیب را مأمور ساخت که: با این مرد هندی مباحثه و مناظره کن.

در این جا بود که حسین بن اشکیب، با دلایل محکم و متقن خویش، حقیقت را برای ابو سعید اثبات کرد و برایش ثابت کرد که جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از رحلت، علی بن ابیطالب و یازده فرزند او هستند و اکنون امام مهدی علیه السلام آخرین وصی و جانشین آن حضرت است.

ابوسعید می گوید:

سخنان حسین بن اشکیب مرا قانع کرد و به مذهب اسلام و خلافت و ولایت علی امیرالمؤمنین گرایش پیدا کردم. (۲۹)

الگوی دانش پژوهان

از داستان مذکور این نکته ارزنده به دست می آید که: در هر عصر و روزگاری، بایسته و شایسته است که همواره جمعی از دانش طلبان علوم دینی با کسب توانایی و تخصص، در زمینه های مناظره، فلسفه و... با دلایل قاطع از باورهای دینی و اعتقادی شیعه، دفاع کنند؛ همان گونه که حضرت صادق علیه السلام برای دفاع از کیان اسلام و تشیع، به تربیت شاگردان متعدد در فقه، حدیث، و نیز در فن مناظره اهتمام داشتند. در برهه های مختلف تاریخ هم همیشه دانشمندانی بوده اند که از جان مایه گذاشته و با تمام نیرو و منطق عقل، از مرزهای عقیدتی شیعه دفاع می کرده اند. حسین بن اشکیب نیز از جمله عالمانی است که با حضور تکلیف گرایانه خود در عرصه علمی، می تواند الگویی مناسب برای دانش پژوهان روزگار ما باشد.

گلچینی از بوستان در روایات او

توحید ناب

حسین بن اشکیب از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که به یکی از یاران بلند مرتبه خویش، جابر بن یزید جعفری فرمود:

«جابر! تهمت و دروغ بستن اهل شام به خداوند متعال، بسیار بزرگ است. آنها بر این پندار باطل‌اند که خداوند برای صعود به آسمان، گام خویش را بر صخره بیت المقدس نهاد ج در حالی که خداوند منزله از چنین خیالی است. ج... ای جابر! این را بدان که پروردگار جهانیان، نظیر و همتا ندارد. ذات مقدس او پیراسته از وصف توصیف کنندگان و توهمات توهم کنندگان است. او از چشمان ظاهری مردم مستور و محجوب است. او نابود ناشدنی است. هر گونه تغییر و تحول در ذاتش محال است و هیچ چیز همانند او نخواهد بود.» (۳۰)

کرامت حضرت امام کظم علیه السلام

نیز با واسطه از اسماعیل بن سلام و فلان بن حمید حدیث می‌کند که آنها گفتند:

«علی بن یقظین، وزیر هارون الرشید، ما را طلب کرد. به ما دستور داد: بروید دو شتر بخريد و از شاهراه دوری کنید. سپس مالی به اضافه چندین نامه به ما تحویل داده و گفت: اینها را در مدینه به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام تحویل دهید و مراقب باشید که احدی متوجه کار شما نشود. بدین مقصود، از بغداد به کوفه

رفتیم و بعد از خرید دو شتر و برگرفتن توشه راه از کوفه خارج شدیم؛ ولی از آن راه اصلی، اجتناب می‌نمودیم، تا این که به محلی به نام «بطن الزّمه» رسیدیم. مرکب‌های خویش را بستیم و برایشان علف نهادیم و خودمان سفره را پهن کردیم و مشغول به خوردن غذا شدیم. ناگاه دیدیم شخصی سوار بر مرکب، به همراه خادمی به طرف ما می‌آید. چون به ما نزدیک شدند، دریافتیم که آن سواره، حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است. ما به احترام و تعظیم حضرتش، از جای خویش بلند شده و بر آن بزرگوار سلام کردیم و پول‌ها و نامه‌ها را به حضرت دادیم. در این هنگام امام علیه‌السلام از آستین خود، نامه‌هایی را در آوردند و به ما دادند. سپس فرمود: اینها جواب‌های نامه‌های شما است. ما به حضرت گفتیم: زاد و توشه ما رو به تمام شدن است. اگر به ما اجازه دهید، به مدینه برویم و رسول الله را زیارت کنیم و مقداری توشه راه بگیریم. حضرت فرمود: آن چه همراه دارید، به من نشان دهید. ما آنها را به حضرت دادیم. امام علیه‌السلام دستی بر آنها کشید و فرمود: این مقدار شما را تا کوفه می‌رساند، شما که پیامبر را زیارت کرده‌اید، من نماز صبح را با مردم مدینه خواندم. حالا می‌خواهم نماز را با آنان بخوانم، شما به کوفه برگردید، خداوند شما را به سلامت دارد.» (۳۱)

سفر آخرین

حسین بن اشکیب قمی، که به عنوان الگویی از محدّثان و متکلمان برجسته

شیعه در عصر خویش نیکو درخشید و خدمات ارزنده‌ای به تشیع بر جای گذاشت، در نهایت بار آخرین سفر بریست و به جهان ملکوت پرکشید؛ اما این که در چه سالی و کدامین سده رخ به نقاب خاک کشید و در کدام سرزمین سر بر تربت نهاد، چندان مشخص نیست و سخن قابل اعتمادی به دست نیامد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - تهذیب المقال فی تنقیح الرجال، سید محمد علی ابطحی اصفهانی، نجف، ج ۲، ص ۶۰ و موسوعة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۱۵.
- ۲ - الذریعة، دار الاضواء، ج ۱۰، ص ۲۲۷ و ۲۰۰.
- ۳ - الجامع فی الرجال، پیروز قم، ج ۱، ص ۵۸۲؛ رجال نجاشی، جامعه مدرسین، ص ۴۴؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۳، ۴۲۹ و ۴۶۲؛ معالم العلماء، نجف، ص ۴۱؛ رجال ابن داوود، ص ۱۲۱؛ مجمع الرجال، دار الکتب العلمیه، قم، ج ۲، ص ۱۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۳؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۸؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۹۹؛ قاموس الرجال، جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۴۲۲؛ بهجة الامال، بنیاد فرهنگ اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۳؛ منتهی المقال، ابوعلی مازندرانی، مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۱۹؛ خلاصة الاقوال، منشورات رضی، قم، ص ۵۱؛ تنقیح المقال، ممقانی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ جامع الروات، کتابخانه آیت‌الله نجفی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ التحریر الطاووسی از صاحب معالم، کتابخانه آیت‌الله نجفی، ص ۴۷۱ و موسوعة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۱۵.
- ۴ و ۵ - رجال شیخ، ص ۳۱۳؛ رجال نجاشی، داوری، قم، ص ۳۳ و منابع دیگر.
- ۶ و ۷ - اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۸.
- ۸ - موسوعة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۱۵ و حاشیه رجال طوسی، ص ۴۱۳.
- ۹ - نجاشی، جامعه مدرسین، ص ۴۴ و همان، داوری قم، ص ۳۳.
- ۱۰ - رجال طوسی، ص ۴۶۲.
- ۱۱ - خلاصة الاقوال، ص ۵۱.
- ۱۲ - معالم العلماء، نجف، ص ۴۱.
- ۱۳ - خلاصة الاقوال، ص ۵۱ و رجال ابن داوود، ص ۷۹.
- ۱۴ - الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۸۲.
- ۱۵ - رجال ابن داوود، سیرة المصطفی، قم، ص ۷۹.
- ۱۶ - معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۹۹.
- ۱۷ - رجال طوسی، ص ۴۱۳ و ۴۲۹.
- ۱۸ - قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۲۲.

- ١٩ - خلاصة الأقوال، ص ٥٠.
- ٢٠ - الذريعة، ج ١٠، ص ٢٠٠ و ٢٢٧.
- ٢١ - قاموس الرجال، ج ٣، ص ٤٢٢.
- ٢٢ - الجامع في الرجال، ج ١، ص ٥٨٢.
- ٢٣ - همان؛ الذريعة، ج ١٠، ص ٢٢٧ و رجال كشي، مؤسسه آل البيت، ج ٣، ص ٧٣٥.
- ٢٤ - الكنى و الألقاب، بيدار، قم، ج ٢، ص ٤٤٩ و ج ٣، ص ٩٤.
- ٢٥ - همان، ج ٣، ص ٩٤.
- ٢٦ - الجامع في الرجال، ج ١، ص ٥٨٢.
- ٢٧ - الذريعة، ج ١٠، ص ٢٠٠.
- ٢٨ - رجال نجاشي، ص ٣٣ و الذريعة، ج ١٠، ص ٢٠٠.
- ٢٩ - أصول كافي، ج ١، باب مولد الصاحب عليه السلام، ص ٥١٥ و اكمال الدين و اتمام النعمة، شيخ صدوق، ج ٢، ص ٤٣٧.
- ٣٠ - توحيد صدوق، جامعه مدرسين، حديث ١٣، باب ٢٩، ص ١٧٩.
- ٣١ - رجال كشي، مؤسسه آل البيت، ج ٢، ص ٧٣٦ و بحار، ج ٤٨، ص ٣٤.

احمد بن داوود بن علي قمی

«همجوار نور»

* * *

علي محمدی يدك

جای عکس

احمد بن داوود بن علی قمی

ابوالحسن (۱) احمد بن داوود بن علی قمی (۲)، محدث و عالم بنام شیعی بود که - احتمالاً - در نیمه دوم قرن سوم هجری زاده شد. او بخش زیادی از عمرش را در شهر قم گذراند و به همین دلیل به «احمد بن داوود قمی» نیز معروف شد. محل تولدش همانند بسیاری از صحنه‌های زندگی او نامعلوم است. پدرش داوود بن علی بود که در منابع موجود، گزارشی از شرح حال او دیده نشد.

ازدواج

احمد بن داوود با خواهر سلامه بن محمد - از شیعیان جلیل القدر - پیمان زناشویی بست، بعد از آن به اتفاق همسرش رهسپار قم شد و در آنجا سکنی گرفت. حاصل این ازدواج مبارک، فرزندی شد که او را، «محمد» نام کردند و بعدها در زمره عالمان و فقیهان نامدار آن روزگار جای گرفت. (۳)

سفرها

احمد بن داوود در طول حیات خود به شهرهای زیادی سفر کرد، ابتدا به شهر قم کوچید و چندین سال همانجا زیست، بعد از مرگ پدرش به سوی بغداد شتافت و مدتی آنجا ماند، در سال ۳۳۳ هـ. ق به شام رفت اما دوباره به شهر بغداد بازگشت و تا آخر عمر همان جا ماند. (۴)

انگیزه احمد بن داوود از مسافرت به شهرهای بزرگ آن روزگار، معلوم نیست؛ زیرا در گزارش‌های موجود سخنی در این باره به میان نیامده است؛ اما، با توجه به جایگاه والایی که احمد بن داوود در میان عالمان و راویان شیعی روزگار خود داشته است، - احتمالاً - عزیمت او به شهرهای قم، شام و بغداد علاوه بر انگیزه‌های شخصی که نامعلوم است، برای به دست آوردن معارف شیعی و انتشار آن به دیگر بلاد بوده است. به همین منظور کار فرهنگی خود را در شهر قم آغاز و در کنار بزرگانی همچون «ابن بابویه قمی» فعالیت‌های فرهنگی را تعمیق و سرانجام با سفر به بغداد و شام تکمیل کرد.

روزگار احمد بن داوود

عصر حیات احمد بن داوود قمی در کنار دگرگونی‌های اجتماعی آن زمان و حوادث و وقایع گوناگون، در بردارنده نکات مهم دیگری نیز بوده است، که از لابلای گزارش‌های محدود موجود می‌توان روزه‌های کوچک به آنها یافت.

نخستین نکته‌ای که از چشم‌انداز روزگار احمد بن داوود به نظر می‌آید، زیستن در عصر غیبت صغرای امام مهدی - عجل الله فرجه - است؛ احمد بن داوود قمی بیشتر عمرش را در اوضاعی گذراند که شیعیان می‌توانستند از طریق نامه و به وسیله نایبان خاص حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه - با امام و مقتدای خود ارتباط برقرار

کنند؛ اگر چه از چگونگی رابطه او با نابیان ویژه امام عصر - عجل الله فرجه - اطلاعی در دست نیست، اما با رسیدن به محضر بزرگانی همانند «محمد بن عبدالله حمیری» که با امام زمان - عجل الله فرجه - در ارتباط بود، روح و جانش را از پرتوافشانی آن وجود مقدس نور و گرمی بخشید.

محمد بن عبدالله حمیری، عالم و محدث و الامقام شیعی و از بزرگانی بود که با حضرت بقیة الله - عجل الله فرجه - مکاتبه داشت. او یکی از نامه هایش به امام زمان - عجل الله فرجه - را به احمد بن داوود نشان داد و احمد نیز با مشاهده دست خط مبارك حضرت و شنیدن آن از محمد بن عبدالله حمیری، آن را نقل کرد. این نامه شریف در بخش روایت های احمد بن داوود قمی آمده است.

نکته دیگری که در روزگار احمد بن داوود قمی قابل ذکر است، هم عصر بودن وی با بسیاری از دانشوران و فقیهان بنام شیعه است، او در زمان عالمان بزرگی همچون: **علی بن حسین بن بابویه قمی** - پدر شیخ صدوق و فقیه و بزرگ شهر قم - می زیست و از محضر وی استفاده های فراوان می برد، احمد بن داوود همپای ابن بابویه قمی به ترویج و تبلیغ مذهب تشیع می پرداخت و در پاسداشت مرزهای بنیادین مکتب اهل بیت نبوت علیهم السلام می کوشید.

مرحوم نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه. ق) در این باره گفته است:

«... احمد بن داوود با علی بن حسین بن بابویه مصاحبت و

همراهی داشته است.» (۵)

نیز مرحوم آقا بزرگ طهرانی در کتاب ارزنده «الذریعه الی تصانیف الشیعه» چنین گفته است:

«... احمد بن داوود قمی از یاران ابن بابویه بود...» (۶)

نکته آخری که درباره عصر زندگانی این عالم و محدث والا مقام شیعی می‌شود گفت، همزمانی با حکومت شماری از خلفای عباسی است؛ سلسله‌ای که از سال ۱۳۲ هـ . ق آغاز و تا سال ۶۵۶ هـ . ق ادامه یافت. آل عباس که با غصب خلافت، توده مردم را از حکومت صالحان محروم کردند، بیش از شش قرن بر ممالک اسلامی حکم راندند و از به قدرت رسیدن شیعیان و دست‌یازی آنان به مجاری حکومتی شدیداً در هراس بودند.

نام برخی از حاکمان عباسی در روزگار احمد بن داوود قمی از این قرار است: معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی، مستکفی و مطیع. (۷) این چند تن از سال ۲۷۹ هـ . ق تا سال ۳۶۳ هـ . ق بر اریکه قدرت تکیه زدند، که احمد بن داوود نیز در این دوران تاریخ می‌زیست.

در منابع موجود گزارشی از این بخش زندگانی احمد بن داوود مشاهده نمی‌گردد، از این رو تحلیل و بررسی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و موضع‌گیری‌های او در مقابل حکومت، دشوار به نظر می‌آید.

جایگاه علمی

از ویژگی‌های بارز احمد بن داوود قمی، قرار داشتن در میان فقیهان و عالمان شیعی آن روزگار است. هر چند منابع موجود به جزئیات این بخش از زندگی او نپرداخته‌اند، گزارش‌های محدودی که در دست هست، نشان می‌دهد که وی در پی کسب دانش و معرفت و نشر آنها، با حضور نزد اساتید و دانشمندان بزرگ آن عصر، تعلیم و تربیت شاگردان و تألیف کتاب، به جایگاه والایی از علوم و معارف اسلامی دست یافت.

این بخش از زندگانی احمد بن داوود در سه قسمت: استادان، شاگردان و تألیف کتاب قابل بررسی است.

استادان

برخی دانشورانی که احمد بن داوود قمی توفیق شاگردی آنان را یافته و از محضر آنها حدیث نقل کرده است، از این قرارند:

- ۱ - ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ از عالمان بنام شیعه، فقیه و مرجع دینی مردم قم و مورد اعتماد آنها بود. (۸) او استاد بزرگ احمد بن داوود قمی به شمار می‌آمد، و در جهت آموزش معارف حقیقی به شاگردانی همچون احمد بن داوود و رشد شخصیت علمی ایشان به خوبی کوشید.
- احمد بن داوود با استفاده از محضر چنین استاد ارجمندی به کسب علوم و معارف پرداخت و شمار زیادی از روایت‌هایش را از او نقل کرد، این امر نشان می‌دهد که وی - نسبت به سایر اساتید - بیشتر به نزد ابن بابویه می‌رفته و اغلب معارف و آموزه‌های دینی خود را از او می‌آموخته است.
- ابن بابویه قمی در سال ۳۲۹ ه. ق درگذشت. شرح حال این عالم توانمند شیعی در مجموعه ستارگان حرم (دفتر دوم، ص ۲۳) نیز آمده است.
- ۲ - ابوجعفر محمد بن عبدالله حمیری قمی؛ راوی ثقة و شخصیت وارسته شیعی بود، که با امام زمان - عجل الله فرجه - مکاتبه داشت. (۹) احمد بن داوود از محضر وی نیز بهره برد، و به نقل روایت پرداخت، شرح حال این راوی بنام شیعی نیز در مجموعه ستارگان حرم (دفتر هفتم، ص ۳۰۳) آمده است.
- ۳ - ابوجعفر محمد بن جعفر المؤدب القمی؛ معروف به ابن بطه، از عالمان بنام

شیعه بود، که بهره فراوان از علم و فضل داشت و نزد قمی‌ها از مقام و منزلت بزرگی برخوردار بود. (۱۰) احمد بن داوود با استفاده از محضر این دانشمند توانمند شیعی، به کسب دانش و نقل حدیث پرداخت.

۴ - اساتید دیگر: احمد بن جعفر المؤتب؛ محمد بن السندی؛ محمد بن قولویه؛ محمد بن الحسن الصفار... (۱۱) بزرگان دیگری بودند که احمد بن داوود قمی با حضور نزد آنان از خرمن دانش و معرفت ایشان خوشه‌های فراوان چید.

شاگردان

- احتمالاً - اشخاص فراوانی پای درس احمد بن داوود قمی می‌نشسته و ضمن بهره‌مندی از محضرش، به نقل حدیث می‌پرداختند، اما در میان روایت‌های موجود تنها نام دو تن از آنها دیده می‌شود:

۱ - محمد بن احمد بن داوود قمی؛ فرزند احمد بن داوود که از عالمان و محدثان بزرگ شیعه به شمار می‌رفت، نجاشی - رجال نویسنده قرن پنجم هجری - در تجلیل مقام او گفته است:

«... محمد بن احمد بن داوود، فقیه و بزرگ شهر قم بود...» (۱۲)

محمد بن احمد جایگاه والایی از علم و عدالت داشت، (۱۳) و جز مواردی اندک تمام روایت‌های پدرش - احمد بن داوود - را خود نقل کرد. محمد بن احمد بن داوود در سال ۳۶۸ هـ. ق درگذشت. (۱۴)

۲ - سلامه بن محمد؛ در میان عالمان شیعی مقام بزرگی داشت و از محدثان ثقه و عالمان جلیل‌القدر به شمار می‌آمد؛ او برادر زن احمد بن داوود بود، (۱۵) و شمار اندکی از روایت‌های وی را نقل کرد، از این رو در ردیف شاگردان احمد بن داوود نیز

جای گرفت. سلامه بن محمد در سال ۳۳۹ هجری وفات یافت. (۱۶)

تألیف کتاب

بر اساس آنچه که مرحوم نجاشی و شیخ طوسی (۱۷) - دو تن از عالمان برجسته شیعه در قرن پنجم هجری - آورده‌اند، احمد بن داوود نیز در شمار نویسندگان شیعی قرار داشت و به تألیف کتاب پرداخت. شیخ طوسی در این باره چنین گفته است: «... او دارنده کتاب نوادر بود که فواید فراوان داشت.» (۱۸)

مرحوم آقا بزرگ طهرانی از عالمان معاصر - که آثار و نوشته‌های علمای شیعه را در طول چهارده قرن گذشته جمع آوری و در مجموعه ارزشمند «الذریعه» تدوین کرده است. - نیز با عنوان «کتاب النوادر لا حمد بن داوود بن علی القمی» (۱۹) از تنها اثر احمد بن داوود نام برده است.

اکنون پس از گذشت یازده قرن فقط نام این اثر در کتابهای فهرست نگاری و رجال شیعه باقی مانده است، و هیچ اثری از خود کتاب - به طور مستقل - وجود ندارد. بدیهی است، با توجه به موضوع کتاب که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، احتمال می‌رود این اثر نیز در کتابهای بزرگ روایی شیعه ادغام شده باشد، زیرا بسیاری از روایت‌های موجود احمد بن داوود در میان کتاب‌های روایی موجود شیعه همانند، تهذیب شیخ طوسی، بحار الأنوار، وسائل الشیعه و... به چشم می‌خورد.

احمد بن داوود در سخن دانشوران

ابوالعباس نجاشی متوفای ۴۵۰ ه. ق - که از دانشمندان بنام شیعه در قرن پنجم هجری بود و در علم رجال تخصص و دقت زیادی داشت. - در تمجید شخصیت ممتاز

احمد بن داوود قمی از کلمه «ثقه» دو بار استفاده کرده و گفته است:
«... کان ثقة ثقة...؛ احمد بن داوود مورد اعتماد بود، مورد اعتماد

بود،...» (۲۰)

این جمله پر معنای نجاشی، که با تأکید فراوان همراه است، نشان دهنده جایگاه والای احمد بن داوود نزد عالمان آن روزگار است، زیرا مرحوم نجاشی فقط در تعریف اشخاص بلند مرتبه از چنین جمله‌ای بهره می‌گرفته است.

دانشوران دیگری از رجال شناسان همچون: **شیخ طوسی** متوفای

۴۶۰ هـ . ق، (۲۱) این **داوود حلی** متوفای بعد از ۷۰۷ هـ . ق (۲۲)، ... نیز صریحاً احمد بن داوود را توثیق کرده، جایگاه رفیع او را در میان محدثان و عالمان بزرگ شیعه ستوده‌اند.

سخن آخر آنکه، احمد بن داوود در نگاه و سخن همه عالمان شیعی، راوی و عالمی ثقه بوده است. (۲۳)

روایت نور

ارزشمندترین بخش زندگی احمد بن داوود قمی - که رمز بقاء نام و یاد او در یازده قرن گذشته بوده است - نقل سخنان نورانی اهل بیت نبوت علیهم‌السلام است. او با پیوستن به دریای بی کران معارف ناب، که از سرچشمه نبوت و امامت فیض می‌گرفت، خود را در حلقه محدثان ممتاز شیعی جای داد و نامش را جاودانه کرد.

در این بخش بر آنیم شمار و موضوع روایت‌های احمد بن داوود را - با توجه به گزارش‌های بسیار محدود - بیان کرده، در آخر با رایحه احادیثی که وی نقل کرده است، جان و دل‌مان را معطر سازیم.

علمای پیشین - از جمله مرحوم نجاشی، شیخ طوسی، ابن داوود... (۲۴) - احمد بن داوود را کثیر الحدیث، یعنی کسی که زیاد روایت نقل کرده است، معرفی کرده‌اند، ولی هیچ اشاره‌ای به شمار روایت‌های او نکرده‌اند.

از میان دانشمندان معاصر، مرحوم خوئی عدد روایت‌های احمد بن داوود را بر شمرده و در این باره چنین گفته است:

«...عنوان احمد بن داوود در سند بیست حدیث واقع شده

است.» (۲۵)

موضوع کلی روایت‌های احمد بن داوود شامل بخش‌های: اخلاق و آداب اسلامی، فقه، عقاید و تفسیر است، که در هر بخش به روایت‌های گوناگون بر می‌خوریم. بخش اخلاق و آداب اسلامی بیشترین حدیث را در خود جای داده است؛ در این قسمت، روایت‌هایی درباره ارزش زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام، آداب زیارت ایشان و... مشاهده می‌گردد. مرگ که نقطه آغازین زندگانی ابدی انسان است - به همراه آداب و مسائل آن - دسته دیگری از روایت‌های احمد بن داوود را تشکیل داده است. فقه پویای تشیع که برگرفته از چشمه لایزال قرآن و عترت است، بخش دیگری از موضوع احادیث احمد بن داوود است؛ او در این قسمت نیز چند روایت درباره نماز، مسائل ضروری میّت و... نقل کرده است. شمار اندکی از روایت‌های احمد بن داوود نیز در موضوع عقاید (امامت) و تفسیر قرآن نقل شده است.

اکنون جان خود را در مسیر چشمه سار سخنان گهرزا و گوارای اهل بیت نبوت علیهم‌السلام که احمد بن داوود با چند واسطه از ایشان نقل کرده است، قرار می‌دهیم، تا روشنی بخش ظلمت‌های درون و سیراب‌کننده کویر تشنه جانمان گردد.

پرستش بی ولایت

پرستش خداوند که هدف نهایی آفرینش است، وقتی کامل و صحیح است که با اعتقاد به امامت عجین گردیده، دستوراتش را از واسطه‌های صادقی همانند امامان معصوم علیهم‌السلام بگیرد؛ در غیر این صورت، بندگی نه تنها کامل نیست که با گفته امام جعفر صادق علیه‌السلام سر از نیستی و شرک در خواهد آورد. احمد بن داوود سخن ارزشمند حضرت را در این باره، با چندین واسطه چنین نقل کرده است:

«هر کس بدون شنیدن از امامی راستگو، خدای را بپرستد، خداوند او را به سختی و فنا افکند، و کسی که ادعای شنیدن از امامی کند، چنانچه غیر از دری باشد که خداوند آن را برای خلقتش گشوده است، مشرک خواهد بود و آن دری که خداوند گشوده، امامی است که خدا او را امانت‌دار سرّ نهان خود کرده است.» (۲۶)

ستاره درخشانده

در قرآن کریم آیه‌های فراوانی درباره مسئله امامت نازل و یا تفسیر و تأویل شده است، از جمله آیه شریفه: «فلا أقسم بالحنّس، الجوار الكنّس،» «قسم به ستارگانی که

باز می‌گردند، حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند.» (۲۷) که به امام مهدی علیه‌السلام تأویل گردیده است. احمد بن داوود - با چند واسطه - حدیثی را از امام محمد باقر علیه‌السلام در این باره نقل کرده است، که حضرت آیه شریفه را به زمان تولد، غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر علیه‌السلام معنا کرده است؛ مضمون گفتار امام پنجم علیه‌السلام از این قرار است: ««حنّس» امامی است که می‌آید و در سال ۲۶۰ از نظرها پنهان شده، سپس

همانند ستاره‌ای درخشان در شبی تاریک، آشکار خواهد شد.» (۲۸)

پیمان زیارت

امام رضا علیه السلام سخنی درباره ارزش و اهمیت زیارت قبور ائمه طاهرين علیه السلام دارد، که احمد بن داوود - با چند واسطه - از آن حضرت نقل کرده است، مضمون این روایت چنین است:

«حسن بن علی (بن زیاد) و ثناء - که از راویان جلیل القدر شیعه و یاران امام رضا علیه السلام به شمار می‌رفت. - گفته است: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

«هر امامی بر گردن دوستان و پیروان خود عهد و پیمانی دارد، که زیارت بارگاه ایشان، نشانه کامل شدن عهد و حسن اداء پیمان است، هر کس از سر شوق و شناخت به زیارت آنان رود، امامان نیز در روز جزا شفیع آنها خواهند شد.» (۲۹)

زیارت امام کظم علیه السلام

مزیت زیارت بارگاه امام هفتم علیه السلام عنوان روایتی است که احمد بن داوود با واسطه از حضرت رضا علیه السلام چنین نقل کرده است:

«حسین بن بشّار - محدث بزرگوار شیعی و از اصحاب امام رضا علیه السلام - گفته است: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: کسی که قبر پدرت را زیارت کند، چه چیز نصیبش می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: زیارتش کن. گفتم: چه فضیلتی دارد؟ پاسخ داد: همانند فضیلت

زیارت قبر پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله...» (۳۰)

زیارت امام رضا علیه السلام

فضیلت زیارت امام هشتم علیه السلام روایت دیگری است که احمد بن داوود قمی - با چند واسطه - از خود امام رضا علیه السلام نقل کرده که مضمون گفتار حضرت چنین است: «هر کس مرا زیارت کند، سه جا در روز قیامت سراغش می‌روم و از هراس آن روز می‌رهانم: هنگام دادن نامه‌های عمل، وقت گذشتن از پل صراط و لحظه سنجش اعمال.» (۳۱)

در حدیث دیگری که احمد بن داوود از امام جواد علیه السلام درباره ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است، چنین آمده است: «... من زار ابی فله الجنة؛... هر کس پدرم را زیارت کند بهشت بر او واجب است.» (۳۲)

آداب زیارت

از جمله روایت‌هایی که احمد بن داوود نقل کرده است، نامه‌ای است که استادش «محمد بن عبدالله حمیری» (۳۳) به حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت، و در آن از حکم سجده بر قبر امامان علیه السلام و کیفیت نماز در اطراف ضریح ایشان پرسید، که مضمون (۳۴) پاسخ امام علیه السلام از این قرار است: «سجده بر قبر در هیچ يك از نمازهای واجب، نافله و زیارت جایز نیست، بلکه گونه راست را بر قبر نهد؛ و اما نماز در پشت ضریح به منزله نماز در پشت امام جماعت است. همان گونه که

نمازگزار در نماز جماعت نباید جلوتر از امام بایستد، در نماز اطراف ضریح نیز نباید جلوتر از قبر نماز بگزارد، بلکه در طرف چپ قبر یا راست آن نماز بخواند.» (۳۵)

آداب نماز

احمد بن داوود قمی - با چند واسطه - از امام صادق علیه السلام سخنی را در زمینه مکان و لباس نمازگزار نقل کرده که مضمون آن چنین است:

«در خانه‌ای که شراب یا مسکرات هست، نماز مخوان؛ زیرا فرشتگان وارد آن خانه نمی‌شوند و در لباسی که آلوده به شراب و مسکر است، نماز مگزار مگر آنکه بشویی.» (۳۶)

دعا وقت غسل میت

در فرهنگ متعالی اسلام، جسم مؤمن همانند جان او عزیز و ارزشمند است؛ به همین منظور، آداب ویژه‌ای درباره غسل، کفن، دفن، ... میت مسلمان وضع گردیده، که یکی از این آداب، خواندن دعا در وقت غسل دادن میت مسلمان است.

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده است:

«مؤمنی که بدن میت مؤمن را غسل می‌دهد، چنانچه این دعا را بخواند: اللهم هذا بدن عبدك المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت بينهما فعفوك عفوك. خداوند گناهان يك سالش را - بجز كبائر - می‌بخشد.» (۳۷)

تلقین

تلقین میت به هنگام دفن، از جمله آدابی است که سفارش زیادی به انجام آن شده است. امام صادق علیه السلام در این باره رهنمودی دارند که مضمونش از این قرار است: «راوی می‌گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: چرا شما بستگان میت منکر و نکیر را از مرده خود باز نمی‌دارید؟ عرض کردم: چه کار کنیم؟ حضرت پاسخ داد: وقتی که میت در قبر گذاشته شد، نزدیکترین کس به او پیشش بماند، دهانش را نزد مرده نهد و با صدای بلند بخواند: «یا فلان بن فلان...» (۳۸)

امام علیه السلام فرمود: پس از این، منکر به نکیر می‌گوید: (این شخص) ما را از این میت باز گرداند، زیرا میت سخن و حجت خود را از دهان وی فهمید و گرفت. (۳۹)

آداب در آمدن به قبر

احمد بن داود - با چند واسطه - روایتی را از امام جعفر صادق علیه السلام درباره داخل شدن قبر به منظور دفن و تلقین میت نقل کرده است که از این قرار است: «با کفش، کلاه، بالاپوش و عمامه داخل قبر مشو،...» (۴۰)

نیز به چهار چیز

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«شیعه، از چهار چیز بی نیاز نیست: ۱ - سجاده‌ای که بر آن نماز گزارد. ۲ - انگشتری که به انگشت کند. ۳ - مسواکی که به وسیله آن مسواک بزند. ۴ - و تسبیح سی و سه دانه‌ای از خاک قبر اباعبدالله

الحسین علیہ السلام که هر گاه آن را بگرداند و با آن ذکر خدا بگوید، به عدد هر دانه، چهل حسنه پاداش دارد، و اگر بیهوده بچرخاند و یا بازی کند، بیست حسنه برایش نوشته می‌شود.» (۴۱)

به سوی معبود

احمد بن داوود قمی پس از عمری تبلیغ دین، ترویج معارف تشیع و تلاش پیگیر، سرانجام بر بالین مرگ آرام خفت و روح پاکش به سوی معبود شتافت. زمان دقیقی از وفات او در دست نیست، ولی به احتمال زیاد بعد از سال ۳۳۳ ه. ق در گذشته است، زیرا او تا سال ۳۳۳ ه. ق که به شام سفر کرده و سپس به بغداد برگشت، زنده بوده است. او در شهر بغداد وفات کرد و پیکرش در مقابر قریش - کاظمین فعلی - و در جوار بارگاه امام کاظم و حضرت جواد علیهما السلام دفن گردید. روحش شاد. (۴۲)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹ - ۸۷.
- ۲ - رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.
- ۳ - همان، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴.
- ۴ - همان.
- ۵ - همان، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.
- ۶ - الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۲۰، رقم ۱۶۶۰.
- ۷ - فرهنگ دهخدا، ج ۱، ص ۱۴۴ (آل عباس).
- ۸ - همان و فرهنگ دائرة المعارف فارسی، دکتر مصاحب، ج ۲، ص ۱۶۶۳.
- ۹ - رجال نجاشی، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.
- ۱۰ - همان.

- ۱۱ - همان، ص ۳۵۴، رقم ۹۴۹.
- ۱۲ - همان، ص ۳۷۲، رقم ۱۰۱۹.
- ۱۳ - معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۴، رقم ۵۵۵ و ۵۵۹.
- ۱۴ - رجال نجاشی، ص ۳۸۴، رقم ۱۰۴۵.
- ۱۵ - معجم الثقات، ص ۱۰۱، رقم ۶۷۶. به نقل از اقبال الأعمال ابن طووس، ص ۷۱۰.
- ۱۶ - رجال نجاشی، ص ۳۸۴، رقم ۱۰۴۵.
- ۱۷ - فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹ و رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.
- ۱۸ - فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹.
- ۱۹ - الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۲۰، رقم ۱۶۶۰.
- ۲۰ - رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵.
- ۲۱ - فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹.
- ۲۲ - رجال ابن داوود، ص ۲۷.
- ۲۳ - الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۲۴ - رجال نجاشی، ص ۹۵، رقم ۲۳۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹؛ رجال ابن داوود، ص ۲۷.
- ۲۵ - معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۱۰، رقم ۵۵۵.
- ۲۶ - بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۶۸ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۴، با اختلاف سند.
- «قال ابو عبدالله عليه السلام من دان الله بغير سماع من عالم ج عن ج صادق الزمه الله التيه ج البتة ج الى الفناء ج العناء ج، و من ادعى سماعاً من غير الباب الذي فتحه الله لخلقفه فهو مشرك، و ذلك الباب هو الامين المأمون على سر الله المكنون.» كلمات داخل قلاب از اصول کافی است.
- ۲۷ - سوره تكوير، آیات ۱۵ و ۱۶.
- ۲۸ - بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷، ح ۶.
- «... عن ام هانی قالت: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما معنى قول الله عز وجل فلا أقسم بالخنس؟ قال لي: يا ام هانی امام يخنس نفسه حتى ينقطع عن الناس علمه سنة ستين و مائتين ثم يبدو كالشهاب الواعد في الليلة الظلماء، فان ادركت ذلك الزمان قرئت عينك.»
- علامه مجلسی این روایت را از غیبیت نعمانی نقل کرده است. علاوه از این روایت مذکور با اندک اختلافی در سند و متن در تفاسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۱۷ / برهان، ج ۴، ص ۴۳۲ صافی، ج ۲، ص ۷۹۱، ذیل آیه شریفه مزبور نیز آمده است.
- ۲۹ - تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸، ح ۳.
- «... عن الحسن بن علی الوشاء قال: سمعت اباالحسن الرضا عليه السلام يقول: ان لكل امام عهداً

- في عنق اوليائهم و شيعتهم و انّ من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زيارة قبورهم فمن زارهم رغبة في زيارتهم و تصديقاً لما رغبوا فيه كان انتمهم شفعا لهم يوم القيامة.»
- ٣٠ - همان، ج ٦، ص ٨٢، ح ٤.
- «... عن الحسين بن بشّار الواسطي، قال: سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام: ما لمن زار قبر ابيك؟ قال: زُره. فقلت: اى شيء فيه من الفضل؟ قال: فيه من الفضل كفضل من زار قبر والده يعنى رسول الله صلى الله عليه وآله....»
- ٣١ - همان، ج ٦، ص ٨٥، ح ٥.
- «... قال الرضا عليه السلام من زارنى على بعد دارى و مزارى، اتيت به يوم القيامة فى ثلاثة مواطن حتى اخلصه من احوالها، اذا تطايرت الكتب يمينا و شمالا و عند الصراط و الميزان.»
- ٣٢ - همان، حديث ٦.
- ٣٣ - در بخش های (روزگار احمد و استادان وی) يادى از محمد بن عبدالله حميرى به ميان آمد.
- ٣٤ - اين مضمون از بيان مرحوم علامه مجلسى ذيل روايت مزبور اقتباس شده است.
- رك: بحار الانوار، ج ٨٣، ص ٣١٥، ح ٧.
- ٣٥ - تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٢٢٨، ح ١٠٦.
- «... روى محمد بن احمد بن داوود عن ابيه قال: حدثنا محمد بن عبدالله الحميرى قال: كتبت الى الفقيه عليه السلام اسأله عن الرجل يزور قبور الانمة عليهم السلام هل يجوز له ان يسجد على القبر ام لا؟ و هل يجوز لمن صلى عند قبورهم ان يقوم وراء القبر و يجعل القبر قبلة ج او ج و يقوم عند رأسه ج او ج و رجليه؟ و هل يجوز ان يتقدم القبر و يصلّى و يجعله خلفه ام لا؟ فاجاب عليه السلام و قرأت التوقيع و منه نسخت: اما السجود على القبر فلا يجوز فى نافلة و لا فريضة و لا زيارة، بل يضع خده الايمن على القبر، و اما الصلاة فانها خلفه يجعله الامام، و لا يجوز ان يصلّى بين يديه لان الامام لا يتقدم، و يصلّى عن يمينه و شماله.»
- ٣٦ - همان، ج ١، ص ٢٧٨، ح ١٠٤.
- «... عن ابي عبدالله عليه السلام قال: لاتصلّ فى بيت فيه خمر و لامسكر، لأن الملائكة لاتدخله، و لاتصلّ فى ثوب قد اصابه خمر او مسكر حتى تغسل.»
- ٣٧ - همان، ج ١، ص ٣٠٣، ح ٥٢.
- ٣٨ - «يا فلان بن فلان او يا فلانة بنت فلان هل انت على العهد الذى فارقتنا عليه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله سيد النبيين و ان عليا امير المؤمنين و سيد الوصيين و ان ما جاء به محمد حق و ان الموت حق و البعث حق و ان الله تعالى يبعث من فى القبور.»
- ٣٩ - همان، ص ٣٢١، ح ١٣.
- ٤٠ - همان، ص ٣١٣، ح ٧٨.

- ۴۱ - همان، ج ۶، ص ۷۵، ح ۱۶.
- ۴۲ - رجال نجاشی، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴ و فرهنگ دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۹۵.

اسماعیل بن سعد اشعری قمی

«محدث نیک سرشت»

* * *

ابوالحسن ربانی سبزوری

جای عکس

اسماعیل بن سعد اشعری قمّی

هر پدیده مادی، به سوی نابودی روان است؛ ولی در میان پدیده‌های عالم هستی، مواردی می‌توان یافت که در تاریخ بشری جاودانه مانده‌اند. شاید یکی از ماندگارترین آنها، دانشمندانند که با تلاش و زحمت فراوان، نام خویش را بر تارك جهان حك كردند. از جمله آنان، اسماعیل بن سعد اشعری است که در این نوشتار با او آشنا می‌شویم.

اسم و لقب و ولادت

خاندان اشعری، از خاندان‌های معروف شیعی در قم به شمار می‌رود که در عصر حضور امامان معصوم نقش برجسته و پویایی در باروری اندیشه شیعی و رونق بخشیدن به حدیث آل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم داشته و در این راستا مردان بزرگی را در دامن خود پرورانده است. در همان روزگار، از تبار اشعریان ساکن در قم، نوباوه‌ای

چشم به جهان باز کرد که برای او نام اسماعیل را برگزیدند. به مناسبت این که پدر این کودک، به «احوص»* معروف بود، او هم به همین لقب، شهرت یافت و از آن رو که از خاندان اشعری بود و در قم زیست می‌کرد، به «اشعری قمی» هم نامیده می‌شود.

تاریخ قطعی طلوع این ستاره حرم اهل بیت، چندان دقیق و قابل اطمینان نیست؛ اما از بررسی‌های انجام شده، می‌توان حدس زد که او در نیمه دوم از سده دوم هجری، در قم پا به عرصه هستی نهاد.

چون این کودک در خاندان دانش و تقوا و ولایت مدار دیده به جهان گشود، طبعاً چنین محیط پاک و منوری در ترقی و تعالی روحی و معنوی او اثر گذار بوده است؛ به طوری که پس از چندی با طی مراحل رشد و کمال، و به مدد زکات و سعی بلیغ خود، در سلسله ناموران و روایتگران حدیث اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفت و به فرجامی نیک نایل آمد.^(۱)

پدرش، سعد الاحوص نیز، به گفته دانایان دانش رجال، یکی از راویان حدیث بوده است. بعضی از محققان احتمال داده‌اند که اسماعیل، برادری به نام سعد بن سعد الاحوص داشته،^(۲) که در این صورت، او هم مانند پدر و برادرش، اسماعیل، یکی از محدثان نخبه شیعه و از یاران مورد اعتماد حضرت امام رضا علیه‌السلام بوده است.^(۳)

از یاران امام

اسماعیل بن سعد قمی اشعری، از همان اوان کودکی با مهر و محبت امامان شیعه بزرگ شد و پیوند عمیق و ناگسستنی با خاندان پیامبر داشت. از این رو از زادگاه خویش، برای طلب حدیث، به حجاز هجرت می‌کند و رحل اقامت، در مدینه می‌افکند تا خود را از سرچشمه‌های زلال علوم امامان شیعه سیراب سازد.

محدث برجسته شیعه، احمد بن محمد بن خالد برقی، نقل کرده است:

اسماعیل بن سعد، یکی از اصحاب امام موسی بن جعفر علیهما السلام است. (۴)

با کاوش در منابع فراوان علم رجال، اسماعیل علاوه بر این که از محضر حضرت کاظم علیه السلام بهره برده، یکی از یاران معروف حضرت رضا علیه السلام به شمار می‌آید؛ (۵) چنان که تمامی رجال نویسان به این حقیقت اشاره کرده‌اند که: «أنه كان من أصحاب الرضا».

به همین دلیل است که در جای جای روایاتی که او نقل می‌کند، می‌بینیم که اسماعیل بن سعد می‌گوید: «سألتُ عن الرضا»؛ از حضرت رضا سؤال کردم و امام چنین پاسخ

داد. (۶)

در محضر بزرگان

اسماعیل بن سعد قمی، که جانش تشنه دریافت اخبار امامان علیهم السلام بود، دامن همت به کمر زد و علاوه بر آنکه از محضر امامان معصوم، روایات فراوانی را اندوخت، نزد بزرگان حدیث و فقه شیعه هم حاضر شد و از خرمن انبوه دانش و فضل آنان بهره‌ها گرفت. استادان روایتی او، در زمره پرفروغ‌ترین محدثان شیعه قرار دارند که نام برخی از آنان به قرار ذیل است:

۱. محمد بن خالد برقی قمی؛ (۷) که نام او در سراسر کتاب‌های شیعه از درخشش ویژه‌ای برخوردار است و او از یاران حضرت رضا علیه السلام به شمار می‌رفت.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی قمی؛ فرزند بزرگ‌تر محمد بن خالد و صاحب کتاب ارزشمند «محاسن» است و مورد عنایت و اعتماد تمام عالمان شیعه و سنی

است. (۸)

۳. احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری قمی؛ (۹) وی از پرمایه‌ترین، موجه‌ترین و نام‌آورترین عالمان مذهب جعفری بوده و در قم سکونت داشته است؛ ولی برای گردآوری اخبار اهل بیت علیهم‌السلام به کوفه و سایر شهرها، مسافرت می‌کرد. ایشان نیز از شاگردان و یاران حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم‌السلام بوده است.

۴. یونس بن عبد الرحمن؛ (۱۰) از استوانه‌های علم و فضیلت در مکتب اسلام، بویژه شیعه است. این شخصیت بزرگ، چنان دارای باورهای عمیق دینی و پیوند محکم و خلل‌ناپذیر با ولایت امامان شیعه بود، که دانشمندان بزرگ دینی، او را در شمار «اصحاب اجماع» آورده‌اند. ایشان هم از یاران حضرت رضا علیه‌السلام بوده است.

نو نکته

۱. این محدث بزرگوار هر چند آموخته‌های خود را از محضر امامان و بزرگان شیعه، به وسیله شاگردانش به نسل‌های آینده انتقال داد، لیکن در منابع معتبر از آنان نامی ذکر نشده است. با این حال، اسماعیل فرزندی به نام سعد داشت که روایاتی را از پدر بزرگوار خویش نقل می‌کند. (۱۱)

۲. با وجود آن که اسماعیل بن سعد روایات فراوانی را نقل کرده، اما اثر مکتوبی از خود بر جای نگذاشته است.

اسماعیل بن سعد از منظر رجال نویسان

صاحبان قلم و اندیشه‌های بزرگ رجال، از شیعه و سنی، همه او را ستوده و از او به

نیکی یاد کرده‌اند، که این امر، حکایتگر منزلت و شایستگی این محدّث والا مقام است. شیخ طوسی در این زمینه چنین می‌نگارد:

«اسماعیل بن سعد احوص، محدّثی موجه است.» (۱۲)

سایر بزرگان تراجم نویس، همین سخن طوسی را نقل و به آن بسنده کرده‌اند. (۱۳) ابن حجر عسقلانی - که یکی از نقّادان و بر جستگان دانش تراجم و از عالمان اهل سنت است. - در اثر معروف خود، درباره اسماعیل بن سعد می‌نویسد:

«کان اسماعیل بن سعد اشعري قمي، من رجال الشيعة؛» (۱۴)

اسماعیل یکی از مردان بزرگ شیعه است.»

یکی از فرهیختگان روزگار ما، درباره اسماعیل آورده است :

«او یکی از محدّثان برآزنده و موجه شیعه است.» (۱۵)

به هر حال از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که اسماعیل، شخصیتی مورد وثوق بوده است و شرح حال نویسان، با دیده تکریم و تعظیم به او می‌نگریستند.

گل‌واژه‌های عطرانگیز

برای این که جان خویش را از بوستان زیبا و دل‌انگیز روایات معطر سازیم، شایسته است گلچینی از گل‌های آن بوستان را به علاقه‌مندان ولایت اهل بیت تقدیم کنیم. روایات ذیل همه، از طریق اسماعیل بن سعد نقل شده است.

سوگند

اسماعیل بن سعد قمی از حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌پرسد: مردی قسم می‌خورد، در صورتی که در دلش چنین قصدی را ندارد؛ آیا این سوگند ارزش و اثر دارد؟ امام

فرمود: اساس سوگند بر نیت و قصد است. (۱۶)**

تجارت با مال یتیم

اسماعیل می‌گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا کسی که از طرف پدر بچه یتیم، به عنوان وصی کارهای مربوط به او را انجام می‌دهد، آیا حق دارد مال آن یتیم را قرض بدهد یا با مال او تجارت و معامله کند؟ امام در پاسخ فرمود: اگر این کار را انجام دهد و مال او تلف شود، این وصی، ضامن مال آن یتیم است. (۱۷)

حکم نماز با لباس ابریشم

اسماعیل بن سعد می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا می‌شود در لباسی که از پوست جانوران درنده ساخته شده، نماز خواند؟ فرمود: در آن لباس‌ها نماز نخوانید.

باز پرسیدم: آیا مرد می‌تواند در لباسی که از ابریشم بافته شده، نماز بخواند؟ فرمود: نه. (۱۸)***

نمازهای واجب و مستحب

از حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌پرسیدم: که در شبانه روز، نمازها چند رکعت است؟ امام فرمود: پنجاه و یک رکعت (۱۷ رکعت نمازهای واجب و ۳۴ رکعت نمازهای مستحبی در شبانه روز). (۱۹)****

کراهت نماز بر فرش نقش دار

باز می‌گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا نمازگزار می‌تواند بر روی فرش که

تصویر دارد، نماز بخواند؟ امام در پاسخ فرمود: ما این کار را ناپسند می‌دانیم. باز می‌پرسد: کسی که به خانه دوست خود می‌رود و او دارای فرش‌های منقوش است؛ این مرد چه کند؟ امام فرمود: بر روی آنها ننشیند و بر آنها نماز نخواند. (۲۰) (تذکر: لازم به ذکر است که بسیاری از فقها، با توجه به ادله دیگر، نهی امام در این روایت را، از باب کراهت دانسته‌اند نه حرمت.)

نماز بر جنازه مؤمن و منافق

اسماعیل بن سعد می‌گوید: از امام علیه‌السلام درباره نماز خواندن بر میت پرسیدم. فرمود: چنانچه میت، مؤمن بوده است، نماز او پنج تکبیر دارد؛ ولی چنانچه میت، منافق بوده است، چهار تکبیر بگو و البته نماز میت «سلام» ندارد. (۲۱)

اعاده مال یتیم

روایت می‌کند که از حضرت امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: کسی که وصی فرزندان یتیم است، پس از بلوغ ایتم مال و ثروتشان را به آنان عرضه می‌کند؛ ولی آنان از گرفتن مال‌ها امتناع می‌ورزند. در این موقعیت وصی چه کاری انجام دهد؟ امام در پاسخ فرمود: لازم است که اموال آنان را به خودشان برگرداند و (اگر نمی‌پذیرند) آنان را وادار به پذیرفتن کنید. ****

غروب ستاره

هر چند تاریخ دقیق رحلت این محدث بزرگ در تراجم محدثان شیعه، روشن نیست؛ ولی با توجه به قرائن می‌توان حدس زد که او تقریباً در نیمه اول سده سوم هجری، از فرش زمین به سوی عرش رحمن پرواز کرد.

پی نوشت ها:

۱. رجال طوسی، ص ۳۶۷، منشورات رضی قم؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۹۶، انتشارات جهان تهران؛ منتهی المقال ابوعلی حائری، ج ۲، ص ۶۱، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث؛ بهجة الامال، ج ۲، ص ۲۶۷، طبع بنیاد فرهنگ اسلامی؛ نقد الرجال، ابن داود، ص ۵۵ منشورات رضی قم؛ نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی، ص ۴۴، انتشارات الرسول المصطفی؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۸، جامعه مدرسين؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۲۵۴، پیروز قم؛ مجمع الرجال، ج ۱، ص ۲۱۲؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۴۰۷، مؤسسه الاعلمی بیروت؛ تنقیح المقال ممقانی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ مسند الرضا، عطار دی، ج ۲، ص ۵۲۰؛ معجم الثقافات، ص ۱۷؛ خلاصة الاقوال، ص ۸ و وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴۰.
۲. حاشیه مجمع الرجال، قهپایی، ج ۱، ص ۲۱۲.
۳. ر.ک. ستارگان حرم، ج ۵، ص ۲۰۷.
۴. معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷.
۵. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۷ و منتهی المقال، ابو علی، ج ۲، ص ۶۱.
۶. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۹۸، حدیث ۷۲ و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۱، مکتبه صدوق.
۷. فروع کافی، ج ۳، ص ۴۰۰ و معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷.
۸. معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷ و جامع الروات، ج ۱، ص ۹۶.
۹. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۷۷.
۱۰. فروع کافی، ج ۲، ص ۳، کتاب الصلوه، حدیث ۱ و تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳.
۱۱. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۹۸، حدیث ۷۲ و ص ۳، کتاب الصلوه، حدیث ۱.
۱۲. رجال طوسی، ص ۳۶۷.
۱۳. معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۲۷؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۹۶ و نقد الرجال، تفرشی، ص ۴۴.
۱۴. لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۷.

١٥. موسوعة الفقهاء، جعفر سبحاني، ج ٣، ص ١٢٧.
١٦. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ٣، ص ٣٧١.
١٧. تهذيب الاحكام، ج ٩، ص ٢٨٠.
١٨. فروع كافي، ج ٣، ص ٤٠٠؛ وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٢٥٧، باب ٦، حديث ١ و ص ٢٦٧، باب ١١، حديث ١.
١٩. فروع كافي، ج ٣، ص ٤٤٦، حديث ١٦، باب صلوة النوافل و تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٣، كتاب الصلوة، حديث ١.
٢٠. تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ٣٩٨، ح ٧٢.
٢١. همان، ج ٣، ص ٢١٢، باب صلوة الاموات، ص ١.
٢٢. همان، ج ٩، ص ٢٨٤، حديث ٤٤.
- * در كتاب لغت «تاج العروس» و ديگر كتاب هاى لغت آمده: «احوص» به مردى گفته مى شود كه چشمان او تنگ و كوچك باشد.
- ** منئل عن الرضا عليه السلام: عَنْ الرَّجُلِ يَخْلُفُ بِالْيَمِينِ وَ ضَمِيرُهُ عَلَى غَيْرِ مَا خَلَفَ؟ قال عليه السلام: اليمين على الضمير.
- *** قال سألته ابا الحسن الرضا عليه السلام: عَنْ الصَّلَاةِ فِي جُلُودِ السِّبَاعِ ؟ فقال عليه السلام: لا تصل فيها.
- قال سألته: هل يصلى الرجل فى ثوب ابريسم؟ فقال عليه السلام: لا.
- **** قلت للرضا عليه السلام: كم الصلوة من ركعة؟ فقال إحدى و خمسون ركعة.
- ***** سألت الرضا عليه السلام: عَنْ وَصَى أَيْتَامٍ، يُدْرِكُ إِيْتَامَهُ، فَيَعْرِضُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَأْخُذُوا الَّذِي لَهُمْ، فَيَأْبُونَ عَلَيْهِ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قال عليه السلام: يردّ عليهم و يكرههم.

ابراهيم بن هاشم قمی

«استاد راویان»

* * *

علی آفاجانی قنّاد

جای عکس

ابراهیم بن هاشم قمی

سراغز

شناخت زندگانی فرزندگان و مسندنشینان علم و ایمان، می‌تواند ما را در پیمودن مسیر کمال یاور باشد و روشنای دل‌ها را به طریق هدایت رهنمون گردد. از این رو، کاوش در زندگانی علمی و معنوی راویان و محدثان معاصر با اهل بیت علیهم‌السلام، کاری بس سترگ است و منزلتی والا دارد. چه، آشنایی با ایشان، ما را به درك بهتر مسائل و وقایع مختلف در عصر ائمه علیهم‌السلام و نقش ارزنده آن بزرگواران می‌رساند که فهم دقیق‌تر و بهره‌گیری کامل‌تر روایات را از پی دارد. در این مجال بر آنیم تا سیمایی کلی از حیات پربار یکی از این نیک‌نامان و رادمردان، جناب ابراهیم بن هاشم قمی، را به تماشا بنشینیم.

ولادت

ابواسحاق، ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، در اواخر قرن دوم هجری، عصر امامت امام کاظم علیه السلام در شهر کوفه دیده به جهان گشود. (۱) وی در دامان خانواده‌ای بالندگی یافت که دوستدار و پیرو اهل بیت علیه السلام بود. ابراهیم بن هاشم، از پاکان، عالمان روشن ضمیر و راویان سختکوشی است که همت خویش را در راه ترویج دین حق و توانش را در مسیر اعتلای تشیع بذل نموده است. وی از تبار کسانی است که ولایت و محبت اهل بیت علیه السلام با جسم و روانشان در آمیخته، عاشقانه و شیدا، در طریق نشر معارف آل الله و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله گام می‌نهند. او از محدثان خبیر و فقیهان بصیر و دانشمندان زمانه‌شناسی است که علم و ایمان و عقل و دین را با هم پیوندی ناگسستگی زده است و در جاده‌های ظلمانی جهل و نادانی، اهل بیت علیه السلام را راهبران امین و فانوس هدایت این مسیر، برگزیده است.

خاندان

خاندان ابراهیم بن هاشم، همه از محبتین و ولایتمداران عترت نبوی صلی الله علیه و آله بوده‌اند. فرزندان وی نیز از راویان علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و بسیاری از ایشان، از علمای شیعه بوده‌اند. ابراهیم دو فرزند دارد به نام **علی بن ابراهیم** و **اسحاق بن ابراهیم**. علی بن ابراهیم، از موثق‌ترین روات و الامقام‌ترین عالمان شیعی است. وی کتابی در تفسیر قرآن دارد که یکی از کتب معتبر در این موضوع است. ایشان سه فرزند دارد که هر سه از ستارگان آسمان علم و معرفتند: **احمد بن علی بن ابراهیم**، از اساتید شیخ صدوق رحمه الله؛ **محمد بن علی**، صاحب کتاب «العلل»، که علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار در موارد بسیاری به نام آن تصریح می‌کند و **ابراهیم بن علی**، که او هم از راویان و محدثان است.

از فرزند دوم ابراهیم بن هاشم یعنی اسحاق روایاتی نقل شده است. به ظاهر از نظر سنی، ایشان از برادرش علی بن ابراهیم بزرگتر بوده است. (۲)

دوران جوانی

دوران جوانی ابراهیم، در محیطی سرشار از نام و یاد علی علیه السلام و در میان مردمانی شیفته علوم آل علی علیهم السلام سپری گشت. او که جوانی خویش را غنیمتی بس بزرگ و فرصتی دست نیافتنی می‌دید، وجود و توان خویش را در راه تربیت اسلامی و آراستگی به اخلاق الهی صرف نمود؛ و لحظه‌ای از فراگیری علم و معرفت نمی‌آسود. او جوانی خود را جویباری می‌دید که در جهت مخالف روان نمی‌گردد. وی در محضر هر آموزگار و عالمی که توشه‌ای از علم و ادب داشت، زانو می‌زد و از خرمن تجاربش بهره‌ها می‌برد و می‌کوشید تا نفس خویش را از زشتی‌ها و پلشتی‌ها و خودبینی‌ها بیپیراید؛ و بهترین و زیباترین لحظات عمر را در ستایش و پرستش خداوند بگذراند.

انتقال از کوفه به قم

دانشمندانی چون کنشی، نجاشی و شیخ طوسی رحمهم الله در کتب خود در شأن ابراهیم این گونه می‌گویند:

«آنه اول من نشر احادیث الکوفیین بقم؛ او نخستین کسی است

که حدیث کوفیان را در قم منتشر نمود.»

ابراهیم پس از فراگیری علوم و کسب احادیث از استادان حدیث، به قصد انتشار اخبار اهل بیت علیهم السلام از کوفه بدین شهر روی آورد و به ترویج مکتب خویش در قم، همت گمارد. او دانش‌های گونه‌گون حدیث را از اطراف به دست آورد و سپس به قم

آمد تا این سامان را از حدیث اهل بیت علیهم السلام غنی سازد. او بعد از تحصیل حدیث کوفیانی چون ابن محبوب، به بغداد رفت و حدیث بغدادیان را از صاحبان کتاب و دانش فرا گرفت. وی از مشایخ شام، عراق، کاشان، اصفهان، اهواز، ری، نیشابور، همدان، کرمان و... نیز بهره‌ها جست. هم اینک حدود هفت هزار حدیث فقهی، اخلاقی و تاریخی در کتاب‌های مذهبی، از او وجود دارد. (۳) ابراهیم بن هاشم، پس از سال‌ها مجاهدت علمی و تلاش خستگی‌ناپذیر و دانش‌اندوزی، برای نشر اندوخته‌های خویش به قم می‌آید و در آشیانه اهل بیت علیهم السلام و حوزه مهم درسی شیعه، سکونت می‌گزیند. با حضور وی در قم و فعالیت هایش در معارف غنی علوی و جعفری، تحولی شگرف در این حوزه بزرگ رقم می‌خورد.

حوزه‌های درسی کوفه و قم

از آن جهت که ابراهیم بن هاشم، نقش مهمی در ارتباط و اتصال حوزه‌های علمی قم و کوفه داشته است، بیان توضیح مختصری پیرامون وضعیت این حوزه‌ها و نوع برخورد و تلقی آن‌ها از یکدیگر در آن زمان، هم ذهن نقاد و پرسشگر خوانندگان و بویژه جوانان عزیز را تا حدودی اقناع می‌کند و هم موقعیت برتر و منزلت برجسته ابراهیم، مشخص می‌شود.

با انتقال مرکز خلافت به کوفه و اقامت حضرت علی علیه السلام در این شهر، به تدریج روح تشیع در کالبد کوفه دمیده می‌شود، تا آنجا که هر گاه می‌خواستند به کسی نسبت شیعی دهند، او را کوفی و یا کوفی مذهب می‌نامیدند. (۴) فضای باز سیاسی در اواخر عهد بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس و در دوران امامت صادقین علیهم السلام، موجب شد تا کوفه به عنوان مرکز تشیع، تکاپویی علمی را بیاغازد. نخستین گروه از شاگردان امام

باقر علیه السلام از کوفه بودند و در رأس آنها، خاندان پربرکت شیعی «اعین» می‌باشد. نجاشی می‌نویسد:

«حسین بن علی بن زیاد و شّاد، موفق گردید نهصد تن از شاگردان امام صادق علیه السلام را در مسجد کوفه درك نماید.» بدین ترتیب، کوفه از نزدیکترین پایگاه‌های شیعه به چشمه فیاض اهل بیت علیه السلام شناخته می‌شود و پرچمدار نشر حقایق دینی و علمی می‌گردد. قم نیز اولین مرکز تشیع در ایران است. قم در قرن‌های سوم و چهارم، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های شیعه در تدریس فقه و حدیث به شمار می‌رفته است. سابقه حدیثی قم به نیمه دوم قرن دوم باز می‌گردد. از همان زمان که برای نخستین بار، عمران بن عبدالله قمی و برادرش عیسی بن عبدالله، به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و امام علیه السلام از آنان با عنوان «اهل بیت» خود یاد فرمودند. از حدود اوایل قرن سوم به بعد، منازعات و اختلافات علمی حوزه‌ها با یکدیگر و بویژه قم با عراق و مشخصاً کوفه را می‌توان شاهد بود. عوامل چندی در این اختلافات مؤثر بوده است که مهم‌ترین آنها، عبارتند از: اختلاف عقاید و نحوه برداشت از احادیث؛ اقدامات غالیان و تفرقه‌افکنی و حدیث سازی آنها، به گونه‌ای که حوزه قم برای مصون ماندن از آسیب‌های این جریان، به سختگیری در معیارهای پذیرش روایات روی آورد. سختگیری و شدت عمل ابن الولید و احمد بن محمد بن عیسی اشعری، در این باره مشهور است. احمد بن محمد بن عیسی، روایت کردن از یونس بن عبدالرحمان و حسن بن محبوب را تحریم کرده بود؛ زیرا یونس، شنیدن مستقیم راوی را در نقل احادیث، شرط نمی‌دانست. مشایخ قم، احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم، به اتهام غلو، بیرون راندند. (۵) در این عرصه، فعالیت و تلاش پویای ابراهیم بن هاشم، به عنوان یکی از پرورش یافتگان

مکتب حدیثی عراق، برای نشر احادیث کوفیان در قم، اهمیتی به سزا می‌یابد و می‌توان او را بنیانگذار مکتب حدیثی جدید در قم دانست.

روایت ابراهیم از امام صلی علیه السلام

ابراهیم بن هاشم قمی، از راویانی است که در روایتش از ائمه علیه السلام تثبیت آرای بسیاری وجود دارد. بیشتر رجال شناسان شیعه، ابراهیم را از زمره اصحاب و روایتگران امام صادق علیه السلام نمی‌دانند؛ البته برخی از ایشان همانند شهید ثانی رحمه الله و سید داماد (میرداماد رحمه الله) با استناد به روایتی از کتاب کافی و نیز فاصله اندک زمانی میان عصر امام صادق علیه السلام تا شهادت امام رضا علیه السلام، چنین موضوعی را بعید ندانسته‌اند. اگر پژوهشی در احادیث ابراهیم داشته باشیم، مشخص می‌گردد که او بدون واسطه - و حتی با يك واسطه هم - روایتی از امام صادق علیه السلام ندارد. روایت موجود در کتاب کافی را هم بسیاری از محققان بزرگ همچون علامه بحر العلوم رحمه الله نپذیرفته‌اند. (۶) و از دیگر سو اگر او از اصحاب و یا درك کنندگان امام صادق علیه السلام می‌بود، علمای شیعه، نام او را در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر می‌نمودند. در آن صورت وی می‌بایست از امام کاظم علیه السلام هم روایتی می‌داشت. (۷)

روایت ابراهیم از امام رضا علیه السلام

ابراهیم بن هاشم قمی، از هم عصران و درك کنندگان محضر امام رضا علیه السلام است. با این حال، بسیاری از محققان و دانشمندان او را از اصحاب امام علیه السلام بر نمی‌شمارند. و عدم وجود روایتی بدون واسطه از او از امام رضا علیه السلام در میان احادیث فراوان وی (حدود ۷۰۰۰ حدیث) را، دلیل عدم مصاحبت ایشان با امام علیه السلام دانسته‌اند؛ (۸) اگر

چه وی از بسیاری از اصحاب و یاران آن امام همام همانند یونس بن عبدالرحمان، روایت نقل نموده است.

یونس بن عبدالرحمان

با روشن کردن ابعاد شاگردی ابراهیم نزد یونس بن عبدالرحمان، علاوه بر ترسیم بهتر فضای سیاسی و اجتماعی آن زمانه، ارزش فعالیت‌ها و تلاش‌های وی نیز نمایان می‌شود.

یونس بن عبدالرحمان از شاگردان و اصحاب ممتاز و گرانقدر امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و از مشایخ حدیثی شیعه می‌باشد. ابراهیم بن هاشم مدتی در نزد او، علوم اسلامی و شیعی را آموخت؛ اما باز هم مورد طعن و ردّ مشایخ و علمای حوزه قم قرار گرفت. از همین جهت است که برخی از علماء، شاگردی و روایت ابراهیم از یونس را نمی‌پذیرند؛ زیرا بر این باورند که اگر ابراهیم شاگرد و روایت کننده یونس می‌بود، نمی‌بایست حوزه قم او را گرامی بدارد و روایاتش را قبول نماید.^(۹)

این استدلال، چندان پایه استواری ندارد. زیرا قبول روایات ابراهیم با وجود عدم پذیرش روایات یونس، دلالت بر نهایت تقوای ابراهیم و وثوق و اطمینان قمی‌ها به او دارد.^(۱۰) از سوی دیگر، ابراهیم برای نشر معارف و احادیث اهل بیت علیهم السلام و نیز به جهت آن که حساسیت حوزه قم را بر نینگیزد، تظاهری به شاگردی یونس و نیز روایت از او و حتی از شاگردان وی نمی‌کرده است.^(۱۱) مطلب مهم دیگر آن که ردّ و طعن یونس در اوایل امامت امام رضا علیه السلام و آغاز مسأله واقفیه بوده (واقفیه معتقد به امامت امام رضا علیه السلام نبودند) و یونس از مخالفان آنها به شمار می‌رفته است. واقفیه خیلی کوشیدند تا او را در جرگه خویش وارد کنند اما تلاششان بی ثمر ماند؛ حتی برخی از

سران واقفیه ده هزار درهم برای او ضمانت کردند؛ اما یونس نپذیرفت. در نتیجه این مخالفت‌ها بود که به اشاعه شایعات و رواج مطالبی علیه او مبادرت ورزیدند تا او را در موضعی متقابل با امامت امام رضا علیه‌السلام نشان دهند و دیدگاه شیعیان را نسبت به وی مشوه سازند؛ ولی همین که امر امامت امام رضا علیه‌السلام بر همگان آشکار گشت و از امام علیه‌السلام درباره یونس بن عبدالرحمان پرسیدند، حضرت علیه‌السلام او را ستودند. در این وضعیت مشایخ قم نیز به او مراجعه کردند و از طعن او دست کشیدند، به گونه‌ای که برخی از ایشان توبه و استغفار نمودند. (۱۲) یونس بن عبدالرحمان که از شخصیت‌های مبرز شیعی محسوب می‌شود، علاوه بر حدیث و فقه، در کلام و برخی علوم دیگر نیز از برجستگان است. بنابراین روایت نکردن ابراهیم از وی، نمی‌تواند دلیلی بر عدم شاگردی ابراهیم نزد او باشد. (۱۳)

نقش مهم و منحصر به فرد ابراهیم در پیوند حوزه‌های قم و عراق و به طور مشخص کوفه، را می‌توان از آنچه گفتیم، دریافت.

ابراهیم در کلام علما

محققین و دانشمندان علوم اسلامی، ابراهیم بن هاشم قمی را بسیار ستوده‌اند. او اولین نشردهنده اخبار کوفیان در قم است که این خود، دلالت بر جلالت مقام او دارد. شاید بتوان وی را پرچمدار و سلسله‌جنبان نهضت حدیثی، در میان راویان و محدثان حوزه درسی قم دانست. ابراهیم در میان راویان بیشترین و گسترده‌ترین روایات را دارد. در بسیاری از ابواب فقهی و اخلاقی، از او حدیث نقل شده است و کمتر بابی است که از روایات او تهی باشد. (۱۴) وی متجاوز از ۶۴۰۰ حدیث روایت کرده و مشایخ و اساتید او را در حدود ۱۶۰ تن ذکر نموده‌اند. (۱۵) این همه، بر مقام شامخ و موقعیت

سترگ او می‌افزاید. شهید ثانی رحمه الله وی را از اجلّ اصحاب و والاترین اعیان شیعه و «کثیر العلم و الروایة» معرفی نموده و ایشان را از کسانی می‌داند که این حدیث امام صادق علیه السلام در شأن ایشان مصداق یافته است:

«اعرفوا منازل الرجال بقدر روايتهم عنّا»؛ منزلت هر کس را به

مقدار روایتش از ما بشناسید. (۱۶)

علامه بحر العلوم رحمه الله نیز ایشان را با عباراتی چون: «کثیر الروایة، واسع الطريق، سدید النقل و مقبول الحدیث» می‌ستاید. (۱۷)

سید داماد رحمه الله او را چنین می‌شناساند:

«هو (ابراهيم بن هاشم) شيخ الشيوخ، قطب الاشياخ، وتد

الاولاد، و سند الاسناد.» (۱۸)

آنچه برشمرديم، نمونه‌ای بود از رفعت مقام این محدث گرانمایه و روایتگر فرزانه علوم آل البيت عليهم السلام که بر زبان و قلم بزرگان دین و مذهب، جاری گشته است.

مقام معنوی و اخلاقی ابراهیم

ابراهیم بن هاشم، از زمره عالمانی است که علم و دانش بشری را با ایمان و تقوای الهی، توأم ساخته‌اند. اینان عمل شایسته را به علم بایسته، آراسته‌اند. او سال‌هایی دراز بر مرکب رمیده نفس، تازیانه ادب و معرفت نواخت و جان خویش را به نور حقیقت و ماهتاب هدایت جلا داد.

وی در این راه به مقاماتی ناگفته، دست یافت. او از کسانی است که توانست در زمان غیبت کبری به محضر نگین عالم خلقت و دُرّ جهان وجود، حضرت حجت بن الحسن المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - راه یابد و به شرف دیدار حضرتش

نایل آید. (۱۹) این ویژگی‌ها افزون بر مقام علمی ابراهیم بن هاشم، نشان از عظمت روحی، معنوی و وارستگی اخلاقی وی دارد. و جایگاه او نزد اهل بیت علیهم‌السلام را می‌نمایاند.

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی

حالات و احادیث ابراهیم نشان از آن دارد که وی دارای بینش و اندیشه عمیق شیعی با رویکردی اجتماعی و سیاسی بوده است. حضور پررنگ و تلاش فزاینده وی در جهت فراگیری معارف شیعه و ترویج و گسترش آنها، در شرایط سخت حاکمیت ظلم و خفقان، گویای چنین واقعیتی است. در شرایطی که حکومت عباسیان حلقه محاصره مادی و روانی شیعیان را تنگتر می‌کرد، تا آنجا که امام جواد علیه‌السلام در سن ۲۵ سالگی به شهادت رسیده و امام هادی و امام عسکری علیهما‌السلام، سال‌های بسیاری از عمر خویش را در قلعه نظامی عباسیان (سامرا) به سر می‌بردند و در موقعیتی که مرقد مطهر سید الشهداء علیه‌السلام را ویران کردند تا تجلی روح تشیع را بازدارند، انتشار روایات اهل بیت علیهم‌السلام آن هم با مضامینی دقیق و والا، کاری بس سترگ است. روایات او روح پر تلاطم و پویای اجتماعی و سیاسی را نمایان می‌سازد. پرسش‌های وی در مسایل مختلف فقهی، اجتماعی و سیاسی، اخبار او پیرامون جایگاه فراگیر و گسترده امامان علیهم‌السلام و مظلومیت ایشان، و عدم مشروعیت دستگاه جور خلافت، بازتاب چنین اندیشه‌ای است.

برای همین جهت است که ابراهیم برای اقتدار تشیع و یکسان سازی احادیث شیعه و یکپارچگی حوزه‌های درسی آن‌ها، گام‌های بزرگی بر می‌دارد. وی در این راه به هر کجا که باید، سفر می‌کند و در نهایت، به مرکز مهم شیعه، یعنی قم می‌رسد.

وثاقت ابراهیم بن هاشم

شخصیت ارجمند ابواسحاق ابراهیم بن هاشم قمی، چونان محضر فروزان پرتو می‌دهد. او در میان محدثین و در نظر محققین، جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است. بسیاری از عالمان و بزرگان او را موثق دانسته‌اند و به عدالت او تصریح نموده‌اند. تمامی دانشمندان اسلامی در سده‌های اخیر، در این موضوع هم‌رأی هستند؛ گرچه برخی از عالمان قرن‌های نخستین اسلام، بدان جهت که کلام صریحی در مدح او به دستشان نرسیده است، حدیث او را حسن (یکی از مراتب سنجش احادیث که پایین‌تر از حد صحیح است.) خوانده‌اند، ولی حتی در سخن اینان نیز تردید و دوگانگی وجود دارد. همه علماء، اجماعاً روایات او را پذیرفته‌اند. سید بن طاووس در روایتی که در سندش ابراهیم است، می‌فرماید: «رووات الحدیث ثقات

بالاتفاق» (۲۰) و روایتگران این حدیث، همگی از موثق‌ترین کسانند.

ابن قولویه رحمه‌الله در اسناد کتاب کامل الزیارات، وثاقت تمام کسانی را که راوی احادیث این کتابند که از جمله آنها ابراهیم می‌باشد، گواهی می‌دهد. (۲۱)
علامه حلی رحمه‌الله در این مورد می‌نگارد: «من هیچ يك از اصحاب رانیافتم که او را قدح (مذمت) کرده باشد و نیز کسی که به عدالت او تصریح کرده باشد. روایات او بسیار است و ارجح قبول آن است.» (۲۲)

شهید ثانی رحمه‌الله حدیث ابراهیم را از بالاترین و بهترین مراتب «حسن» می‌داند و طریق روایی او را از بهترین طرق می‌شناسد. وی درباره آن می‌نویسد: «احادیث ابراهیم، از جمله روایاتی است که بدان اعتماد بسیار می‌ورزند. اگر چه نصی در توثیق او وارد نگشته است؛ اما بنا بر ظاهر او از بزرگان اصحاب و بلند مرتبگان آنهاست. این

سخن به این منزلت بالا و موقعیت والا در کلام امام صادق علیه السلام اشاره دارد که فرمودند: «بشناسید منزلت اشخاص را به مقدار روایات آنها از ما اهل

بیت علیه السلام» (۲۳)

از شیخ بهایی آمده است که وی از پدر بزرگوارش نقل کرد که می‌گفته است: «من از آن شرم دارم که حدیث ابراهیم را صحیح ندانم.» (۲۴). از عبارات محقق اردبیلی و محقق بحرانی رحمه الله بر می‌آید که ابراهیم را از زمره موثقین می‌دانسته‌اند. علامه مجلسی رحمه الله نیز روایات او را حسن اما در مرتبه صحیح، معرفی می‌کند. علامه بحر العلوم رحمه الله می‌فرماید: «قول صحیح‌تر نزد من آن است که او ثقة و حدیثش صحیح است.» (۲۵) مرحوم سید داماد رحمه الله پس از آن که روایات ابراهیم را از دیدگاه علمای پیشین، نزدیک و تالی درجه صحت می‌داند، می‌نویسد: «صحیح و صریح نزد من آن است که طریق ابراهیم صحیح است. چه، جلالت و عظمت شأن او برتر از آن است که کسی او را تعدیل و توثیق نماید.» سپس می‌افزاید: «بزرگان و نام‌آوران همچون شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی، شأنشان بالاتر از آن است که دیگران آنها را توثیق کنند. ابراهیم نیز که از نامدارترین و والاترین بزرگان شیعه است، سزاوار این ستایش است که: «هو اول من نشر احادیث الکوفیین بقم و هو تلمیذ یونس

بن عبدالرحمان.» این لفظ کامل است و تعبیری جامع.» (۲۶) آنچه گذشت، معانی

بلندی بود که از سوی عالمان شیعی در وصف شخصیت و وثاقت او نگاشته و گفته شده است. عمده دلایلی که سید بحر العلوم رحمه الله و دیگران بر صحت روایات و وثاقت ابراهیم آورده‌اند، عبارت است از:

۱ - آنچه علی بن ابراهیم بن هاشم فرزند فاضل و ثقة و بزرگوار او در خطبه تفسیر معروفش می‌گوید: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما انتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا

عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولايتهم؛ ما آنچه را که به ما رسیده است، بیان می‌داریم؛ مشایخ و ثقات ما، از کسانی که خداوند اطاعت و ولایت آنها (اهل بیت عظیم‌السلام) را بر ما واجب ساخته است، آن را روایت کرده‌اند. «این در حالی است که بیش‌ترین روایات او از پدرش ابراهیم می‌باشد. چنان که می‌نگرید وی در ابتدای کتاب خویش، به وثاقت مشایخ اسناد کتاب، از جمله پدرش ابراهیم، اذعان می‌نماید. (۲۷)

۲ - بسیاری از علمای پس از علامه حلی (رحمه‌الله) متأخرین) وی را توثیق نموده‌اند. و عدم توثیق قاطع علمای قبل از علامه (رحمه‌الله) متقدمین) به علت دست نیافتن به اسباب توثیق بوده است. در این صورت باید گفت که سخن و نظر ایشان (متقدمین) حجتی برای ما نخواهد بود. (۲۸)

۳ - روایات ابراهیم در موارد متعددی از جانب فقهای بزرگ شیعه، همانند شهید اول، شهید ثانی و علامه حلی - رحمهم الله - به «صحت» توصیف یافته است. (۲۹)

۴ - اصحاب و علما بر قبول روایات ابراهیم بن هاشم، متفقند، با آن که در حجیت حدیث «حسن» آرای مختلفی ابراز نموده‌اند. این، وجه جمعی است بر اعتبار و شایستگی او که با وجود توصیف روایاتش به «حسن» از سوی متقدمین، در قبول روایاتش درنگ نکرده‌اند. (۳۰)

۵ - اصحاب و عالمان بزرگ شیعه، چونان کشی، نجاشی و شیخ طوسی رحمه‌الله در شرح حال این راوی فرهیخته نگاشته‌اند:

«أنه اول من نشر احادیث الکوفین بقم.»

این خود دلیل مستقلی است بر وثاقت ابراهیم. چه، حوزه قم که در پذیرش روایات، شیوه سختگیرانه‌ای داشته است، نمی‌توانسته نسبت به روایات ابراهیم و انتشار آنها بی تفاوت باشد. از این جهت عدم طرد او از جانب مشایخ قم، دلیل بر نهایت

وثاقت او است. (۳۱)

تألیفات

علمای رجال در شرح حال ابراهیم بن هاشم قمی و در شمار آثار نوشتاری او، دو کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» درباره قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام و کتاب النوادر را ثبت نموده‌اند. این دو اثر ارزشمند، با کمال تأسف، در سوانح ایام و حوادث روزگار از بین رفته و به دست ما نرسیده است. (۳۲)

مشایخ و اساتید

ابو اسحاق، ابراهیم بن هاشم قمی، در میان محدثان و روایتگران، شاید دارای پرشمارترین مشایخ و اساتید باشد. او از امام جواد علیه السلام بدون واسطه روایت دارد و از شاگردان و اصحاب این امام همام محسوب می‌گردد. وی در راه ترویج معارف آل الله، سر از پا نشناخته، دشواری و رنج سفر را به جان می‌خریده است و همواره بی‌قرارانه در پی کسب حقایق نبوی و علوی بوده است. از این رو هر قطره‌ای از معارف دریای حقیقت را که نزد کسی می‌یافته است، از او برگرفته. علما و محققین، ۱۶۰ تن از کسانی که ابراهیم از ایشان روایت دارد، را ذکر نموده‌اند. بازگو نمودن تمامی آنها، در گنجایش این مقاله نیست. بنابراین به ذکر اسامی تعدادی از ایشان که در رجال سید بحر العلوم رحمه الله آمده است، اکتفا می‌کنیم:

ابراهیم بن ابی محمود الخراسانی؛ ابراهیم بن محمد بن وکیل الهمدانی؛ احمد بن محمد بن ابی نصر؛ جعفر بن محمد بن یونس؛ حسن بن جهم؛ حسن بن علی الوشاء؛ حسن بن محبوب؛ حماد بن عیسی؛ حنان بن سدید؛ حسین بن سعید؛

حسین بن یزید النوفلی ؛ ریان بن صلت؛ سلیمان بن جعفر الجعفری ؛ سهل بن الیسع ؛ صفوان بن یحیی ؛ عبدالرحمان بن حجاج ؛ عبدالله بن جندب ؛ عبدالله بن مغیره ؛ عبدالله بن میمون القراح ؛ فضالة بن ایوب ؛ محمد بن ابی عمیر؛ محمد بن عیسی بن عبید ؛ یحیی بن عمران الحلبی و نضر بن سوید.(۳۳)

شاگردان

شاگردان و دانش آموختگان مکتب درس و حدیث ابراهیم بن هاشم، هر يك از نامداران و شایستگان تشیع به شمار می‌روند. آنان خود جایگاهی ممتاز در میان همگنان خود داشته‌اند. برخی از آنها عبارتند از: ۱ - احمد بن ادريس قمی؛ ۲ - سعد بن عبدالله اشعری؛ ۳ - عبدالله بن جعفر حمیری؛ ۴ - علی بن ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۵ - علی بن حسن بن فضال؛ ۶ - محمد بن حسن بن صفار؛ ۷ - محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری؛ ۸ - محمد بن علی بن محبوب؛ ۹ - محمد بن یحیی العطار و ۱۰ - حسن بن متیل.(۳۴)

عزیزان و دوستداران علم و دانش می‌توانند برای آشنایی بیشتر با این فضیلت‌مداران ، به مجلدات «ستارگان حرم» مراجعه نمایند.(۳۵)

تاریخ وفات و مدفن ابراهیم

تاریخ وفات ابراهیم بن هاشم، محدث برجسته و فقیه تلاشگر علوم اهل بیت علیهم‌السلام چونان ولادت او، به طور دقیقی مشخص نیست؛ اما از آن رو که وی از شاگردان امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام روایت دارد،(۳۶) چنان چه ولادت او در ایام امامت امام کاظم علیه‌السلام باشد، می‌توان وفاتش را در حدود اواخر نیمه اول و اوایل نیمه

دوم قرن سوم (مثلاً سال ۲۶۰ هـ. ق) دانست. مدفن وی نیز، به قرینه ورود وی به شهر قم و واقع بودن مقبره پسر بزرگوارش در این شهر مقدس، در قم می‌باشد؛ لکن امروزه نشانی از قبر او موجود نیست.

عاش سعیداً و مات سعیداً

نمونه‌هایی از روایات ابراهیم بن هشتم

برای آن که صفحه دل را به نور روایات اهل بیت علیهم‌السلام مصفا سازیم، به معدودی از احادیث اخلاقی و معرفت‌آموز ابراهیم، تبرک می‌جوئیم:

۱ - عن الصادق علیه‌السلام، عن آبائه، عن علي علیه‌السلام قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«ما جمع شيء الى شيء افضل من حلم الى علم» (۳۷)؛ امام

صادق علیه‌السلام، از پدرانش، از علی علیه‌السلام روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم فرمودند: «هیچ چیزی بهتر از جمع حلم و علم با چیز دیگری جمع نشده است.»

۲ - عن موسي بن جعفر علیه‌السلام؛ قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل» (۳۸)؛ پیامبر

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم فرمودند: «خشم انسان ایمان را تباه می‌سازد که سرکه عسل را.»

۳ - عن جعفر بن محمد علیه‌السلام، عن أبيه، عن آبائه، قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«الغيرة من الايمان والبذاء من النفاق» (۳۹)؛ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

فرمودند: «غیرتمندی از نشانه‌های ایمان و ناسزاگویی از علامات نفاق است.»

۴ - قال الصادق علیه السلام:

«إذا كان يوم القيامة نشر الله تبارك و تعالی رحمة حتى يطمع ابليس في رحمة.» (۴۰)؛ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «چون صحنه قیامت فرا رسد، چنان رحمت الهی گسترانیده می‌شود که شیطان نیز بدان امیدوار می‌گردد.»

۵ - عن ابی عبدالله علیه السلام:

«ما لكم تسوؤن رسول الله صلى الله عليه وآله» فقال له رجل: «جعلت فداك وكيف نسوؤه؟!» فقال: «أما تعلمون ان اعمالكم تعرض عليه؛ فاذا رأي فيها معصية الله، ساءه. فلا نسوؤا رسول الله صلى الله عليه وآله و سروه.» (۴۱)؛ روزی امام صادق علیه السلام به گروهی که نزد ایشان بودند، فرمودند: «چرا رسول خدا را می‌آزارید!» فردی از آنان رو به امام علیه السلام کرد و گفت: «ما چگونه پیامبر را آزار می‌دهیم؟!» حضرت فرمودند: «مگر نمی‌دانید که اعمالتان بر پیامبر صلى الله عليه وآله عرضه می‌گردد و چون گناهی ببیند، اندوهگین می‌گردد. بنابراین پیامبر صلى الله عليه وآله را می‌آزارید؛ بلکه او را شادمان سازید.»

۶ - عن الرضا علیه السلام، عن امیرالمؤمنین علیه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«خبرني جبرئيل عن الله عز وجل، انه قال: علي بن ابي طالب حجتی علي خلقي، وديان دينی. اخرج من صلبه ائمة يقومون بامري و يدعون الى سبيلي بهم ادفع البلاء عن عبادي، و بهم انزل من رحمتی.» (۴۲)؛ امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام و ایشان از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله روایت می‌کند: «جبرئیل مرا این گونه از سوی

خداوند خبر رساند که، علی بن ابیطالب حجت من بر بندگانم و زنده گرداننده دین من است. از نسل او امامانی پا به عرصه وجود خواهند گذاشت که بر پا کنندگان امر من و دعوتگران به سوی منند. به واسطه آنان، بلاء را از بندگانم دفع می‌کنم و به جهت ایشان، رحمت من را می‌گسترانم.»

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۲ - مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۵.
- ۳ - کیهان فرهنگی، سال هفتم، ص ۲۸، بهیودی.
- ۴ - تاریخ حدیث شیعه.
- ۵ - برگرفته از کتاب تاریخ حدیث شیعه، با تلخیص و تصرف.
- ۶ - رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۶.
- ۷ - بهجة الأمل، ج ۱.
- ۸ - رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۲ و قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۲۴.
- ۹ - قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۲ و تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۹.
- ۱۰ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰ و تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۸.
- ۱۱ و ۱۲ - تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۷۹.
- ۱۳ - همان و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۹.
- ۱۴ - رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.
- ۱۵ - معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۱۷.
- ۱۶ - کتاب مسالك: در بحث وقوع طلاق به صیغه امر و عدم توارث به عقد منقطع؛ شرح دروس: مسأله من مصحف.
- ۱۷ - رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.
- ۱۸ - همان، ص ۴۵۰.
- ۱۹ - تهذیب المقال، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۲۰ - فلاح السائل، ص ۱۵۸.
- ۲۱ - معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۷.
- ۲۲ - خلاصة الاقوال، ص ۱۳۸ و ۱۳۷.
- ۲۳ - مسالك: بحث از وقوع امر به صیغه طلاق؛ شرح دروس.
- ۲۴ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰.
- ۲۵ - رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۶۲.

- ٢٦ - همان، ص ٤٥١.
- ٢٧ تا ٣٠ - همان، ص ٤٦٣ و ٤٦٢ و تنقيح المقال، ج ١، ص ٤١.
- ٣١ - همان، ص ٤٦٤ و همان.
- ٣٢ - همان، ص ٤٣٩ و همان، ص ٤٤.
- ٣٣ - رجال بحر العلوم، ج ١، ص ٤٣٩.
- ٣٤ - تنقيح المقال، ج ١، ص ٣٦؛ تهذيب المقال، ج ١، ص ٢٧٩ و رجال بحر العلوم، ج ١، ص ٤٣٩.
- ٣٥ - علي بن ابراهيم، ستارگان حرم، ج ١، ص ٤٧؛ محمد بن حسن بن صفار، ج ٢، ص ٧؛ محمد بن احمد اشعري، ج ٣، ص ٢٤١؛ احمد بن ادريس قمي، ج ٤، ص ٧٣ و سعد بن عبدالله اشعري، ج ٤، ص ١٣٧.
- ٣٦ - تهذيب المقال، ج ١، ص ٢٧٦.
- ٣٧ - بحار الانوار، ج ٢، ص ٤٦، روایت ٢، باب ١١.
- ٣٨ - همان، ج ٧٣، ص ٢٦٦، روایت ١٩، باب ١٣٢.
- ٣٩ - همان، ج ٧١، ص ٣٤٢، روایت ٢، باب ٨٤.
- ٤٠ - همان، ج ٧، ص ٢٨٧، روایت ١، باب ١٤.
- ٤١ - همان، ج ٢٢، ص ٥٥١، روایت ٦، باب ٣.
- ٤٢ - همان، ج ٣٦، ص ٢٤٤، روایت ٥٥، باب ٤١.

منبع و مأخذ

- ١ - تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال. سيد محمد علي موحد ابطحي.
- ٢ - حاوي الاقوال في معرفة علم الرجال. شيخ عبدالنبي جزايري.
- ٣ - رجال سيد بحر العلوم رحمه الله (فوائد الرجالية). علامه بحر العلوم.
- ٤ - طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال. سيد محمد شفيع جابلقى.
- ٥ - منتهى المقال. ابو علي حابري.
- ٦ - رجال المجلسي. علامه مجلسي.
- ٧ - رجال نجاشي. احمد بن علي نجاشي.
- ٨ - رجال علامه حلي. علامه حلي.
- ٩ - خلاصة الاقوال. علامه حلي.
- ١٠ - بهجة الامال في شرح زبدة المقال. ملا علي علياري تبريزي.

- ١١ - مجمع الرجال. قهپائی.
١٢ - قاموس الرجال. شیخ محمد تقی شوشتری.
١٣ - مستدرکات علم رجال الحديث. شیخ علی نمازی شاهرودی.
١٤ - معجم رجال الحديث. سید ابوالقاسم خویی.
١٥ - الموسوعة الرجالية المیسرة. علی اکبر ترابی و یحیی رهایی.
١٦ - نقد الرجال. نفرشی.
١٧ - اعیان الشیعة. سید حسن امین.
١٨ - دائرة المعارف تشیع. —
١٩ - رجال کشی. کشی.
٢٠ - رجال شیخ طوسی. شیخ طوسی.
٢١ - فهرست شیخ طوسی. شیخ طوسی.
٢٢ - لسان المیزان. ابن حجر عفرانی.
٢٣ - معالم العلماء. ابن شهر آشوب.
٢٤ - الوجیزة. میرزای قمی.
٢٥ - الجامع فی الرجال. سید موسی شبیری زنجانی.
٢٦ - عدة الرجال. —
٢٧ - هدايت المحدثین. —
٢٨ - رجال استرآبادی. استرآبادی.

آیت‌الله

حاج شیخ حسین محمدی لائینی

«پناه دردمندان»

* * *

مهدی صحرايي اردکاني

جای عکس

آیت الله حاج شیخ حسین محمدی لائینی

خطه سرسبز مازندران سرزمین علمای بزرگی است که خدمات بسیار ارزنده‌ای به اسلام و مسلمانان نموده‌اند. آیت‌الله حسین محمدی لائینی عالمی وارسته، زاهد و خدمتکار به مردم، یکی از آن‌هاست که در این مقاله سعی شده است با گوشه‌ای از زندگی پربار وی آشنا شویم.

تولد

در سال ۱۳۰۱ (۱)، در روستای ملا محله هزار جریب «لائین» فرزندی پا به عرصه وجود گذاشت، که نامش را حسین نهادند. حسین در ۸ سالگی پدر خویش را که ۳۱ سال بیش نداشت، از دست داد و تحت تکفل و سرپرستی مادر گرامی خود قرار گرفت. مادر او که از زنان بسیار مؤمن روستا بود، تمام همت خود را بر این گمارد که فرزندش را در راه پدر گرامیش تربیت کند و به همین جهت در همان اوان کودکی روحیه طلبگی را در او ایجاد کرد.

تبری پك

خاندان آیت‌الله حاج شیخ حسین محمدی سابقه طولانی و درخشان در علم و تقوا دارند. بنابر مدارك و شواهد موجود، نسب این خانواده به طائفه‌ای به نام «انصار» که شعبه‌ای از طایفه انصار مدینه بودند، می‌رسد. این طائفه هم اکنون به انصاری مشهورند. تغییر شهرت این خاندان از انصاری به محمدی، هنگام تنظیم شناسنامه در سال ۱۳۱۵ صورت گرفت. (۲)

وی فرزند شیخ محمد علی، فرزند ملا اسماعیل، فرزند ملا بزرگ، فرزند ملا حسن، فرزند... خواجه عبدالله انصاری می‌باشد. همه آن بزرگواران از علمای بزرگ منطقه محسوب می‌شدند. (۳)

خواجه عبدالله انصاری هروی ابن ابی منصور بن ابی ایوب علی نسبش با شش واسطه به ابو ایوب انصاری، صحابی منتهی می‌شود. وی از مشاهیر و عرفا و محدثین و فقها و بزرگان مشایخ صوفیه است.

کنیه‌اش ابواسماعیل، لقب مشهورش شیخ الاسلام است. چون محل تولد بلکه محل دفنش بنابر مشهور، هرات بود، به «پیر هرات» موصوف می‌باشد.

از تألیفات اوست:

- ۱ - انس المرید.
- ۲ - انوار التحقیق.
- ۳ - شمس المجالس.
- ۴ - مناجات فارسی.
- ۵ - منازل السائرین الی الحق.

وی در تاریخ ۳۸۳ یا ۳۹۶ یا ۳۹۷ ه. ق در هرات متولد شد و در سال ۴۸۱ در آنجا وفات یافت و در قندهار نزدیک قبر حذیفه، مدفون گردید. (۴)

تحصیل

آیت‌الله محمدی از ۸ سالگی نزد عموی خویش شروع به تحصیل علوم دینی کرد (۵) و دروس ابتدایی حوزه را از او فرا گرفت. عموی او که مرد دانا و پرهیزگاری بود، بر امور تحصیلی‌اش نظارت می‌کرد.

آیت‌الله محمدی دروس سطح را در حوزه علمیه منطقه نزد اساتید آن منطقه فرا گرفت و پس از آن، به محضر عالم و عارف نامی استان مازندران، حضرت آیت‌الله العظمی کوهستانی رسید تا سطوح عالیه را از وی فرا بگیرد.

وی در سال ۱۳۳۸، بعد از کسب اجازه از آیت‌الله العظمی کوهستانی، جهت ادامه تحصیل علوم اسلامی، در ۲۵ سالگی به نجف رفت و در طول ۱۴ سال تحصیل در حوزه علمیه نجف، از محضر اساتید آن جا استفاده برد، سپس در سال ۱۳۴۲ - در حالی که دو دوره در درس خارج اصول شرکت کرده بود و اکثر کتب فقه در بحث عبادات و معاملات را گذرانده بود. - با کسب اجازه اجتهاد از علمای نجف، به ایران بازگشت. (۶)

ویژگی‌های علمی

آیت‌الله محمدی هیچ گاه فرصت‌ها را از دست نمی‌داد، آن چنان که در نجف اشرف شبانه روز به درس و مباحثه مشغول بود. وی بالاترین کتب سطح را با زیباترین شیوه تدریس می‌کرد و در علم منقول و

تمام علوم مربوط به ادبیات عرب تیخّر داشت. وی به عنوان مدرس برجسته در نجف شناخته می‌شد. آیت‌الله محمدی پس از بازگشت به ایران، بنا به دعوت آیت‌الله کوهستانی در حوزه علمیه کوهستان به تعلیم طلاب پرداخت.

او يك مجتهد مسلم و صاحب نظر در فقه و اصول بود. و از علمای بزرگ اجازه نامه‌های مختلفی در اجتهاد و نقل روایات و امور حسبيه و شرعیه داشت. بعضی از مشایخ اجازه وی، عبارتند از آیات عظام: (۷)

- ۱ - امام خمینی (۱۲۷۹ - ۱۳۶۸ ش.)
- ۲ - سید محمود شاهرودی
- ۳ - میرزا حسن یزدی
- ۴ - میرزا هاشم آملی (۱۲۸۲ - ۱۳۷۱)
- ۵ - سید حسین بروجردی (۱۲۵۳ - ۱۳۳۹ ش.)
- ۶ - سید محمد رضا گلپایگانی
- ۷ - سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۲۷۶ - ۱۳۶۹ ش.)
- ۸ - آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ ق.)
- ۹ - حاج سید محمد هادی میلانی (۱۲۷۴ - ۱۳۵۳ ش.)
- ۱۰ - سید محسن حکیم (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰ ق.)
- ۱۱ - سید ابوالقاسم خویی (۸)

اساتید

آیت‌الله محمدی از محضر علمای بزرگی کسب فیض نمود، که بعضی از آنها

عبارتند از:

۱ - آية الله حاج آقا مير تقی نصیری (۱۲۹۱ - ۱۳۷۳): وی از مفاخر روحانیت و از چهره‌های محبوب علمی و عملی استان مازندران بود. (۹) در حالات وی آورده‌اند که حافظ کل قرآن کریم بود و بر نماز شب مواظبت کامل داشت و همیشه بعد از نماز صبح، در سجده، زیارت عاشورا را همراه با دعا و قرآن، مخصوصاً سوره‌های آخر قرآن را تلاوت می‌کرد که تا طلوع آفتاب ادامه داشت. (۱۰)

۲ - آیت‌الله العظمی شیخ محمد کوهستانی (۱۲۶۹ - ۱۳۵۰ ش): وی از شاگردان آیت‌الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی رحمه‌الله و آیت‌الله العظمی نائینی رحمه‌الله بود. حجة الاسلام و المسلمین شیخ علی کاشانی می‌گوید:

مرحوم کوهستانی زیاد به من توصیه می‌کرد که اگر می‌خواهی به محضر حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برسی، از آزار مردم، بالخصوص اولیای خدا و مراجع تقلید و افرادی که پناهی جز خداوند ندارند، بخصوص به وسیله غیبت و تهمت پرهیز و در مجالسی که این گناهان انجام می‌شود، منشین. (۱۱)

حجة الاسلام شیخ علی اکبر حسنی می‌گوید:

روزی به محضر آیت‌الله کوهستانی رسیدم و از ایشان خواستم دعا و ذکر برای رفع گرفتاری به من بیاموزد. آن مرحوم این دعا را به من تعلیم دادند:

«یا مُسَبِّ سَبِّ، یا مُفَرِّجَ فَرْجٍ، یا مُفَتِّحَ فَتْحٍ، یا مُدَبِّرَ دَبَرٍ، یا مُسَهِّلَ سَهْلٍ، یا مُیَسِّرَ

یَسَرٍّ، یا مُتَمِّمَ تَمِّمٍ بِرَحْمَتِكَ یا ارحم الراحمین و انت الجواد الکریم.» نیز اضافه کرد که

حد اکثر ۷۰ و حداقل ۷ مرتبه خوانده شود، که بسیار مجرب است. (۱۲)

۳ - آیت‌الله العظمی حاج میرزا حسن یزدی: آیت‌الله محمدی در نجف، در

درس کفایه او شرکت کرده و از دریای علم او استفاده برد. (۱۳)

۴ - آیت‌الله حاج سید محمود شاهرودی: وی استاد خارج فقه آیت‌الله محمدی

در نجف بود. برخی از تألیفات آیت‌الله شاهرودی از این قرار است: تقریرات درس آیت‌الله آقا ضیاء الدین عراقی، تقریرات اصول و فقه آیت‌الله میرزا حسین نائینی و ذخیره العباد.

از ویژگی‌های ایشان، رفقت قلب و مهربانی او بود؛ اگر برای کسی گرفتاری پیش می‌آمد، فوق العاده متأثر می‌گشت و در رفع آن کوشش می‌کرد و اگر توانایی نداشت، به حرم حضرت علی علیه‌السلام مشرف می‌شد و برای رفع گرفتاری آن مومن دعا می‌کرد. (۱۴)

۵ - آیت‌الله العظمی میرزا هاشم آملی (۱۲۸۲ - ۱۳۷۱ ش): آیت‌الله محمدی

در دو دوره از دروس خارج اصول وی شرکت کرد. آیت‌الله میرزا هاشم آملی طلاب را به تقوا فرا می‌خواند و از آن‌جا که خود شاهد شیرین تقوا را چشیده بود، سخنش از حلاوت خاصی برخوردار بود و تا عمق جان آدمی تأثیر می‌کرد. از جمله سفارش‌های او چنین است: همواره به یاد خدا باشید. همواره به یاد امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشید، که او ناظر بر رفتار و کردار شماست. همیشه با وضو و طهارت باشید. نماز شب را از یاد نبرید، که تمام پیامبران به مداومت آن سفارش کرده‌اند. هرگز به نامحرمان نگاه نکنید.

او صاحب تألیفاتی است که از جمله می‌توان به بدایع الافکار، کتاب الطهارة، کتاب الصلاة و خبایات اشاره کرد. (۱۵)

الف: قبل از انقلاب

آیت‌الله محمدی در زمان طاغوت که کشور در خفتان و رعب و وحشت بود و کسی جرأت به زبان آوردن نام مبارك امام رحمه الله را نداشت، علناً و در اجتماعات مختلف از حضرت امام پشتیبانی می‌کرد و دائماً خطر انحطاط جامعه را به مردم گوشزد می‌کرد. او در قیام‌های مردمی علیه رژیم منحوس و فاسد پهلوی همواره پیشرو بود، تا آن جا که طلایهدار دسته‌های تبلیغی بود. (۱۶)

ایشان گرچه به خاطر حمایت از امام با مشکلاتی رو به رو می‌شد، اما هیچگاه حاضر نمی‌شد دست از حمایت او بردارد.

آیت‌الله محمدی در اولین مجلس ختم حاج آقا مصطفی خمینی در مازندران که توسط خود وی تشکیل شده بود، شرکت کرد و اعتنایی به تهدیدات مقامات امنیتی نکرد. (۱۷)

ب: بعد از انقلاب

۱ - حضور در جبهه‌ها با لباس رزم

آیت‌الله محمدی در طی ۸ سال دفاع مقدس، با جان و مال خویش از رزمندگان اسلام دفاع کرد. وی با حضور در خط مقدم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و پوشیدن لباس پر افتخار بسیجی، باعث ایجاد روحیه، امید و پشتکار در دل دریادلان بسیجی شد.

۲ - نماینده مجلس خبرگان

آیت‌الله محمدی دو دوره نماینده مردم استان مازندران در مجلس خبرگان بود. آن بزرگوار بسیار به حضرت امام و رهبر عظیم الشان انقلاب علاقه و ارادت داشت و با تمام وجود از حضرت امام و مقام معظم رهبری حمایت و دفاع می‌کرد. (۱۸)

همان طور که قبلاً گفته شد، آیت‌الله محمدی بعد از این که از نجف به ایران آمد، به علت کهولت سن مرحوم کوهستانی، مدیریت حوزه علمیه کوهستان را بر عهده گرفت. همچنین با فقدان عنصر زهد و تقوا و مرد علم و عمل، مرحوم آقا علی لیموندی رحمه‌الله و بنا به درخواست اهالی نکا، آیت‌الله محمدی از آیت‌الله کوهستانی اجازه گرفت و به آن شهرستان رفت. وی در این سنگر جدید هم در شمار شخصیت‌های علمی، فقهی، سیاسی و اجتماعی، مشغول اداره امور شرعی و حوزه علمیه نکا شد، به طوری که سراسر زندگی اش وقف خدمت به مردم گردید. (۱۹)

آیت‌الله محمدی از دیدگاه دانشمندان

۱ - امام خمینی قدس سره:

«ارجو منه ان لا ينساني من صالح الدّعات و السّلام عليه؛ امید

من از ایشان (آیت‌الله محمدی) این است که مرا از دعا‌های خیرشان فراموش نکنند و سلام و درود بر او باد.»

۲ - آیت‌الله العظمی حاج سید محمود شاه‌رودی رحمه‌الله:

«حوزه نجف با رفتن آقای محمدی لائینی به ایران، خاموش شد. همانا جناب عالم عامل و فاضل کامل و زکی و فیّ، آقای حاج شیخ حسین محمدی مازندرانی - خدا ایشان را شامل الطاف پنهانیش فرماید. - به تحقیق قسمتی از عمر با برکت و شریف خویش را صرف یادگیری علوم دینی و معارف الهی کرده است. آقای محمدی در جلسات فقهی و اصولی ما مانند شخصی حاضر می‌شد که بسیار فهیم و متخصص و متعمّق و متدقّق بود.»

۳ - آقا بزرگ تهرانی رحمه الله:

«شیخ حسین محمدی لائینی که خداوند فضایل ایشان را مستدام بدارد و دانشمندان و فضایی چون ایشان را زیاد فرماید...»

۴ - حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا هاشم آملی رحمه الله:

«به شکرانه خداوند بزرگ، ایشان (آیت الله محمدی لائینی) از مجتهدین بزرگ شده اند، پس برای ایشان است که عمل کند به آنچه خود از احکام دین خدا درمی آورد.»

۵ - حضرت آیت الله العظمی صالحی مازندرانی:

«از شخصیت های کم نظیر خطّه شمال، مرحوم آیت الله محمدی

لائینی رحمه الله می باشد. به نظر بنده برای اینکه این شخصیت عظیم

برای مردم شناخته شود، باید لجنه ای از بزرگان و نویسندگان

مازندرانی جمع بشوند و در مورد شخصیت کم نظیر ایشان و زندگی

پر افتخار او قلم فرسایی بکنند.» (۲۰)

ویژگی های اخلاقی و اجتماعی

۱ - کمک به نیازمندان: آیت الله محمدی در کمک به نیازمندان بسیار کوشا بود.

او با هر فردی که در جهت رفع نیاز به ایشان مراجعه می کرد، با کمال خوشرویی و سعه

صدر برخورد می کرد و در رفع مشکل وی می کوشید.

فاضل ارجمند، شیخ محمد باقر، فرزند برومند ایشان در روز تشییع جنازه وی به

عنوان ادای سپاس از حضور مردم و روحانیت استان، در پای جنازه پدرش گفت:

«پدرم تمام عمر خود را وقف خدمت به مردم کرد، مع ذلك

می‌گفت: من مرهون محبت‌های این مردم هستم.» (۲۱)

آیت‌الله محمدی از موقعیت و جایگاه ممتازی در نزد مردم برخوردار بود و هیچ‌گاه خویشتن را از مردم جدا نمی‌دانست. درب منزل وی همه وقت به روی مردم باز بود و از آن جا که خود را وقف مردم می‌دانست، لذا الفاضلی چون: ساعت کار؛ وقت قبل؛ موقعیت، حساس است؛ بعداً بیایید؛ وقت ندارم و نظایر آن در نزد ایشان مفهومی نداشت. (۲۲) آیت‌الله محمدی به مسؤولان سفارش می‌کرد که به کارهای مردم رسیدگی کنند، حتی وقتی که در بیمارستان بستری بود، به مسؤولانی که به عیادتش آمده بودند، سفارش کرد به نیازمندان کمک کنند. وی به یکی از مسؤولان گفت: من می‌میرم، آیا شما نمی‌خواهید برای حاشیه نشینان جنگل فکر کنید. او حتی مهر نمابندگی خبرگان را به بیمارستان برد، تا بتواند در چنین موقعیتی هم دست نیازمندان را بگیرد. (۲۳) خانه او، خانه حلّ مشکلات مردم بویژه جوانان، طلاب و دانشجویان بود. او جوانان را فرزند خود می‌دانست. ایشان در دل مردم جای داشت، تا آن جا که مردم پس از رحلتش می‌گفتند: دیگر مشکلاتمان را با چه کسی در میان بگذاریم، با که درد دل کنیم؟ او پناه ما بود، دیگر کسی به حرف ما گوش نمی‌کند. (۲۴)

۲ - زهد ایشان: «قال امیر المؤمنین علیه السلام: ثمن الجنة الزهد في الدنيا» (۲۵)؛ حضرت

علی علیه السلام فرمود: بهای بهشت، کنارگیری از دنیا است. آیت‌الله لائینی در زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، کم نظیر بود و از اندوختن سیم و زر و تفاخر به اموال، سخت دوری می‌کرد. در هیچ گوشه‌ای از زندگی ایشان نشانی از دلبستگی به زخارف دنیا وجود نداشت. فرش‌های کهنه، فرسوده و سوراخ شده اتاق پذیرایی وی، هر بیننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داد. (۲۶)

- ۳ - خواندن دعا: آیت‌الله محمدی لحظه‌ای از خود سازی غافل نبود. ایشان همیشه مشغول ذکر گفتن بود، مگر آن که از ایشان سوالی شود و یا بحثی پیش آید که از ذکر باز بماند. بعضی از دوستان مورد اطمینان نقل کرده‌اند که آن جناب يك دوره کامل از دعاهاى وارده در مفاتیح الجنان را خوانده است. (۲۷)
- ۴ - احترام به خانواده شهدا: وی به بازماندگان شهدای جنگ تحمیلی بسیار احترام می‌گذاشت. از ایشان نقل شده است که فرموده‌اند: خیلی دلم می‌خواست که پدر شهید باشم، از این که از فرزندانم شهید نشده‌اند، خود را شرم‌منده می‌بینم. (۲۸)
- ۵ - احسان به مخالف: آیت‌الله محمدی بارها به مخالفان خود احسان نمود و سفارش می‌کرد که به آن‌ها احسان و احترام شود. نقل کرده‌اند: وی در یکی از روزهای آخر عمر - که بر اثر بیماری در بیمارستان بستری بود - گفت: «همه کسانی که به من تهمت زده و بدگویی کرده‌اند، را بخشیدم؛ به شرط آن که عوض غیبت، يك روز و عوض تهمت، يك ماه برایم نماز بخوانند.» (۲۹)
- ۶ - تصرف با اجازه مراجع: فرزند آیت‌الله محمدی می‌گوید: «پدرم وصیت نامه خویش را به دست گرفته بود و به آن نگاه می‌کرد، بنده و آقا محمد باقر و آقا محمد صادق و آقا محمد کاظم خدمت ایشان نشسته بودیم. دیدیم که آقا رو به ما کرد و فرمود: ای فرزندان من، تمام زندگی من از وجوهات و سهم امام علیه‌السلام می‌باشد. بعد از فوت من، شما برای تصرف اموال، باید از علما و مراجع اجازه بگیرید، اگر آن بزرگواران اجازه دادند، شما می‌توانید در اموال

تصرف کنید، اگر آنها اجازه ندادند، باید تمامی اموال را تحویل
مراجع بزرگوار بدهید.» (۳۰)
۷ - طبع شعر: اشعاری از آیت‌الله محمدی به یادگار مانده است، از جمله:

و آن خدیوی که چو شمع است بر ایوان جلال	نقد جانم به فدای شه اقلیم کمال
همچو پروانه زخم گرد رخ وی پرو بال	بارك الله بر آن قامت و آن حُسن و کمال
جز تماشای قد و قامت آن نیک خصال (۳۱)	آرزو نیست مرا در شب و روز و مه و سال

۸ - علاقه به رزمندگان و بسیجیان: ایشان چنان به رزمندگان علاقه داشت که
می‌گفت: عرق پای رزمنده از بهترین بوهاست و چون ما درك نمی‌کنیم، فکر می‌کنیم
که بد است. (۳۲)

فرزندان

از ایشان چهار پسر فاضل و صالح به یادگار مانده است:
۱ - شیخ محمد باقر که اکنون در جایگاه پدرش به هدایت و ارشاد مردم و امامت
جمعه اشتغال دارد و در دانشگاه نیز تدریس می‌کند. ۲ - شیخ محمد علی که ساکن قم
هستند و به تحصیل علم اشتغال دارند. ۳ - شیخ محمد صادق که در حوزه مشهود به
تحصیل اشتغال دارند. ۴ - فرزند چهارم ایشان به شغل آزاد مشغولند.
آیت‌الله محمدی چند داماد نیز دارند که همگی از فضلا هستند و در سنگر قضا و
داوری انجام وظیفه می‌کنند. (۳۳)

رحلت و محل دفن

آیت‌الله محمدی سرانجام در اثر بیماری، در مهر ماه ۱۳۷۲ ش. (۲۱ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ق.) جهان فانی را وداع گفت. (۳۴)
 پیکر پاک آن بزرگمرد، پس از تشییع جنازه با شکوه و بی نظیر در استان مازندران و خواندن نماز بر آن جسم پاک توسط حضرت آیت‌الله نصیری، به قم منتقل شد.
 کثرت جمعیت در تشییع جنازه وی در نکا به قدری بود که بعضی، شمار جمعیت را تا مرز صد هزار نفر هم گفته‌اند. تشییع جنازه وی در قم با حضور برخی از اساتید حوزه علمیه قم و اعضای جامعه مدرسین، طلاب مازندران و دیگر قشرها در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام، بسیار با شکوه برگزار شد و سرانجام بدن مطهر آیت‌الله محمدی در کنار مقبره شهید آیت‌الله آقا شیخ فضل الله نوری رحمه الله به خاک سپرده شد. (۳۵)

سلام علیه یوم ولد و یوم موت و یوم یبعث حیاً. (۳۶)

در سوگ آقا

درود حق به روانت، عزیز استادم

چگونه شرح دهد این دلم فراق تو را

اگر چه چهره‌ام آرام و ظاهری ساکت

به چشم آب و به دل آتش نهان دارم

چو پیکرت را در آن شب به مغتسل دیدم

پی‌نوشت‌ها:

تو رفتی و نرود خاطر تو از یادم

مقیم کوه مصیبت نگر به فرهادم

شنو ز نبض وجودم نوای فریادم

ببین به آتش و آبم چه جمع اضدادم

به یاد غربت زهرا و حیدر افتادم (۳۷)

- ۱ - خلاصه‌ای از زندگی مرحوم محمدی (خطی)، ص ۲. به قلم فرزندشان، محمد صادق محمدی. در کتاب «طلایه‌دار پردیس» سال تولد وی ۱۳۰۳ ذکر شده است.
- ۲ - همان، ص ۱.
- ۳ - طلایه دار پردیس، علیرضا ولی زاده (حر)، نشر شهریار، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۸.
- ۴ - ریحانة الادب، محمد علی مدرس، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
- ۵ - خلاصه‌ای از زندگی مرحوم محمدی، ص ۲۰؛ فیض عرشی، ص ۳۸۹ و تجلیل از فیلسوف نامی علامه نوفنون حسن حسن زاده آملی، اسدالله ربانی، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۶ - طلایه دار پردیس، ص ۲۰.
- ۷ - خلاصه‌ای از زندگی محمدی، ص ۳.
- ۸ - طلایه دار پردیس، ص ۲۲.
- ۹ - فیض عرشی، ص ۳۷۲.
- ۱۰ - همان، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.
- ۱۱ - همان، ص ۲۷۴.
- ۱۲ - همان، ص ۲۸۶.
- ۱۳ - طلایه دار پردیس، ص ۲۱.
- ۱۴ - مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۱۱.
- ۱۵ - همان، دوره پنجم، شماره ۴ و ۵ (۵۲ و ۵۳).
- ۱۶ - طلایه دار پردیس، ص ۲۳.
- ۱۷ - فرزندگان مازندران، گلبرار رئیسی آنتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۳.
- ۱۸ - طلایه دار پردیس، ص ۲۴ و ۲۵.
- ۱۹ - فیض عرشی، ص ۳۹۱.
- ۲۰ - طلایه دار پردیس، ص ۱۲۸ - ۱۳۱.
- ۲۱ - فیض عرشی، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.
- ۲۲ - فرزندگان مازندران، ج ۱، ص ۳۷۵.
- ۲۳ - همان، ص ۳۷۶.
- ۲۴ - طلایه دار پردیس، ص ۲۸.
- ۲۵ - ر.ک: غرالحکم، ج ۱ و جلوه‌های حکمت، ص ۳۸۱.
- ۲۶ - فیض عرشی، ص ۳۹۷.
- ۲۷ و ۲۸ - همان، ص ۴۰۰.
- ۲۹ - فرزندگان مازندران، ج ۱، ص ۳۷۵.

- ۳۰ - طلایه‌دار پردیس، ص ۳۹. به نقل از فرزند ایشان.
- ۳۱ - فرزندگان مازندران، ج ۱، ص ۳۷۵.
- ۳۲ - همان، ص ۳۷۲.
- ۳۳ - فیض عرشی، ص ۴۰۰.
- ۳۴ - همان، ص ۳۹۸.
- ۳۵ - همان، ص ۳۹۹ و طلایه دار پردیس، ص ۳۰.
- ۳۶ - سوره مریم، آیه ۱۵.
- ۳۷ - فیض عرشی، ص ۴۰۱. قسمتی از اشعار علی اسدی بهشهری.

حسین بن علی بن حسین بابویه قمی

«برادر صدوق»

* * *

احمد محیطی اردکاتی

جای عکس

حسین بن علی بن حسین بابویه قمی

در اوائل غیبت کبرای بقیه‌الله الاعظم، حجت بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نام دو تن از عالمان و محدثان برجسته، نقل محافل اهالی شهر مقدس قم بود. فقیهانی که هر گاه حدیثی را بیان می‌کردند، مردم از حافظه نیرومند آنها در شگفت شده، و گاه می‌گفتند:

«این دو باید چنین دانش و حافظه‌ای را داشته باشند؛ چرا که به دعای حضرت بقیه‌الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دنیا

آمده‌اند.»^(۱)

این دو نفر کسی جز شیخ صدوق و برادرش حسین، فرزندان علی بن الحسین بابویه، نبودند.

تولد

بیش از شصت بهار از عمر پربار علی بن الحسین بن بابویه قمی گذشته بود، ولی

هنوز از همسرش که فرزند عموی او، محمد بن موسی بن بابویه بود، فرزندی به دنیا نیامده بود. با این حال او به دلیل بشارت امام حسن عسکری علیه السلام به او، آسوده خاطر بود. حضرت در حق او چنین دعا فرموده بود: «و جعل الله من صلبك اولاداً

صالحین بر حتمه»؛ (۲) خداوند متعال از رحمت و کرم خویش، فرزندان شایسته‌ای را از

صلب تو، می‌آفریند. علی بن الحسین در انتظار تحقق این بشارت می‌سوخت؛ لذا نامه‌ای به جناب حسین بن روح نوبختی نوشت و از نائب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خواست تا از آن حضرت تقاضا نماید، برای او دعا بفرماید، خداوند فرزندانی فقیه و آگاه به احکام اسلام به او عطا کند. پس از مدتی در جواب نامه‌اش چنین آمد:

«انك لا ترزق من هذه، و ستملك جاریةً ديلمیةً ترزق منها

ولدين فقیهین.»؛ (۳) از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی

داشت؛ ولی به زودی کنیزی ديلمی را مالك خواهی شد که دو پسر

فقیه و دین شناس از او نصیب تو می‌گردد.

در بعضی از روایات آمده است که پس از سه روز خبر رسید، امام زمان علیه السلام برای وی دعا فرموده‌اند:

«و اِنَّه سيولد له ولد مبارك ينفع (الله) به و بعده اولاد»؛ (۴) به

زودی برای او فرزندی مبارك به دنیا خواهد آمد، (خداوند) به

واسطه او منفعت می‌رساند و پس از او نیز فرزندانی خواهد بود.

در تعبیر دیگری آمده است:

«فكتب اليه قد دعونا الله لك بذالك، و سترزق ولدين ذكرين

خيرين»؛ (۵) حضرت برای علی بن الحسین نوشتند: برای تو حاجت

از خداوند متعال خواستیم. به زودی دو پسر نیکوکار روزی تو می‌شود.

دعای امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در حق او به اجابت رسید. خداوند متعال از کنیزی دیلمی که به همسری علی بن حسین در آمده بود، سه پسر به او عنایت کرد و دو تن از آنها طبق فرموده حضرت علیه السلام از فقها و حافظان نامدار گردیدند:

۱ - ابو جعفر محمد بن علی بن حسین: معروف به شیخ صدوق رحمه الله.

۲ - حسن بن علی بن حسین: وی پارسایی و عبادت پیشه کرد، با مردم چندان ارتباط نداشت، وی در زمره علما و فقها نبود.

۳ - ابو عبدالله، حسین بن علی بن حسین: (۶) در این مقاله در باره زندگی این فقیه و محدث برجسته سخن می‌گوییم.

از تاریخ تولد حسین بن علی در کتب رجالی سخنی به میان نیامده است، اما از قرائن روشن است، تولد وی در اوائل قرن چهارم هجری بوده است؛ زیرا پدر بزرگوارش در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق برای زیارت قبور ائمه طاهرين عليهم السلام و سومین نایب خاص حضرت بقیة الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به بغداد می‌رود. نامه‌هایی را که او برای حسین بن روح نو بختی نوشته، بعد از این تاریخ بوده است. (۷) در جواب نامه وی، حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام تعبیرهایی چون «ستملك»، «سترزق» یا «سیولد» را به کار برده‌اند. از این تعبیر (با حروف «س») معلوم می‌شود که پس از سال‌های ۳۰۵، خیلی طول نمی‌کشد که علی بن الحسین رحمه الله صاحب اولاد می‌گردد. با توجه به این که علی بن الحسین در سال ۳۲۸ ق از دنیا رفته است؛ (۸) سال تولد محمد، حسن و حسین را باید بین سال‌های ۳۰۶ تا ۳۲۸ دانست.

تبلى پك

حسين بن على، اين فقيه نامدار، فرزند على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى معروف به «صدوق اول»، مى باشد.

پدر بزرگوارش ابوالحسن على بن الحسين از فقهاى نامدار و محدثان برجسته اى است كه در حدود سال ۲۳۵ ق در قم متولد گرديد. (۹) وى در فقه و حديث و تقوى و پارسايى از چهره هاى كم نظير تاريخ اسلام است.

نامه اى كه امام حسن عسكرى عليه السلام براى او نوشت، جاىگاه رفيع وى را در بين ديگر دانشمندان و فقهاى قم، و نيز موقعيت خاص و احترامى را كه او در نزد ائمه معصومين عليه السلام دارد، آشكار مى كند.

امام حسن عسكرى عليه السلام پس از حمد و ثنائى الهى، صلوات بر پيامبر صلى الله عليه وآله و سلام بر عزرت طاهرينش، خطاب به او مى نويسد:

«يا شيخي و معتمدي و فقيهي، ابا الحسن علي بن الحسين

القمي! وفقك الله لمرضاته، و جعل من صلبك اولاداً صالحين

برحمته»

اى پير من و اى فقيه مورد اعتمادم ابوالحسن على بن حسين قمى! خداوند تو را بر انجام افعال مورد رضايتش توفيق دهد و از صلب تو به رحمت و كرم خویش، فرزندان شايسته اى را پديد آورد.

امام عليه السلام، در ادامه اين پيام كه به حق منشور عبادى، اخلاقى و اجتماعى و سياسى براى يك زندگاني شرافتمندانه انساني است، در روزگار پر از مخاطره و گرداب جهالت ها و هوس ها چنين توصيه مى كنند:

«تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و نیز بر به پا داشتن نماز و پرداخت زکات؛ زیرا نماز کسانی که زکات نمی‌دهند، پذیرفته نمی‌شود. تو را به بخشیدن خطای دیگران، فرو خوردن خشم، صله رحم، همدردی با برادران، کوشش در رفع نیازمندی‌های آنان در هنگامه کارها. هم پیمانی با قرآن، خوش خلقی و امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌کنم؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مِنْ أَمْرٍ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ

اصلاح بين الناس» (۱۰)

در بسیاری از گفتگوهای در گوشی آنان خیری نیست، جز آن کس که به صدقه یا معروفی امر کند، یا میان مردم، اصلاح پدید آورد.

همچنین سفارش می‌کنم از تمام پلیدی‌ها و زشتی‌ها دوری بجویی؛ بر تو باد به نماز شب خواندن! زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام همین سفارش را کرد و فرمود: ای علی! بر تو باد که نماز شب بخوانی - و این جمله را سه مرتبه تکرار نمود. - و هر کس نماز شب را سبک بشمارد، از ما نیست. پس توصیه مرا به کار گیر و شیعیانم را بر انجام آن فرمان ده، تا عمل کنند. بر تو باد به صبر و انتظار فرج؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «برترین اعمال امت من، انتظار فرج است.» امت من و شیعیان ما همواره اندوهگین خواهند بود، تا فرزندی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت ظهور او را داده است، قیام کند. او زمین را پس از آن‌که پر از ظلم و ستم می‌شود، سرشار از عدالت

و برابری خواهد نمود.
ای شخصیت بزرگ من (ابن بابویه قمی)! خود صبر کن و
شیعیانم را به صبر بخوان؛ زیرا زمین از آن خداوند است، به هر کس
از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند و فرجام نیک برای متقین
خواهد بود. و السلام عليك و علي جميع شيعتنا و رحمة الله و

برکاته.» (۱۱)

ابن بابویه دویست کتاب در علوم مختلف دینی تألیف نموده و آثار ارزشمندی بر
جای نهاده است. او در سال ۳۲۹ ق. دار فانی را وداع گفت و در جوار بارگاه ملکوتی
حضرت معصومه علیها السلام (ابتدای خیابان چهارمردان) به خاک سپرده شد. برای آگاهی
بیشتر از شخصیت برجسته این محدث و فقیه بزرگوار به مقاله‌ای که در جلد دوم
ستارگان حرم در این زمینه نوشته شده است، مراجعه کنید.

فقاہت

حسین بن علی، همچون برادرش که به دعای حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی
فرجه الشریف - به دنیا آمد، در بیت علم و تقوا و مهد فقاہت و حدیث بالندگی یافت. او
بیش از یک دهه تحت تعلیم پدر بزرگوارش، فقیه و محدث نامدار عصر (علی بن
حسین)، قرار داشت. وی با استعدادی سرشار و شوق زیادی که در تحصیل علم
داشت، درجات بلند علوم اسلامی را به سرعت پیمود.
وی گرچه در علم فقه و حفظ حدیث، به مرتبه برادرش شیخ صدوق رحمه الله
نمی‌رسید، لکن او هم از فقها و محدثین برجسته‌ای به شمار می‌آمد که بر سر زبان
اهالی قم قرار داشت. او با مسافرت‌هایی که به بعضی از شهرها نمود، آوازه شهرتش

بیشتر مناطق اسلامی را فرا گرفت. وی در ربیع الاول سال ۳۷۸ ق. به شهر بصره رفت و در آنجا به بیان احادیث و نشر احکام اسلام پرداخت. از فضایل وی و برادرش همین بس که در کلام گهربار و توقیع شریف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عنوان دو شخصیت بسیار نیکوکار «خیرین» و فقیه «ولدین فقیهین» و نافع «ینفع الله به» شناخته شده‌اند. فقه در زبان قرآن و ائمه معصومین علیهم السلام، تنها فراگیری برخی از مسائل تدوین یافته و استدلال‌های آن نیست؛ بلکه فقه «تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (۱۲) فقه امروز بخشی از این معنای وسیع است. از دیگر معانی عمیق فقه در زبان قرآن و روایات، عبارت است از: آشنایی با اصول اعتقادات؛ شناخت مبانی اخلاق و عمل به آنها و ادراک جلالت و عظمت حق تعالی، آن گونه که حاصل آن خوف و خشوع در پیشگاه خداوند متعال و سوق به سوی تقوا باشد. خداوند متعال می‌فرماید: **فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ** و لینذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون؛ (۱۳) چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟ شاید که بیم ورزند.

کرسی تدریس

ابو عبدالله، حسین بن علی با استعداد سرشار و جدّیت و شوق زیادی که به تحصیل علم و حفظ احادیث اهل بیت علیهم السلام داشت، به سرعت توانست مدارج عالی فقه و حدیث را بیاماید و بر کرسی تدریس قرار گیرد. ایشان می‌گوید:

وقتی مجلس درس تشکیل دادم، کمتر از بیست سال داشتم. گاهی ابو جعفر، محمد بن علی اسود در مجلس درس من حاضر می‌شد. او وقتی می‌دید من در این سن جوانی با سرعت به سؤال‌های شاگردان در رابطه با مسائل حلال و حرام شرعی جواب می‌دهم، بسیار شگفت زده می‌شد و بعد می‌گفت: تعجبی نیست، چون که تو به دعای حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به دنیا آمده‌ای. (۱۴)

ارشاد حکام

از مطالعه تاریخ و حدیث چنین به دست می‌آید که همواره رجال شیعه دارای مناصب مهمی در مرکز خلافت و سایر شهرها بوده‌اند، و حکام وقت به نظرات آنها توجه می‌کردند. قدرت و عظمت علمای شیعه در بغداد و قم و به طور کلی در عراق و ایران، در دوره «دیالمه» به اوج خود رسیده بود. حوزه‌های درس و بحث و مجالس مناظره آنان با ارباب مذاهب در بغداد، علنی بود. دانشمندان شیعه در همه جا با سلاطین دیالمه و وزرای آنان مرتبط و منظور نظر ایشان بودند. رابطه شیخ صدوق رحمه الله و برادرش حسین بن علی بن بابویه، با صاحب بن عبّاد، وزیر دانشمند و ادب پرور «دیالمه»، از نمونه این ارتباطها است.

شیخ صدوق رحمه الله کتاب عیون اخبار الرضا را به نام صاحب بن عبّاد، تألیف کرد. حسین بن علی بن بابویه رحمه الله نیز کتابی را برای صاحب بن عبّاد به رشته تحریر در آورد. (۱۵)

روشن است که ارتباط با فرمانروایان برای به دست آوردن منصب و یا جلب منفعت دنیایی نبوده است؛ بلکه ارشاد و راهنمایی آنها به سوی حق و عدالت بوده، که خود حاکی از اقتدار و نفوذ علمای شیعه در آن عصر می‌باشد.

استادان

حسین بن علی بن بابویه قمی از استادان سترگی به‌رمند بود، بعضی از آنها که در کتب رجالی به نامشان تصریح شده است، عبارتند از:

۱ - پدر بزرگوارش **علی بن حسین بن بابویه قمی**: وی بیش از یک دهه تحت تعلیم آن عالم فرزانه قرار داشت. او از پدر گرامیش برای نقل روایاتش اجازه داشت. (۱۶)

۲ - برادرش **ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی** معروف به **شیخ صدوق** (۱۷): وی در حدود سال‌های ۳۰۶ ق. به بعد در قم متولد شده و در آنجا بالندگی یافته است. او نزدیک به بیست سال، در تعلیم پدر بزرگوارش **علی بن حسین** قرار داشت. وی بزرگترین فرزند خانواده و داناترین و عالم‌ترین آنها بود. در همتایی حافظه نیرومندش جز برادرش، **ابو عبدالله حسین بن علی**، مانند دیگری نداشت. تنها برادر و شاگرد او **حسین بن علی** بود، که قدرت حفظش چون شیخ صدوق زبانزد خاص و عام بود.

شیخ صدوق نزدیک به سیصد اثر علمی و حدیثی تألیف کرد، که تعدادی از آنها به چاپ رسیده است و بیش از ده قرن است که چون چراغی فرا راه علما و دوستداران اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار دارد، همانند: **من لایحضره الفقیه** در ۴ جلد؛ **کمال الدین** و **تمام النعمه؛ التوحید؛ ثواب الاعمال؛ الخصال؛ عیون اخبار الرضا؛ فضائل الاشرار**

الثلاثة (رجب، شعبان، رمضان)؛ مصادقة الاخوان و معاني الاخبار.(۱۸)

۳ - شیخ ابی جعفر محمد بن حسین نحوی.(۱۹)

۴ - علی بن احمد بن عمران الصّفار.

۵ - ابوجعفر محمد بن علی الاسود.

۶ - حسین بن احمد بن ادريس.(۲۰)

شاگردان

حسین بن علی که در سن جوانی بر کرسی تدریس نشست، شاگردان زیادی پروراند، و معارف متعالی اهل بیت علیهم السلام را به آنها منتقل نمود. متأسفانه در کتب رجالی نام اندکی از آنها آمده است. اینان عبارتند از:

۱ - ابوالقاسم علی بن حسین، معروف به سید مرتضی رحمه الله (۲۱): دانشمندی بزرگ و نابغه‌ای کم نظیر بود. وی در ماه رجب سال ۳۵۵ ق، در شهر بغداد دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی به یادگیری دانش‌های متداول آن روز پرداخت. او در سنین جوانی در بسیاری از علوم اسلامی به مقام والایی رسید. وی از شاگردان ممتاز مرحوم شیخ مفید(متوفای ۴۱۲ ق) به حساب می‌آید.

سید مرتضی علاوه بر مسؤولیت‌های مهم اجتماعی و تربیت شاگردان ممتازی همچون شیخ طوسی و ابن براج، آثار مهمی نیز از خود به یادگار گذاشت، که تاکنون تعدادی از آنها در ایران و کشورهای عربی چاپ و نشر یافته و مورد استفاده عالمان، دانشمندان و ادبا قرار گرفته است.

مرحوم علامه امینی در الغدير نام ۸۶ اثر او را ذکر کرده است. یکی از کتاب‌های مهم وی، دیوان معروف اوست که دارای بیست هزار بیت است. در زمان او غیر از

برادرش سید رضی، شاعری همانند او نبود، تألیفات دیگرش عبارتند از: **امالی**، **شافی**، **مسائل ناصریه**، **مسائل طرابلسیه** و... (۲۲)

سید مرتضی پس از عمری پربار و انجام کارهایی بزرگ و ارزنده، در حدود هشتاد سالگی، روز یکشنبه، بیست و پنجم ماه ربیع الاول سال ۴۳۶ ق در شهر بغداد به جوار حق شتافت. وی در خانه‌اش در محله کرخ به خاک سپرده شد؛ (۲۳) اما پس از مدتی پیکر مطهر او را به کربلا آورده، در کنار قبر جد بزرگوارش حضرت سید الشهدا علیه السلام و در کنار قبر برادرش سید رضی، در «مقبره ابراهیم مجاب»، نیای بزرگشان، دفن کردند. البته عده‌ای معتقدند که دفن سید مرتضی و سید رضی در کاظمین و کنار قبر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است. (۲۴)

۲ - **ابو عبدالله، حسین بن عبدالله بن ابراهیم** معروف به **غضائری**، دانشمندی برجسته و محدث و رجالی نامداری است که روایات زیادی نقل نموده است. وی از مشایخ حدیث و اعیان جامعه اسلامی است. او با شیخ مفید رحمه الله هم عصر بود. مرحوم نجاشی رحمه الله و شیخ طوسی رحمه الله و سایر بزرگان نیز از وی حدیث نقل کرده‌اند. (۲۵)

وی در علم رجال دانش فراوانی داشت و احوال و نظرات او در کتب رجالیه نقل شده است، اما تألیفی در این علم به او نسبت داده نشده است. کتاب **رجال ابن غضائری** که بین علما معروف است، به دست فرزندش **احمد بن حسین بن عبدالله غضائری** تألیف شده است. (۲۶)

او در علوم مختلف دینی چون فقه و امامت تألیفات زیادی دارد. کتاب‌های **کشف التَّمویه و الغَّه**، **التَّسلیم علی امیرالمؤمنین بامرة المؤمنین**، **تذکر العاقل و تنبیه الغافل فی فضل العلم**، **عدد الانمه و ماشد علی المصنِّفین**، **النوادر فی الفقه**،

- مناسك الحج، و... از جمله آثار اوست.
- وی در پانزدهم صفر سال ۴۱۱ ق. دار فانی را وداع گفت. (۲۷)
- ۳ - حسن بن علی بن حسن قمی: صاحب قدیمی‌ترین تاریخ قم، که ترجمه بخشی از آن در دست است و مورد استفاده علما می‌باشد. (۲۸)
- ۴ - حسن بن احمد بن هیثم عجلی.
- ۵ - احمد بن محمد بن نوح ابوالعباس سِرافی. (۲۹)
- ۶ - شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی رحمه الله: وی در ماه مبارک رمضان سال ۳۸۵ ق، چهار سال بعد از درگذشت شیخ صدوق، متولد گردید. وی پس از آموزش مقدمات متداول علمی، در سن ۲۳ سالگی در سال ۴۰۸ عازم بغداد شد و از شاگردان برجسته عالم نامی آن روز، شیخ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، معروف به شیخ مفید گردید.
- شیخ طوسی رحمه الله بعد از رحلت استادش شیخ مفید، چون ریاست علمی و دینی شیعه به بزرگترین شاگرد او سید مرتضی رحمه الله رسیده بود، به مدت ۲۳ سال از حوزه درسی وی، بویژه علم کلام، فقه و اصول، بهره بود. وی در علم حدیث و روایت، استادان و مشایخ حدیثی استادش، سید مرتضی را درک کرد و مرویات آنان را بلاواسطه از ایشان فرا گرفت. او در شرح حال استادش سید مرتضی، چنین می‌گوید:
- «علی بن حسین معروف به مرتضی، فقیه، متکلم و جامع تمام علوم می‌باشد... وی از تلخیصی، حسین بن علی بن بابویه و غیر ایشان که از شیوخ و استادان ما هستند، روایت نقل می‌کند.» (۳۰)
- ایشان در این گفتار خود، با صراحت تمام «حسین بن علی بن بابویه» را استاد خود معرفی می‌کند.

وی در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ ق، پس از طی هفتاد و پنج سال حیات علمی و عمر با فضیلت، با تربیت صدها دانشمند و تأسیس و تقویت قدیمی‌ترین حوزه‌های علمی، و تألیف حدود ۵۰ کتاب و رساله در فنون مختلف، دار فانی را وداع گفت. او در خانه شخصی خود - که به فاصله کمی در سمت شمالی بقعه مطهره علوی واقع شده بود و بعداً بنا به وصیت خود او تبدیل به مسجد گردید، و هم اکنون به نام مسجد شیخ طوسی معروف است. - دفن گردید. (۳۱)

۷ - ابو هاشم محمد بن حمزه بن حسین بن محمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن موسی کاظم علیه السلام. (۳۲)

تالیفات

حسین بن علی بن بابویه در موضوعات مختلفی از علوم اسلام تألیفاتی دارد. بعضی از آنها عبارتند از:

۱ - کتاب التوحید

احتمالاً این کتاب نیز مانند کتاب التوحید تألیف برادرش شیخ صدوق بوده، ولی امروزه از چاپ یا نوشته خطی آن خبری در دست نیست.

۲ - کتاب نفی التشبیه

این کتاب در ردّ افرادی نوشته شده است که آنها را مشبّه می‌نامیدند و در بعضی از اوصاف پروردگار مطالب غیر صحیح را ابراز می‌داشتند.

۳ - کتابی برای صاحب بن عبّاد، وزیر دانشمند و ادیب دربار دیالمه.

۴ - الرد علی الواقفیه (۳۳)

این کتاب نیز بر ردّ گروهی از شیعیان که آنها را واقفیه می‌نامیدند، به رشته تحریر

در آمده است.

۵ - کتاب *سيرة النبي و الائمة* عليهم السلام في المشرکین (۳۴)

مرحوم نجاشی تمام کتاب‌های وی را به واسطه حسین بن عبدالله غضائری نقل کرده است، و شیخ طوسی (۴۶۰ ق) هم با واسطه و هم بدون واسطه از وی روایت نقل می‌کند.

با اینکه حسین بن علی کتاب‌های متعددی تألیف نمود، اما در عصر حاضر خبری از آنها نقل نشده است.

در منظر اهل نظر

علمای علم رجال با تعبیرهای گوناگونی، حسین بن علی را فقیهی برجسته و محدثی با حافظه نیرومند و مورد وثوق معرفی کرده و بعضی از تألیفات وی را برشمرده‌اند.

نجاشی (متوفای ۴۵۰ ق) می‌گوید:

«حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مورد وثوق می‌باشد، و کنیه‌اش ابو عبدالله است. وی از پدرش علی بن حسین اجازه داشت. کتاب‌های متعددی دارد...» (۳۵)

علامه می‌گوید:

«حسین بن علی روایات زیادی نقل کرده است و مورد وثوق می‌باشد. او از پدر، برادر و جمع دیگری روایت کرده است.» ابن داوود نیز مثل علامه، وی را مورد اطمینان دانسته است. (۳۶) شیخ حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ق) می‌نویسد:

«شیخ ابو عبدالله حسین بن علی، برادر شیخ صدوق، رئیس محدثین می‌باشد. وی شخصی عظیم الشان و مورد وثوق است.» (۳۷)

صاحب ریاض العلماء می‌گوید:

«حسین بن علی بن بابویه و برادرش و فرزندان‌شان تا زمان شیخ منتجب الدین (متوفای ۵۸۵ ق) همه از علماء بزرگ بودند؛ اما بعد از آن اطلاع دقیقی از آنها نداریم.» (۳۸)

محمد علی مدرّس تبریزی می‌نویسد:

«محمد بن علی و حسین بن علی هر دو فقیه بودند و محدّث با حافظه قوی. کثرت محفوظات و خدمات دینی آنها، از نظر تألیفات و تشکیل جلسات درس و بیان معارف اهل بیت علیهم‌السلام، حیرت آور بود؛ این همه در اثر توجه ولایی حضرت حجة ابن الحسن - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است. آنها همواره از این که تولدشان به دعای امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود، افتخار می‌کردند.» (۳۹)

فرزندان و نواگن

در کتب رجال چنین آمده است که: حسین بن علی بن بابویه و برادرش و فرزندان آنها تا زمان شیخ منتجب الدین، همه از علمای برجسته و صاحب خدمات ارزنده بودند. بعضی از فرزندان حسین بن علی بن بابویه عبارتند از:

۱ - ۲ - ۳ - شیخ ثقة الدین ، ابوالقاسم حسن، فرزند حسین بن علی و دو فرزندش

- به نام‌های محمد و حسین.
- ۴ - شمس الاسلام، حسن بن حسین: وی به حسکا (۴۰) معروف بود و در ری می‌زیست. تألیفات متعددی را در علم فقه و دیگر علوم داشت.
- ۵ - شیخ موفق الدین، ابوالقاسم، عبدالله فرزند حسن حسکا: وی تمام آثار ارزنده خود را نزد پدرش حسن حسکا قرائت نموده است.
- ۶ - ۷ - شیخ ابو ابراهیم اسماعیل، شیخ ابوطالب اسحاق، فرزندان محمد بن حسن: که اینان آثار ارزنده خویش را نزد شیخ طوسی رحمه الله قرائت کرده‌اند و آثار فارسی و عربی متعددی از خود به جای نهاده‌اند.
- ۸ - شیخ سعد بن حسن فرزند حسین بن علی.
- ۹ - شیخ بابویه فرزند سعد بن محمد بن حسن بن بابویه: آثارش را نزد جدش شمس الاسلام، حسن بن حسین قرائت کرده است. یکی از کتب وی به نام الصراط المستقیم می‌باشد. وی از مشایخ شیخ منتجب الدین است.
- ۱۰ - شیخ ابوالمفاخر هبة الله بن حسن فرزند حسین بن علی.
- ۱۱ - شیخ ابوالحسن، منتجب الدین علی بن عبدالله بن حسن حسکا فرزند حسین بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی: وی از علمای سرشناس و محدثین مورد وثوق است که در ضبط اخبار بسیار خوب و پرتلاش بود. (۴۱) وی روایات زیادی را از مشایخ متعددی نقل کرده است. کتاب فهرس از اوست که علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار ج ۱۰۵، از ص ۱۹۲ تا ۲۹۸ تمام کتابش را عیناً آورده است.
- این بزرگان تعدادی از فرزندان و نوادگان حسین بن علی بودند که شیخ منتجب الدین در فهرس و دیگر علمای رجال شناس، آنها را به عنوان علمای دین شناس،

صالح و مورد وثوق معرفی کرده‌اند. (۴۲)

وفات

همان گونه که گفتیم - با توجه به قرائن - ایشان در اوائل قرن چهارم دیده به جهان گشود. همچنین شواهد قوی موجود بیان می‌دارد که وی تا اوائل قرن پنجم در قید حیات بوده است و علمای بزرگی خوشه‌چین خرمن علم و حدیثش بوده‌اند. شیخ طوسی رحمه‌الله که چهار سال بعد از رحلت شیخ صدوق رحمه‌الله برادر حسین بن علی به دنیا آمد، از شاگردان وی می‌باشد. یعنی اگر وی را در حدود سنین بیست سالگی شاگرد وی بدانیم، حسین بن علی باید تا سال ۴۱۰ ق زنده باشد. گرچه در اکثر کتب رجالی به سال وفات بعد از وی تصریح نشده است؛ ولی در مقدمه کتاب شریف من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق رحمه‌الله که به قلم سید حسن موسوی خراسانی تحریر یافته، چنین آمده است: «حسین بن علی در نیمه ماه مبارک رمضان سال ۴۱۸ ق از دنیا رفت.» (۴۳) با این حساب، ایشان نزدیک به یک قرن زیسته و با پروراندن شاگردان بسیار، آثار ارزشمندی را از خود به یادگار نهاده است. جای مزار وی به طور دقیق معلوم نیست. روحش شاد و راهش مستدام باد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، مقدمه، ص م.
- ۲ - مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵.
- ۳ - من لایحضره الفقیه، ج ۱، مقدمه، ص ح.
- ۴ - کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۰۲.
- ۵ - رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

- ٦ - ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرّس تبریزی، ج ٧، ص ٤٠٠ و ٤٠١.
- ٧ - بهجة الأمل فی شرح زیدة المقال، ملا علی علیاری، ج ٣، ص ٢٩٨.
- ٨ - کمال الدّین و تمام النّعمة، ص ٥٠٣.
- ٩ - ر. ک: ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ج ٢، ص ٢٦.
- ١٠ - نساء، آیه ١١٤.
- ١١ - ستارگان حرم، ج ٢، ص ٢٧ - ٢٩؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٤٢٥ و ٤٢٦؛ سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهااردی، ص ٩٤٣ و مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ١، ص ٤٥٣ و ٤٥٤.
- ١٢ - منشور روحانیت، امام خمینی قدس سره.
- ١٣ - توبه، آیه ١٢٢.
- ١٤ - مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ٣، ص ٥٢٤.
- ١٥ - هزاره شیخ طوسی، علی دوانی، ص ٤٠ - ٤٦.
- ١٦ - رجال النجاشی، ص ٥٠.
- ١٧ - معجم رجال الحديث، خوئی، ج ٦، ص ٤٤ و ٤٥.
- ١٨ - کمال الدّین و تمام النّعمة، مقدمه، ص ١١ و من لایحضره الفقیه، ج ١، ص مقدمه.
- ١٩ - ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ج ٢، ص ١٤٩.
- ٢٠ - علل الشرايع، شیخ صدوق، مقدمه، ص ٣٨ و ٣٩.
- ٢١ - الغدير، علامه عبدالحسین امینی، ج ٤، ص ٢٧٠ و بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ١، ص ١٢٧.
- ٢٢ - ر. ک: سید مرتضی، پرچمدار علم و سیاست، دومین مجموعه دیدار با ابرار، محمود شریفی، ص ١٣ - ٣٦.
- ٢٣ - فوائد الرّضویه، محدث قمی، ص ٢٨٥ و امل الأمل، حرّ عاملی، ج ٢، ص ١٨٣.
- ٢٤ - سید مرتضی، پرچمدار علم و سیاست، ص ٧٥.
- ٢٥ - ریحانة الادب، ج ٤، ص ٢٤٦ و ٢٤٧ و ج ٧، ص ٤٠٠.
- ٢٦ - بحار الانوار، ج ١٠٥، ص ١٩٤.
- ٢٧ - رجال النجاشی، ص ٥١.
- ٢٨ - فوائد الرّضویه، ص ١٤٣.
- ٢٩ - علل الشرايع، مقدمه، ص ٣٨ و ٣٩.
- ٣٠ - مجمع الرجال، قهپایی، ج ٤، ص ١٨٩ و هزاره شیخ طوسی، ج ١، ص ٥٤.

- ۳۱ - ر. ك: هزاره شيخ طوسي، ج ۱، ص ۱ - ۴۵.
- ۳۲ - رياض العلماء، ج ۲، ص ۱۴۹.
- ۳۳ - رجال نجاشي، ص ۵۰ و ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۰۱.
- ۳۴ - مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۲۹.
- ۳۵ - رجال النجاشي، ص ۵۰.
- ۳۶ - بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۳، ص ۲۹۸.
- ۳۷ - امل الآمل، ج ۲، ص ۹۸.
- ۳۸ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، مقدمه، ص ا را.
- ۳۹ - ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۰۱.
- ۴۰ - حسكا: مخفف حسن کیا است که در زبان اهل گیلان، «کیا» به معنی مقّم است.
- ۴۱ - قصص العلماء، میرزا محمد تنكابنی، ص ۴۲۲.
- ۴۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۹۵ - ۲۹۸ و من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص مقدمه.
- ۴۳ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، مقدمه، ص أ ش ا.

حاج شيخ محمد جواد نجفی

«أسوه صبری»

* * *

ابوالفضل علیدوست ابرقوی

جای عکس

حاج شیخ محمد جواد نجفی

در پهن‌دشت شهر قم، مردانی مرد آرمیده‌اند که نه دلفریبی‌های عالم خاک
توانست پرده عفاف از سرداق چشمانشان کنار زند، و نه چرب و شیرین این جهان
توانست مهر صیام از ذائقه آن‌ها بشکند.

«گفتند: پروردگار ما خداست، بر این باور استقامت کردند، پس ملائک بر آن‌ها
نازل شدند و بشارتشان دادند به بهشتی که به آن‌ها وعده داده شده است.» (۱)

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد جواد شریف‌نژاد نجفی، معروف به حاج شیخ
محمد جواد، از زمره این مردان است که از سال‌ها پیش در این خطه آرمیده و عالم
خاک را به خاک‌نشینان سپرده است؛ مردی که گمنام و صبور زیست، و آرام و بدون
هیاهو رخت از جهان بریست و دمساز قدسیان گردید. گمنام طی حیات نمود و پس از
رحلتش نیز تلاشی منسجم و نتیجه‌بخش برای شناساندن این عالم پرهیزکار به عمل
نیامد.

این مجموعه تلاشی است برای معرفی این عالم ربّانی و عارف متّقی.

تذکر نکته‌ای را به نقل از یکی از فضلالی حوزه علمیه قم در این مقدمه ضروری می‌دانیم: (۲)

«طی سال‌های اخیر کتاب‌هایی چند در معرفی شخصیت‌های عرفانی و عالمان ربّانی و صاحبان کشف و کرامات، به رشته تحریر درآمده و مشتاقانی را به خود جذب نموده است. اما نقیصه عمده‌ای که در برخی از این کتاب‌ها به چشم می‌خورد و باور خوانندگان را به محتوای آن‌ها متزلزل می‌سازد، افراط در معرفی شخصیت مورد بحث آن‌ها و معجزه‌سازی برای آنان است؛ به طوری که برخی نکات مطرح شده، نه مبنای عقلی دارد و نه با معیارهای شرع و سنت معصومین علیهم‌السلام همخوان است. طبعاً از نتایج معکوس این مطالب نمی‌توان جلوگیری کرد. به راستی چه نیازی است که برخی از نویسندگان به جای طرح فضائل و مکارم اخلاقی بزرگان، سراغ نکات بحث‌انگیزی می‌روند که حقاً دامن آن شخصیت از این مطالب میراست؟!»

تلاش ما در معرفی مرحوم حاج شیخ محمد جواد، بر این اصل استوار است که از هر گونه افراط و تفریط و بیان مطالبی که از پشتوانه اطمینان‌بخشی برخوردار نیستند، پرهیز شود.

آن مرحوم از چنان ویژگی‌های ارزنده‌ای برخوردار بود که به طرح مطالب غیرمستند و افراط‌گونه نیازی نیست.

هیچ کس ادعا نمی‌کند که مرحوم حاج شیخ محمد جواد، عالمی بود بی‌بدیل در علم و دانش، مجاهدی بود بی‌همتا و عارفی بود ایستاده در آخرین پله کمال؛ اما داشتن اجازه اجتهاد از بزرگانی همچون آیات عظام «سید محمد کاظم یزدی» و «سید ابوالحسن اصفهانی» - رحمة الله علیهما - مراتب علمی بالایی می‌طلبد؛ عدم تمکین خواسته‌های صاحب منصبان حکومت پهلوی مستلزم مجاهدت واقعی است و بندگی

خدا، پرهیز از زخارف دنیوی و دلباختگی به ائمه علیهم‌السلام، اهم شاخص‌های کمالند. پس او را عالمی می‌دانیم عامل، عبد و ارسته پروردگار و دلباخته ائمه اطهار علیهم‌السلام خوشبختانه کسانی که اطلاعات لازم را در خصوص این عالم پرهیزکار در اختیار ما نهادند، همگی در قید حیاتند و در صداقت و راستگویی آن‌ها ذره‌ای تردید نداریم، و قدردانی از آنان را کمترین وظیفه خود می‌دانیم، مخصوصاً از آیت‌الله حاج میرزا احمد سیبویه، فرزندان و نوه مرحوم حاج شیخ محمد جواد، همچنین دو تن از فضایی حوزه علمیه قم: حجج الاسلام آقایان: حاج محمد حسین فلاح‌زاده ابرقویی و حاج ابوالقاسم علیدوست و چهار نفر از ارادتمندان آن مرحوم، آقایان: حاج حسن و حاج علی فلاح‌زاده ابرقویی و حاج حسین علیدوست ابرقویی، حاج عباس صالحی ابرقویی و دوست ارجمندمان آقای حسین آزاد اردبیلی.

اجر همه این عزیزان با خداوند قدرشناس!

تولد؛ والدین

در خصوص ولادت مرحوم حاج شیخ محمد جواد نتوانستیم به نقطه‌نظر مطمئنی دست یابیم، اما بر اساس قرائن و شواهد، هنگام رحلت، بیش از هشتاد سال از عمر آن مرحوم می‌گذشت؛ لذا تاریخ تولد ایشان حدود سال ۱۲۷۸ هجری شمسی و در نجف اشرف می‌باشد. پدر ایشان - مرحوم شیخ علی محمد - از روضه‌خوان‌های نجف اشرف بوده و سال‌ها قبل از یزد به نجف مهاجرت کرده است. بر این اساس، اگرچه حاج شیخ محمد جواد هیچ دوره از عمر خود را در یزد سپری نکرده، اما به نوعی ریشه در دل این دیار داشته و شاید این نکته در انتخاب شهر «ابرقو» از میان شهرهایی که از حضرت آیت‌الله

بروجردی رحمه الله درخواست روحانی داشته‌اند، بی‌تأثیر نبوده است.
مادر ایشان - بانو سلطان بیگم - علویه باکرامتی بوده که با حضرت آیت‌الله سید
محمد کاظم یزدی رحمه الله نسبت داشته و آن مرجع بزرگ به کرامت و بزرگواری‌اش اذعان
داشته و آن بانو مشمول عنایات ایشان بوده است.

* * *

رؤیای این علویه از یکسو بیانگر کمالات معنوی ایشان و از سویی نویدبخش
آینده درخشان طفل اوست.

ایشان در ایامی که حاج شیخ محمد جواد، نوزاد و با طفلی نوپا بوده است، خوابی
می‌بیند. خواب را برای حضرت آیت‌الله محمد کاظم یزدی بازگو و ایشان هم رؤیای
این بانو را چنین تعبیر می‌کند که فرزندش مجتهد می‌شود. سپس سجاده‌ای به
ایشان می‌دهد تا فرزندش بر آن نماز بگزارد. حاج شیخ محمد جواد سال‌ها این
سجاده را با خود داشت و حتی پس از آمدن به ابرقو هم بر آن نماز می‌خواند. متأسفانه
این سجاده در یکی از مساجد مفقود گردید.

نومرجه اسلسی

سنین عمر حاج شیخ محمد جواد، از دو مرحله عمده تشکیل می‌شود: روزگار
تفقه و عصر تبلیغ.

اول: سال‌های حضور در نجف اشرف و کربلای معلّی، یعنی از تولد تا حدود
سال‌های ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ هجری شمسی، صرف‌نظر از ایام کودکی، آنچه طی این
سال‌ها وجهه همت ایشان را تشکیل داده، تلاش برای نیل به کمالات اخلاقی و علمی،
و استفاده هر چه بیشتر از معادن معنوی و علمی این دو شهر مقدس می‌باشد. بدون

شك تنفس در فضایی که معطر به قیور ائمه طاهرين عليهم السلام باشد، مستلزم توفیق بالایی است. آری، در چنین فضایی مس وجود، کیمیا گردد و پربها. علاوه بر این بهره معنوی، حضور در پای درس بزرگانی همچون آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی و پس از ورود به کربلا استفاده از محضر حضرت آیت الله حاج آقا حسین قمی، همچنین اجازه اجتهاد و اخذ وجوهات از همین بزرگواران و بزرگانی دیگر همچون آیات عظام: سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید حسین بروجردی، دستاورد این دوره از عمر مرحوم حاج شیخ محمد جواد است.

تشکیل حوزه درسی در مدرسه «هندی» - در کربلای معلا - و تربیت شاگردان دیگر دستاورد ارزشمند مرحله اول عمر آن مرحوم می باشد.

اطلاعات پراکنده دیگری حاکی از آن است که مرحوم حاج شیخ محمد جواد، مورد توجه آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی - در برهه های مختلف زمانی - بوده است.

چنانکه حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، پس از رحلت حضرت آیت الله سید محمد کاظم یزدی از مرحوم حاج شیخ محمد جواد خواستند که ایشان به سامرا برود و در مدرسه ای که متعلق به مرحوم حاج سید محمد کاظم یزدی بوده است، تدریس نماید. حاج شیخ محمد جواد این درخواست را پذیرفت و به سامرا رفت ولی پس از چهار الی پنج ماه مجدداً به نجف برگشت و بعد از اقامتی کوتاه، به کربلا مهاجرت نمود و تا زمان رحلت حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، در این شهر ماند. پس از رحلت این مرجع بزرگ - که زمزمه مرجعیت حضرت آیت الله حاج آقا حسین قمی به گوش رسید - ایشان به نجف برگشت ولی اقامتش چند ماهی بیشتر

طول نکشید که آن مرحوم قصد مسافرت به مشهد نمود و در قم سرنوشت دیگری برای ایشان رقم خورد که بدان خواهیم پرداخت.

توجه آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی به مرحوم حاج شیخ محمد جواد، به مرور بیشتر می‌شد؛ به طوری که شهریه ایشان از سه قرص نان در روز و نیم دینار در ماه، به نان به قدر نیاز و ده دینار افزایش یافت و این بیانگر مراتب علمی و اخلاقی مرحوم حاج شیخ محمد جواد است. علاوه بر این‌ها باید متذکر شد در مواقع نیاز، مرحوم حاج شیخ محمد جواد از طریق نماز و روزه استیجاری نیز گذران معاش می‌نمود.

دوم: مرحله دوم از عمر مرحوم حاج شیخ محمد جواد، ۳۲ الی ۳۳ سال پایانی عمر ایشان را رقم می‌زند، یعنی از سال‌های ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ لغایت ۱۳۵۸ هجری شمسی و زمانی که از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی به ابرقو عزیمت نمود و در این خطه به تبلیغ دین، اقامه جماعت و تشکیل مجالس روضه پرداخت؛ این دوره از عمر آن مرحوم، فرصت انجام رسالتی است که خداوند متعال بر دوش عالمان ربّانی نهاده و در روایات «زکات علم» قلمداد شده است.

این دو مرحله، مکمل یکدیگرند و مجموعه‌ای واحد را تشکیل می‌دهند، نه اندوختن کمالات علمی و معنوی بدون تبلیغ و انذار، ایفای تام و تمام رسالت عالمان دینی است، و نه تبلیغ دین بدون کسب علم و تهذیب نفس، دل و جانی را نشاط معنوی می‌بخشد. دو مرحله‌ای که عنوان گردید، در زندگی مرحوم حاج شیخ محمد جواد کاملاً قابل تبیین است.

آمن به ابرقو

برای کسی که با فضای ملکوتی نجف، کربلا، کاظمین و سامرا دمساز شده و دل خود را به این آستان پیوند زده، بسیار مشکل است که از آن بهشت معنوی دل برگیرد و بساط خویش را در شهری کوچک و دور از مراکز علمی، بگستراند؛ مگر آن که انگیزه‌های عالی و تکلیفی الهی اقتضا کند.

چگونگی آمدن حاج شیخ محمد جواد نجفی از نجف به ابرقو، شرح مفصلی دارد که اجمال آن، بدین قرار است:

مرحوم حاج شیخ محمد جواد در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ جهت رفتن به زیارت ثامن الائمه - امام رضا علیه السلام - وارد شهر قم شد و مسافر خانه «قبله» را به عنوان اسکان موقت انتخاب کرد. بزرگوار ی ایشان توجه صاحب مسافر خانه را به خود جلب کرده، به طوری که از ایشان درخواست کرد اتاقی در منزل خود - که به افرادی معدود اختصاص می‌داده - در اختیار آن مرحوم و همراهان قرار بدهد.

در یکی از این روزها، برخی طلبه‌ها که یا از شاگردان آن مرحوم بوده و یا از مراتب علمی و کمالات اخلاقی ایشان در نجف و کربلا، اطلاع داشته‌اند، از آمدن ایشان به قم باخبر شده، مراتب را به اطلاع حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه الله می‌رسانند و ترتیب دیداری میان این دو بزرگوار در بیت حضرت آیت‌الله بروجردی داده می‌شود.

در این ملاقات، از جمله سؤالات حضرت آیت‌الله بروجردی از مرحوم حاج شیخ محمد جواد، این بوده است که آیا شما توان تدریس مکاسب و کفایه را دارید؟ مرحوم حاج شیخ محمد جواد جواب می‌دهد: «بحول الله؛ (توان تدریس این دروس را دارم.)» سپس سؤالاتی تخصصی از ایشان پرسیده می‌شود و چون آن مرجع بزرگوار به توانمندی مرحوم حاج شیخ محمد جواد در این زمینه، اطمینان پیدا می‌کند، درخواست مردم ابرقو را - مبنی بر يك روحانی مجتهد و پرهیزکار که توان تدریس

مکاسب و کفایه را داشته باشد. - خدمت ایشان ارائه می‌دهند و مصرانه از آن مرحوم اجابت این درخواست را می‌طلبند. مرحوم حاج شیخ محمد جواد به رغم میل باطن و در جهت امتثال امر حضرت آیت‌الله بروجردی اعلام آمادگی کرده و ایشان نیز ظاهراً ذیل همان برگه، مرحوم حاج شیخ محمد جواد را به اهالی ابرقو معرفی می‌کنند. در پایان این دیدار قرار می‌شود که روز بعد، حضرت آیت‌الله بروجردی به دیدار ایشان بروند. مرحوم حاج شیخ محمد جواد صاحب منزل را در جریان می‌گذارد و صاحب منزل که این تشریف‌فرمایی را افتخاری بزرگ برای خود می‌دانسته، درصدد تدارك پذیرایی برمی‌آید و کوچه و منزل را آب و جارو می‌کند. روز بعد، آن مرجع بزرگوار با درشکه به محل سکونت ایشان رفته و در واقع دید و بازدید این دو مرد الهی تکمیل می‌گردد. مرحوم حاج شیخ محمد جواد سپس به مشهد رفته و پس از زیارت ثامن الحجج علیه‌السلام مجدداً به قم بر می‌گردد و بلافاصله عازم ابرقو می‌شود و در ابتدای راهی قرار می‌گیرد که مرحله دوم عمر ایشان را رقم می‌زند.

انتظار منطقی

درخواست مردم ابرقو از حضرت آیت‌الله بروجردی، مبنی بر اعزام يك روحانی پرهیزکار و مجتهد به ابرقو جهت تبلیغ، اقامه جماعت و تدریس،... نمی‌تواند بدون توجه آنان به پیشینه درخشان ابرقو صورت گرفته باشد. روحانیون بزرگوار محلی ابرقو در حل مشکلات دینی مردم و اموری مانند منبر و اقامه جماعت، نقش ارزنده‌ای داشتند، ولی انتظارات بالاتر و درخواستی بیشتر می‌طلبید.

استقبال؛ تشکیل جلسه تدریسی

اهالی ابرقو، به محض اطلاع از تصمیم مرحوم حاج شیخ محمد جواد، برنامه استقبال از ایشان را تدارك دیدند، بدین منظور عده‌ای از ابرقو به شهرستان آباده - در ۷۲ کیلومتری ابرقو - عزیمت کرده و آن مرحوم را با سلام و صلوات به ابرقو آوردند. ایشان پس از ورود به ابرقو، در منزل یکی از اهالی در محله «دروازه میدان» موقتاً اسکان نمود و تا ۴ - ۵ روز رفت و آمدها ادامه داشت. پس از این چند روز، آن مرحوم با توجه به مفاد درخواست، سراغ جلسه درسی و بحث را گرفت و پس از آن که مشخص شد جلسه در یکی از مساجد شهر است، شخصاً با دو کتاب «مکاسب» و «کفایه» در محل درس حاضر گردید تا در اولین جلسه، سطح کلاس را ارزیابی و تدریس را آغاز کند. آنچه در همان اوایل به عنوان نتیجه‌ای نه چندان مطلوب و خوشایند عاید آن مرحوم شد، پایین بودن سطح علمی کلاس درس بود، به طوری که موجب گله ایشان گردید. متأسفانه در ادامه، از همان رونق اندك اولیه هم کاسته شد و چندی بعد این کلاس کلاً تعطیل گردید. از آن پس، اقدامات ایشان از تشکیل درس و بحث بیرون آمد و به شکلی ادامه یافت که بدان خواهیم پرداخت.

توجه به فعالیت‌های دیگر

پس از آن که جلسه درس حاج شیخ محمد جواد منحل گردید، آنچه بیشتر ذهن آن مرحوم را به خود مشغول کرد، این بود که فعالیت‌های خود را بر محور تبلیغ، روضه، اقامه جماعت، محاسبه وجوهات و مواردی این گونه قرار بدهد. ایشان در ابتدا برنامه نماز جماعت خود را در مسجد جامع ابرقو قرار داد، با بروز برخی موانع، این برنامه را به مسجد امامزاده و داخل امامزاده و برخی مساجد دیگر منتقل نمود. علت این تغییر مکان‌ها را باید در بروز بعضی موانع دانست، و این علاوه بر مشکلات جنبی

بود که پیش می‌آمد، تا جایی که ایشان چشم انداز خوبی از موفقیت پیش روی خود ندید!

مجموعه این عوامل، آن مرحوم را وادار نمود با مراجعه به حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله از معظم له بخواهد که ایشان را از ماندن و اقامت در ابرقو معذور بدارد! اما مرحوم آیت‌الله بروجردی کسی نبود که این‌ها را دلیلی موجه برای خالی کردن میدان بداند، وانگهی چه کسی بهتر از مرحوم حاج شیخ محمد جواد می‌توانست نیازهای متنوع دینی يك شهر را پاسخگو باشد؟
بر همین اساس، درخواست آن مرحوم مقبول واقع نشد و چون بنا را بر استخاره گذاشتند، مراجعت ایشان به ابرقو و ماندن در این شهر، بسیار خوب آمد.
* * *

مرحوم حاج شیخ محمد جواد، دوباره به ابرقو برگشت، با این نیت که این بار به صورت جدی‌تر به مجالس و عظ و روضه، اقامه جماعت، حساب و کتاب و جوهات شرعی و مواردی از این نمونه بپردازد. پس از بازگشت، حدود دو سال را در برخی از روستاهای ابرقو از جمله «مهر آباد» و «نصرت آباد» سپری نمود که دلیل آن را باید بروز همان مسائل و موانعی دانست که به کلیت آن، اشاره شد.
مدتی بعد تنی چند از ارادتمندان، از آن مرحوم خواستند تا در مسجد امامزاده اقامه جماعت نماید و آنها تضمین کردند که مسأله‌ای خاص بروز نکند. خوشبختانه این قضیه مشکل را حل کرد و از آن پس، این مسجد به صورت ثابت محل اقامه جماعت ایشان گردید. قابل ذکر است که مرحوم حاج شیخ محمد جواد، در مدت سی و چند سال اقامت در ابرقو، سه، چهار بار به عراق جهت زیارت عزیمت نمود و هر بار در کربلا در مسجدی به نام مسجد «بازار داماد» اقامه جماعت داشت.

ویژگی‌ها

چیزی که باور مردم را نسبت به حاج شیخ محمد جواد روز به روز بیشتر و ارادت آنان را به آن مرحوم افزون‌تر می‌ساخت، ویژگی‌های شخصیتی ایشان بود. آنچه مردم در وجود این عالم پارسا می‌دیدند، پرهیزکاری بود و دوری از زر و زیور دنیا؛ عشق و محبت به ثقلین یعنی قرآن و عترت علیهم‌السلام بود و بخشش و سخاوت؛ برخوردهای بزرگوارانه بود و آزادگی و وارستگی. همین ویژگی‌های ملکوتی، ارادتمندان آن مرحوم را واداشته که با گذشت بیش از بیست سال از رحلت ایشان، هنوز هم برای شادی روحش صلوات بفرستند. این فصل را به بیان ویژگی‌های این عالم ربانی اختصاص داده‌ایم. در ابتدا پای صحبت «آیت‌الله حاج میرزا احمد سیبویه» می‌نشینیم:

* * *

آشنایی آیت‌الله میرزا احمد سیبویه با مرحوم حاج شیخ محمد جواد، به سال‌های حضور این دو بزرگوار در نجف و کربلا برمی‌گردد. متأسفانه از زمانی که حاج شیخ محمد جواد به ابرقو عزیمت نمود، این ارتباط، به دلیل حضور آیت‌الله سیبویه در نجف و کربلا قطع شد، اما عمق روابط این دو با یکدیگر در نجف و کربلا به حدی بوده که طراوت و تازگی آن محسوس است. تا جایی که آیت‌الله سیبویه فرمودند: «احتمالاً روزی نیست که برای آن مرحوم فاتحه نخوانم و برای فرزندانش دعا نکنم.»

مواردی که ذیلاً و به اجمال گفته می‌شود، از زبان کسی است که طی سال‌های حضور حاج شیخ محمد جواد در نجف و کربلا، بیش‌ترین ارتباط را با ایشان داشته

است.

آیت‌الله سیبویه این عارف گمنام را چنین معرفی می‌کند:

همنشینی با افراد برگزیده

مرحوم حاج شیخ محمد جواد با کمتر کسی حشر و نشر داشت و این، به دلیل تأثیر متقابلی است که افراد بر یکدیگر دارند. چنانکه از حضرت عیسی علیه‌السلام پرسیدند: با چه کسی مجالست کنیم؟ آن حضرت فرمودند: «با کسی که کلام و دیدارش بر علم شما بیفزاید و قیامت را به یاد شما آورد.»

مرحوم حاج شیخ محمد جواد، با دو تن از علمای وارسته آن دیار یعنی مرحوم پدرمان - «آقا شیخ علی اکبر سیبویه» - و عموی ما - «شیخ الفقهاء، مرحوم شیخ محمد علی سیبویه» - همنشین بود. ملاقات ما چهار نفر عموماً هر شب در صحن حضرت ابوالفضل علیه‌السلام صورت می‌گرفت. در این نشست‌ها، که سال‌ها ادامه داشت، مطالب مختلفی مطرح می‌شد، از جمله مباحثه برخی فروع فقهی.

حالات بکاء (گریه)

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد جواد، بسیار رقت قلب داشت. در جلساتی که روضه خوانده می‌شد و بیشتر بنده (آیت‌الله سیبویه) روضه‌خوان بودم، ایشان دست بر پیشانی می‌گذاشت و باران اشک بود که بر صورتش جاری می‌شد.

تواضع و فروتنی

ایشان يك پارچه تقوا و پرهیزکاری بود. ذره‌ای هوا و هوس در وجود آن مرحوم

ندیدیم، و بر اساس فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام - در جواب جناب «ابن بابویه» رحمه الله: «شرط تبعیت و پیروی مردم از فقها، مخالفت آنها با هواهای نفسانی است.»

احترام به سادات

روایات فراوانی در خصوص احترام به سادات وجود دارد، از جمله این روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هر کس اولاد مرا ببیند و با علاقه، بر من صلوات بفرستد،

خداوند شنوایی گوش و بینایی چشم او را افزون فرماید.»

علاقه مرحوم حاج شیخ محمد جواد به سادات، به حدی بود که هرگاه ذریه زهرا علیها السلام را می دید، به عنوان احترام، با تمام قامت از جا برمی خاست!

جمع اخلاق فضله

اگر بخواهیم شخصیت مرحوم حاج شیخ محمد جواد را در يك جمله بیان کنیم، باید گفت که ایشان جامع همه اخلاق و صفات فاضله بود!

دیگر صفات و ویژگی ها

برخی دیگر از ویژگی های مرحوم حاج شیخ محمد جواد که هنوز در یاد و خاطر فرزندان و ارادتمندان آن مرحوم باقی مانده، به شرح زیر است:

علاقه فراوان به ائمه علیهم السلام

محبت و علاقه وافر حاج شیخ محمد جواد به ائمه معصومین علیهم السلام - خصوصاً

مولای پرهیزکاران، امیر مؤمنان علی علیه السلام - ریشه در باوری داشت که برخاسته از حدیث ثقلین بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات، به حفظ قرآن و عترت علیه السلام سفارش کرده و این دو را با هم دانستند. نه علاقه به قرآن می‌تواند ما را از وجود ائمه علیه السلام بی‌نیاز کند، و نه تأسی به این بزرگواران می‌تواند بهانه‌ای برای فراموشی قرآن گردد.

خمیرمایه و صفای منبر حاج شیخ محمد جواد، مطالبی بود که از عمق وجود، در باب فضایل ائمه علیه السلام و مصایب آن بزرگواران بر زبان می‌آورد، و چون سخن از دل می‌گفت، بر دل‌های مردم می‌نشست.

* * *

در یکی از سال‌ها، ایام عزاداری محرم و عاشورا با فصل زمستان و سرما و برف مصادف شده بود، به همین خاطر در عاشورای آن سال کسانی که عموماً دسته‌های عزاداری را به راه می‌انداختند، در این کار سستی و اهمال کردند.

مرحوم حاج شیخ محمد جواد، چون این تأخیر و سستی را مشاهده کرد، شخصاً راه افتاد و هیأت‌های عزاداری نیز به تبع ایشان به راه افتادند.

ارادت و علاقه آن مرحوم نسبت به عزاداری سالار شهیدان - حضرت امام حسین علیه السلام - به حدی بود که با وجود سن بالا، پیشاپیش عزاداران و با پای برهنه راه می‌رفت، در حالی که از زیر عبا بر سینه می‌زد و بنا به اظهار نظر ارادتمندان ایشان، از اول تا آخر مراسم اشک می‌ریخت.

صبر و پربلری

هر چه دامنه فعالیت افراد - خصوصاً کسانی که مسئولیت سیاسی و دینی بر عهده

دارند. - بیشتر باشد، مشکلات بزرگتری بر سر راه آن‌ها پیش می‌آید، همان‌طور که ممکن است ارادتمندان چنین افرادی نیز بیشتر گردند. بدون شك شرط موفقیت در این راه، تحمل و شکیبایی است.

صبر و بردباری در زندگی حاج شیخ محمد جواد، در مراحل و ابعاد مختلف زندگی ایشان تجلی خاصی داشت. در این زمینه به مواردی چند اشاره می‌کنیم:

الف: دل‌کندن از معادن غنی معنوی و علمی نجف و کربلا و رحل اقامت در ابرقو، که لازمه امتثال امر حضرت آیت‌الله بروجردی بوده، نمی‌تواند مصداق بارز صبر و شکیبایی و معامله‌ای الهی قلمداد نگردد؛ زیرا آن مرحوم از ابتدا به رغم میل باطنی و بر اثر اصرار آن مرجع بزرگوار، درخواست اهالی ابرقو را قبول کرد. (اگرچه در انتخاب شهر آزاد بود.)

ب: تحمل برخی مسائل و مشکلات، که در سال‌های اولیه حضور آن مرحوم در ابرقو بروز کرد، مصداق روشن صبر و بردباری است. تا جایی که ایشان طی آن سال‌ها به خاطر جلوگیری از تفرقه و تشتت و اقدامی که شائبه نفسانی داشته باشد، وضعیت کاملاً ثابتی پیدا نکرد.

البته تشخیص آن عالم پرهیزکار چنین بود که در برابر این مشکلات، موضعی از سر پذیرش پیشه‌کند، این شیوه اگرچه در ابتدا ابهام‌انگیز بود؛ اما به مرور زمان موجب رفع تنش‌ها گردیده، به طوری که پس از تنش‌های آن سال‌ها، برنامه‌های ایشان انسجام لازم را به دست آورد.

این عوامل، صبر و بردباری بالایی می‌طلبید که حاج شیخ محمد جواد به لطف و مدد الهی از عهده برآمد و آن را زینت علم نمود که معصوم علیه‌السلام فرمودند:

«بردباری، زینت دانش است.»

ج: به این مسائل هرگاه رحلت همسر ایشان هم اضافه گردد، صبر و شکیبایی ضرورتی دوچندان پیدا می‌کند.

توجه به مستحبات

بسیارند کسانی که چون به مراتبی از علم و دانش دست می‌یابند، یا چشم‌اندازی از مسئولیت سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کنند، از توجه اولیه آن‌ها به انجام واجبات و مستحبات و نیز ترك محرمات و مکروهات کاسته می‌شود! آنچه از حاج شیخ محمد جواد ملاحظه می‌گردید، علاوه بر ادای واجبات و ترك محرمات، اهتمام فراوان ایشان به انجام مستحبات و ترك مکروهات بود.

تلاوت قرآن

ایشان مقید بود که روزانه در چند نوبت قرآن بخواند: صبح زود، حوالی ساعت ۱۰ صبح و نیم ساعت مانده به غروب آفتاب. همچنین به سوره مبارکه «طه» توجه بیش‌تری داشت، به طوری که هر روز این سوره مبارکه را تلاوت می‌نمود، دلیل آن را این مطلب عنوان می‌کرد که سوره «طه»، سوره «ولایت» است. همچنین مقید بود در منبرها دو سوره مبارکه «فجر» و «مزل» را تلاوت نماید.

زیارت عاشورا

از زیارت‌هایی که بنا به نقلی مورد تأکید حضرت ولی عصر علیه‌السلام است، و علما و بزرگان مقید به خواندن این زیارت بوده و هستند، «زیارت عاشورا» است. حاج شیخ محمد جواد به خواندن این زیارت تقید خاصی داشت. هیچ روزی نبود

که این زیارت را نخواند. استمرار این توفیق باعث شد تا ایشان لحظاتی پس از زمزمه این زیارت، جان به جان آفرین هدیه کند، که در جای خود این مطلب خواهد آمد.

غسل جمعه

مرحوم حاج شیخ محمد جواد به غسل جمعه اهتمام ویژه داشت، گاهی وقت‌ها آب را در افتاب می‌گذاشت تا گرم شود و غسل جمعه به جای آورد؛ ضمناً این روایت را متذکر می‌شد که:

«هر کس به غسل جمعه مقید باشد، بدنش از پوسیدن در امان خواهد ماند.»

پرهیز از غیبت

ایشان هرگز اجازه نمی‌داد کسی در حضورش از دیگری بدگویی و غیبت کند. معمولاً اگر با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شد، می‌گفت: «ایشان حضور ندارند، صحبتشان را نکنید!»

احتیاط در اخذ وجوهات

با وجود این که، ایشان از مراجع بزرگی همچون حضرات آیات: سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین بروجردی - رحمهما الله - اجازه اخذ وجوهات داشت، در عین حال هرگاه کسی به منظور حساب و کتاب وجوهات، خدمت ایشان می‌رسید، با استقبال آن مرحوم مواجه نمی‌شد. (۳) یکی از ارادتمندان ایشان می‌گوید: کسانی خدمت حاج شیخ محمد جواد می‌رسیدند تا ایشان اموال آنان را محاسبه کند و

وجوهات شرعی را از آنان بگیرد؛ اما ایشان قبول نمی‌کرد و احياناً به بزرگان قم ارجاع می‌داد. تا جایی که من به ایشان گفتم: اگر شما حساب نکنید، ایشان بنا نیست نزد کس دیگر یا به قم جهت محاسبه وجوهات شرعیه برود، و طبعاً اموالش پاك نمی‌شود. آن وقت ایشان قبول می‌کرد و اموالش را مورد محاسبه قرار می‌داد. در سال‌های آخر عمر ایشان، که نماینده حضرت آیت‌الله گلپایگانی وجوهات را حساب می‌کرد، دیگر ایشان از کسی وجوهات نگرفت.

شاید احتیاط آن مرحوم در این کار چند علت اصلی داشته باشد:

اول: این که مراجعین تصور نکنند ایشان بنا دارد از رهگذر محاسبه اموال دیگران و اخذ وجوهات، برای خودش مالی و ثروتی دست و پا کند.

دوم: این که برخی افراد گمان نکنند تشکیلات حوزه و مراکز علمی مدیون مال و ثروت آن‌هاست.

سوم: تفهیم این نکته به مراجعین است که شما به خاطر پرداخت این وجوهات بر ما منت ندارید، بلکه ما بر شما منت داریم که مسئولیت رساندن این وجوهات را به واجدین شرایط بر عهده می‌گیریم.

چهارم: احتیاط و پرهیزکاری بالای ایشان، مبنی بر این که مبدا خدای ناکرده ریالی در این میان بالا و پایین برود.

همچنین آن مرحوم در خصوص اخذ وجوهات هیچ رودربایستی با کسی نداشت؛

چنان که یکی از روحانیون که تازه به ابرقو آمده بود، چون اکراه و احتیاط ایشان را در اخذ وجوهات مشاهده کرد، گفت: شما که این قدر در اخذ وجوهات احتیاط می‌کنید،

مجوزی به من بدهید تا مردم برای محاسبه وجوهات نزد من بیایند ایشان هم به او گفت: شما هم نوشته‌ای به من بدهید که مطمئن باشم در قیامت مرا نجات خواهید

داد!

* * *

نکته لازم به ذکر، میزان اعتماد حضرت آیت‌الله بروجردی به مرحوم حاج شیخ محمد جواد، عموماً - و از جمله در اخذ وجوهات - می‌باشد. چنان که چند نفر از اهالی ابرقو برای پرداخت وجوهات شرعی در قم، خدمت حضرت آیت‌الله بروجردی رسیدند. ایشان چون مطلع شدند که این‌ها از ابرقو خدمت رسیده‌اند، گفتند: مگر آقای حاج شیخ محمد جواد شریف‌نژاد، در آنجا تشریف ندارند؟ سپس فرمودند: نزد ایشان برگردید، به ما خواهد رسید.

البته این اعتماد و علاقه، طرفینی بود. در سال ۱۳۴۰ که حضرت آیت‌الله بروجردی رحلت فرمودند، مرحوم حاج شیخ محمد جواد در مسجد جامع به منبر رفت، به طوری که تأثر و اندوه ایشان در فقدان آن مرجع عظیم الشان غیرقابل وصف است.

ایشان در آن مجلس با اشاره به شخصیت حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، متذکر شد که:

«این‌ها (دستگاه حاکم) قرار بود کارهایی بکنند، ولی قدرت آن مرجع بزرگ مانع آن اقدامات شد، اما خدا به خیر بگذراند حوادثی که در پیش است!»

بدون شك رژیم پهلوی در نظر داشت اصلاحات ارضی را در زمان مرحوم حضرت آیت‌الله بروجردی اجرا کند، ولی مخالفت ایشان مانع این کار شد، به طوری که رژیم شاه، این اقدام را به بعد از رحلت آن مرجع بزرگ موکول کرد. نکته جالب توجه اطلاع حاج شیخ محمد جواد از اقداماتی بود که رژیم شاه

نتوانست در زمان زعامت حضرت آیت‌الله بروجردی انجام بدهد (با توجه به محدودیت اطلاع‌رسانی در آن ایام).

نظم شدید در اقامه جماعت و حضور در مجلس روضه

هیچ عاملی نمی‌توانست از حضور ایشان برای اقامه جماعت و شرکت در مجلس روضه جلوگیری کند. گاه می‌شد به خاطر بارش شدید برف و باران و کهولت سن کمتر کسی احتمال می‌داد که آن مرحوم برای نماز و یا خواندن روضه حاضر شود، حتی راننده‌ای که ایشان را در این برنامه‌ها تبرّعاً خدمت می‌کرد، دنبال ایشان نمی‌رفت، اما پس از دقایقی دیده می‌شد که آن مرحوم شخصاً برای اقامه جماعت و یا برگزاری مجلس روضه حضور یافته است. ایشان می‌فرمود:

«هرگاه برای نماز جماعت حاضر نشدم، تابوت برایم بیاورید.
(بدانید که تنها مرگ مانع حضورم در نماز جماعت خواهد بود).»

خوراك كم

حاج شیخ محمد جواد به اندکی غذا اکتفا می‌کرد. به جرأت می‌توان گفت خوراك ایشان از يك نعلبکی برنج هم کمتر بود! به همین خاطر جسماً نحیف، اما از چنان توانی برخوردار بود که منبرهای يك ساعت و يك و نیم ساعت، و در برخی شب‌ها (مانند شب‌های احیا) منبرهای سه ساعته، ایشان را خسته نمی‌کرد! بدون شك رقت قلبی آن مرحوم تا حدود زیادی ناشی از این ویژگی بود؛ زیرا در روایتی از امام علی علیه‌السلام آمده است:

«از پرخوری پرهیز کنید که موجب قساوت دل، کسل کننده از

نماز و خراب کننده بدن است.»

بخشش فراوان

اگر چه ایشان از لحاظ خوراك به حد ضرورت اكتفا می‌کرد، اما در بذل و بخشش به كم قانع نبود. چیزهایی كه نذر ایشان می‌شد و یا برخی از اهالی خدمت ایشان می‌بردند، دیری نمی‌گذشت كه به مستمندان و نیازمندان می‌بخشید.

یکی از ارادتمندان ایشان می‌گوید:

روزی يك تخته پتو به عنوان هدیه خدمت ایشان بردم و گفتم:

این هدیه خدمت شما، به شرط این كه آن را به کسی نبخشید!

آن مرحوم گفت: به این مطلب کاری نداشته باش! (در صورتی

كه نیازمندی پیدا شد، به او خواهم داد.)

سله زیستی

با این كه وضع عمومی مردم در آن سال‌ها در حد نسبتاً خوبی بود، نذرهایی هم

برای ایشان می‌شد و برنامه‌های آن مرحوم نیز به گونه‌ای بود كه بتواند يك زندگی

خوب برای خود فراهم كند؛ اما زندگی ایشان پایین‌تر از حد متوسط بود.

وسایل موجود در اتاق مهمانخانه ایشان عمدتاً يك تکه گلیم بود و يك منقل آتش

و يك عدد پنكه. اصولاً آن مرحوم کسی نبود كه در پی جمع‌آوری ثروت دنیا باشد، و

اگر چیزی هم به او می‌رسید، به مستمندان و نیازمندان می‌بخشید.

حتی منزل مسکونی ایشان هم به همت اهالی ابرقو ساخته شد. يك نفر زمین آن

را هدیه کرد، دیگری خشت آن را تهیه نمود و سومی آن را ساخت.

پرهیز از مجلس با مل اندوزان

از ویژگی‌های بارز حاج شیخ محمد جواد، پرهیز از مجالست با ثروتمندان و کسانی بود که احتمال می‌داد بخوانند از وجهه یا دست خط ایشان به نوعی استفاده کنند. برعکس، دعوت مردم معمولی را قبول می‌کرد. این ویژگی به ایشان شجاعتی داده بود که در مواقع حساس، بروز چشمگیری پیدا می‌کرد. در این خصوص به يك مورد اشاره می‌کنیم: یکی از ثروتمندان و زمین‌داران ابرقو مجلسی تشکیل داد و قصد وی این بود که از بزرگان و روحانیون مجلس امضایی مبنی بر انتقال زمین از مادرش به او بگیرد. ظاهراً همه چیز مهیا بود، هم صاحب ملک در مجلس حاضر بود و هم فرزندش که بنا بود زمین به او منتقل شود. متن لازم تهیه شد و به ایشان دادند تا آن مرحوم امضا کند. وقتی متن نامه را خدمت ایشان دادند، آن مرحوم امضا نکرد و نامه را برگرداند. حاضران تعجب کردند، زیرا ظاهراً شك و شبهه‌ای در کار نبود. وقتی علت را پرسیدند، جواب داد: از کجا معلوم که این مالکیت از اصل و اساس شرعی باشد؟ (با توجه به این که اصولاً انتقال درست این زمین‌ها به خوانین و ملاکین، محل بحث بوده است.) به دنبال استتکاف حاج شیخ محمد جواد از امضا، دیگران هم از امضای نامه خودداری کردند.

* * *

ایشان اگر احتمال می‌داد ملک یا زمینی مثلاً وقف مسجد است، از این که ساختمانی در آن بنا شود، هر چند عمومی، ممانعت می‌کرد و تذکر می‌داد. در این خصوص اهالی ابرقو و ارادتمندان ایشان، مصادیقی در ذهن دارند.

شجاعت مرحوم حاج شیخ محمد جواد به این‌ها خلاصه نمی‌شد، هرچند ظاهر امر نشان نمی‌داد ولی دل درناکی از حاکمیت پهلوی داشت، لذا به محض پیروزی انقلاب، وقتی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی به عنوان نماینده امام خمینی رحمه‌الله در استان فارس به ابرقو آمد، مرحوم حاج شیخ محمد جواد نیز به استقبال وی رفت.

چند مورد دیگر

- ایشان به رعایت آداب سفره مقید بود. در ابتدای هر لقمه غذا «بسم الله الرحمن الرحیم» و در پایان هر لقمه «الحمد لله رب العالمین» می‌گفت.
- غذا را با دست راست می‌خورد.
- مقید بود که رو به قبله بخوابد.
- هرگز با صدای بلند نمی‌خندید، خنده ایشان عموماً تبسم بود.
- به نماز اول وقت و رعایت پرهیزکاری توصیه فراوان می‌کرد.
- هنگام منبر چنان غرق در آیات و روایات می‌شد که مکرر آستین‌های پیراهن را بالا می‌زد و وقت منبر از دستش خارج می‌گردید؛ به طوری که گاهی وقت‌ها مستمعین به ایشان تذکر می‌دادند که منبر طولانی شد. البته از آنجا که ایشان اصولاً آخرین کسی بود که در مجالس منبر می‌رفت، وقت دیگر روضه‌خوان‌ها به خاطر طولانی بودن منبر ایشان گرفته نمی‌شد.
- ایشان برای شرکت در برخی مراسم از جمله عزاداری عاشورا و رفتن به اقامه نماز عید فطر، با پای برهنه اقدام می‌نمود.
- نسبت به قرائت صحیح خطبه عقد ازدواج، فوق العاده حساس بود.

- از آن جا که ممکن بود کسانی از تأیید با دستخط ایشان سوء استفاده کنند، آن مرحوم نسبت به این کار وسواس عجیبی داشت. یکی از ارادتمندان از ایشان پرسیده بود: «مگر شما قلم ندارید که کسی را تأیید و توصیه‌ای فرمایید؟» البته ایشان يك بار مطلبی را تأیید و امضا کرده بود و آن مربوط به «اصلاح ذات البین» بوده است. - ادعیه روزهای ماه مبارك رمضان را هر سه وعده با معنای فارسی برای مستمعین می‌خواند.

- نسبت به کتاب «اقبال» مرحوم «سید بن طاووس» توجه خاصی داشت و می‌گفت: «هرکس اقبال سید را ندارد، اقبال ندارد!»

- يك لحظه دیده نشد که ایشان بدون ذکر باشد. دائماً ذکر خدا بر لب داشت و از میان اذکار به ذکر شریف «یا و هَاب» اهتمام خاص می‌ورزید. ضمناً می‌فرمود: «انسان نمی‌تواند لحظه‌ای را بدون فکر و اندیشه سپری کند، چه بهتر که فکر و اندیشه‌اش مربوط به پروردگار باشد.»

منبرهای مرلمی

الف: ایشان مقید بود که عبارات عربی را کاملاً معنا و بسیاری از موارد برخی دعاها را تکرار نماید، تا مستمعینی که معنای عبارات عربی را نمی‌دانند، توجه داشته باشند که چه مطلبی بر زبان می‌آورند. یکی از ارادتمندان ایشان چنین نقل می‌کند: در شب‌های احیای ماه مبارك رمضان، قبل از این که مردم قرآن بر سر گیرند، ایشان مطالبی که لازم بود، معنا می‌کرد، بنابراین وقتی قرآن بر سر می‌گرفتیم، می‌دانستیم که از خداوند چه چیزی مسألت می‌کنیم.

ب: حاج شیخ محمد جواد مقید بود مصیبت‌ها را کوتاه بخواند. با این که ایشان وقتی ذکر مصیبت می‌کرد، مردم شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گرفتند، اما مواظب بود که مبدا علاقه مردم به شنیدن مصایب ائمه علیهم‌السلام و گریه بر مظلومیت آنان، فدای طولانی شدن مصیبت گردد و نتیجه معکوس حاصل شود.

ج: مرحوم حاج شیخ محمد جواد عنایت ویژه‌ای به خواندن «حدیث کساء» و معنای آن در منبرها داشت و در مواقعی خاص این حدیث را با علاقه می‌خواند و مردم نیز با علاقه می‌شنیدند. این مطلب در گذر زمان به صورت رویه در آمد، یعنی عموم مستمعین می‌دانستند که ایشان در فلان روز این حدیث را می‌خواند. ایشان معمولاً در روزهای پایانی روضه‌های خانگی، و شب‌های جمعه، مقید به خواندن «حدیث کساء» بود.

این حدیث بیانگر مقام و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام است و از آنجا که ایشان وظیفه خود می‌دانست مردم را با فضایل و مقامات معنوی آن بزرگواران آشنا کند، این حدیث معتبر و شریف از بهترین احادیثی بود که می‌توانست برای نیل به مقصود از آن استفاده نماید.

آمی چون نور گیرد از خدا

بنده بر اثر اطاعت خالصانه از پروردگار عالم و مراقبت نفس و رعایت ادب در محضر حق - جلّ و علا - ، خواسته‌اش الهی می‌گردد و اراده‌اش مظهر اراده حیّ سبحان.

آنچه به عنوان کرامت یا استجاب دعا در خصوص اولیای خدا گفته می‌شود، در همین قالب قابل توجیه است.

آنچه در حالات مرحوم حاج شیخ محمد جواد، عنوان استجابیت دعا و یا کرامت به خود گرفته، با مطالبی که گفته شد، قابل پذیرش است، و چگونه مقبول نباشد در حالی که از آن عالم پرهیزکار چیزی جز تقوا و پارسایی، تبعیت از قرآن و عترت، زهد و اعراض از دنیا و دنیاطلبان دیده نشد.

آن مرحوم هرگز نخواست از کرامات و استجابیت دعاهايش، برای خود مریدانی دست و پا کند و دفتر و دستکی بگشاید (اصولاً نیل به این مراحل، خاص کسانی است که از آزمون‌های صعب العبور، به سلامت گذشته و عطای ستایش خلق را به لقای اعمال ریاکارانه بخشیده‌اند)؛ اما اگر آن مرد الهی احساس می‌کرد که باز کردن گره کوری از زندگی مردم به بذل محبتی نیاز دارد، بی اعتنایی به خواست خلق خدا را جایز نمی‌دید، از سر بزرگواری توجه خاص خود را به موضوع معطوف می‌کرد و به لطف خدا مقصود حاصل می‌شد.

کرامات و استجابیت دعاهاى مرحوم حاج شیخ محمد جواد، مطلبی است که در آن زمان زبانزد عام و خاص بود و گذر زمان نیز گرد فراموشی بر آن نمی‌پاشد. آنچه در این فصل بدان‌ها اشاره می‌شود، مروری است بر برخی کرامت‌های مرحوم حاج شیخ محمد جواد؛ و البته مواردی که علم و یقین مردم ابرقو، خصوصاً دوستداران آن مرحوم را پشتوانه خود دارد.

نزول بران

از ماه‌ها پیش آسمان بر زمین بخیل شده بود و ابرقو از نزولات آسمانی محروم. یکی دو ماه بیشتر به نوروز باقی نمانده بود و اگر وضع به همین منوال ادامه می‌یافت، از میوه و محصول خبری نبود. اوضاع اقتصادی مردم هم اقتضا می‌کرد که آسمان

چشمی از سر عنایات بر زمین بگشاید.

دل‌ها مضطرب بود، قلب‌ها پریشان و چشم‌ها نشسته در اشک. در این حال عده‌ای از اهالی، عموماً از دامداران و کشاورزان خدمت حاج شیخ محمد جواد رسیدند، و پس از شرح این که دام‌ها و محصولاتشان تلف شده‌اند، از ایشان طلب دعای باران کردند. آن مرحوم ابتدا گفت: «مصلحت خدا چنین است.» گویی می‌خواست با این جمله روح رضایت به امر پروردگار را در ایشان برانگیزد. از آن جا که این عده در خواسته خود پافشاری کردند، حاج شیخ محمد جواد فرمود: «به مردم بگویید فردا صبح بعد از نماز در مسجد جامع برای دعا حاضر شوند.» ماه مبارک رمضان بود و ایشان پس از نماز صبح نیم ساعتی منبری رفت. آن مرحوم طبق برنامه معمول به منبر رفت، در پایان منبر یکی از ارادتمندان، از پای منبر مطلب دیروز را متذکر گردید. ایشان هم پس از بیان این جمله که: «ما را نمی‌رسد بخواهیم در خصوص مشیت الهی بگوییم و خواست خدا هر چه باشد همان است.» از مردم خواستند يك صلوات بفرستند. سپس ایشان با توجهی خاص گفت:

«خداوندا! گناهایی که باعث شده‌اند تا از بارندگی و رحمت تو محروم شویم، عفو فرما.»

پس از آن گفتند:

«عجالتاً، امروز هم کشاورزان به صحرا نروند.»

ایشان به همین يك جمله اکتفا کرد، منبر به پایان رسید و از منبر پایین آمد. همه‌های در میان مردم شروع شد مبنی بر این که این چه دعایی بود؟ مگر قرار است با همین جمله مختصر باران ببارد؟! دقایقی گذشت و جمعیت متفرق شدند. هوا که روشن شد، ابری تیره آسمان را پوشاند و نم‌باران آغاز گردید و کم‌کم بارش باران

شدت گرفت! این بارندگی در همان يك روز تمام نشد، بلکه تا زمان درو گندم (حدود تیرماه سال بعد) به صورت پی در پی ادامه یافت، به طوری که کشاورزان در برداشت محصول گندم و جو با قدری مشکل مواجه شدند.

ده سال بعد

ده سال گذشت، دوباره خشکسالی چهره خشن خود را به اهالی ابرقو نشان داد. پدر نگارنده، ده روز در سال روضه‌خوانی داشت و دعوت از حاج شیخ محمد جواد برای پدرم از موضوعیتی خاص برخوردار بود. در یکی از این روزها یکی از مستمعین که از ارادتمندان ایشان بود، همان درخواستی را کرد که ده سال قبل عده‌ای از اهالی ابرقو از حاج شیخ محمد جواد داشتند؛ ایشان هم با تواضع و توجه کاملاً محسوسی پس از یکی دو جمله مقدمه‌چینی، گفت:

«خداوند! گناहانی که باعث شده‌اند تا از رحمت تو و از نزولات

آسمانی محروم شویم، عفو فرما.»

منبر تمام شد و روضه به اتمام رسید، شب که شد، ابری آسمان را پوشاند، نم‌م باران آغاز گردید. باران روز بعد هم ادامه یافت و یکی از بارندگی‌های کم‌نظیر ابرقو را رقم زد.

روز بعد راننده‌ای که معمولاً ایشان را به مجالس مختلف می‌برد، به خیال این که بارندگی موجب تعطیلی مجلس روضه شده است، دنبال ایشان نرفت، اما آن مرحوم به دلیل تقیّد فوق العاده در برگزاری نماز جماعت و مجالس روضه، شخصاً مبادرت به آمدن به مجلس کرد و چون کوچه‌ها آسفالت نبود، ایشان برای جلوگیری از

گل‌آلود شدن لباس‌ها، عبا و قبا را بالا زده بود و در مجلس حاضر شد، اما با لباس‌های خیس و گل‌آلود!

مردم که احتمال نمی‌دادند ایشان را با چنین وضعی ببینند، به شوخی گفتند: «آقا! تقصیر خود شماست! دعا کردید باران آمد، حالا باید با این وضع و این همه زحمت در مجلس روضه حاضر شوید.»

عمل خشکسالی

اکنون که این سطور را می‌نگارم، (سال ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ ش.)، خشکسالی شاه بیت مجالس، محافل، مطبوعات و صدا و سیماست. بر اثر این پدیده، هکتارها زمین کشاورزی از بین رفته و میلیاردها ریال به کشاورزان و دامداران خسارت وارد شده است.

بسیاری از مردم برای رفع این محرومیت، دعا کرده و در بسیاری از شهرها نماز باران خوانده‌اند اما... کاش يك چندم این مقدار که از اصل خشکسالی گفته می‌شود، به این نکته اختصاص داده می‌شد که علت اصلی این پدیده چیست؟ بر اساس روایات فراوانی که از ناحیه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است، عامل مهم محرومیت از نزولات آسمانی را باید در ارتکاب معاصی دانست؛ زیرا وعده الهی است که بر پرهیزکاران برکات آسمان‌ها و زمین را نازل کند.

اعتقاد حاج شیخ محمد جواد مبنی بر همین اصل بود و اصولاً نمی‌توانست غیر از این باشد؛ لذا در هر دو مورد دقیقاً انگشت بر همین نکته گذاشت و از پروردگار آمرزش گناهانی را درخواست کرد که سد راه نزولات آسمانی شده‌اند.

بهبودی بیماران

برخی از کرامات حاج شیخ محمد جواد به شفای بیمارانی مربوط می‌شود که از ایشان التماس دعا داشتند، یا نباتی که از روضه ایشان متبرک شده بود، می‌خوردند. این مطلب تا حدی به صورت رویه درآمده بود؛ به طوری که مردم گاهی وقت‌ها تکه نباتی لای پتو و یا زیر منبری می‌گذاشتند که ایشان روی آن روضه می‌خواند. پس از اتمام روضه، آن را برداشته و به مریض خود می‌دادند و بیمار بهبودی پیدا می‌کرد. یکی از ارادتمندان ایشان می‌گوید:

«حتی اگر حیوانات ما هم مریض می‌شدند، با استفاده از همین تکه نبات‌ها بهبودی می‌یافتند!»

مورد اول

یکی از معتمدین می‌گوید: تاسوعای یکی از سال‌ها در مجلس روضه شریعتی خوردم، اما به دلیل زمینه قبلی که در بدن داشتم، مریض شدم. با وجود رغبت فراوان به مجلس روضه ایشان، نتوانستم شب را پای منبر آن مرحوم بروم. به یکی از نزدیکان گفتم: خدمت حاج شیخ محمد جواد برو و از ایشان تکه نباتی بگیر تا حال خوب شود. ایشان بر روی یک تکه نبات دعایی خوانده و به او گفته بود: این نبات را در چای بریزد و بخورد. امشب لازم نیست در مجلس یا هیأت شرکت کند، فردا مانعی ندارد. همین که نبات را در چای ریختم و خوردم، حال خوب شد به طوری که همان شب هم می‌توانستم در هیأت حاضر شوم، اما به خاطر حرف ایشان، شرکت نکردم؛ فردا صبح در هیأت عزاداری توفیق حضور یافتم.

مورد دوم

بر گونه راست یکی از برادران نگارنده، دملی چرکین رشد کرده و درد شدید ایجاد کرده بود. مراجعه به دکترها هم تأثیری در رفع آن نداشت. یکی از شبها، برادرم را به نماز جماعت حاج شیخ محمد جواد بردیم. قبل از برگزاری نماز، پدرم از ایشان خواست که دستی بر صورت برادرم بکشند و دعایی بخوانند تا این دانه و درد از بین برود. ایشان هم بلافاصله دست بر صورت برادرم کشید. در این باره برادرم نقل می‌کند: پس از چند لحظه احساس کردم صورتم سبک می‌شود و مثل این که چیزی از آن خارج می‌گردد. همان شب درد و دمل از بین رفت و البته هنوز اثر آن دمل به اندازه يك عدس پیداست.

مورد سوم

در ایام حج سال ۱۳۵۲ هجری شمسی، عموی نگارنده قرار شد به سفر خانه خدا عزیمت کند. از چندی مانده به اعزام، هرگاه نام هواپیما و پرواز و حج نزد وی برده می‌شد، به صورتی نگران کننده، مضطرب می‌گردید و مانند کسی که شدیداً ضعف کرده باشد، بی‌حال می‌شد. هرچه روز پرواز نزدیکتر می‌شد، نگرانی اطرافیان از این که احتمالاً سفر عمویم به مکه منتفی گردد، شدیدتر می‌گردید. اقداماتی مانند مراجعه به چند دکتر در شیراز و یزد و همچنین مراجعه به برخی دعانویس‌ها و ... هم صورت گرفت، اما این کارها هیچ تأثیری در قضیه نداشت.

شب‌ی که قرار بود صبح روز بعد به طرف شیراز - جهت عزیمت به مکه - حرکت کنند، به فکر پدرم رسید که مسأله را با حاج شیخ محمد جواد در میان بگذارد. به اتفاق عمویم، خدمت حاج شیخ محمد جواد رسیدند و پدرم مسأله را با ایشان در میان

گذاشت.

حاج شیخ محمد جواد آتشی تهیه کرد، چیزی در آتش ریخت، به عمویم فرمود که شکم و سینه‌اش را روی آتش بگیرد، سپس دستی بر دل عمویم کشید و دعایی خواند. ضمناً بازوبندی هم به پدرم داد و گفت که این بازوبند روی بازوی عمویم بسته شود، در ایام حج نیز همراه ایشان باشد و پس از بازگشت به ابرقو، آن را تحویل ایشان بدهند.

این اقدام چون آبی بود بر آتش. از آن لحظه به بعد، ذره‌ای اضطراب و نگرانی باقی نماند؛ عمویم بدون کوچک‌ترین دغدغه خاطر سفر حج را انجام داد و پس از بازگشت بازوبند مذکور به آن مرحوم تحویل داده شد.

مورد چهارم

یکی از فرزندان مرحوم حاج شیخ محمد جواد نقل می‌کند که:

در یکی از سال‌ها برای رسیدگی به ملکی که به پدرم ارث رسیده بود، دادگاهی در اردکان یزد داشتیم. شبی که فردای آن روز دادگاه تشکیل می‌شد، منزل یکی از روحانیون اردکان مهمان بودیم، به ناگاه دیدیم که صاحب خانه ما را تنها گذاشت، رفت و پس از چند دقیقه‌ای برگشت. دوباره همین کار را انجام داد. آن قدر این عمل تکرار شد که برای پدرم سؤال پیش آمد و علت رفت و آمد مکرر را از او پرسید. صاحب خانه گفت: مسأله‌ای نیست. اما پدرم اصرار کرد تا بداند که قضیه از چه قرار است، اما چون اصرار را بی‌فایده دید، ناراحت شد، عصا و عبا را برداشت که از منزل خارج شود.

صاحب خانه که این حالت را دید، گفت: بنشینید تا علت را بگویم:

«از صبح دخترم خون‌ریزی بینی پیدا کرده و در درمانگاه بستری است. تا حالا هم خون بینی او بند نیامده است و من مرتب در حال رفت و آمد به بیمارستان هستم، ولی فایده‌ای نکرده است.»

پدرم بازوبندی را به صاحب‌خانه دادند و گفتند:

این بازوبند را ببر، روی بازوی دخترت ببند و او را به خانه بیاور!

صاحب‌خانه شاد و خوشحال بازوبند را گرفت و رفت. آن را بر بازوی دخترش بست. بلافاصله خون بند آمد و دخترش را به خانه آورد.

پدرم گفت:

«شب هم این بازوبند بر بازویش بسته باشد. صبح آن را به ما بده.»
صبح که شد بازوبند را گرفتیم و سراغ برنامه خودمان رفتیم.

رفع پوسیدگی از صیفی‌جات

یکی از معتمدترین اهالی ابرقو و از ارادتمندان مرحوم حاج شیخ محمد جواد نقل کرد که چند سالی بود هر آنچه از صیفی‌جات در ابرقو کاشته می‌شد، دچار آفت و پوسیدگی می‌گردید، و این مسأله باعث ناراحتی کشاورزان و صیفی‌کاران شده بود. در یکی از این سال‌ها، قبل از فصل برداشت محصول، این فکر از ذهن من گذشت که: «خداوندا! اگر ایشان (حاج شیخ محمد جواد) مرد باطن‌دار و ابرومندی نزد توست، امسال محصول من دچار آفت نشود، در عوض از بهترین قسمت صیفی‌جات بخشی را به ایشان می‌دهم.» و این مطلب را با کسی در میان نگذاشتم.

در آن سال صیفی‌جات کشاورزان دیگر از بین رفت، اما محصولات من سالم ماند. این امر موجب شگفتی دیگران گردید؛ این مطلب را با برادرم در میان گذاشتم. در سال بعد، برادرم نیز همان‌گونه نذر کرد، لذا موقع برداشت محصول، صیفی‌جات من و برادرم از دستبرد آفت و پوسیدگی مصون ماند و شگفتی آنان زیادتیر شد. کم‌کم دیگر کشاورزان و صیفی‌کاران هم بخشی اندک از محصول خود را نذر آن مرحوم کردند. از آن به بعد، محصولات آن‌ها دچار آفت و پوسیدگی نگردید.

چرا از عارف گمنام تلبیفی بقی نمند؟

در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که اصولاً همت علمای بزرگوار قدیم بیش از

آنچه صرف فعالیت‌های قلمی (تألیف، ترجمه، گردآوری و نگارش) گردد، صرف تدریس، تربیت شاگرد، تبلیغ و منبر و اموری از این دست می‌شد. اگرچه در بین آنها بزرگوارانی بوده‌اند که تنوع و کیفیت بالایی تألیفات آنها شگفت‌آور است. البته حاج شیخ محمد جواد دو - سه تألیف داشته و مرحوم «حجه الاسلام و المسلمین سید علی محمد وزیری» - که از روحانیون برجسته یزد بوده و خدمات بسیار ارزشمندی در زمینه‌های علمی و عمرانی در این استان انجام داده است. - چون از تألیفات حاج شیخ محمد جواد باخبر شد، چاپ آنها را به ایشان پیشنهاد کرد. آن مرحوم هم قول داد که پس از اصلاحات لازم، نوشته‌های خود را برای چاپ تحویل مرحوم وزیری بدهد. در این فاصله شخصی روحانی که عرب‌زبان بوده و هویت او هرگز معلوم نگردید، کتاب‌ها را به بهانه چاپ و یا احتمالاً تحویل به مرحوم وزیری، از ایشان گرفت، اما پس از آن، نه از او خبری شد و نه از کتاب‌ها! قابل ذکر است که مرحوم وزیری در همان زمان‌ها سفری به ابرقو کرد و طی سخنانی از شخصیت ارزشمند مرحوم حاج شیخ محمد جواد، مطالبی بیان نمود. (۴)

از کلام ایشان

هنوز هم در کوچه پس کوچه‌های ذهن برخی از ارادتمندان و مستمعین پر و پا قرص منبرها و مجالس روضه حاج شیخ محمد جواد، ردپایی از روایات، جملات، پندها، نکات و حکایات تاریخی - که از زبان ایشان شنیده‌اند. - وجود دارد؛ نکات و مطالبی که تأثیر آنها به همان زمان محدود نگردیده و هنوز هم زینت‌بخش خاطرات معنوی آنهاست. در این قسمت به چند نمونه اشاره می‌شود:

یکی از ارادتمندان حاج شیخ محمد جواد می‌گوید:
روزی ایشان گفتند که در نظر داریم نکته‌ای ارزشمند را مطرح

کنم. چند روز گذشت و حرفی از آن مطلب به میان نیامد. در حالی که همه مشتاق شنیدن آن بودیم.
یک روز صبح بنده اصرار کردم تا مطلب مورد نظر را بگویند؛ ایشان این حدیث قدسی را مطرح فرمود: «هرگاه بنده‌ای وضو داشته باشد، وضوی او باطل شود و دوباره وضو نگیرد بر من جفا کرده است. اگر بنده‌ای وضو داشته باشد، وضویش باطل شود و دوباره وضو بسازد ولی دو رکعت نماز نخواند، بر من جفا کرده است. اگر بنده‌ای وضو داشته باشد، وضویش باطل شود، دوباره وضو بگیرد و دو رکعت نماز هم بخواند ولی دعا نکند، بر من جفا نموده است. اگر بنده‌ای وضو داشته باشد، وضوی او باطل شود، دوباره وضو بسازد، دو رکعت نماز خواند و دعا بکند، اما من دعایش را درباره آنچه از دنیا و آخرت از من خواسته است، اجابت نکنم، من به او جفا کرده‌ام و من پروردگار جفاکار نیستم.» (۵)

* * *

یکی از روحانیون ابرقو از مرحوم حاج شیخ محمد جواد نشانه‌های عدالت را پرسید. ایشان فرمود:

نشانه عدالت سه چیز است: «صدق الحديث و اداء الامانة و

المحافظة علي الصلوة»؛ راستی در گفتار، ادای امانت و مواظبت بر

نماز.

* * *

اگر کسی برای امام زمان علیه السلام دعا کند، آن بزرگوار هم برای او دعا می‌فرماید. دعای ما ممکن است مستجاب نشود، اما دعای آن حضرت به اجابت می‌رسد.

* * *

از آن مرحوم سؤال شد: اهم مستحبات کدام است؟

ایشان جواب داد:

بعد از نماز جماعت، از همه مهم‌تر، نافله شب است.

توجه به امکن مقدسه و متروکه

حاج شیخ محمد جواد، فعالیت‌های خود را بر محور امور عمرانی قرار نداد، و اصولاً در وضعیتی نبود که بتواند در این زمینه اقدامات مؤثری انجام دهد؛ مضافاً این که وضعیت اقتصادی مردم نیز چنان نبود که اگر در این مورد فعالیتی شروع شود، تضمینی به انجام آن وجود داشته باشد، در عین حال ایشان نسبت به برخی مساجد و اماکن مقدسه که متروک شده بودند، توجهی خاص داشت. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

توجه به «مسجد بیرون»، «مسجد سید حیر» و «شهیدان» (۷)

حاج شیخ محمد جواد، چند روزی یکبار در «مسجد بیرون» که هنوز هم در حاشیه شهر قرار دارد، اقامه جماعت می‌نمود.

همچنین مسجدی به نام «مسجد حاج سید حیدر» که بعضاً آن را محلی برای استفاده کارهای شخصی از جمله پارچه‌بافی سنتی قرار داده بودند، به اهتمام آن مرحوم از این حالت خارج شد. اماکن مقدسی همچون «شهیدان» که به احتمال قوی مقبره دو تن از نوادگان امام باقر علیه السلام به نام‌های «مالک» و «محمود» است و در حاشیه شهر ابرقو قرار دارد، مورد توجه و رفت و آمد ایشان بود.

آخرین زمزمه

نوروز سال ۱۳۵۸ هجری شمسی، آخرین بهار را فراروی دیدگان حاج شیخ محمد جواد قرار داد.

علاقه به ثامن الائمه - امام علی بن موسی الرضا علیه السلام - آن مرحوم را به ارض اقدس طوس کشاند، تا برای آخرین بار ترجیع بند ارادت خود را ارزانی آن آستان کند. همراه ایشان در این سفر می‌گوید:

با این که هنوز بنا بود در مشهد بمانیم، اما برخلاف انتظار، ایشان گفتند: باید برگردیم تهران! حاج شیخ محمد جواد در تهران به منزل فرزندش رفت و ما هم در شهر ری به خانه بستگانمان رفتیم.

پس از يك روز، بیماری مختصری بر آن مرحوم عارض شد، پیغام داد: بلیطی که برای رفتن از تهران به ابرقو گرفته‌اید، خودتان استفاده کنید، مورد نیاز من قرار نمی‌گیرد. (نقل به مضمون) و فرمود که این‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. سپس ادامه داد: فردا اذان صبح به این جا بیاید.

ما به شهر ری برگشتیم اما با کلی نگرانی. اصرار بر این که هر چه زودتر به تهران برویم، بیماری ایشان، عدم ضرورت استفاده از بلیط، این که فردا وقت اذان صبح ما را ببینند و... این افکار تا ساعت ۱۲ شب ما را به خود مشغول کرده بود. در این ساعت فرزند ایشان تلفن کرد که پدرمان به رحمت خدا رفتند. این‌ها نشانه‌ای بر آگاهی آن مرحوم از نزدیک شدن زمان رحلت خود بود. فرزند ایشان می‌گوید:

حدوداً نیمه شب ملاحظه کردم که پدرم آهسته چیزی می‌خوانند. گوش خود را نزدیک دهان ایشان بردم، دیدم مشغول خواندن زیارت عاشورا هستند. پس از چند دقیقه، شهادتین را بر زبان آوردند و دیگر چیزی نگفتند. ما ابتدا فکر کردیم که ایشان خواب رفته‌اند، اما پس از چند دقیقه که سرآغشان رفتیم، ملاحظه کردیم در حالی که رو به قبله خوابیده‌اند، از دنیا رحلت کرده‌اند. وقتی با ابرقو تماس تلفنی گرفتیم تا این خبر را به اطلاع مردم برسانیم، ملاحظه کردیم که برخی از دوستان و مأمومین از رحلت مرحوم پدرم اطلاع دارند!

قضیه از این قرار است که سیدی از ارادتمندان ایشان در عالم رؤیا می‌بیند آجری از زیر گلدسته مسجد امامزاده فرو افتاد. آن سید خواب خود را به رحلت مرحوم پدرم تعبیر می‌کند و با عده‌ای نیز این مطلب را در میان می‌گذارد، لذا وقتی که با آنان تماس گرفتیم، این خبر برایشان غیر منتظره نبود.

منفی

پدرم برای دفن خود ما را بین سه مکان مخیر کرده بود که به ترتیب عبارت بودند از: حضرت عبدالعظیم علیه السلام، قبرستان بقیع قم و بهشت زهراى تهران، که با توجه به جوانب قضیه، ایشان را در قبرستان بقیع قم در مسیر جمکران به خاک سپردیم. گویی عارف گمنام بر آستان مقدس صاحب الزمان علیه السلام چشم دوخته و انتظار دیدار با آخرین یادگار پیامبران را دارد.

مردان الهی از دنیا نمی‌روند، بلکه از سرای فرش به عالم عرش نقل مکان می‌کنند. کوتاه نگری است اگر تربیت کیمیا اثر آنان را در دل زمین بجوییم، باید به اندرون سینه مردان راه نقبی زد تا اشک دیده از مزار آنان متبرک سازیم.

بعد از وفات، تربیت ما در زمین مجوی

در سینه‌های مردم عارف، مزار ماست

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - برگرفته از آیه ۲۹ سوره مبارکه فصلت.
- ۲ - این نکته، تذکر حجة الاسلام و المسلمین ابوالقاسم علیدوست، از مدرّسین حوزه می‌باشد.
- ۳ - حتی نسبت به درخواست برخی افراد که می‌دانست مراجعه آنها برای حساب و کتاب، جهت رسیدن به مقاصد خاصی است، پاسخ منفی می‌داد.
- ۴ - مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید علی محمد وزیری در سال ۱۲۷۰ ش. در یزد متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدارس این شهر آغاز کرد و در عتبات عالیات ادامه داد. این واعظ گرانقدر از آیات عظام: بروجردی، حکیم، میلانی، گلپایگانی و... اجازه اخذ جوهرات داشت و خدمات فرهنگی و عمرانی فراوانی در استان یزد انجام داد که یکی از این باقیات الصالحات، تأسیس «کتابخانه وزیری» است. این دانشمند پرتلاش سرانجام در سال ۱۳۵۶ از دنیا رحلت کرد.

۵ - افضل الاعمال، ص ۱۹.

- ۶ - این مسجد احتمالاً در قرن سوم هجری بنا شده است که در فاصله ۲۵۰ متری از مدخل دروازه «شفا آباد» ابرقو، قرار دارد.
- ۷ - «شهیدون»: مقبره‌ای است که در «کشتخوان فتح آباد» (واقع در جنوب ابرقو) قرار گرفته است.

آیت اللہ

حاج شیخ علی صفایی حائری

«عارف صبور»

* * *

محمد نقدی

و

محمد تقی مظفری

جای عکس

حاج شیخ علی صفایی حائری

آیت‌الله علی صفایی در سال ۱۳۳۰ هـ. ش (۱۳۷۰ ق) در بیت علم و تقوا و در مهد دانش، در شهر مقدس قم چشم به جهان گشود. پدرش حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ عباس صفایی حائری قدس سره از افاضل علمای زمان خود به شمار می‌رفت. پدر بزرگش مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی صفایی حائری قمی قدس سره، از فحول علمای نجف و از شاگردان آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رحمه الله، صاحب کفایة الاصول؛ و آقا سید کاظم یزدی رحمه الله، صاحب عروه بود که به دعوت مرحوم آیت‌الله حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم، از نجف به قم هجرت نمود و عهده‌دار تدریس و تربیت طلاب شد.

تحصیلات

آقای صفایی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. وی ادبیات و بخشی از سطح را نزد مرحوم حاج شیخ نصرت میانجی و آیت‌الله جلیلی آموخت. شرح لمعه را نزد شهید محراب، مرحوم آیت‌الله مدنی و آیت‌الله

میرزا ابوالفضل موسوی تبریزی و آیت‌الله موسوی اردبیلی، کتاب رسائل را نزد حضرت آیت‌الله آقای حاج سید مهدی روحانی و مکاسب و کفایه را نزد آیت‌الله ستوده قزوینی، آیت‌الله میرزا حسین نوری و آیت‌الله فاضل لنکرانی فرا گرفت. مرحوم صفایی از استعدادی فوق العاده و هوشی سرشار برخوردار بود؛ به همین جهت در مدتی کوتاه توانست مدارج ترقی را پیموده، دروس سطح را با فراست و دقت پشت سر گذاشته و به درس خارج فقه و اصول راه پیدا کند. اساتید او در درس خارج فقه و اصول، حضرات آیات عظام آقایان: مرحوم محقق داماد رحمه‌الله و حاج آقا مرتضی حائری رحمه‌الله و مرحوم پدرش آیت‌الله حاج شیخ عباس صفایی حائری بودند. عمده‌ترین استاد او در این مقطع، مرحوم پدرش بود. وی مراحل عالی فقه و اصول را با کنجکاوی و ذکاوت خاص خود در محضر پدر طی نمود، تا آن جا که به حلقه مباحثات علمی ایشان راه پیدا کرد. شوق زاید الوصف او در فراگیری علوم و عشق و علاقه‌اش به راهی که انتخاب کرده بود، از عواملی بودند که لحظه‌ای او را آرام نگذاشتند و هیچ مانعی باعث نشد که او از فراگیری دانش و معرفت غافل شود. او لیاقت خود را در درك عمیق و صحیح مبانی فقه و اصول به همگان نشان داد و به عنوان یکی از اساتید صاحب نام و طراز اول حوزه علمیه، درخشید و در عنوان جوانی به مقام شامخ اجتهاد نایل آمد. مرحوم صفایی این راه را نه از روی احساس و غریزه و نه به عنوان يك شغل برگزیده بود، بلکه اندیشه‌ای عمیق و فکری بلند در این انتخاب، محرك او بود. روش و منش پدرش که عالمی وارسته و عاشقی راه رفته بود، بزرگترین الگوی او بود.

ویژگی‌های اخلاقی

چهره بشاش او، نگاه با نفوذش، لبخند معنادارش و سخنان آرامبخش و دلنشین‌اش لحظه‌ای از یاد نمی‌رود.

لحظه لحظه زندگی او درس بود و خاطره. خیلی کم اتفاق می‌افتاد که او را با اخم و عصبانیت مشاهده کنی، مگر این که امر مهمی او را به این کار وادار کرده باشد.

در سختی‌ها بسیار شکیبا و خویشتن‌دار بود و برای همه در این میدان بهترین اسوه و الگو بود. سیره عملی او چون دیگر ویژگی‌هایش این امر را ثابت کرده بود و همیشه همه را توصیه می‌کرد که با پای صبر و شکر، فرد پیروز میدان باشند.

پا به پای هر نو واردی که گام به میدان معارف می‌گذاشت و به حوزه علمیه قم می‌آمد و از او کمک می‌طلبید، حرکت می‌کرد و چونان هم مباحثه‌ای، ابتدایی‌ترین درس‌ها را با او مرور می‌کرد. در همان حال تجربه دیده‌ها را - که سالیان دراز درس خارج را تجربه کرده، حرف‌ها را شنیده، قول‌ها را تتبع کرده و مبانی را شناخته بودند. - به نقد می‌کشید؛ آن گونه که آدم فکر می‌کرد آموخته‌هایش را پیش او کسب کرده است؛ و زمانی که با همه توان پس از مطالعه و تحقیق به جنگ او می‌رفتی تا با او پنجه نرم کنی، تازه درمی‌یافتی که در آغاز راه هستی!!

در بین جمع، برخورد‌هایش به گونه‌ای بود که به همه زوایای مجلس توجه داشت. محروم‌ترها در نزد او محبوب‌تر بودند و ناتوان‌ها در کنارش خود را توان‌تر احساس می‌کردند. در دید و باز دیده‌ها، رفت و آمدها و همنشینی‌ها، کمبودها و خلاها را شناسایی و به موقع به تکمیل آنها می‌پرداخت.

هیچ گاه اتفاق نیفتاد که برای اذان صبح خواب باشد. يك ساعت به اذان صبح صدای پایش، وضویش، طنین آوای اذانش و بعد تلاوت نماز و قرآنش، گوش جان را نوازش می‌داد.

دعا خواندن و قرآن خواندنش مثال زدن بود. مثل مرحوم پدرش در دعا و مضامین عالی آنها به دنبال سند و وثاقت راوی نبود؛ او می‌گفت: «با شمیم جان می‌شود کلام معصوم را استشمام کرد.» وقتی مشغول راز و نیاز می‌شد، وجودش یکپارچه آتش گداخته بود. در همه ساعات درب خانه ایشان به روی مراجعان باز بود. مثلاً می‌گفت: «شب‌ی در ساعت ۲ - ۳ تازه خوابم برده بود که کسی در زد و گفت: به دلم افتاده که برایم سوره قدر را تفسیر کنی.» گاهی از اوقات به کسی احترام می‌گذاشت که نه سرو وضع و حرف زدنش و نه فهمش این احترام را نمی‌طلبید ولی بعداً اگر دقت می‌کردی، می‌دیدى همان فرد به اندازه‌ای که می‌فهمید بسیار خوب عمل می‌کرد و او را که در جمع شاید هیچ حرمتی نداشت، بسیار بیشتر از فضلی جمع احترام می‌گذاشت. يك خصوصیت ایشان متضرع بودن دائمی ایشان بود. بزرگترین آدم‌ها در نظرشان كوچك بودند وقتی به حدود عمل نمی‌کردند و كوچكترین آدم‌ها در چشمش بزرگ بود. سیره عملی و ساده زیستی او زبانزد خاص و عام بود، به گونه‌ای که در بحران‌های مختلف و موقعیت‌های گوناگون از روش و منش خود عدول نکرد و در این راه ثابت قدم بود.

نمی‌ازد ریا

استاد صفایی از نادر افرادی بود که دلی دریایی داشت و سینه‌ای صحرایی، تواضع را با صلابت و مهابت را با محبت و رفاقت را با قاطعیت عجین کرده بود. عرفان و برهان، تار و پود جانش بود. خلق را برای خالق و خدمت را برای رشد دیگران می‌خواست،

اشك و خشم را با هم داشت و خانه‌اش حجره جویندگان علم و تشنگان معرفت بود و غمخوار دردمندان و گره‌گشای مادی دیگران؛ هر کس مشکلی داشت، او را مشکل گشا می‌دانست و کثیر السفر بود. تشنگان علم و معنی را حتی در سفرها سیراب می‌نمود. از مصادیق «طبيب دَوّار بطبه» بود، اهل ورزش و شنا بود. در سیر صحرا و دشت و طبیعت لذت عرفانی می‌برد و همه چیز را آینه آیه‌های حق می‌دید. عالم را جلوه دوست می‌دانست و خلق را محبوب خالق و لذا این شعر را به کرات می‌خواند:

در جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

جداً جهان و خلق را جلوه خالق می‌دانست
و حبّ مخلوق خدا را حبّ خدا
می‌شمرد. در همنشینی و مصاحبت بسیار
خوش محضر و متواضع بود. از تعین و
تشخص شدیداً پرهیز داشت. با سپیده صبح
رفاقت طولانی داشت و صدای نرم اذان
صبح و نماز و مناجات و قرائت قرآنش
دل و جان را نوازش می‌بخشید.

به دعا عشق می‌ورزید و در راز و نیاز تمام وجودش عشق می‌شد. هر گاه دوستی را
دل‌تنگ می‌یافت، او را ضیافت می‌کرد و امید و طراوت را به او هدیه می‌نمود.
در محضرش از خاطرات تلخ و شیرین خود و بزرگان و پدر مرحومش، به حاضرین
در جلسه، درس و پند و نکته‌ها می‌آموخت.

ابری پر باران بود که زمین جان تشنگان را به اقتضای ظرفیت، سیراب می‌کرد.
نفس مؤثری داشت، هیچگاه نشد معاند و لجوج و متحیر و منکری با او بنشیند و
فریفته‌اش نشود. محضرش قلب‌های سنگ را نرم می‌کرد، سخنش چشم‌های خشك
را تر می‌نمود و اشك‌ها را جاری. در جمع‌ها هر کس خیال می‌کرد که او مقرب‌تر به
استاد است، چرا که استاد لحظه‌ها و نظر‌ها را تقسیم جمع می‌نمود.
اهل مدهانه و سازشکار و ابن الوقت نبود، بنده وظیفه بود نه برده غریزه، که فرق و

فاصله بشر و انسان را گذشت از غریزه و رسیدن به وظیفه می‌دانست. زاهد و آزاد از غیر حق بود. وابستگی به نان و نام و عنوان و مقام و موقعیت نداشت. به قول خودش باید از آزادی هم آزاد شد تا به عبودیت رسید که عبودیت را همان آزادی قانونمند و عابد را آزاد منضبط می‌دانست و آزاده را آزاد متعبد معرفی می‌کرد. کسی را عبد می‌دانست که از غیر حق بریده و تسلیم قوانین حق بوده باشد. در نتیجه وابسته به غیر حق بودن و با رهیده از غیر حق، ولی تسلیم حق نبودن را عبد و عبودیت نمی‌دانست. هیچگاه نشنیدم و ندیدم که استاد کسی را خراب کند تا خود را جا بیندازد و غیبت کسی نمی‌کرد نه در زبان و نه در قلم.

آن وقت که به سبب اتهام واهی، به نوشته‌هایش بی‌اعتنایی کردند، خم به ابرو نیاورد و آنگاه که توهین‌ها می‌شد و مصائب و حوادثی برایش اتفاق می‌افتاد، دلی دریا گونه داشت که طعمه موج‌ها نمی‌شد. در نگاهش عمق بینی بود و در لبش تبسم و تذکر و ذکر، زبانی شاکر و قلبی صابر داشت. در شهادت محمدش با متانت و حلم و صبر به جنگ غم و فراق فرزندش رفت و دیگران را امر به صبر می‌فرمود. در رفت و آمدهایش انگیزه تربیتی و هدایت و رشد داشت.

در حشر و نشر و معاشرت‌ها در صدد کشف گنجینه‌های روحی و استعدادهای مستعد بود تا بذر هدایت و عشق حق را در سرزمین جان‌ها بیفشاند و بنده‌ای را با مولایش آشتی دهد و آشنا کند. جدائی و هجرانش از کسی، نه به خاطر تخلیه عقده بود بلکه برای تنبّه طرف بود که می‌گفت:

«برای قالب‌گیری و جا افتادن، گاهی فشار و ضربه هم نیاز است.»

در شاگردپروری قائل بود که طلبه، گلی در گلدان است باید تا ریشه و تنه نرویانده

با او همراهی کرد. لذا گاه می‌شد از ابتدای درس‌های حوزه تا سطح متوسط با شاگرد همراه بود. استاد از مصادیق «من يذكر لكم الله رؤيته» بود که همنشینی با او عشق حق را در دل ایجاد می‌کرد و رغبت از دنیا را کم کرده و رغبت به آخرت را در دلها فزونی می‌بخشید. با مرید و مرادبازی و دفتر و بیت و تعیین و تشخیص میانه خوبی نداشت. دوستان و همنشینانش معمولاً پا برهنه‌ها و رانده شده‌ها و وامانده‌ها بودند. با سرمایه‌دارها و دنیاطلب‌ها خیلی خوش و بش نداشت، اهل مال افزونی و حریص به دنیا نبود بلکه تسلیم مولا و مخالف هوا بود، و بی‌تکلف در سفر و حضر و مهمانی و... استاد شجره‌ای بود که گاه به سنگ زنان هم میوه تحویل می‌داد و مصداق «المؤمن كالنخيلة» بود؛ درختی سایه افکن و پرثمر بود که خستگان وادی تحیر و شك و مسافرین کوی دوست، در سایه‌اش می‌آرامیدند و از میوه معنویت و علم و اندیشه‌اش ارتزاق می‌کردند.

استاد در تدریس نظر خاصی داشت که باید شاگرد را راه انداخت نه اینکه در بغل گرفت و برد. باید معیارها و کلیدها را به او داد نه اینکه برایش درب‌ها را گشوده و او را غلطاند و قائل بود که «جوشندگی بهتر از بخشندگی» است.

استاد، شانه و دوش خود را سکوی ارتقاء و بلندنگری دیگران قرار می‌داد و گاه غریبه‌های نو رسیده را که هنوز به وسعتی دست نیافته‌اند، مقدم می‌داشت و لقمه خود را از گرسنگان مضایقه نداشت. و در گره گشائی، بیگانه‌ها را خودی می‌دید و «پدنه فی تعب و الناس منه فی راحة»

استاد از همه طیفی شاگرد گزینش می‌نمود و سن و شغل و مجرد و تأهل و... مانع عدم پذیرش شاگردش نمی‌شد. در خصوص زهد اسلامی می‌فرمود:

«دنیا با همه عظمت و جلوه و جلالش برای انسان عاشق کم

است نه بد، که باید از دنیا گرفت برای غیر دنیا «خذوا من ممرکم
 لممرکم»؛ زهد اسلامی، گرفتن از بازار برای ایستگاه است نه رها
 کردن و از جامعه بریدن و صوفی گری راه انداختن.»
 استاد اهل حزب، گروه، طیف و باندگرایی نبود؛ همیشه با جمع و در کنار جمع بود؛
 نه فرد گرا و نه جمع گرا بود بلکه با جمع و در جمع و از جمع بود و مشاور، مصلح و مرتبی
 جمع بود.
 خود را خادم خلق می‌دید و خلق را محبوب حق می‌دانست که «حُبِّ مخلوق خدا
 حُبِّ خداست». استاد قائل بود که بارهای به زمین مانده را باید برداشت. هیچگاه عمل
 دیگران را تخریب نمی‌کرد بلکه تکمیل می‌نمود و نظر استاد نسبت به امام قدس سره این بود
 که: «ایشان به مقام امن رسیده» ان المتقین فی مقام امین. و نظرش به مشکلات انقلاب
 اسلامی این بود که:
 «توجیه، حماقت است و تضعیف، جنایت است و تکمیل،
 رسالت. وظیفه همگی ما تکمیل است نه تضعیف خوبیه‌ها و نه
 توجیه خرابی‌ها بلکه تکمیل رسالت ماست.»
 یعنی تصحیح و اصلاح خلاف‌ها و خرابی‌ها و مخالف‌ها و تقویت و رشد نهال‌ها و
 رویش و زایش و افزایش و حراست نیروها که می‌فرمود:
 «خیلی از انقلاب‌ها به علت نداشتن نیروهای انقلابی در نطفه
 خفه شدند یا در راه به انحراف رفتند.»
 استاد قلمی رسا و روان و عمیق و موجز داشت. عاشق ولایت بود و هر ماه زائر
 حضرت ثامن الحجج علیه السلام بود که جانش را نیز در این سفر گذاشت.
 حریص به هدایت خلق بود و مؤدب به آداب اسلامی. عزیز بود و منیع الطبع و بلند

همت و در جمع بود و غمخوار و اماندگان.
عارفی بود اهل استدلال و عاشقی بود دل‌سوز. سخنش معمولاً با اشك چشمش
تأیید می‌شد. اشکی روان و چشمی گریان داشت، آنگاه که طوفان روحی حاصل
می‌شد مجلس را دگرگون می‌کرد و استدلال را عجب با اشك می‌کرد و برهان او
همیشه همراه عرفان بود.

کلامش عمیق و موجز بود، حاضر الجواب و موجزگو بود، قرآن و نهج البلاغه با
جانش درآمیخته بود، اهل نقد و طرح و نظر بود، نوآور و نواندیش بود اما در چارچوب
حجّت و برهان. دین را با لباس نو و در چارچوب قرآن و سنت و عقل ارائه می‌داد،
«حکومت ولایی» ایده‌اش بود و آزادی از آزادی‌ای را قائل بود که پس از آزادی، انسان
به عبودیت می‌رسد. او دشمن‌شناس بود که «المؤمن ينظر بنور الله...» سال ۵۶

چیزهایی را می‌دید و می‌گفت که بعدها کشف گردید؛ آنگاه که دیگران بر بزرگداشت
استخوان پوسیده ملی‌گراها می‌کوشیدند و دُرّ تملّق می‌سفتند، استاد توطئه
آمریکایی نهضت آزادی و جبهه ملی را برملا ساخت و پنبه وابستگی ایشان را حلاجی
نمود.

تربیت شاگردان

در انتقال معارف کسب کرده خود هیچ بخلی به خرج نمی‌داد و آنچه را که خود
آموخته بود، در کمال اخلاص همواره به دیگران نیز می‌آموخت و از این رهگذر
شاگردان زیادی را تربیت کرد. روش او در تربیت شاگردان، سنت فراموش شده علمای
سلف را زنده کرد، او با اقتدا به شیوه پر بار گذشته حوزه‌های علمیه، افرادی را تربیت
کرد که از ابتدایی‌ترین مراحل تحصیلی تا دروس ادبیات و سطح را به آنها آموخت و

همگام با آنان و در کنارشان تا آن جا این روش را ادامه داد که درس‌های خارج حوزه را با آنها به مباحثه نشست و نه تنها در کارهای علمی که در همه امور زندگی در کنار آنها بود و به حل مشکلاتشان پرداخت.

وی این باور را به شاگردانش منتقل می‌کرد که «۱ - ما باید حق را انتخاب کنیم. ۲ - حق را باید برای حق خواست. ۳ - از راه حق هم باید حق را بخواهی. گاهی اوقات حق را می‌خواهی و برای حق هم می‌خواهی ولی تحمل راهش را نداری.»

«استقم کما امرت» را این جور معنا می‌کرد که چرا از نظر لفظی «فیما امرت» نیست، یعنی در آنچه به تو امر شده استقامت کنی بلکه «کما امرت» است، یعنی آن جوری که ما خواستیم باید استقامت کنی.

در حرکتها و جهت‌گیری‌های عملی می‌گفت:

«حق را باید از راهش بخواهی، حتی حق خواستن تو نباید از راهی باشد که طعمه باطل شوی و یا حق را ضایع کنی.»

در اینجا هم به روایت امام موسی کاظم علیه‌السلام استناد می‌کردند: «کفی بك خیانة ان تكون امیناً یلخونه؛ برای خیانت تو همین بس که مورد اعتماد و ستایش دشمن شوی.» اینجا نشان می‌دهد که تو به جبهه باطل پیوسته‌ای باید مواظبت کنی و خودت را نجات دهی.

یکی دیگر از روش‌مندی‌های ایشان در مسائل تربیتی، این بود که شیوه عملی و حرکت‌هایی را انجام می‌داد که منجر به هدایت دیگران می‌شد. از يك دانشجویی نقل می‌شد که من اگر دو تا آدم ببینم، آدم می‌شوم. ایشان می‌گفت: به او بگویند تو نیامده‌ای که آدم ببینی، تو آمده‌ای آدم شوی و همیشه می‌گفت: به این شعر مولوی می‌خندم که می‌گوید:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انساتم آرزوست

گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما

گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

می‌گفت: مرد حسابی! تو باید آدمها را

بسازی نه اینکه پیدا کنی.

آیت‌الله حائری بر این باور بود که کاری باید انجام داد که دیگران انجام نداده‌اند. او همیشه کارهای بر زمین مانده را انجام می‌داد، خلأها را پر می‌کرد و به این حرکت انقلابی کاملاً عشق می‌ورزید نه تنها در حد این حکومت بلکه می‌گفت: علما باید برای زمینه سازی حکومت حضرت مهدی علیه السلام کار کنند. معرفت دینی الزاماً حکومت دینی را می‌طلبد، نشاط این معرفت و گسترش این معرفت جامعه دینی و بالطبع حکومت دینی را خواهد داشت و طرح ائمه علیهم السلام برای حکومت در زمان غیبت هم مشخص است.

در محضر آیت‌الله صفایی حائری با چنین نگرش و بینش ده‌ها شاگرد تربیت شده‌اند که برخی از آنان به شهادت نائل آمدند و برخی دیگر در خدمت نظام مقدس اسلامی و حوزه‌های علمیه مشغول به کار هستند.

همگام با انقلاب

آیت‌الله صفایی حائری در حمایت از نظام مقدس اسلامی تا بدانجا پیش رفت که در این راه فرزندش نیز به شهادت رسید. وی در نصیحت به فرزندش شهید محمد صفایی که در حلبچه به شهادت رسید، می‌گوید: «اول شهید شو بعد به جبهه برو.» آیت‌الله حائری در فرازی از نامه حکمت‌آموز خود به فرزند شهیدش می‌نویسد: «پسرم! خدا را شاکر باش که رهبر امروز کشور تو (امام خمینی رحمه الله) از این انس برخوردار است و از این امن سرشار و این

است که برای مبارزه با همه اینهایی که آتش می‌کارند ایستاده است و نه بر شرق و نه بر غرب نه بر جهان سوم و حتی نه بر ملیت ایرانی که بر ایمان مردم و آن هم نه ایمان غرور که بر ایمان به خدای واحد قهار متکی است.»

آیت‌الله حائری درباره امام راحل رحمه‌الله تعبیری داشت و می‌فرمودند: «ایشان امام حادثه‌هاست، حادثه ایشان را نمی‌شکند بلکه از حادثه‌ها بهره می‌گیرند. بعضی در حادثه‌ها کنار می‌کشند.»

آیت‌الله صفایی حائری از قبل از انقلاب ارتباط تنگاتنگی با نیروهای انقلابی و پیروان امام داشت. شهید محسن حق بین - از شاگردان وی - نقل می‌کند: «سال ۵۶ اوایل شروع انقلاب که «کامکار» در قم حکومت می‌کرد و همه بچه مذهبی‌ها از او می‌ترسیدند، آیت‌الله صفایی حائری گفت: محسن! این کامکار وقتی راه می‌ره، من ناراحتم چرا باید او راه بره؟ گفتم: یعنی چه؟ او گفت: نباید وقتی تو هستی، کامکار راه بره. گفتم: امکان نداره! گفت: چاقو که داری.»

همین اشارات باعث شد که شهید حق بین به دنبال این قضیه برود. آیت‌الله صفایی حائری در مقابل جریان‌های التقاطی چون نهضت آزادی و جبهه ملی ایستادگی کرد. در شروع پیروزی انقلاب به بچه‌هایی که در طول انقلاب زحمت زیادی کشیده بودند و پس از پیروزی انقلاب احساس آرامش می‌کردند، می‌گفت: «تازه کار شروع شده است.» و شعار ایشان این بود:

«بردن باطل، يك ضرورت و آوردن حق، رسالتی بزرگ و بسیار مشکل است.»

آیت‌الله صفایی حائری در سال ۵۹ طرح حمایت از نظام را مطرح می‌کردند و در مقابل دوستانی که اعتراض می‌کردند این چه حکومت اسلامی است که در يك سو بازرگانی است که ملی گراست و دیگران به صورت دیگر؟! ایشان می‌فرمودند: وقتی اهداف مقدس است، باید كمك كرد. و این عبارت قصار معروف ایشان است که: «تضعیف خیانت است، توجیه حماقت است و تکمیل رسالت. با کمبودها باید ساخت. اگر نیرو نیست، تربیت کن؛ اصلاً خود تو نیروی خوبی باش...»^(۱)

آثار و تألیفات

آیت‌الله صفایی در اوج خفقان نظام ستم شاهی و در آستانه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، همزمان و در کنار تدریس کتاب‌های درس حوزه، با نثر شیوا و قلم رسای خود آثار ارزشمندی را در زمینه‌های علوم اسلامی پدید آورد. اولین ویژگی آثار آیت‌الله صفایی، کلیدی بودن آنهاست. او در هر زمینه‌ای که دست به تألیف زده، سعی کرده است روش‌های مؤثر در شناخت موضوع و راه‌های پیشبرد اهداف و آثار آن را فرا راه پویندگان آن علم قرار دهد. از دیگر ویژگی‌های آثار آن فقید سعید، مبارزه با التقاط، مادیگری، مرز بندی و جداسازی پاسخ به شبهات و اشکالاتی است که از سوی منحرفان و مخالفان مطرح شده و او با ذهن کنجکاو و فراست خاص خود، با پاسخ‌های صحیح علمی و قانع کننده به رفع و دفع آنها پرداخته است. تنوع آثار به جا مانده از مرحوم صفایی، نمایانگر وسعت اطلاعات و احاطه او در حوزه‌های مختلف علوم است. ذیلاً به معرفی مهمترین آثار چاپ شده استاد صفایی می‌پردازیم:

الف/ روش تربیتی اسلام

آنچه در سیره علمی و عملی مرحوم صفایی کاملاً مشهود و شاخص بود، نگاه و توجه او به مسائل تربیتی و ثمرات عملی آن بود. او نقطه آغاز سازندگی افراد را با برخوردهای سازنده تربیتی می‌دانست و مسائل تربیتی را مقدم بر سایر مباحث می‌شناخت و خود به عنوان يك مربی که رسالتی را بر دوش دارد، این روش را در همه ابعاد زندگی اش به کار می‌بست و بدان توجه داشت. او به آنچه معتقد بود و می‌گفت، عیناً در برخوردها و رفت و آمدهایش عمل می‌کرد و آنها را به کار می‌بست. بر همین اساس دیدگاه خود را درباره آثارش در نوشته‌ای چاپ نشده این گونه بیان کرده است:

«... من در نوشته هایم بر اساس همان طرح کلی که در ذهن داشتم و نظام تربیتی را مقدم بر نظام‌های فکری، عرفانی، اخلاقی، حکومتی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی و جزایی می‌دانستم، از «مسئولیت و سازندگی» آغاز کردم و به خاطر این که نوشته‌ها در قضاوت، مستقل مطرح شوند و پیش داورهای و بدبینی‌ها و خوش بینی‌ها نسبت به نویسندگان و نوشته‌ها اثر نگذارد، آن را با اسم «عین - صاد» یعنی چشم جلوگیری که مخفی از علی صفایی هم بود، منتشر کردم و سپس «دیدار» ها، «روش» ها و «تطهیر» ها و در ضمن شعرها که خلاصه‌ای از وضع فکری و اعتقادی و آرمانی من هم بودند و یا نوشته‌هایی از تاریخ و ولایت مثل «غدیر» و «عاشورا» و یا نوشته‌ها و بحث‌های مقطعی مثل «بررسی» منتشر شده‌اند.»

مهم‌ترین آثار او در زمینه مسائل و روش تربیتی اسلام به شرح زیر است:

۱ - انسان در دو فصل (اشاره به دو دوران قبل از بلوغ و بعد از بلوغ)، انتشارات هجرت

این کتاب حاصل يك سخنرانی استاد در تالار وحدت است که در سال ۱۳۶۱ ایراد شده و سپس به وسیله آن مرحوم به نگارش در آمده و در سال ۱۳۶۵ انتشار یافته است. کتاب در دو فصل شکل گرفته که فصل اول آن شامل مباحثی چون: محیط‌های تربیتی، شکل‌های تربیتی، عوامل تربیتی و وسایل تربیت و فصل دوم شامل: انسان در چهار حوزه معرفت، احساس، عمل و علوم است.

۲ - مسئولیت و سازندگی / در دو جلد، انتشارات هجرت.
همان گونه که استاد خود اشاره کرده، کتاب مسئولیت و سازندگی از نخستین آثار چاپ شده اوست که در بردارنده مهمترین مسائل و روش‌های تربیتی است و بارها چاپ شده است. هم اکنون این اثر همراه با کتاب انسان در دو فصل با حروفچینی و ویرایش جدید و در يك جلد به چاپ رسیده است.

ب/روش تدریس

یکی از مهمترین مسائلی که همیشه در حوزه‌های علمیه مورد بحث بوده - گذشته از منابع و مصادر و متون درسی - مسئله استاد و روش تدریس اوست. با پیروزی انقلاب اسلامی و رشد چشمگیر علاقه‌مندان به فراگیری علوم اسلامی، این توجه بیشتر شد، تا آن جا که در حوزه‌های علمیه تحولاتی را به وجود آورد. مرحوم صفایی از همان آغاز با توجه به تجربیاتی که در این زمینه داشت، خود اقدام به تألیف آثاری در این زمینه کرد که متأسفانه تنها دو جلد از آنها به چاپ رسید و برخی از آنها به صورت دست نویس باقی مانده که امیدواریم در آینده چاپ و در اختیار دانش پژوهان قرار

گیرد. اما آنچه چاپ شده، به شرح زیر است:
۳ - استاد و درس و روش تدریس / انتشارات هجرت.

این کتاب شامل دو بخش است:

الف: مسائل کلی آموزش و روش تدریس؛ که بیشتر به بیان ویژگی‌های استاد و نحوه اثر گذاری او در شاگردان پرداخته است.

ب: صرف و نحو؛ شامل مباحث مقدماتی علم ادبیات و آنچه لازم است يك طلبه علوم دینی از صرف و نحو فراگیرد.

۴ - استاد و درس، ادبیات، هنر و نقد / انتشارات هجرت.

در این کتاب استاد مباحث فصاحت، بلاغت، بدیع، معانی و آنچه را که در حوزه هنر ادبی مطرح است، بیان کرده است.

ج/تفسیر و علوم قرآن

در این زمینه تحت عنوان‌های: روش برداشت از قرآن، دیداری تازه با قرآن و

تطهیر با جاری قرآن سلسله کتاب هایی از آن مرحوم به چاپ رسیده است. استاد در

این آثار برای اولین بار در سال‌های ۵۶ و ۵۷ روشی نوین را در برخورد با قرآن و فهم آن مطرح و پایه گذاری نمود که ثمراتی پربار را به همراه داشت و الگویی شد تا دیگران هم با استفاده از آن، به خلق آثاری دست بزنند. اگر چه قله‌ای را که او فتح کرد، دیگران هرگز به اوج آن نرسیدند.

در این سلسله نوشته‌ها او تلاش می‌کند روشی را به دست دهد تا خواننده پا به پای او به فهم درستی از قرآن دست یابد، نه این که تنها معلوماتی را در حافظه خود گردآوری کند. او هیچ گاه نمی‌خواست آنچه را خود تنها می‌داند، در نوشته‌هایش به

اطلاع دیگران برساند تا محفوظات آنها، افزایش یابد، بلکه می‌خواست تا دیگران نیز چون او، خود به بینشی قرآنی برسند، و همیشه می‌گفت: «قرآن وسیله کار است، راه است و نه هدف.» او قرآن را چون پلی می‌دانست که باید به وسیله آن عبور کرد. و می‌گفت: «پل باید ما را برساند نه این که مشغول کند.» (۲)

و معتقد بود:

«ما به جای این که با نور قرآن نگاه کنیم، به آن نگاه می‌کنیم و به جای رفتن با آن، در خود آن مانده‌ایم.»

«قرآن همچون پلی بود که ما را می‌رساند و اکنون همچون موضوعی شده که به تحقیق علمی در آن قانع شده‌ایم.» (۳) با این بینش در زمینه استفاده از این چشمه فیاض، آثار ذیل از آن مرحوم چاپ شده است:

- ۵ - روش برداشت از قرآن / انتشارات هجرت.
(شامل: مقدمه‌ای در ارتباط با فهم قرآن و برداشت صحیح از مفاهیم آیات آن، و بیان ترجمه، تفسیر، ظهر، بطن، تأویل، تنزیل، روح، نور و در نهایت ارائه راه با تفسیر سوره قیامت، سوره ص و سوره صافات).
- ۶ - رشد (دیداری با سوره والعصر) / انتشارات هجرت.
- ۷ - صراط (دیداری با سوره حمد) / انتشارات هجرت.
- ۸ - تطهیر با جاری قرآن، جلد (۱) تفسیر سوره‌های فلق و ناس / انتشارات هجرت.
- ۹ - تطهیر با جاری قرآن، جلد (۲) تفسیر سوره توحید / انتشارات هجرت.

- ۱۰ - تطهیر با جاری قرآن، جلد (۳) تفسیر سوره تبت / انتشارات هجرت.
- ۱۱ - تطهیر با جاری قرآن، جلد (۴) تفسیر سوره نصر / انتشارات هجرت.
- ۱۲ - تطهیر با جاری قرآن، جلد (۵) تفسیر سوره کافرون / انتشارات هجرت.
- ۱۳ - تطهیر با جاری قرآن، جلد (۶) تفسیر سوره کوثر / انتشارات هجرت.
- ۱۴ - تطهیر با جاری قرآن، جلد (۷) تفسیر سوره‌های همزه، فیل، قریش و ماعون / انتشارات هجرت.

د/روش نقد مکتب‌ها

در مورد نقد و ارزیابی مکتب‌های فکری - جدا از آثار چاپ نشده - پنج جلد کتاب از استاد منتشر شده است. عمده این آثار با توجه به شرایط زمانی مربوط به سال‌های ۵۷ و ۵۸ و اوج تضاد فکری و خودنمایی بحث‌های عقیدتی صاحبان مکاتب مختلف بود که با درک ضرورت پاسخگویی علمی به آنها، مرحوم صفایی به نگارش این آثار پرداخت. مهم‌ترین ویژگی این آثار، روشن‌مند بودن آنهاست که استاد در ضمن آنها با ارائه نمونه‌ها و نحوه برخورد با طرز تفکر دیگران و ارزیابی و نقد آنها، روشی را ارائه می‌دهد که می‌تواند راهگشا و الگویی مناسب باشد. این آثار با نام‌های ذیل بارها چاپ و به بازار عرضه شده است:

- ۱۵ - روش نقد، جلد (۱) نقد هدف‌ها و مکتب‌ها / انتشارات هجرت.
- ۱۶ - روش نقد، جلد (۲) نقد مکتب‌ها، آرمان آزادی / انتشارات هجرت.
- ۱۷ - روش نقد، جلد (۳) نقد مکتب‌ها، آرمان آگاهی و عرفان / انتشارات هجرت.
- ۱۸ - روش نقد، جلد (۴) نقد مکتب‌ها، آرمان تکامل، مارکسیسم / انتشارات هجرت.

۱۹ - روش نقد، جلد (۵) نقد مکتب‌ها، آرمان تکامل، آگزیستانسیالیزم / انتشارات هجرت.

۵/ بررسی‌های اسلامی

در فرصت‌ها و مناسبت‌های مختلف و براساس نیاز و ضرورت‌هایی که احساس می‌شده، مرحوم صفایی در زمینه برخی مسائل تاریخی، اخلاقی و عقیدتی آثاری به شرح زیر نگاشته است که بارها چاپ شده:

- ۲۰ - فقر (مباحثی در زمینه اقتصاد اسلامی) / انتشارات هجرت.
- ۲۱ - انفاق (نگاهی به بحث انفاق و اثرات سازنده آن) / انتشارات هجرت.
- ۲۲ - غدیر (بحثی فشرده در زمینه مسأله ولایت و رهبری) / انتشارات هجرت.
- ۲۳ - ای قامت بلند امامت (تحلیلی کوتاه از مسأله انتظار در زمان غیبت) / انتشارات هجرت.
- ۲۴ - عاشورا (نگاهی به مسأله قیام امام حسین علیه‌السلام) / انتشارات هجرت.
- ۲۵ - بشنوازی (بحثی در مورد دعا، زیارت و شرحی بر دعای ابوحمزه ثمالی) / انتشارات هجرت.

۲۶ - بررسی (مباحث این کتاب عمدتاً به نقد مکتب مارکسیسم می‌پردازد و ضمن بیان مسائلی درباره تاریخ، طبیعت، آزادی، زن، حجاب و مالکیت اسلامی، پاسخ‌های لازم را در مورد این زمینه‌ها بیان می‌کند.) / انتشارات هجرت.

و/درس‌هایی از انقلاب

پاسخ مجموعه سؤالاتی که از طرف دانشجویان و انجمن‌های اسلامی دانشجویان

در آغاز انقلاب مطرح شده، حاصل آن به صورت کتاب هایی تحت عنوان درس هایی از انقلاب به قلم مرحوم صفایی نوشته و چاپ شده که به شرح زیر است:

۲۷ - دفتر اول: تعریف انقلاب اسلامی و آرمان انقلاب / انتشارات هجرت

۲۸ - دفتر دوم: بینات / انتشارات هجرت.

۲۹ - دفتر سوم: بینش و آگاهی / انتشارات هجرت.

۳۰ - دفتر چهارم: مسئله انتظار / انتشارات هجرت.

۳۱ - دفتر پنجم: میزان / انتشارات هجرت.

۳۲ - دفتر ششم: ولایت فقیه / انتشارات هجرت.

۳۳ - دفتر هفتم: عمل در ارتباط با معرفت و محبت / انتشارات هجرت.

۳۴ - دفتر هشتم: مفهوم تقیه / انتشارات هجرت.

۳۵ - دفتر نهم: ضرورت تقیه / انتشارات هجرت.

۳۶ - دفتر دهم: موارد تقیه و احکام تقیه / انتشارات هجرت.

۳۷ - دفتر یازدهم: انمه و تقیه / انتشارات هجرت.

۳۸ - دفتر دوازدهم: قیام / انتشارات هجرت.

ز/ ابیات و شعر

مرحوم صفایی از قریحه‌ای سرشار برخوردار بود. او به شعر جدید و قدیم علاقه داشت و خود در این زمینه به خلق آثاری پرداخت که به قول خودش بیشتر آنها سیر روحی و آرمان هایش را بیان می‌کنند. عمده آنها به شرح زیر است:

۳۹ - فریاد (شعری بلند در زمینه توحید و خداشناسی) / انتشارات هجرت.

۴۰ - آرامش (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.

- ۴۱ - تابوت (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.
 ۴۲ - پیروز (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.
 ۴۳ - وداع (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.
 ۴۴ - شعرهای شهادت (مجموعه شعر) / انتشارات هجرت.

ح/مسئله منفرقه

- ۴۵ - پاسخ به پیام نهضت آزادی / انتشارات هجرت.
 (این اثر پاسخی است از مرحوم استاد به نامه نهضت آزادی که در سال ۱۳۶۵ انتشار یافته است.) اصل نامه از طرف نهضت آزادی در محکومیت جنگ ایران و عراق برای مرحوم امام ^{قدس سره} نوشته شده است که استاد به آن پاسخ داده است.
 ۴۶ - ذهنیت و زاویه دید (این اثر به نقد ادبیات داستانی معاصر می‌پردازد و در آن مجموعاً ۱۱ اثر از نویسندگانی چون: حسن عابدینی، سیمین دانشور، محمود دولت‌آبادی، رضا براهنی، اسماعیل فصیح، شهرنوش پارس‌پور، تقی مدرسی و گابریل گارسیمارکز مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. این کتاب از طرف انتشارات کوبه در تهران با نام علی حائری در سال ۱۳۶۹ و در تیراژ ۵۵۰۰ نسخه انتشار یافته است.)
 ۴۷ - از زلال ولایت (بررسی چهل حدیث از سخنان امام حسین علیه السلام) چاپ انتشارات مسجد جمکران قم.
 ۴۸ - تعدادی از نامه‌ها و طرح‌ها و نوشته‌های پراکنده در موضوعات مختلف که همگی در حال جمع‌آوری است.
 ط/اثر خطی و چپ نشده

از مرحوم صفایی در زمینه‌های مختلف آثاری بر جای مانده است که برخی از آنها به صورت دست نویس باقی مانده و هنوز چاپ نشده است و برخی دیگر به صورت نوار کاست یا ویدیویی است که در مناسبت‌های مختلف مثل ماه‌های محرم (دهه عاشورا) و رمضان (شب‌های قدر) در موضوعاتی خاص و سلسله وار مطرح و نگهداری شده است. آنچه از آثار فوق تا این تاریخ (۷۸ / ۷ / ۲۴) جمع آوری شده، به شرح زیر است:

- ۱ - از معرفت دینی تا جامعه و حکومت دینی (در دست چاپ).
- ۲ - طرحی در زمینه روحانیت، مسائل حوزه و تبلیغ.
- ۳ - طرحی در زمینه مسائل فقه.
- ۴ - تقریرات درس فقه.
- ۵ - تقریرات درس اصول.
- ۶ - تفسیر سوره‌های بقره، انعام، آل عمران، لقمان، مدثر و علق (دنباله مباحث تطهیر با جاری قرآن که آماده چاپ است).
- ۷ - پنج نامه بلند به فرزندان قبل از بلوغ.
- ۸ - نوشته‌ای در ۴۶ صفحه دست نویس که قبل از رفتن به جبهه در سال ۱۳۶۵ نوشته و طرح‌های کلی و آراء و عقاید خود را در آن بیان داشته است.
- ۹ - وصیت نامه او.
- ۱۰ - نزدیک به ۳۰۰ نوار کاست و ویدیویی از سخنرانی‌های مختلف او درباره مباحث کلامی، اخلاقی، تاریخی، تفسیر و فقه.

رحلت

سرانجام این مشعل فروزان در سحرگاه روز سه شنبه بیست و دوم تیر ماه ۱۳۷۸

در حالی که طبق عادت همیشگی با تنی چند از دوستان و شاگردان خود عازم زیارت
مرقد مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام بود، در سانحه تصادف جان به جان آفرین تسلیم
کرد.

پیکر آن فقید سعید به قم منتقل شد و روز پنجشنبه بیست و چهارم تیرماه پس
از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله آقای حاج سید مهدی روحانی، در میان موجی از
غم و اندوه و بر روی دوش دوستان و شاگردانش با حضور جمعی از علما، فضلا، اساتید
حوزه علمیه و اقشار مردم قم از حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیه السلام تا گلزار
شهدای قم با شکوه تمام تشییع و در جوار قبر فرزندان شهیدش محمد صفایی به خاک
سپرده شد. رضوان و رحمت حق بر او گوارا باد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - ر.ک: دو هفته نامه صبح، دهم آذرماه ۱۳۷۸، ص ۱۲ - ۱۵.

۲ - تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، ص ۱۳.

۳ - همان، ص ۵.

آیت‌الله

حاج شیخ عبدالنبی اراکی

معروف به «آقا نجفی عراقی»

«شیدای حضور»

* * *

ناصر باقری بیده‌ندی

جای عکس

آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی اراکی

ولایت و تحصیل

حاج شیخ عبدالنبی اراکی به سال ۱۳۰۷، در شب مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شهر اراک و در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود.

خواندن و نوشتن را در مکتب شخصی به نام سید احمد و نیز نورعلی‌پگ

می‌آموزد. پس از آن، ادبیات را نزد میرزا محمود، از بستگان پدری خود و نزد مرحوم

میرزا هاشم و میرزا رضی و میرزا اسماعیل و... فرا می‌گیرد. وی سپس به شهر

همدان هجرت می‌کند و به مدت دو سال، در مدرسه مرحوم آخوند در این شهر - واقع

در سر گذر - به تحصیل خود ادامه می‌دهد. آن گاه به زادگاه خود اراک باز می‌گردد و

حدود چهار سال در درس اساتید مشهور شهر خود شرکت می‌کند.

در بیست سالگی، درس سطح را به اتمام می‌رساند و درس خارج را آغاز

می‌نماید. حدود دو سال در مجلس درس بزرگانی چون: آقا نور الدین عراقی، میرزا

محمد علیخان و میرزا ابوالحسن رحمهم الله زانوی ادب می‌زند و در این مدت کوتاه، بهره وافر از محضر آنان می‌برد.

سال ۱۳۲۷، جهت تکمیل اندوخته‌ها و طی مدارج علمی بالاتر، رهسپار نجف اشرف می‌گردد و در حوزه نجف، گذشته از این که علوم ریاضی و هیئت و نجوم را نزد شیخ شمس الدین بخارایی می‌آموزد، در درس مراجع و علمای بزرگ حوزه هم شرکت می‌جوید.

آیت‌الله اراکی در خصوص اساتید خود می‌نویسد:

«حقیر از اول تحصیل که کتاب به دست گرفتم تا موقعی که فارغ شدم، بیست و هشت استاد دیدم و بیست و هشت شیخ دارم. رحمة الله علیهم اجمعین» (۱)

اساتید آیت‌الله اراکی در نجف عبارت بودند از:

- ۱ - مرحوم آیت‌الله سید محسن عراقی (در کلام و حکمت).
- ۲ - مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب «کفایة الاصول» وی دو سال از درس ایشان استفاده برده است.
- ۳ - مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب «عروة الوثقی».

آیت‌الله اراکی در کتاب «خزائن» ضمن یادکردی از این استاد، می‌نویسد حدود یک سال از درس فقه ایشان بهره‌مند شده است. (۲)

- ۴ - مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی. با این که ایشان زیاده بر پانزده سال، شیخ الشریعه اصفهانی را درك می‌کند، ولی تنها در حدود هفت، هشت ماه در درس فقه وی حاضر می‌شود. (۳)
- ۵ - مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی؛ که بیشترین تحصیلات وی نزد ایشان بوده

است. (۴)

۶ - مرحوم آقا شیخ علی قوچانی.

۷ - مرحوم آقا شیخ مهدی مازندرانی.

۸ - مرحوم میرزا حسین نائینی (به مدت ۸ سال).

۹ - مرحوم آیت الله شیخ علی گون آبادی.

۱۰ - حاج میرزا علی آقا قاضی تبریز. ایشان استاد اخلاق و سیر و سلوک آیت الله

اراکی بوده است. (۵)

آیت الله اراکی سه سال پس از جنگ جهانی، به جهت فوت پدر به ایران بازگشت و در زادگاه خود پنج ماه توقف کرد و به اقامه نماز جماعت، قضاوت و تدریس پرداخت. سپس مجدداً به نجف بازگشت و در مجموع، چهل و پنج سال در آنجا اقامت گزید. در این مدت وی علاوه بر بهره جستن از درس اساتید قبلی خود، به تدریس خارج فقه و اصول هم پرداخت و شاگردان بسیاری را تحت تربیت و تعلیم قرار داد. در این زمینه خود ایشان می نویسد:

«مدت چهل و پنج سال در مجموع دو سفر در نجف بودم و

بحمد الله گوی سبقت در تدریس خارج را در آنجا ربودم و بر

معاصرین تقدم جستم... و در نجف در عصر اساتید، معضلات فقه

آل محمد صلی الله علیه و آله به دست حقیر حل شد؛ چنانچه «رساله اعلام العامة

فی صحة الحج مع ابناء العامة» و «رساله ایقاظ البشر فی اجزاء

اضطراری المشعر» و «رساله ارشاد الامة فی عدم اجزاء صلاة

الجمعة» تماماً طبع نجف شواهد دعوایم بوده که اساتید و معاصرین

عموماً به فتوای حقیر رجوع نمودند.»

بازگشت به ایران

آیت‌الله شیخ عبدالنبی اراکی در سال ۱۳۴۰، به قصد زیارت حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام به ایران بازگشت و به اتفاق مرحوم حائری رهسپار مشهد گردید. به هنگام مراجعت، مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه علمیه، از ایشان برای اقامت در قم دعوت می‌کنند؛ ولی ایشان بنا به دعوت متولی مدرسه سپهدار، راهی زادگاه خود می‌گردد و در آنجا به مدت يك سال به تدریس مشغول می‌شود. (۶) و در رأس علمای اراک قرار می‌گیرد.

دعوت به تدریس

آیت‌الله اراکی به سال ۱۳۴۶ بنا به دعوت مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی جهت تدریس در حوزه نجف، به عتبات هجرت می‌کند و در مسجد هندی به تدریس می‌پردازد. این امر همچنان ادامه می‌یابد تا در سال ۱۳۶۶ که فرزند ایشان (آقا نورالدین) مریض می‌شود و طبق دستور طبای نجف، به ایران باز می‌گردد؛ اما این بار در قم رحل اقامت می‌فکند و در مسجد عشقعلی به اقامه جماعت و تدریس اشتغال می‌ورزد و پس از آن در مسجد واقع در خیابان اعتضادالدوله، امامت و تدریس می‌نماید. وی علاوه بر آگاهی به فقه و اصول و کلام، در علوم غریبه و تعبیر خواب نیز مهارت داشت.

تألیفات

آیت‌الله شیخ عبدالنبی اراکی را باید در زمره آن دسته از بزرگان حوزه قرار داد که در کنار تدریس و تربیت طلاب، به تألیف کتاب نیز می‌پرداخته‌اند. (۷) از ایشان بیش از یکصد جلد کتاب در زمینه‌های مختلف فقه، اصول، اخلاق و انسان‌شناسی به جای مانده است که حدود ۳۰ جلد از آن‌ها به چاپ رسیده است. برخی از آثار وی به قرار ذیل است:

- ۱ - «رساله عملیه»، که در سال ۱۳۶۶ قمری، پس از رحلت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در نجف به چاپ رسید.
- ۲ - «معالم الزلفی»، در شرح کتاب «عروة الوثقی»، که ۲۵ جلد می‌باشد و تا کنون يك جلد آن چاپ شده است.
- ۳ - «افاضة القدير» در طهارت عصیر.
- ۴ - «انيس المقلدين»، رساله عملیه، طبع قم، ۱۳۷۲.
- ۵ - «غوالي اللئالی»؛ در فروع علم اجمالی - این کتاب، تقریرات بحث ایشان به قلم مرحوم آقا میرزا محمود اراکی است که در سال ۱۳۶۹ چاپ شده و يك صد و پنجاه و هشت فرع دارد.
- ۶ - «روح الايمان»؛ فقط يك جلد است که در سال ۱۳۵۰ در نجف به چاپ رسیده است و در قم نیز به سعی و اهتمام حاج محمد علی نمازیخواه تجدید طبع شد. این کتاب در روانشناسی و نفسانیات انسان است و حقیقت ایمان را آن طوری که دین مقدس اسلام دستور داده، معرفی می‌نماید.
- ۷ - «اعلام العامة فی صحة الحج مع ابناء العامة»، که در سال ۱۳۵۴ به طبع رسیده است.
- ۸ - «کتاب المحاکمات»؛ دو جلد است. این اثر، به نقد و بررسی آراء و نظریات

مرحوم میرزا نایینی، و مقایسه آن با آرای برخی علمای دیگری می‌پردازد. به قلم استاد آیت‌الله ملکوتی است.

۹ - «رسالة زیارت عاشورا»؛ به «نام کنز مخفی» در سال ۱۳۷۲ در تهران چاپ شده که فعلاً کمیاب است.

۱۰ - «حاشیه بر وسیله»؛ ۱۱ - «حاشیه بر تبصره علامه»؛ ۱۲ - «حاشیه فتوائیه بر عروه»؛ ۱۳ - «کتاب طهارة»؛ ۱۴ - «کتاب صلوة»؛ ۱۵ - «کتاب بیع»؛ ۱۶ - «کتاب الخیارات»؛ ۱۷ - «رسالة فی قبول توبة المرتد مطلقاً»؛ ۱۸ - «رسالة فارسیة و شرائط المراجع العامة»؛ ۱۹ - «رسالة فی الحيض».

۲۰ - «رسالة درر المنظومة فی الحقائق»؛ در «خزائن نبویه»، جلد اول، ص ۱۷۱ درباره این کتاب می‌گوید:

«در «درر المنظومه» سی و نه دلیل اقامه نمودم بر وجود امام زمان روحی له الفداء.»

و در ص ۱۷۲ می‌نویسد:

«در «درر المنظومه» حدود صد دلیل عقلی و نقلی اقامه نمودم

بر رسالت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله».

۲۱ - «ارشاد الامة فی عدم اجزاء صلاة الجمعة» که در سال ۱۳۵۶ در نجف به طبع رسیده است.

۲۲ - «رسالة فی قاعدة لاضرر» و رساله دیگری در این قاعده.

۲۳ - «کتاب الاقرار».

۲۴ - «رسالة فی النفاس».

۲۵ - «رسالة فی الرضاع».

- ٢٦ - «رسالة في الاستحاضة».
- ٢٧ - «رسالة في حكم تلقيح النسوان».
- ٢٨ - «رسالة منية الطالب في لزوم القيام عند ذكر الغائب - روى له الفداء -».
- ٢٩ - «رسالة في حكم راديو».
- ٣٠ - «رسالة الثانوية».
- ٣١ - «رسالة في حكم ستر النسوان».
- ٣٢ - «رسالة في الدرهم و الدينار الشرعي».
- ٣٣ - «رسالة في مناسك الحج على نمط مخصوص».
- ٣٤ - «رسالة في حكم حلق اللحية».
- ٣٥ - «رسالة في صلوة ذوى الاعذار».
- ٣٦ - «رسالة في اعجاز القرآن».
- ٣٧ - «رسالة غريبة في حقيقة النفس».
- ٣٨ - «رسالة في فضيلة العلم و بيان المراد منه».
- ٣٩ - «رسالة في الدعاء سيفي».
- ٤٠ - «رسالة في الهيئة و رسالة الحساب».
- ٤١ - «كتاب في شرح الفية ابن مالك».
- ٤٢ - «كتاب درر المنطقيه».
- ٤٣ - «كتاب اعتقادات الاثنى عشرية في الكلام» (٨).
- ٤٤ - «رسالة في نبذة من الآيات و الاخبار».
- ٤٥ - «رسائل متفرقة في الفقه و الاصول».
- ٤٦ - «كتاب شهاب العتيد في رد ابن ابى الحنيد».

- ٤٧ - «كتاب الحاشية على المكاسب الشيخ».
- ٤٨ - «حاشية صغير على المكاسب».
- ٤٩ - «كتاب تحف العقول»؛ كه سه جلد و يك دوره اصول است.
- ٥٠ - «كتاب نهاية المآول في شرح كفاية الاصول»؛ اين كتاب دو جلد و هر جلد آن معادل صلوة جواهر است.
- ٥١ - «حاشية على الكفاية».
- ٥٢ - «رسالة في شرح عدة اشعار حكماء و عرفاء».
- ٥٣ - «حاشية استدلالية»؛ حاشيه بر جلد اول عروه.
- ٥٤ - «حاشيه على تقريرات استادالشانيني في دورة الاصول».
- ٥٥ - «كتاب فوائد قميه»؛ تقرير بحث ايشان است و در ١٣٧٣ در قم طبع شده است.
- ٥٦ - «رسالة الهداية في ان الشهادة بالولاية جزء في الاذان و الاقامة».
- ٥٧ - «حاشية على مصباح الانوار في حل مشكلات الاخبار»؛ اثر سيد عبدالله شير.
- ٥٨ - «حاشيه بر جلد دوم عروة».
- ٥٩ - «رسالة في اربعين حديث».
- ٦٠ - رسالة في كون المنجزات من الاصل».
- ٦١ - «رسالة في ارث الزوج و الزوجة».
- ٦٢ - «رسالة في الجبر و التفويض».
- ٦٣ - «رسالة في اليد المضمونة».
- ٦٤ - «رسالة في المعاد».

- ٦٥ - «رسالة في اثبات الحجة عليه السلام».
- ٦٦ - «رسالة في الترتيب».
- ٦٧ - «رسالة في البرزخ».
- ٦٨ - «رسالة في الاجتهاد و التقليد».
- ٦٩ - «رسالة في اثبات الصانع».
- ٧٠ - «رسالة في الولاية».
- ٧١ - «رسالة في اتصال اجازات المشايخ بالمعصومين».
- ٧٢ - «رسالة في الرسالة».
- ٧٣ - «رسالة في شرعية افعال الصبي».
- ٧٤ - «رسالة في جبل قاف و اسرار المكنونة».
- ٧٥ - «رسالة في اليد المسموعة».
- ٧٦ - «رسالة في حقيقة الانسان».
- ٧٧ - «رسالة في الحسن و القبح».
- ٧٨ - «رسالة في حكم النسوان عند الاجانب».
- ٧٩ - «رسالة في حكم تلقيح النسوان».
- ٨٠ - «رسالة في شرح بعض اشعار العرفاء».
- ٨١ - «روح الايمان»؛ در كلام و حقيقت انسان. طبع نجف، خرداد ١٣٥٠. وى در كشكول مى نويسد:
- «فانه كتاب لم يسبق مثله فى الاسلام كتاب كريم».
- ٨٢ - «ايقاظ البشر فى اجزاء اضطرارى المشعر»؛ طبع نجف، ١٣٥٥؛
- ٨٣ - «منهج الرشاد فى الاصول الدين»؛ رساله عمليه است. طبع تهران، ١٣٧٥.

۸۴ - « نخبرة العباد »؛ رساله عملیه است. چاپ قم، ۱۳۶۸.

سجلیا و فضلیل اخلاقی

آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی، روحی لطیف و الهی داشتند که در اثر زهد و پارسایی و شب‌زنده‌داری به آن نائل شده بودند. حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد علی روحانی قمی، یکی از شاگردان وی، نقل کرده است که: هیچ فجرى طلوع نکرد که او در خواب باشد. به هر مسجدی که وارد می‌شد، نماز تحیت مسجد را به جای می‌آورد. لذا هر گاه به محل درس خود (مسجد همایون) وارد می‌شد، قبل از درس، نماز تحیت را می‌خواند و آن گاه درس را شروع می‌فرمود. حضرت حجة الاسلام و المسلمین شیخ قدرت الله وجدانی فخر، داماد معظم له، در زمینه خصوصیات اخلاقی او می‌گوید:

آنچه که من به دست آوردم، شخصی بود دور و گریزان از دنیا؛ به طوری که بود و نبود آن، نسبت به شخص او مساوی بود. از برنامه‌های مریدبازی و جلب اشخاص به سوی خود، کاملاً پرهیز داشت و همواره متکی به خداوند و مخالف با هوای نفس بود. اکثر شب‌ها را به عبادت و مناجات به سر می‌برد.

شب‌ی از شب‌ها منزل ایشان مهمان بودم. دیر وقت شد. مجبور شدیم در منزل ایشان بیتوته کنیم. در یکی از اطاق‌های خانه او با خانواده‌ام خوابیده بودم. ساعتی از نصف شب گذشته، صدای ضجه‌ای مرا از خواب بیدار کرد. نگران شدم. گویا کسی را کتک

می‌زنند، او هم می‌نالد. وقتی دقت کردم، متوجه شدم که ناله از مرحوم ابوالزوجه است که بعد از نماز شب یا در آن حال با خدایش راز و نیاز کرده، التماس عفو و غفران و اضطراب از عذاب او باعث ضجه و ناله‌اش می‌شود.

معظم له در پرورش طلاب، نقش مؤثری داشت و با آنان نهایت رفاقت را از خود نشان می‌داد.

وی برای وقت خویش بسیار ارزش قائل بود و در زمره افرادی است که از عمر خود، حداکثر استفاده را برد و همواره اشتغال به تدریس و تحقیق و تألیف داشت. داماد محترم ایشان، حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر موسوی می‌فرمود:

راز موفقیت معظم له پشتکار ایشان بود. همیشه یا مطالعه می‌کرد، یا می‌نوشت، یا تدریس می‌نمود.

ایشان تا آخر عمر از نویسندگی دست بر نداشت و کتاب «معالم الزلفی» را در حال بیماری نوشت. در ماه مبارک رمضان ختومات قرآن متعدد داشت. از آیت‌الله میرزا هاشم آملی شنیدم که او درس آقا ضیاء عراقی را تقریر می‌کرد.

ارتباط معنوی با اهل بیت علیهم السلام

ایشان به ائمه اطهار علیهم السلام عشق می‌ورزید و ارتباط روحی و معنوی با آنان داشت. از این رو، گاهی مشکلات مادی و معنوی خود را با توسل به خاندان عصمت و طهارت رفع می‌ساخت؛ از جمله برای یکی از بستگان خود نقل کرد:

«زمانی، بعد از این که از خواب بیدار شدم، متوجه شدم که دستم فلج شده است. موضوع را از همگان حتی همسر مخفی کردم؛ اما برای گرفتن شفای خود، آهنگ مشهد مقدس کردم. شب پنجشنبه بود که به مشهد رسیدم. شب در منزل یکی از دوستانم به استراحت پرداختم. عصر پنجشنبه غسل کرده، وارد حرم شدم. پس از زیارت، رو به مرقد مطهر امام کردم و عرض نمودم: «تا مرا شفا ندهید، از اینجا نمی‌روم. من می‌خواهم با این دستم خدمت بکنم.» آن شب را در حرم گذراندم تا شفا گرفتم و آن گاه از حرم بیرون آمدم.»

تشریف به حضور امام زمان علیه السلام

حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد مهدی (عبدالصاحب) مرتضوی لنگرودی نقل کرده‌اند:

«روزی مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالنبی مجتهد عراقی رحمه الله برای دیدن والد به منزل ما آمد و مدتی نشست و از مرحوم آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی صحبت شد. ایشان گویا می‌خواست مطلبی بگوید و از من که آن وقت جوان بودم، ملاحظه می‌کرد. پس مرحوم والد فرمودند: محمد مهدی محرم اسرار و اهل راز است، بیگانه نیست؛ مطلبی دارید، بفرمایید. پس مرحوم حاج شیخ عبدالنبی گفتند: من در نجف که بودم، برای آقای اصفهانی خیلی ارج قائل نبودم و می‌گفتم او يك شاگرد آخوند

ملاک‌اظم خراسانی صاحب کفایه است و من هم یکی؛ منتهی او خوش شانس بود، رئیس شد و من نشدم.

تا وقتی شنیدم شخص مرتاضی که ریاضت‌های شرعی کشیده، به نجف آمده، و اطلاعاتی دارد. پس نزد او رفتم و او را آزمایش و امتحان کردم. دیدم اطلاعات عمیق دارد و خبرهایی می‌دهد. پس یقین به صدق گفتار او کردم و به او گفتم: شما با این معلومات آیا راهی برای ملاقات و دیدار حضرت بقیة الله اعظم حضرت مهدی - ارواحنا فداء - داری؛ چون من مسائل مشکلی دارم که می‌خواهم از آن حضرت سؤال کنم؛ زیرا فقط او می‌داند حکم واقعی الهی را؟ پس به من گفت: آری، يك روز در صحرا در مکان خلوتی که محل ایاب و ذهاب و رفت و آمد مردم نباشد، با طهارت و توجه کامل رو به قبله بنشین و هفتاد مرتبه آیه شریفه آیه‌الکرسی را بخوان؛ پس در آخر آیات، هر کس نزد تو آمد، او ولی امر حضرت صاحب الزمان است، هر چه خواهی، بپرس و بخواه.

پس روزی غسل کرده و وضو گرفته و به مسجد سهله آمدم در وسط هفته و پس از اعمال مسجد، رفتم در بیابان مسجد و رو به قبله نشسته و هفتاد آیه‌الکرسی را با توجه خواندم. ناگهان دیدم شخصی نزد من آمد و سلام کرد و گفت: از من چه می‌خواهی؟ مرا غفلت گرفت و گفتم: من شما را نخواستم. فرمود: چرا، مرا خواستی که این جا آمدم. باز بدبختی مرا شامل شد. گفتم: با شما کاری ندارم و تا سه بار تکرار شد و من انکار کردم.

پس آقا شروع کرد به رفتن و از من دور شد. ناگهان به خاطر من آمد که عجب! من برای دیدن آقا آمده و این ختم را گرفته‌ام. پس شروع کردم به دویدن و فریاد می‌زدم: آقا! من شما را می‌خواهم. و من نعلین خود را درآورده و بر شال کمرم گذارده و می‌دویدم و به او نمی‌رسیدم. تا دیدم از دور وارد کوخی از کوخ‌ها و خانه‌های آنجا شد. پس به زحمت و عرق ریختن در آن هوای گرم خود را به آن جا رسانیده و درب آن خانه را زدم. پس از لحظه‌ای، شخصی نورانی آمد، در را باز کرد و گفت: چه می‌خواهی؟ گفتم: آقا را که در این جا آمدند. گفت: این منزلی نیست که کسی بدون اجازه وارد آن شود؛ صبر کن تا اجازه بگیرم. و رفت و پس از لحظه‌ای آمد و گفت: «تعال»؛ بفرما! پس وارد شدم. خانه‌ی کوچکی بود. ایوانی داشت که دو تخت در آن بود و همان که در صحرا پیش من آمد و فرمودند: چه کار با من داری که مرا طلبیدی و من انکار کردم، در آنجا نشسته بودند. سلام کردم، پس جواب داده و اشاره کردند در آن تخت که برابریان بود، بنشینم. پس نشستم و چنان هیبت آن آقا مرا گرفت و مرعوب عظمت و جلال و جمال او شدم که تمام حوائج و مسائل از خاطر من رفت و حتی نمی‌توانستم چهره زیبا و منیرش را نگاه کنم.

پس ساعتی نشسته و دیدم بیش از آن نمی‌توانم در برابرش قرار گیرم، اجازه خواسته و حرکت کردم و بیرون رفتم و هنوز چند قدمی نرفته بودم که تمام حوائج و مسائل به خاطر من آمد. فوراً

برگشتم و در زدم. آن خادم بیرون آمد، گفت: چه می‌خواهی؟ گفتم: آقا را از برای حوائج و مسائلی که داشتم. به یادم آمد که گفت: آقا رفتند. گفتم: چرا دروغ می‌گویی، آقا الان این جا بودند؟ پس خادم عصبانی شد و گفت: اگر من دروغ می‌گفتم، مرا در این خانه نمی‌گذاشتند و من سی سال است که خادم این بیتم. پس عذرخواهی کرده و گفتم: ببخشید. پس گفت: آقا رفتند؛ ولی نایبشان تشریف دارند. گفتم: پس اجازه بگیر تا خدمت نایبش برسم. پس وارد منزل شده و بیرون آمد و گفت: بفرما! وارد شدم، دیدم در همان مکان آقا، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره نشسته است. پس سلام کردم، جواب دادند و فرمودند: بنشین. و در همان جای اول نشسته، شروع کردم مسائل خود را که مورد اختلاف فقهاء بود، یکی بعد از دیگری پرسیدم. پس فرمودند: آخوند خراسانی چنین گفته و شیخ انصاری چنان گفته و حق مطلب این است. و نیز مسأله دوم را پرسیدم، همین اشاره را به اختلاف اقوال کرده و حکم واقع را بیان کردند. تا آخرین مسأله مورد اختلاف را که در نظرم بود ج پرسیدم ج. پس از آن، فرمودند: کار دیگری؟ گفتم: نه، اجازه می‌فرمایید ج بروم ج؟ فرمودند: «فی امان الله»؛ بفرما. پس برخاسته و خداحافظی کرده و بیرون آمدم و با خود گفتم امروز وسط هفته است، آقای اصفهانی در وسط هفته به کوفه و یا سهله نمی‌آید. پس با عجله در هوای گرم برگشتم به نجف و حدود سه بعدازظهر بود،

مستقیماً به خانه سید آدم و در زدم. خادم ایشان حاج عبدالحمید آمد، گفت: شیخ عبدالنبی! چه می‌خواهی؟ گفتم: آقا را می‌خواهم. گفت: آقا در بالاخانه است. گفتم: خدمتشان عرض کن فلانی است. رفت و برگشت و گفت: بفرما.

پس به بالاخانه رفتم، دیدم آقا در آن جا نشسته و مشغول مطالعه است. سلام کردم، جواب دادند و فرمودند: بفرما. پس شروع کردم آن مسائل را یکی بعد از دیگری گفتم و آقا همان گونه که آنجا پاسخ دادند، فرمودند؛ شیخ چنین گوید و آخوند چنین و حکم واقع این است و تمام مسائل را مانند آن جا جواب داد و من سؤال دیگری نداشتم، پس سید تبسم کرده و به لهجه اصفهانی خود فرمودند: حاج شیخ عبدالنبی! حالا یقین کردی؟ گفتم: بله آقا! و برخاسته و آدم و یقین کردم که سید مورد توجه و عنایت خاص آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌باشد.» (۹)

همچنین مرحوم وجدانی فخر نقل کرده است:

«روزی من و خانواده‌ام در محضرش بودیم، در آن حضور خصوصی فرمود: «فلانی! می‌دانی که حضرت بقیة الله اعظم دادرس هر کسی است که او را به داد خود بطلبد.» و فرمود: «می‌دانی که تشرّف به حضورش، چه لذّت و حلاوتی دارد و می‌دانی که درك فیض حضورش اصلاً مشکل نیست؛ مثل آب خوردن است و من چندین مرتبه شرفیاب حضورش شده مثل پدر و فرزند با هم صحبت کردیم؟» من بی اختیار گریه کردم، گفتم:

«شما را به جان او قسم می‌دهم! من هم تشنه درك حضورش هستم؛ راهی را به من نشان بده، من فقط ببینمش. حل هیچ مشکلی را از او نخواهم، فقط او را ببینم؛ شیرینی دیدارش برایم کافی است.» او هم در این خصوص به من بذل محبت کرد، چندین طریق توسل را در اختیارم قرار داد. «(۱۰) معظم له در جلد اول «کشکول» خود، صفحه ۶۹ می‌نویسد: «حقیر پنج مرتبه درك تشریف نمودم: دو مرتبه در خواب بوده و سه مرتبه در بیداری.»

زهد و پارسایی

خانه او استیجاری بود. بعد از وفاتش، مالک خانه اصرار بر تخلیه خانه می‌کرد. بدین علت هنوز سال وفات او تمام نشده بود که خانه دیگری را اجاره کرده و عائله او را به آنجا انتقال دادند.

شخص خیرخواهی تلفنی را به خانه ایشان آورده بود و می‌خواست مبلغ آن را از باب وجوه شرعی خود محاسبه نماید؛ اما ایشان فرمود:

«من فعلاً داشتن تلفن را در منزل ضروری نمی‌بینم تا از بیت المال هزینه آن را بپردازم.»

بعد از فوت، اندوخته و مالی بجز کتاب‌هایش بر جای نگذاشت. اثاث خانه‌اش به اندازه منزل يك طلبه معمولی بود.

اجزه روایت و اجتهاد

آیت‌الله شیخ عبدالنبی اراکی، از بزرگان ذیل اجازه نقل روایت داشته است:

- ۱ - سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره (مورخ ۱۳۴۲).
 - ۲ - شیخ علی القمی، پیشنماز مسجد هندی در نجف.
 - ۳ - شیخ مهدی مازندرانی (مورخ ۱۳۳۹).
 - ۴ - سید عبدالغفار مازندرانی (مورخ ۱۳۴۴).
 - ۵ - شیخ ضیاء الدین عراقی، (مورخ ۱۳۴۱).
 - ۶ - شیخ آقا بزرگ تهرانی، (مورخ ۱۳۳۵).
 - ۷ - شیخ محمد کاظم شیرازی، (مورخ ۱۳۳۴).
 - ۸ - شیخ محمد حسین اصفهانی - صاحب الکرامات الباهرة - (مورخ ۱۳۵۲).
- ایشان علاوه بر اجازه روایت، از بزرگان ذیل که هر يك از مراجع یا فقهای نامدار زمان خویش بوده‌اند، جواز اجتهاد نیز دریافت کرده بودند:
- ۱ - آیت‌الله آقا ضیاء عراقی.
 - ۲ - آیت‌الله شیخ مهدی مازندرانی.
 - ۳ - آیت‌الله کاظم شیرازی.
 - ۴ - آیت‌الله شیخ علی خراسانی.
 - ۵ - آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۱).
- آیت‌الله عبدالنبی اراکی در تحصیل علوم اسلامی تا بدان رتبه راه یافت که خود اجازه اجتهاد به برخی از افراد صادر نمود. از میان آنان می‌توان به افراد ذیل اشاره داشت:

- ۱ - سید مهدی حسینی لاجوردی.
- ۲ - شهید سید محمد علی قاضی طباطبایی.

۳ - سید محمد علی کاظمینی بروجردی.

۴ - شیخ علی اصغر باقری همدانی.

فرزندان علمی

آیت الله عبدالنبی اراکی گذشته از تألیف کتب بسیار، به تربیت شاگردانی پرداخته که هر يك از آنان در نشر و تبلیغ مبانی تفکر شیعی، نقش به سزایی داشتند؛ از میان این شاگردان می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

- ۱ - حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علی کاظمینی بروجردی؛ مؤلف کتب بسیار؛ از جمله: «نهاية المقال لابناء الامام و نهاية الكلام في حق رسول الاسلام»؛ «گنجینه معارف»؛ «اسلام از نظر دیگران»؛ «جواهر الولاية».
- ۲ - حجة الاسلام و المسلمین حاج سید شفیع واحدی رشتی.
- ۳ - حجة الاسلام و المسلمین محمد حسین آل طاهر خمینی. وی «رسالة الهداية في كون الشهادة بالولاية في الاذان و الاقامة جزء كسائر الاجزاء» را از بحث آقای اراکی نوشته و در قم به چاپ رسیده است.
- ۴ - حضرت حجة الاسلام و المسلمین سید علی اکبر موسوی (داماد معظم له).
- ۵ - مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ قدرت الله وجدانی فخر (داماد معظم له).
- ۶ - حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد علی روحانی قمی (تقریر کننده بحث معظم له).
- ۷ - آیت الله حاج میرزا علی اصغر باقری همدانی.
- ۸ - حجة الاسلام و المسلمین حاج میرزا نصرت بناربانی.

- ۹ - مرحوم حجة الاسلام و المسلمين ميرزا علي اكبر فقيهي.
 - ۱۰ - حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ ابوالقاسم نحوي.
 - ۱۱ - مرحوم حجة الاسلام و المسلمين آقا ميرزا محمود اراكي (مقرّر بحث ايشان).
 - ۱۲ - آيت الله مسلم سرابي ملكوتي تبريزي (تقرير كننده بحث ايشان).
 - ۱۳ - شهيد محمد علي قاضي طباطبائي.
 - ۱۴ - آيت الله سيد ابوالفضل نبوي قمي (تقرير كننده بحث ايشان).
 - ۱۵ - حجة الاسلام و المسلمين شيخ حسين ناصري كرمانی.
 - ۱۶ - حجة الاسلام و المسلمين ميرزا محمد تقی همدانی.
- از ايشان دو پسر به نام های صادق صبوري و دكتر نورالدين صبوري بر جای مانده است.

وفات

عالم فرزانه آيت الله شيخ عبدالنبي عراقي، پس از عمری زهد و پارسايی، تلاش و كوشش و تبليغ و ترويج فرهنگ ناب تشيع در رجب ۱۳۸۵ مطابق با آبان ۱۳۴۴ چشم از جهان فرو بست و به سوی ديار باقی شتافت. و در جوار كريمه اهل بيت فاطمه معصومه عليها السلام به خاک سپرده شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - خزائن نبويه، ج ۱، ص ۳۷۸.
- ۲ - همان، ص ۱۸۱.

- ۳ - همان، ص ۱۸۹.
- ۴ - همان، ص ۲۵۶.
- ۵ - همان، ص ۲۴۱ و ج ۲، ص ۲۱۷.
- ۶ - همان، ج ۱، ص ۲۴۱.
- ۷ - همان، ص ۴۱ و ۳.
- ۸ - این کتاب در کتابخانه مدرسه فیضیه موجود است.
- ۹ و ۱۰ - ر.ک: گنجینه دانشمندان، سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، ج ۹، ص ۳۱۵ - ۳۱۸.
- ۱۱ - خزائن نبویه، ج ۲، ص ۱۳۱.

